



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به دنبال الگوسازی از آیت الله مصباح یزدی / ۴

یادداشت / حجت الاسلام والمسلمین صفرعلی فتح اللهی

تکریم یک شخصیت کم نظیر / ۴

یادداشت / هادی حصارى

مصباح انقلاب

گزیده‌ای از بیانات رهبر معظم انقلاب درباره مرحوم آیت الله مصباح یزدی:

مثلی علامه طباطبایی؛ مثلی شهید مطهری / ۱۰

مقام معظم رهبری در دیدار با خانواده آیت الله مصباح یزدی:

بزرگداشت آیت الله مصباح یکی از واجبات کارهای حوزه است / ۱۲

نگاهی به مبارزات سیاسی آیت الله مصباح یزدی در دوران ستم شاهی

از عضویت در گروه «یازده نفره» تا انتشار مجله و تنظیم اعلامیه / ۱۴

آیت الله علی اکبر مسعودی خمینی

ایشان در جایگاه محور و هسته اصلی انقلاب اسلامی بود / ۱۸

یادداشت / یاسر عسکری / تاملی بر مولفه‌های برجسته شخصیت آیت الله مصباح یزدی

آیت الله مصباح اینگونه بود ... / ۲۰



مصباح علم و اخلاق

نگاهی به یک عمر مجاهدت علمی آیت الله مصباح یزدی:

استاد تمام! / ۲۶

آیت الله محمود رجبی

آیت الله مصباح «عالم ربانی» بود / ۳۱

آیت الله علیرضا اعرافی

جامعیت تفکر آیت الله مصباح یزدی نشانگر نبوغ ایشان بود / ۳۵

آیت الله علی اکبر رشاد

آیت الله مصباح اندیشمند بی بدیل بدیع پرداز بود / ۳۷

حجت الاسلام والمسلمین علی خیاط

آیت الله مصباح یزدی از علمای تاثیرگذار تاریخ معاصر ماست / ۳۸

سید حسن نصرالله دبیرکل حزب الله لبنان:

حضور آیت الله مصباح در جمع فرماندهان حزب الله یک اتفاق ویژه بود / ۴۰

دکتر محمد فنایی اشکوری:

آیت الله مصباح با انگیزه تغییر اجتماعی و همراهی با انقلاب به فلسفه‌های مضاف

ورود کرد / ۴۴

حجت الاسلام والمسلمین عبدالحسین خسروپناه:

قاطعیت همراه با عقلانیت و شرعیت، سه ضلع نقد علامه مصباح بود / ۴۶

آیت الله محمد باقر تحریری

آیت الله مصباح پشتوانه عظیم فکری برای نهضت امام بود / ۴۸

آیت الله مهدی شب زنده‌دار

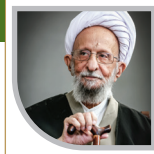
آیت الله مصباح شخصیتی خوش فکر، دقیق النظر و دارای استدلال قوی و متین بود / ۵۰

دکتر احد فرامرز قراملکی:

آیت الله مصباح یک فیلسوف کارگزار بود / ۵۲

پروفسور محمد لگنهاوزن:

آیت الله مصباح ذهن نظام مندی داشت / ۵۶



مصباح علم

صاحب امتیاز

و مدیرمسئول:

حوزه علمیه خراسان

شورای سیاستگذاری:

صفرعلی فتح اللهی، مهدی رضایی،

سید کاظم کاظمی، هادی حصارى

سرمدیر:

عباس مهدوی خواه

هیات تحریریه:

حسین مرادی، آمنه مستقیمى، سعید چراغی،

علی ریاحی، یاسر عسکری

ویراستاری: علی کاظم زاده، محمد عزیزی

گرافیک و صفحه آرایی: حامد امامی

با تشکر از: دکتر حسین باغلی

معاون فرهنگی اجتماعی شهرداری مشهد

حجت الاسلام والمسلمین دکتر مرتضی آقا‌تهرانی:

آیت الله مصباح یزدی تکلیف‌گرا بودند / ۵۸

حجت الاسلام والمسلمین احمد حسین شریفی:

آیت الله مصباح از نظر فقهی در تراز علمای برجسته بود / ۶۰

استاد حسن رحیم‌پور ازغدی:

آیت الله مصباح اهل مصلحت اندیشی نبود / ۶۲

حجت الاسلام والمسلمین دکتر علیرضا پیرزومند:

در هزینه کردن خود برای اسلام و انقلاب مضایقه نمی‌کرد / ۶۴

حجت الاسلام والمسلمین احمد رهدار:

آیت الله مصباح فلسفه‌ورزی را به میدان کنش‌گری آورد / ۶۶

گزارش تحلیلی

آیت الله مصباح؛ مبتکر اعزام طلاب دانشجو به خارج از کشور و مرادده علمی با

دانشگاه‌های دنیا / ۶۸

حجت الاسلام والمسلمین دکتر رضا غلامی:

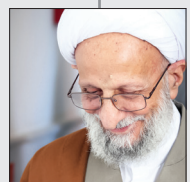
وجه تمایز تفکر فلسفی آیت الله مصباح، حرکت در مسیر نقد مکاتب و ایسم‌های

الحادی بود / ۷۲

گزارش تصویری نشست‌های تخصصی همایش ملی بزرگداشت آیت‌الله مصباح یزدی / ۷۳

نگاهی اجمالی به تألیفات آیت‌الله مصباح یزدی:

بر بال قلم! / ۷۷



مصباح نظام

گزارشی از کنگره بین‌المللی بزرگداشت آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی / ۸۰

دکتر مهدی جمشیدی:

آیت‌الله مصباح و چالش‌گذار از «معنویت انقلاب» به «مادیت نظام» / ۸۲

حجت الاسلام والمسلمین محمود محمدی عراقی:

علامه مصباح فقط صاحب نظر سیاسی نبود، بلکه فعال سیاسی به تمام معنا بود / ۸۴

آیت‌الله محمد مهدی میرباقری:

با مبارزه آیت‌الله مصباح، عرفی‌سازی جامعه ایرانی، به مانعی جدی برخورد! / ۸۷

حجت الاسلام والمسلمین دکتر رضا پرنجگار:

آیت‌الله مصباح، برجسته‌ترین متفکر مدافع انقلاب به شمار می‌رود / ۸۹

حجت الاسلام والمسلمین مهدی ابوطالبی:

آیت‌الله مصباح، از پیشتازان روشنگری و جهاد تبیین بود / ۹۱

مصباح مهر

حجت الاسلام والمسلمین مجتبی مصباح یزدی:

پدرم می‌گفت مشوق اولیه ما برای ورود به مباحث سیاسی، آیت‌الله بهجت بودند / ۹۴

حجت الاسلام والمسلمین علی مصباح یزدی

شهید بهشتی می‌گفت آدم منظم یعنی آقای مصباح / ۹۸

ناگفته‌های کوتاه و خواندنی از مرام و منش آیت‌الله مصباح یزدی

زلزل: مثل آب و آیینه / ۱۰۲

وصیت‌نامه

آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی:

چراغ راه / ۱۰۴

به دنبال الگوسازی از آیت‌الله مصباح یزدی

حجت‌الاسلام والمسلمین صفرعلی فتح‌اللهی
دبیر علمی همایش بزرگداشت آیت‌الله مصباح یزدی



در مکتب تابناک اسلام علما و دانشمندان از مقامی بس عظیم برخوردار و با اوصافی متعالی ستوده شده‌اند که بعد از پیامبران و امامان کسی را یاری برابری در شان و مرتبه با آنان نیست، البته مراد عالمانی هستند

که وجودشان سرشار از عشق به پروردگار، خدمت به بشریت و هدایت مردم است و عمل به علم را سرلوحه کار خود قرار داده‌اند. بی‌شک آیت‌الله مصباح یزدی در عصر حاضر نمونه‌ای تام و تمام از عالمان ربانی است که جامعیت علمی، اخلاقی و معنوی، از ایشان چهره‌ای ممتاز و کم‌نظیر ساخته است. از علم و اخلاق و فرهنگ تا سیاست و مدیریت و تربیت، عرصه‌هایی است که این فقیه نواندیش و فیلسوف ژرف‌نگر در طول عمر گرانسنگ خود، بدان ورود کرده و منشأ خیرات و برکات فراوان گردیده است.

این متفکر برجسته زمانه ما که به تعبیر رهبر معظم انقلاب «از برکات خدا بر ملت ما و جوان‌های ما» بود، سال‌های متمادی در موسسه امام خمینی (ره) و بسیاری از محافل علمی و دانشگاهی دیگر به ترویج علوم دینی پرداخت و به حق یکی از ارکان حوزه‌های علمیه بود. مرحوم آیت‌الله مصباح در جبهه مبارزه و کفر و نفاق نیز همواره در میانه میدان بود و سلوک علمی و عرفانی و اخلاقی خود را در راه خدمت به نظام اسلامی به کار می‌بست.

مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای در دیدار با خانواده آیت‌الله مصباح یزدی که دیماه امسال برگزار شد، بزرگداشت ایشان را از واجبات کارهای حوزه‌های علمیه دانستند و بر اهتمام مسئولان به این امر تاکید کردند.

به همین منظور نکوداشت این عالم بصیر و استاد فکر و اندیشه ضمن تجلیل مقام علمی و اخلاقی ایشان، می‌تواند به هویت بخشی در طلاب و جامعه روحانیون کمک شایانی کند. تقدیر و گرامیداشت شخصیت‌های بزرگ علمی و فرهنگی یک بازتاب مهم دارد و آن اسوه‌سازی و الگوسازی برای طلاب و روحانیون جوان است، نکوداشت علما سبب می‌شود تا طلاب بتوانند به خوبی الگوهای معاصر را بشناسند و با استفاده از سیره و روش آنها مسیر درستی را در پیش بگیرند.

حوزه علمیه خراسان به عنوان دومین حوزه علمیه جهان تشیع، خود را مخاطب بیان رهبر معظم انقلاب پیرامون وجوب بزرگداشت شخصیت آیت‌الله مصباح یزدی می‌داند و در همین راستا اقدام به برگزاری همایش ملی بزرگداشت این عالم برجسته کرده است. به امید آنکه سعی و تلاش دست‌اندرکاران برگزاری این همایش، مورد رضای حضرت ولیعصر (عج) قرار گیرد، ان‌شاءالله.

تکریم یک شخصیت کم‌نظیر

هادی حصارى

دبیر اجرایی همایش بزرگداشت آیت‌الله مصباح یزدی



در ایام سراسر نور ماه مبارک شعبان و در آستانه سالروز میلاد خاتم‌الوصیاء، حضرت ولی‌عصر ارواحنفا، برای تکریم و تعظیم مقام منیع علمی، حکمی و انقلابی علامه مجاهد آیت‌الله حاج شیخ محمدتقی مصباح یزدی،

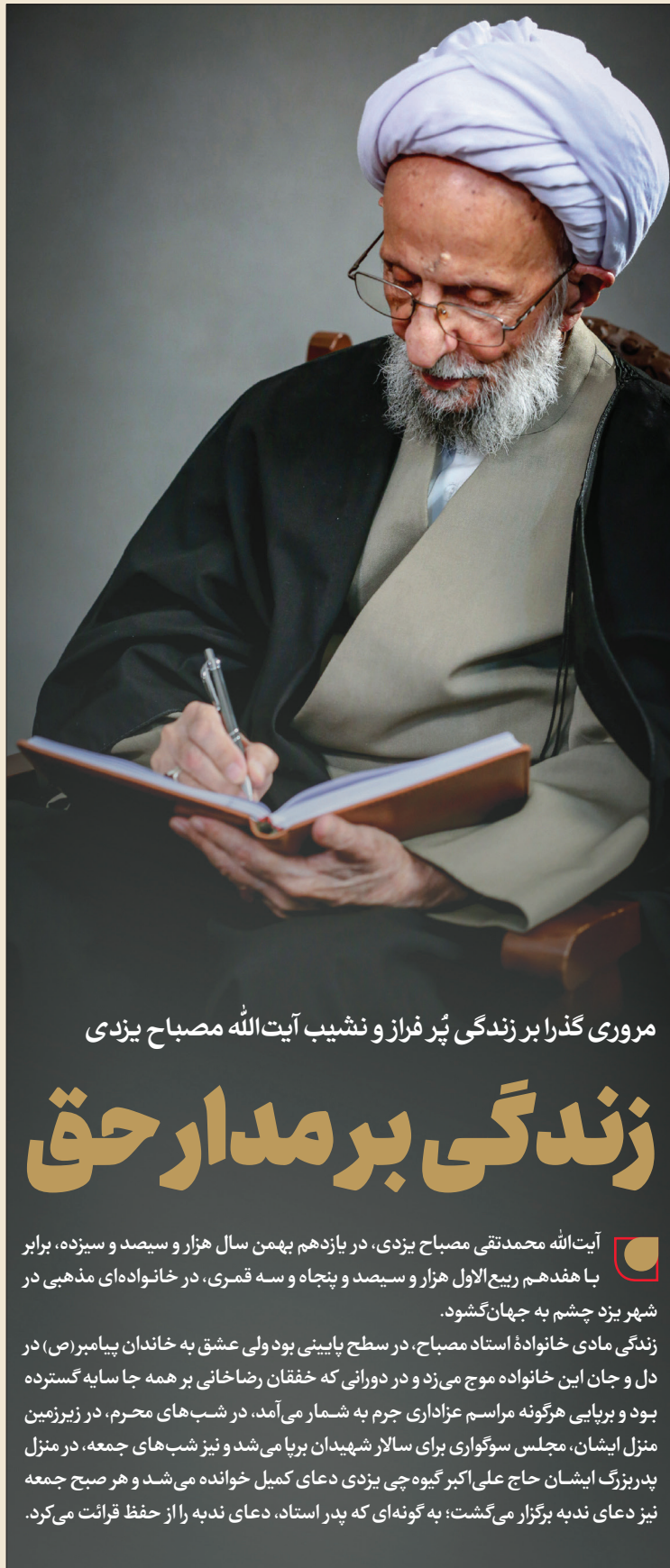
حوزه علمیه خراسان با همکاری سایر نهادها و مراکز حوزوی و دانشگاهی اقدام به برنامه‌ریزی جهت برگزاری همایش ملی بزرگداشت علامه مصباح یزدی نموده است تا ضمن تجلیل از مقام شامخ علمی و مبارزاتی آن عالم فرزانه و کم‌نظیر، مسیر نورانی آن فقیه بصیر را رهرو باشیم.

در همین راستا و در اولین گام جلسه ستاد برگزاری همایش ملی با حضور مسئولینی از حوزه علمیه خراسان و نمایندگان از سایر نهادها و مراکز علمی و تخصصی برگزار گردید که پیشنهادات و مصوباتی به همراه داشت. از جمله آن برگزاری ۱۴ نشست تخصصی قبل از برگزاری همایش در نهادها و مراکز علمی حوزوی و دانشگاهی بود که در ادامه در کمیته علمی به موضوعات نشست‌ها و اساتید آن پرداخته شد. همایش ملی بزرگداشت علامه مصباح یزدی نیز با حضور شخصیت‌های برجسته کشوری در تاریخ یازدهم اسفندماه سال جاری برگزار می‌گردد. طبق برنامه‌ریزی صورت گرفته در حاشیه این همایش نمایشگاهی از آثار علمی علامه مصباح یزدی برپا خواهد شد.





مصباح انقلاب



مروری گذرا بر زندگی پُر فراز و نشیب آیت‌الله مصباح یزدی

زندگی بر مدار حق

آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی، در یازدهم بهمن سال هزار و سیصد و سیزده، برابر با هفدهم ربیع‌الاول هزار و سیصد و پنجاه و سه قمری، در خانواده‌ای مذهبی در شهر یزد چشم به جهان گشود.

زندگی مادی خانواده استاد مصباح، در سطح پایینی بود ولی عشق به خاندان پیامبر(ص) در دل و جان این خانواده موج می‌زد و در دورانی که خفقان رضاخانی بر همه جا سایه گسترده بود و برپایی هرگونه مراسم عزاداری جرم به شمار می‌آمد، در شب‌های محرم، در زیرزمین منزل ایشان، مجلس سوگواری برای سالار شهیدان برپا می‌شد و نیز شب‌های جمعه، در منزل پدر بزرگ ایشان حاج علی اکبر گیوه‌چی یزدی دعای کمیل خوانده می‌شد و هر صبح جمعه نیز دعای ندبه برگزار می‌گشت؛ به گونه‌ای که پدر استاد، دعای ندبه را از حفظ قرائت می‌کرد.

رؤیای ورود به حوزه علمیه

آیت‌الله مصباح یزدی که در دامان چنین خانواده‌ای پرورده شده بود، با ورود به دبستان، همه ساله، شاگرد ممتاز مدرسه شناخته می‌شد و این مسأله باعث شده بود که مورد محبت فراوان معلمان واقع شود. در روزگاری که استاد، دوره دبستان را می‌گذرانید، جامعه، اقبالی به علوم دینی نشان نمی‌داد. تبلیغات رضاخانی، می‌کوشید تا نسل جوان را نسبت به روحانیت بدبین کند. پُر واضح است در چنین فضایی، چنانچه شاگرد ممتازی چون محمدتقی مصباح یزدی بخواهد به تحصیلات حوزوی روی آورد، شگفتی هم‌شاگردی‌ها و استادان و معلمان را بر خواهد انگیخت! از سوی دیگر، جذبه معنوی «مرحوم حاج شیخ احمد آخوندی» که از خویشاوندان مادری استاد و مقیم نجف بود و گه‌گاه برای سرکشی موقوفه‌ای که متولی آن بود، به یزد می‌آمد و مهمان خانواده استاد می‌شد، شیفتگی وی به تحصیل علوم دینی را دو چندان می‌ساخت.

رؤیای ورود به حوزه، در سال تحصیلی ۲۶-۱۳۲۵ که تازه دوره ابتدایی ایشان پایان یافته بود، محقق شد؛ آن هم در تابستان! فصلی که نوجوانان را به تفریح و سرگرمی فرا می‌خواند! اما شیفتگی استاد، او را به یکی از حجره‌های مدرسه شفیعیه یزد کشاند. همت و جدیت او باعث شد که مقدمات و سطوح متوسطه را در مدت چهار سال فراگیرد. در همین سال‌ها بود که «حاج شیخ احمد آخوندی» دیگر بار به یزد آمد و با مشاهده تلاش شایان طلبه جوان، او را برای هجرت به نجف اشرف و ادامه تحصیل در آن حوزه سترگ، تشویق کرد. همچنین خانواده او را به منظور حمایت از او به مهاجرت به نجف، ترغیب نمود.

این گونه بود که اعضای خانواده، همگی در اواخر سال ۱۳۳۰ رهسپار نجف شدند. شش ماه گذشت و وضع مالی خانواده نابسامان شد و تلاش‌های پدر برای کسب درآمد کارگر نیفتاد و مجبور به بازگشت به ایران شدند. والدین علامه به دلیل دل‌بستگی فراوان به وی، حاضر نشدند

حجتیه باعث شد که با «دکتر باهنر»، «آقای هاشمی رفسنجانی» و «آیت‌الله خامنه‌ای» نیز دوستی دامنه‌داری پیدا کند که زمینه‌ساز مبارزات ایشان بر ضد رژیم طاغوت شد. همچنین از دوستان قدیمی ایشان، باید از «آیت‌الله دکتر بهشتی» نام برد که استاد مصباح، سالیان متمادی با ایشان به مبارزه بر ضد رژیم، تشکیل گروه تحقیق پیرامون مباحث حکومت اسلامی و همکاری در مدرسه علمیه حقانی پرداخته‌اند.

فعالیت‌های علمی و فرهنگی

الف. آموخته‌ها

استاد مصباح، علوم گوناگون اسلامی را در محضر استادان حوزه آموخته‌اند و به مطالعه و تدبیر فراوان در آن پرداخته‌اند. ایشان در فقه و اصول با بهره بردن از محضر استادانی چون آیات عظام بروجردی، اراکی، امام خمینی و بهجت در سن بیست و هفت سالگی به درجه اجتهاد رسیدند. در علم تفسیر نیز با بهره از دیدگاه‌ها و سفارش‌های خصوصی علامه طباطبایی (ره)، توانستند روش صحیح تعمق و تفکر در قرآن را بیاموزند تا آنجا که علامه کار بازخوانی «تفسیر المیزان» پیش از چاپ را به او سپردند. استاد خود نیز ضمن برگزاری دروس تفسیر موضوعی قرآن، کتاب‌هایی در این زمینه نگاشته‌اند که بدان اشاره خواهد شد.

آیت‌الله مصباح یزدی، در فلسفه، «اسفار» و «شفا» را نزد علامه (ره) فرا گرفتند و خود، سال‌ها به تدریس فلسفه اسلامی و غرب در حوزه‌های علمیه پرداختند؛ به گونه‌ای که امروزه، یکی از برجسته‌ترین استادان فلسفه به شمار می‌آیند و کتاب «آموزش فلسفه» ایشان، در مراکز مختلف فرهنگی تدریس می‌شود.

ایشان در بسیاری از مسائل فلسفه به گفته اهل فن، نوآوری‌هایی نیز انجام داده‌اند و شاگردان بسیاری را تربیت نموده‌اند. استاد ضمن تحصیل دروس حوزه در کلاس‌های فیزیک، شیمی و... شرکت نموده، زبان‌های خارجی فرانسه و انگلیسی را نیز تا حدی آموخته‌اند.

علیرضا مدرّسی فرا گرفت. همچنین استاد، بخشی از «قوانین الاصول» را نزد «حاج میرزا محمد انواری» آموخت.

پس از حضور در قم نیز، به درس «مکاسب» مرحوم حاج آقا مرتضی حائری رفت. همچنین جلد دوم کفایه را نیز نزد ایشان خواند. جلد اول «کفایه الاصول» را نزد «شیخ عبدالجواد جبل عاملی» آموخت. برای فراگیری درس خارج اصول، به درس امام خمینی (ره) می‌رفت و در درس خارج فقه آیت‌الله بروجردی حاضر می‌شد. ایشان ویژگی علمی بارز امام (ره) را دقت نظر و آزادی اندیشه می‌دانست که در درس‌های استادان دیگر، کمتر یافت می‌شد.

آشنایی با «علامه سید محمد حسین طباطبایی» بارقه‌ای آسمانی بود که جان استاد را شعله‌ور ساخت. در درس تفسیر و فلسفه ایشان با جدیت تمام شرکت می‌جست و پرسش‌های خود را در پایان درس، در راهی که به منزل علامه ختم می‌شد، می‌پرسید تا اینکه سرانجام پرسش‌های موشکافانه او، توجه صاحب تفسیر «المیزان» را به خود جلب کرد و او را انیس خلوت و جلوت علامه ساخت. دیگر استاد ایشان، حضرت «آیت‌الله بهجت» بود که در آن زمان عالمی ناشناخته بود و کمتر کسی را به حضور می‌پذیرفت. در خواست استاد و جمعی دیگر از طلاب از آیت‌الله بهجت، باعث شد ایشان درس فقه را آغاز کنند و این فرصتی بود تا استاد و دیگر طلاب، از ویژگی‌های اخلاقی ایشان نیز بهره‌برند. و این بهره بردن برای استاد ۱۵ سال به طول انجامید.

جمع دوستان

شیخ محمدتقی مصباح یزدی به دوستی‌های سالم و تعالی بخش، اهتمام ویژه‌ای داشت. از دوستان قدیمی ایشان، «شیخ محمد حسین بهجتی اردکانی» و برادر ایشان، مرحوم «شیخ علی بهجتی»، «شیخ علی پهلوانی»، «میرزا حسن نوری» و «شیخ علی اکبر مسعودی خمینی» را می‌توان نام برد. رفت و آمدهای ایشان به مدرسه

که او به تنهایی در نجف بماند و به ناچار، ایشان نیز رهسپار ایران شد. پس از پا نهادن به ایران به تهران آمد و تابستان آن سال را همراه با خانواده در تهران ماند. بیست روز مانده به آغاز درس‌ها، در حالی که توانسته بود رضایت خانواده را جلب کند، راهی قم شد و پس از مدتی، با سختی فراوان، توانست در مدرسه فیضیه، حجره بگیرد و در دروس «مکاسب»، «کفایه» و «منظومه» شرکت کند. در این دوره چنان مطالعه و مباحثه وقت او را پُر کرده بود که به گفته خود، در شبانه روز، پنج یا شش ساعت برای خواب باقی مانده بود.

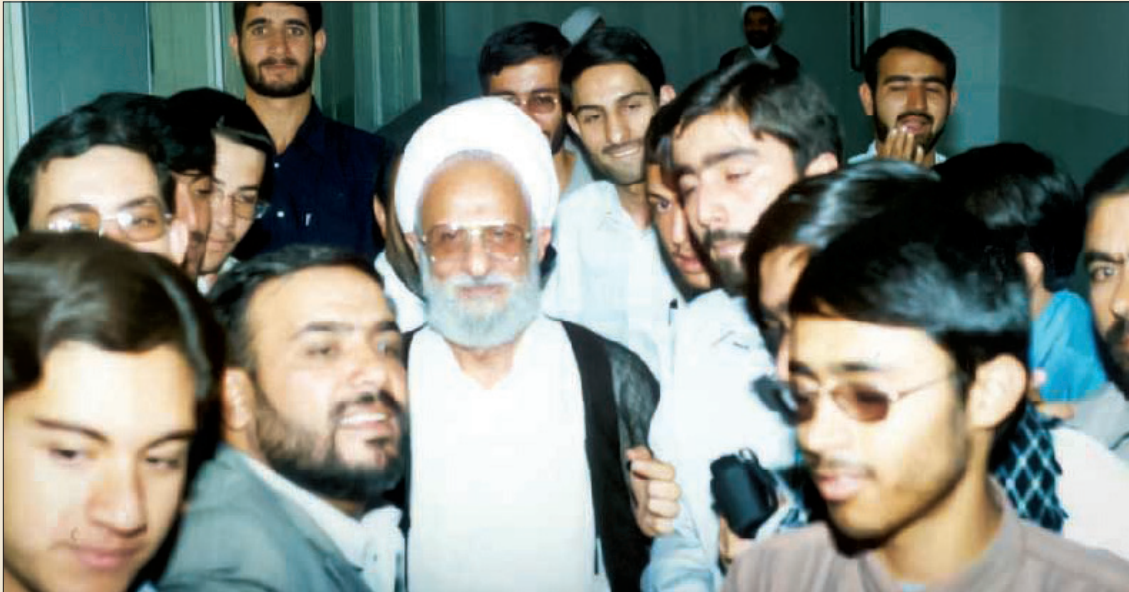
هنوز کفایه و مکاسب را به پایان نبرده بود که گه‌گاه برای کسب آمادگی، در درس امام خمینی (ره) حاضر می‌شد و شخصیت امام (ره) تأثیر شگرفی در زندگی ایشان گذاشت. در کنار درس امام (ره) در درس فقه «آیت‌الله العظمی بروجردی» نیز شرکت می‌جست و در همین سال‌ها، با شخصیت علامه طباطبایی (ره) انس فراوانی پیدا کرده بود و در مجالس درس عمومی و خصوصی ایشان حضور می‌یافت. از دیگر کسانی که ایشان سال‌های متمادی را به تحصیل نزد او گذراند، «آیت‌الله العظمی بهجت» بود. وی در طول این سال‌ها، بنا به گفته هم دوره‌ای‌ها، با دقت فراوان و با جهد و تلاش شایان به تحصیل علوم می‌پرداخت و همزمان به تهذیب نفس و ایجاد سجایای اخلاقی اهتمام ویژه نشان می‌داد.

پای درس استاد

ایشان پیشرفت‌های خود را مرهون عنایات و زحمات استادان خود می‌دانند و نقش مرحوم «حاج شیخ محمد علی نحوی» در حوزه یزد را که وقت بسیاری برای تدریس خصوصی به ایشان و سپس مباحثه با شاگرد خود صرف می‌کرد، در پیشرفت خود بسزا می‌دانند.

استاد، ادبیات عرب و بخش چشم‌گیری از سطوح را نزد مرحوم نحوی آموخت و «شرح نظام» را نزد «شیخ عبدالحسین عجمین» فرا گرفت. مقداری از «شرح لمعه» و «رسائل» را از مرحوم حاج سید

با سختی فراوان،
توانست در مدرسه
فیضیه، حجره بگیرد و
در دروس «مکاسب»،
«کفایه» و «منظومه»
شرکت کند. در این دوره
چنان مطالعه و مباحثه
وقت او را پُر کرده بود که
به گفته خود، در شبانه
روز، پنج یا شش ساعت
برای خواب باقی مانده
بود.



بودند تا بتوانند برای آن، راه حلی مناسب پیدا کنند. ایشان نارسایی‌های موجود را در سه حوزه نظام آموزشی، مسائل اخلاقی و روند تبلیغی بازشناخته بودند و آنها را در نامه‌ای تنظیم کرده بودند.

این نامه که آیت‌الله مشکینی آن را با خطی خوش باز نوشته بود، امضای دو بیست تن از بزرگان حوزه، از جمله «آیت‌الله حاج آقا مرتضی حائری» و «مرحوم آیت‌الله فکور» را به همراه داشت. ایشان این نامه را به محضر حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی تقدیم داشتند و آیت‌الله بروجردی نیز نامه را مورد عنایت قرار داده، محتوای آن را تأیید نمودند و در جمع علمای تراز اول حوزه که به مناسبت عید نوروز خدمت ایشان شرفیاب شده بودند، مطرح کردند و درخواست کردند نسبت به تشکیل درس اخلاق در حوزه و جبران کاستی‌های حوزه تدابیری اندیشیده شود.

آرمان‌های اصلاحی حوزه، مدرسه‌ای جدید را می‌طلبید که با یک برنامه‌ریزی ویژه، بتواند طلاب کوشا و با استعداد را در مدتی کوتاه‌تر و با کیفیتی بهتر به جامعه ارزانی دارد. این مهم، با همت شهید آیت‌الله بهشتی و مرحوم آیت‌الله ربانی شیرازی میسر شد و مدرسه‌ای با نام «حقانی» تأسیس شد. این مدرسه را فردی خیر به نام حاجی حقانی ساخت که خود، از تاجران زنجان و از ارادتمندان به حوزه روحانیت شیعه بود. مرحوم آیت‌الله

قرآن؛ جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن؛ حقوق و سیاست در قرآن؛ آموزش فلسفه؛ شرح نهایی الحکمه؛ شرح جلد اول اسفار الاریعه؛ شرح جلد هشتم اسفار الاریعه؛ درس فلسفه اخلاق؛ خودشناسی برای خودسازی؛ بر درگاه دوست؛ نقدی فشرده بر اصول مارکسیسم؛ آموزش عقاید؛ قرآن در آیین نهج البلاغه؛ نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه؛ و ده‌های کتاب دیگر. هم‌اکنون کتاب‌ها و آثار استاد در مراکز مختلف فرهنگی تدریس می‌شود و بخشی از آثار ایشان نیز در حال تدوین و چاپ است. ویژگی بارز آثار ایشان، عمق، سادگی و روانی، جذابیت و به روز بودن آن است که تحسین بسیاری از مردم و استادان را در پی داشته است.

د. خدمات

آیت‌الله مصباح، در زمینه علمی و فرهنگی، از دیر باز، خدمات شایانی را ارزانی داشته‌اند و هر دوره، بنا به مقتضیات آن دوره، حرکت فرهنگی متناسبی را آغاز نموده‌اند. جدیت ایشان و نیز نظم و واقع‌بینی ممتاز ایشان، باعث می‌شد که اغلب حرکت‌های فرهنگی ایشان، نتایج مثبتی را به همراه آورد.

استاد مصباح، از ابتدای ورود خود به حوزه علمیه قم، متوجه کاستی‌های موجود در این حوزه شده بودند و آن گونه که خود نقل می‌کنند، در انتظار فرصتی

ب. تدریس

ایشان تدریس منظم خود را، در مدرسه علمیه حقانی آغاز کرد. در آغاز به تدریس مباحث قرآنی، تفسیر و مباحث اخلاقی و تربیتی پرداخت از جمله، کتاب «فلسفتنا» نوشته «شهید سید محمدباقر صدر» را برای اولین بار در حوزه تدریس کرد. در مؤسسه «در راه حق» نیز به تدریس «فلسفتنا»، «اقتصادنا» نوشته شهید صدر، و «نهایه الحکمه»، نوشته علامه طباطبایی مشغول بود. درس «اسفار الاریعه» و «شفا» نیز از دروسی بود که استاد، به علاقه‌مندان به فلسفه، می‌آموخت.

از شاگردان معروف درس ایشان می‌توان «استاد غلامرضا فیاضی»، «استاد محمود رجبی»، «دکتر مرتضی آقا تهرانی»، «دکتر عباسعلی شاملی»، «دکتر احمد رهنمایی» و «استاد محسن غروی‌ان» و بسیاری دیگر را نام برد.

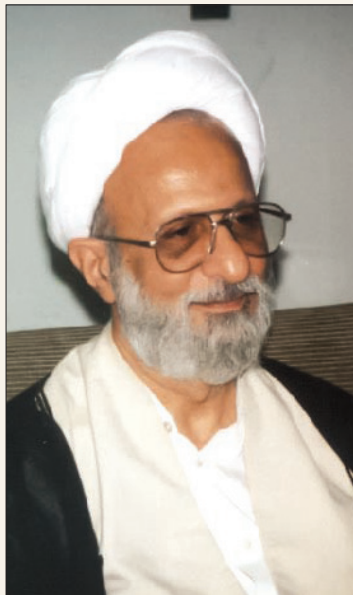
ج. تألیفات و آثار

استاد مصباح یزدی، تاکنون کتب فراوانی در زمینه‌های گوناگون اسلامی، نگاشته است که بخشی از آنها مربوط به پیش از انقلاب و برخی مربوط به بعد از انقلاب می‌باشد. نظر به گستردگی و فراوانی کتاب‌های ایشان به چند کتاب مهم ایشان اشاره می‌کنیم: خداشناسی؛ کیهان‌شناسی؛ انسان‌شناسی؛ راه و راهنماشناسی؛ قرآن‌شناسی؛ اخلاق در

نفر از طلاب فاضل را تحت پوشش خود قرار داده است و آنان را با علوم روز آشنا می‌سازد.

فعالیت‌های سیاسی:

تاریخ زندگی استاد مصباح، بیانگر حساسیت ایشان در برابر جریان‌های انحرافی بوده است. هرگاه جریانی سعی در تحریف اسلام یا انقلاب اسلامی داشته است، ایشان چون رزمنده‌ای دلیر به میدان آمده، از مبانی اسلام و انقلاب دفاع کرده است. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، بیشتر مبارزان بر این باور بودند که در آغاز باید مبارزات سیاسی را پیش برد و بعد از پیروزی انقلاب، به پالایش فرهنگی جامعه برآمد. اما در این میان بزرگانی چون آیت‌الله مطهری و استاد مصباح یزدی، معتقد بودند که ریشه انحراف را در همان دوره مبارزه باید خشکانید و اسلام ناب و راستین را به ایرانیان و جهانیان شناساند. ایشان پیش از انقلاب اسلامی، خطر نفوذ مارکسیسم را گوشزد کرده، خود با تدوین کتاب‌ها و جزوات و تشکیل کلاس‌های نقد مبانی مارکسیسم، به گفتار خود جامه عمل می‌پوشاندند. همچنین با پرده برداری از سخنان برخی روشنفکران، و نیز نقد تز «اسلام منهای روحانیت» پرده از افکار شوم دشمنان اسلام و انقلاب برمی‌داشتند. حساسیت و قاطعیت ایشان در برخورد با این مسائل، چنان بود که گاه برخی از دوستان انقلاب نیز بر ایشان خرده می‌گرفتند و ایشان را به نرمش در برابر مسائل پیش آمده سفارش می‌کردند؛ اما استاد با عزمی پولادین، از مبانی دین مقدس اسلام و از اصول آن از جمله توحید، معاد و نبوت که در آن روز مورد حمله تلقات گرایان بود، دفاع می‌کردند و در این راه از سخنرانی، مناظره، نگاشتن کتاب و مقاله و دیگر ابزارهای تبلیغی بهره می‌بردند و از توهین و تهمت و تهاجم احدی نمی‌هراسیدند. امروز نیز جامعه ما شاهد تلاش استاد مصباح، برای حفظ دستاوردهای انقلاب و مبارزه با جریان‌های انحرافی است که به تحریف مبانی اسلامیت و جمهوریت نظام ما می‌پردازند.



حساسیت و قاطعیت ایشان در برخورد با این مسائل، چنان بود که گاه برخی از دوستان انقلاب نیز بر ایشان خرده می‌گرفتند و ایشان را به نرمش در برابر مسائل پیش آمده سفارش می‌کردند؛ اما استاد با عزمی پولادین، از مبانی دین مقدس اسلام و از اصول آن از جمله توحید، معاد و نبوت که در آن روز مورد حمله تلقات گرایان بود، دفاع می‌کردند.

در یازده رشته به خدمات می‌پردازد که عبارت بودند از: علوم قرآنی، اقتصاد، تاریخ، کلام و دین‌شناسی، روان‌شناسی، علوم تربیتی، مدیریت، علوم سیاسی، فلسفه، حقوق و جامعه‌شناسی. با توسعه مؤسسه در راه حق و بنیاد باقرالعلوم، و نیز گسترش روز افزون طلاب، نیاز به فضایی گسترده‌تر با امکانات بیشتر، محسوس بود، تا اینکه با تدبیر استاد مصباح و عنایت ویژه حضرت امام خمینی (ره) و آیت‌الله خامنه‌ای، «مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی» بنا شد. این مؤسسه هم اکنون نزدیک به یک هزار

قدوسی نیز به ریاست این مدرسه منصوب گردید. شهید قدوسی نیز از استاد مصباح برای تدریس دعوت به عمل آورد و استاد نیز به تدریس فلسفه، تفسیر و اخلاق پرداخت. پس از چهار سال، به درخواست شهید قدوسی مبنی بر شورایی شدن اداره مدرسه، استاد به عضویت هیأت مدیره آن مدرسه در می‌آیند. ثمره این تلاش جمعی، تربیت طلابی فرهیخته بود که هم اکنون در نهادهای گوناگون نظام جمهوری اسلامی به فعالیت می‌پردازند. پذیرفتن بخش آموزش مؤسسه «در راه حق» نیز از فعالیت‌های مثبت و از خدمات شایان استاد مصباح یزدی بود. ایشان به سبب نفوذ عقاید ماتریالیستی و مارکسیستی فرهنگ غرب در ذهن جوانان و بالتفات به خلا موجود در حوزه در زمینه این مباحث، تصمیم به ساماندهی بخش آموزش مؤسسه در راه حق که آیت‌الله خرازی مؤسس آن بود گرفتند. بخش آموزش این مؤسسه، طلاب را بدین شرط می‌پذیرفت که دست کم دو سال درس خارج را گذرانده باشند و پس از گذراندن مصاحبه علمی که آقایان مظاهری، یزدی و استاد مصباح انجام می‌دادند، آنها را می‌پذیرفت.

استاد مصباح، با مشاهده توطئه‌های اعتقادی دشمنان در آغاز انقلاب، بر آن شدند که برای حفظ و نگهداری از نهال نوپای انقلاب، گروهی از طلاب را به اقصی نقاط کشور گسیل دارند و خود نیز درس رسمی حوزه را تعطیل کردند تا برای پاسداری از دستاوردهای انقلاب، بتوانند در مراکز گوناگون به سخنرانی و پاسخ به شبهات بپردازند. همچنین نظر به ضرورت امور دانشگاه‌ها در آن سال‌های حساس، استاد مصباح در طرحی، تأسیس مرکزی به نام «دفتر همکاری حوزه و دانشگاه» را پیش نهادند که به تصویب ستاد انقلاب فرهنگی رسید و ثمرات آن تا هم اکنون، در میان دانشگاه‌ها آشکار است.

دیگر از خدمات آیت‌الله مصباح یزدی، تأسیس «بنیاد فرهنگی باقرالعلوم» بود که فارغ التحصیلان مؤسسه در راه حق را برای گذراندن دوره‌های تخصصی علوم انسانی به خود فرا می‌خواند. این مرکز،

گزیده‌ای از بیانات رهبر معظم انقلاب درباره
 مرحوم آیت‌الله مصباح یزدی؛

مثل علامه طباطبایی؛ مثل شهید مطهری

می‌کنند؟ اینها همه‌اش نشان دهنده اهداف و نیات دشمن است. وقتی یک نفر مثل جناب آقای مصباح مورد هجوم تبلیغاتی قرار می‌گیرد، می‌بینید که همین «و هم بنهون عنه و ینأون عنه»، حرف رسا و نافذ، منطق قوی و مستحکم، هر جایی که باشد، دشمن آن جا را زود تشخیص می‌دهد؛ چون حسابگر است. دشمن آن جا را می‌شناسد و به مقابله‌اش می‌آید. با مرحوم شهید مطهری نیز همین‌گونه برخورد کردند.

از کتب و معارف آیت‌الله مصباح استفاده کنید

باید کاری کنید که این پایه‌های [اعتقادی] چنان مستحکم شود که جز در خدمت قرآن و اسلام و اهل بیت علیهم‌السلام قرار نگیرد. به نظر من، یکی از کارهایی که می‌تواند خیلی به این قضیه کمک کند، این است که از کتاب‌های شهید مطهری و معارف بزرگانی که بحمدالله امروز هستند، از قبیل آقای «مصباح» و دیگران، که واقعاً مبانی فکری اسلامی را در دست دارند، استفاده کنید.

تلاش برای ترویج و اعتلای علوم عقلی

خوشبختانه در دوران جمهوری اسلامی علوم عقلی رونق گرفته. خوب، در قبل از انقلاب در قم خبری نبود؛ زمانی که ما بودیم، مثلاً فرض کنید یک درس آقای طباطبائی با یک عده‌ی معدود مثلاً چهل پنجاه نفره بود؛ اما حالا مثلاً جناب آقای جوادی که سال‌ها [است] در این زمینه [فعالند]، جناب آقای مصباح، جناب آقای سبحانی و تشکیلاتشان در زمینه مسائل کلامی، و درس‌های متعدد فلسفه‌ای که شنیدم در قم هست، اینها زمینه ترویج و اعتلای علوم عقلی را به انسان مژده می‌دهد که چنین زمینه‌ای به وجود آمده.

خسارت خبرگان بدون حضور آقای مصباح

بعضی از بزرگان ما هستند که اینها رأی آوردن و نیابردنشان، هیچ مساسی به شخصیت اینها پیدا نمی‌کند. بعضی هستند که مجلس خبرگان از حضور آنها

با بررسی رابطه آیت‌الله مصباح یزدی با رهبر معظم انقلاب، درمی‌یابیم که ارتباط مستحکم و قلبی میان این دو بزرگوار ناشی از شناخت عمیق از شخصیت هر یک از دیگری است. در طول آشنایی بیش از نیم قرن رهبر انقلاب با آیت‌الله مصباح یزدی به فراخور و در دیدارهای مختلف به تمجید و تعریف از شخصیت علمی، سیاسی، فرهنگی و معنوی ایشان پرداخته‌اند که در ادامه گزیده‌ای از نظرات آیت‌الله خامنه‌ای درباره مرحوم آیت‌الله مصباح یزدی را می‌خوانید:

اهل حضور انقلابی در میدان‌ها

ایشان متفکری برجسته، مدیری شایسته، دارای زبان گویائی در اظهار حق و پای با استقامتی در صراط مستقیم بودند. خدمات ایشان در تولید اندیشه دینی و نگارش کتب راه‌گشا، و در تربیت شاگردان ممتاز و اثرگذار، و در حضور انقلابی در همه میدان‌هایی که احساس نیاز به حضور ایشان می‌شد، حقاً و انصافاً کم‌نظیر است.

الگوی کار علمی برای حوزه

مؤسسه باقرالعلوم (علیه الصلاه و السلام) و همچنین مؤسسه «در راه حق»، تا آنجایی که من دانستم و شناختم، جزو مراکز بسیار بابرکت و مفید و خوش عاقبت و تقلیدکردنی و [قابل] قدردانی است. (۱/۱۱/۱۳۶۸) مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی خوب، جامع و کامل می‌تواند از لحاظ تلاش پیگیر، خستگی‌ناپذیر، خالصانه و عالمانه الگویی برای حوزه باشد. وجود کمالات فضل و اخلاص و تقوای آیت‌الله مصباح یزدی در مدیریت یک موسسه موجب افزایش برکات الهی است.

مورد هجوم تبلیغات دشمن

شما می‌بینید این هجوم‌های تبلیغاتی را که به شخصیت‌های برجسته، به انسان‌های والا و با اخلاق‌های برجسته

توفیق سلوک در طریق معرفت توحیدی

پارسائی و پرهیزکاری خصلت همیشگی ایشان از دوران جوانی تا آخر عمر بود و توفیق سلوک در طریق معرفت توحیدی، پاداش بزرگ الهی به این مجاهدت بلند مدت است. [آقای مصباح] واقعاً از مفاخر زمان ما و از برکات خدا بر ملت و بر حوزه‌ها و بر جوانان ماست.

منبع اندیشه بی‌غل و غش اسلامی

جناب آقای «مصباح» که حقیقتاً یکی از وجودهای مبارک و مغتنم و منبع فکر و اندیشه‌ی بی‌غل و غش معارف اسلامی در دوره‌ی ما هستند. ان‌شاءالله خداوند وسیله‌ی بهره‌مندی هرچه گسترده‌تر و عمیق‌تر جوانان را از این سرچشمه‌های معرفت فراهم نماید.

مثل علامه طباطبایی و شهید مطهری

من ایشان را نزدیک به چهل سال است می‌شناسم و به ایشان ارادت قلبی دارم؛ فقیه، فیلسوف، متفکر و صاحب نظر در مسائل اساسی اسلام. اگر خدای متعال به نسل کنونی ما این توفیق را نداد که از شخصیت‌هایی مثل مرحوم علامه طباطبایی، یا مرحوم شهید مطهری استفاده کند، بحمدالله این شخصیت عزیز و عظیم، خلای آن عزیزان را در زمان ما پر می‌کنند.

شاگردان خوب سرریز شده است.

تربیت فضلی آشنا با مقتضیات زمان

خدا را شکرگزاریم که بحمدالله به جناب آقای مصباح که از چهره‌ها و شخصیت‌های برجسته و نادر الوجود روحانیون امروز ما هستند، این توفیق را داده که مجموعه‌ای از برادران را جمع کنند و تربیت کنند و آماده کنند برای کارهای مهم و مسئولیت‌های حساس، بنده خود هم شخصا از جناب ایشان تشکر و سپاسگزاری می‌کنم. به عنوان یک مسلمانی که از دیدن طلاب و فضلی آگاه و وارد و صاحب دانش و بینش خوشحال می‌شود و احساس خشنودی می‌کند.

عقبه‌تئوریک نظام

مجموعه‌ای از متفکران، علما و سابقه‌دارها در امر دین عقبه‌تئوریک نظام هستند و آن را تشکیل می‌دهند. الآن ما در حوزه قم علمایی داریم، بزرگانی داریم، صاحب نظرانی داریم، اندیشه‌پردازان داریم، یا تئوریسین‌ها و ایدئولوگ‌هایی داریم، خصوصا ما شخصیت علمی، فکری، روشنفکری برجسته‌ای مثل آقای مصباح یزدی را در قم داریم.

همواره بر مدار حق

از دهه ۱۳۳۰ تاکنون جناب آقای مصباح را می‌شناختم، همواره بر مدار حق بوده است. آیت‌الله مصباح یک فقیه، متکلم، فیلسوف، مفسر و زمان‌شناس بصیر است. از همه اینها مهمتر جزء شخصیت‌های برجسته‌ای است که هیچگاه در تقدم نظام بر خود تردید نداشته و در این راه بدون لحاظ داشتن موقعیت علمی خود به دل خطر رفته و گاهی یک تنه با خناسان مسلط، مصاف داده است.

بسیار مشتکریم از خدا به خاطر شما

از خدای متعال بسیار سپاسگزاریم به خاطر توفیقاتی که به شما داده، بسیار متشکریم از خدا بخاطر شما. هر سخنرانی که شما می‌کنید و بنده اطلاع پیدا می‌کنم و کتابی بیرون می‌آید، خدا را شکر می‌کنم و سپاس می‌گویم خدا را.



هست، دارند به وجود می‌آورند.

سطح بالای علمی و معنوی

یکی از خصوصیات آقای مصباح پرداختن به کارهای بنیادی است. شما بدانید اگر می‌گفتید برای این کار می‌خواهیم سراغ آقای مصباح برویم، مشکل می‌دانستم ایشان قبول کنند، ولی بعد که شنیدم، واقعا خدا را شکر کردم. کسی بهتر از ایشان را نمی‌توانید پیدا کنید. ایشان هم از لحاظ علمی در سطح بالایی قرار دارند و هم از لحاظ معنوی. خیلی مهم است این وارستگی و صفای معنوی و من خدا را شکر می‌کنم که چنین جلوه‌هایی وجود دارد.

مربی شاگردان خوب

شما به سطح معارف اسلامی کنونی کشور نگاه کنید؛ رادیو باید آن عالی‌ترین و بهترین سطح را ارائه بدهد. ممکن است شما بگویید که ما این را چگونه تأمین کنیم؟ شما باید یک گروه مشاوره محتوایی از مناسب‌ترین شخصیت‌هایی که امروز می‌توانید پیدا کنید، داشته باشید؛ مثلاً از آقای مصباح دعوت کنید و اصرار هم بکنید؛ یا مثلاً از شاگردان آقای مصباح دعوت کنید. خوشبختانه یکی از موفقیت‌های آقای مصباح یزدی این است که ایشان - برخلاف خیلی از فضلی‌ها که فضلشان در خودشان منحصر مانده - فضلش در

بهره‌مند می‌شود، نه آنها از حضور در مجلس خبرگان. امثال جناب آقای یزدی یا جناب آقای مصباح، کسانی هستند که وقتی در مجلس خبرگان حضور داشته باشند، مجلس وزانت بیشتری پیدا می‌کند. نبودن اینها در مجلس خبرگان، به اینها هیچ‌گونه ضرری نمی‌زند. بله، برای مجلس خبرگان نبودن اینها خسارت است.

منبع خیر و برکت از لحاظ فکری

تفکر دینی ما، ارتباط با خدا، ارتباط با منبع قدرت، منبع زیبایی و منبع وجود است. هرچه این ارتباط، بیشتر باشد، بهتر است. هرچه این ایمان، قویتر و این استدلال‌ها، استدلال‌های محکم باشد، بهتر است. خوشبختانه امروز اساتید بزرگی هستند... از اینها می‌توانید حداکثر استفاده را بکنید. در قم، بزرگان و اساتیدی مثل آقای «مصباح» و دیگران هستند؛ هرچه می‌توانید، از آنها استفاده کنید. آنان برای شما از لحاظ فکری، خیلی منبع و منشأ خیر و برکتند.

حلقه میانه حوزه و دانشگاه

این حلقه میانه حوزه و دانشگاه به طور بنیانی جزو کارهای آقای مصباح است. ایشان در حقیقت با مجموع کارها، این حلقه میانه را که واقعا خلأ عمده زمان

ما در حوزه قم علمایی

داریم، بزرگانی داریم،

صاحب نظرانی داریم،

اندیشه‌پردازان

یا تئوریسین‌ها و

ایدئولوگ‌هایی داریم،

خصوصاً ما شخصیت

علمی، فکری،

روشنفکری برجسته‌ای

مثل آقای مصباح یزدی

را در قم داریم.



مقام معظم رهبری

در دیدار با خانواده آیت‌الله مصباح یزدی:

بزرگداشت آیت‌الله مصباح یکی از واجبات کارهای حوزه است

پای تلویزیون گوش می‌کردم؛ نمی‌دانم کی بود. حالا من عصری می‌نشستم گوش می‌کردم؛ عصر ماه رمضان بود. به ایشان گفتم؛ گفتم اینها خیلی برجسته است، واقعاً خیلی خوب است؛ آدم می‌نشاند گوش می‌کند، واقعاً استفاده می‌کند. خب اینها نبایستی متوقف بشود؛ نباید مسکوت بماند، فراموش بشود. ایشان آثار صوتی دارند، آثار مکتوب دارند، آثار مؤسسه و بنیان‌های مؤسساتی، مثل آنهایی که اسم آوردیم - یا شاید هم غیر آنها که من خبر ندارم - دارند، الحمدلله فرزندان خوبی دارند، آقا زاده‌های خوبی دارند؛ وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً؛ الحمدلله؛ برکات نسلی‌شان هم برکات خوبی است.

در مورد حفظ آثار، نکته‌ای که وجود دارد، این است که نگذاریم این آثار کهنگی پیدا کند. یعنی آن روزی که ایشان این مؤسسه امام خمینی را راه انداختند، یک کار تازه‌ای بود؛ آیا امروز هم اگر به همان شکلی که اول راه افتاده، اداره بشود، باز

و مانند اینها؛ مجموع اینها را واقعاً انسان نمی‌تواند پیدا کند. اینها در آقای مصباح جمع بود.

بالاخره رفتن برای همه هست؛ إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ؛ اگر چه خسارت است اما بالاخره چاره‌ای نیست، ناگزیریم؛ علاج این است که آن راه ادامه پیدا کند؛ آن ابتکار و آن کارهایی که ایشان کرده‌اند: همین «طرح ولایت» یکی از ابتکارات ایشان است؛ همین تشکیلات عظیم مرکز تحقیقات امام خمینی کی از همان ابتکارات است؛ کتاب‌هایی که ایشان نوشته‌اند، چه کتاب‌های علمی، چه آنچه مربوط به اخلاقیات و معنویات و [برای] استفاده عموم و مانند اینها است، یکی از آن کارها است؛ اینها را نباید گذاشت تعطیل بشود. الحمدلله آثار ایشان از همه جهت خوب است؛ آثار صوتی ایشان خیلی آثار خوبی است. سخنرانی‌های ایشان را یک مدتی که در آن حسینیه سخنرانی داشتند، در عصرهای ماه رمضان تلویزیون پخش می‌کرد؛ من می‌نشستم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله رب العالمين والصلوة و

السلام على سيدنا ابي القاسم المصطفى
محمد وآله الطيبين الطاهرين سيما بقیة
الله في الارضين.

بعد از مدّت‌ها آقایان را و بعضی از خانم‌ها را زیارت کردیم. بزرگداشت جناب آقای مصباح یکی از واجبات کارهای حوزه و روحانیت و ماها و همه است و بزرگداشت ایشان به معنای زنده نگه داشتن جهت‌گیری ایشان و راه ایشان است.

مرحوم آقای مصباح (رضوان الله علیه) یک خصوصیات منحصر به فردی داشتند که من در مجموعه فضلی برجسته قم که از قدیم می‌شناختم، و حالا هم بحمدالله برکات بعضی‌شان ادامه دارد، نگاه می‌کنم، جامع این خصوصیات را کسی مثل مرحوم آقای مصباح مشاهده نمی‌کنم؛ علم فراوان، فکر خوب و نوآور، بیان رسا و واضح، انگیزه تمام‌نشدنی و بی‌نظیر، خلقیات و رفتارهای شایسته و برجسته، سلوک و معرفت و توجه معنوی

مشاهده می‌کنید، یعنی این من را خیلی جلب می‌کند. ایشان چه دارد می‌گوید که این جور همه دل‌ها را، چشم‌ها را مجذوب کرده، مبهوت کرده؟ این تگه‌های خاص را پیدا کنید، مکرر پخش کنید.

خوشبختانه صدا و سیما نسبت به این قضیه روی خوش نشان داده. حالگاهی اوقات هست مسئولان رسانه‌ها و مانند اینها روی خوش به یک چیزی نشان نمی‌دهند، [ولی] نسبت به کارهای ایشان الحمدلله صدا و سیما گرایش خوبی دارد و در ساعات مختلف [پخش می‌کند]. من گاهی عبور می‌کنم، [وقتی] نگاه می‌کنم می‌بینم، یا گاهی نشسته‌ام می‌بینم که از ایشان چیزهای زیادی را پخش می‌کنند؛ حیات آقای مصباح این است، زنده بودن آقای مصباح این است.

خب جسم ایشان رفت، حیف هم بود، خیلی حیف بود، یعنی وجود ایشان واقعاً مایه برکت بود، آدم از دیدن ایشان استفاده می‌کرد؛ یکی از این کسانی [بود] که ما در طول عمر دیدیم از دوره جوانی شان، نه حالا؛ آن وقت که ایشان شاید هنوز ازدواج هم نکرده بود - من قبل از اینکه بیایم قم، در مشهد با ایشان آشنا شدم؛ گمان می‌کنم مثلاً سال ۳۶، ۳۷ بود - از آن وقت آدم می‌فهمید ایشان یک مرد متدین، اهل دین و اهل تقوا بودند. از جمله آن کسانی بود که «مَنْ يُدْكِرْ كَيْفَ اللَّهُ رُؤْيَاهُ» بود؛ رؤیت ایشان هم آدم را کمک می‌کرد، پیش می‌برد، به یاد خدا می‌انداخت. خب هر چه از آن جوانی گذشت، ایشان بهتر هم شد؛ اگر چه هر چه هست، مال همان دوره جوانی است. شما جوان‌ها قدر این دوره را بدانید؛ آنچه آن آخر کار به درد آدم می‌خورد و گیر آدم می‌آید و برای آدم می‌ماند، همین [چیزی] است که حالا شماها کسب کرده‌اید و دارید کسب می‌کنید. جوان‌ها قدر جوانی شان را بدانند.

خدا ان شاء الله درجاتشان را عالی کند. بله، دو سال از درگذشتشان گذشت؛ دوازدهم دی بود. خداوند ان شاء الله درجات ایشان را عالی کند و ایشان را مشمول مغفرت و رحمت خودش قرار بدهد. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

چند مسئله اساسی دارد؛ اینها را پیدا کنید، بکشید بیرون، روی اینها بحث بشود، کار بشود، کتاب نوشته بشود، مباحثه بشود؛ این لازم است. در مورد خود آقای مصباح همین جور است و باید این جوری بشود. نگاه کنید، ببینید آن جهت‌گیری فکری ایشان، آن نقطه تمرکز فکری ایشان چیست، چه در مسائل فلسفی، چه در مسائل اجتماعی، چه در مسائل اعتقادی و فکری، در فضای مجازی و از این قبیل پخش می‌شود - یک تگه حرف را پخش کنید، این منتشر بشود، در ذهنها بماند، به زبان‌ها بیاید، تکرار بشود؛ و مثل مثل سائر که در زبان‌ها تکرار می‌شود و می‌ماند، این فکر بماند، معلوم بشود این، فکر آقای مصباح است؛ تا افراد اسم آقای مصباح را می‌آورند، هر کسی که دیده این تگه‌ها را، این نوشته‌ها را، ذهنش به یکی از اینها متوجه بشود، یادش بیاید. مثلاً یکی از راه‌های پخش فکر یک آدم متفکر برجسته عمیقی مثل آقای مصباح این است.

صوت هم خیلی خوب است. حالا شاید لازم نباشد از اول تا آخر یک سخنرانی را پخش کنیم - آن [کار] شاید یک مقداری تأثیر را هم کم کند - اما بالاخره می‌توان از یک صوت یک ساعته یا مثلاً سه ربع ساعته‌ای که مستمع را کاملاً جذب می‌کرده، مثلاً یک ربع ساعت مطلب درآورد.

یکی از چیزهایی که در این جلسات داخل حسینیه ایشان نظر من را خیلی جلب می‌کند، این است که وقتی [فیلم آن را] پخش می‌کنند، آدم می‌بیند اولاً مستمعین که مترکم نشسته‌اند، همه جوانند، یعنی مثلاً یک آدم مسن بالای چهل سال شاید در اینها دیده نمی‌شود؛ همه جوانند. و [ثانیاً] همه همین طور محوند! این خیلی مهم است. من چون خودم سخنرانم، ده‌ها سال [سخنرانی کرده‌ام]، به این نکات توجه دارم. چه زمانی هست که سخنران احساس می‌کند موفق است؟ این نگاه‌ها و برخوردها و به اصطلاح آن نمایش‌هایی که از رفتار مستمع وجود دارد، نشان‌دهنده یک حقیقتی است؛ این را شما در سخنرانی‌های ایشان

هم تازه است؟ این، جای سؤال است؛ این به عهده شماها است. آقای رجبی و شما آقایان ببینید چه کار باید کرد که آن تازگی و طراوت حفظ بشود. آن اولی که ایشان این کار را شروع کردند، خب یک کار خیلی نو جدیدی بود، توجه‌هایی را به خودش جلب کرد؛ حالا هم باید همان جور باشد. یا مثلاً کتاب‌های ایشان. خب حالا بعضی از کتاب‌ها، کتاب‌های علمی است، کتاب درسی است، مثلاً فرض کنید فلسفه؛ خب حفظش به این است که در حوزه در جاهایی که مقتضی است تدریس بشود؛ اما برخی از آثار مکتوب ایشان آثاری است که باید در ذهن‌ها جایگزین بشود؛ بحث علم و فن و مانند اینها نیست؛ فکر است؛ باید در ذهن مخاطب بنشیند. چه جوری می‌شود نشانند؟ امروز با صرف اینکه حالات تعداد نسخه‌هایی که از یک کتاب چاپ می‌شود، بالا باشد یا پایین باشد، مسئله تمام نمی‌شود؛ یعنی این جور کتاب‌های فکری [این جوری حفظ نمی‌شود]. چرا، بعضی از کتاب‌ها هست که وقتی تعداد و تیراژ بالا برود، این یک موفقیت است؛ فرض کنید کتاب‌هایی که در شرح حال شهدا می‌نویسند؛ خب هر چه افراد بیشتر بخوانند، بیشتر بهره‌مند می‌شوند. کتاب‌های فکری این جوری نیست؛ کتاب‌های فکری لازم است در فکر رسوخ کند؛ و این، صرفاً با نشر کتاب حاصل نمی‌شود. شما نگاه کنید غربی‌ها در این کارها خوب واردند، خوب بلدند؛ ببینید مثلاً فرض کنید فلان متفکر، حالا مثلاً هگل مگر چند کتاب نوشته؟ افکارش را از داخل این کتاب‌ها استخراج می‌کنند و درمی‌آورند، تخلیص می‌کنند، خلاصه می‌کنند، آن فکر را با بیان‌های مختلف، با زبان‌های مختلف، با شیوه‌های مختلف پخش می‌کنند، منتشر می‌کنند. این کار [در مورد ایشان هم] باید انجام بگیرد.

من البته گمان می‌کنم قبلها به خود مرحوم آقای مصباح (رضوان الله علیه) یا شاید به بعضی از شاگردهای ایشان راجع به ملاحظه این حرف را زدم که کتاب ملاحظه تدریس می‌شود، اما لب حرف‌های ملاحظه چیست؟ ملاحظه را

بزرگداشت جناب آقای

مصباح یزدی از واجبات

کارهای حوزه و روحانیت

و ماها و همه است و

بزرگداشت ایشان به

معنای زنده نگه داشتن

جهت‌گیری ایشان و راه

ایشان است.



نگاهی به مبارزات سیاسی آیت‌الله مصباح یزدی در دوران ستم‌شاهی؛

از عضویت در گروه «یازده نفره» تا انتشار مجله و تنظیم اعلامیه

تحت نظر و زندانی بودند، به این فکر افتادیم که سعی کنیم یک وسیله تکثیری فراهم کنیم و یک نشریه‌ای منتشر کنیم. البته این کار ابتدا به وسیله چند نفر دیگر شروع شد که نشریه‌ای به نام بعثت را سامان دادند. ماه‌ها به عنوان یکی از نویسندگان با آنها همکاری داشتیم. گاهی یک مقاله می‌نوشتیم و احیاناً برای توزیع و تکثیرش هم یک کمک‌هایی می‌کردیم». نشریه «انتقام» نیز از تاریخ ۲۹ آذر ۴۳ با استفاده از آیه شریفه «والله عزیز ذوانتقام»، به عنوان دومین نشریه مخفی دانشجویان حوزه علمیه، به وسیله آیت‌الله مصباح یزدی آغاز به کار کرد و انتشار آن تا تاریخ ۱۵ مهر ۱۳۴۴ ادامه یافت و در مجموع ۸ شماره از آن منتشر شد. آیه «انا من المجرمین منتقمون» به عنوان شعار نشریه «انتقام» در صفحات ابتدایی این نشریه تکرار می‌شد.

حجت‌الاسلام والمسلمین سید هادی خسروشاهی در مورد نقش آیت‌الله مصباح یزدی در انتشار نشریه «انتقام» می‌گوید: «این نشریه با محتوای تقریباً مشابه محتوای نشریات «بعثت» اما کمی رادیکال‌تر توسط آیت‌الله مصباح یزدی تهیه و تنظیم و تکثیر و توزیع می‌شد. در

آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی در دوران نهضت اسلامی، ضمن مشارکت در تأسیس مدرسه حقانی، در بنیانگذاری مؤسسه «در راه حق» و راه‌اندازی نشریه «انتقام» فعال بود. به علاوه، تبلیغ مرجعیت امام خمینی، شرکت در جلسات سری روحانیون انقلابی، انتشار و توزیع اعلامیه علیه رژیم پهلوی و... بخشی دیگر از فعالیت‌های مبارزاتی مرحوم آیت‌الله مصباح یزدی در دوران طاغوت می‌باشد. آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی را می‌توان یکی از روحانیون فعال در نهضت امام خمینی (ره) دانست. فعالیت‌های انقلابی او از اوایل دهه چهل با انتشار نشریات «بعثت» و «انتقام» جنبه سیاسی به خود گرفت و از اواسط این دهه وارد فاز جدیدی شد به طوری که در این سال‌ها سوءظن ساواک و نیروهای اطلاعاتی را نسبت به خود برانگیخت و چندین بار توسط عناصر اطلاعاتی بازداشت شده و مورد بازجویی قرار گرفت. اما به رغم مراقبت‌های ویژه ساواک و حساسیت رژیم نسبت به وی، فعالیت‌های او هرگز محدود نشد؛ به طوری که در سال‌های اوج نهضت امام خمینی (ره) و روزهای منتهی به انقلاب اسلامی شاهد افزایش تحرکات انقلابی آیت‌الله مصباح و حضور فعال وی در نهضت اسلامی هستیم. در نوشتار پیش‌رو مراحل مختلف مبارزات انقلابی آیت‌الله مصباح یزدی از اوایل دهه ۴۰ تا پیروزی انقلاب اسلامی بر پایه اسناد مورد بررسی قرار می‌گیرد.

استمراربخشی مبارزه را بر عهده داشتند. نخستین شماره نشریه «بعثت» به عنوان ارگان داخلی حوزه علمیه قم در آذرماه ۱۳۴۲ منتشر شد و آیت‌الله مصباح یزدی یکی از نویسندگان مطالب این نشریه بود. وی در رابطه با چگونگی همکاری خود با نشریه «بعثت» می‌گوید: «بعد از اینکه حضرت امام (ره) را به تهران بردند و مدتی

۱. مبارزات انقلابی آیت‌الله مصباح یزدی در قالب انتشار نشریه‌های «بعثت» و «انتقام»

از جمله فعالیت‌های سیاسی موثر آیت‌الله مصباح در مبارزه با رژیم پهلوی همکاری در انتشار نشریه «بعثت» و راه‌اندازی نشریه «انتقام» بود. این دو نشریه در آن دوران بسیار سازنده و امیدبخش بودند و نقش



واقع استاد همه کار این نشریه را از تهیه و نوشتن مقالات و اخبار و تایپ و چاپ و حتی دسته بندی و توزیع، خود به تنهایی انجام می داد.»

نشریه «انتقام» که از نام آن کینه و بغض نسبت به رژیم ستم شاهی مشخص بود نقش بسزایی در جوشش انقلابی داشت. آیت الله مسعودی خمینی درباره تاثیر این نشریه بر مبارزات انقلابی می گوید: «مطالب نشریه انتقام به قدری انقلابی و تند بود که الان نیز وقتی که انسان آنها را مطالعه می کند لرزه بر اندامش می افتد». وی همچنین در رابطه با مطالب انتقادی ای که آیت الله مصباح در این نشریه علیه دیکتاتوری محمدرضا پهلوی می نوشت، می گوید: «یادم می آید که آیت الله مصباح مقاله ای در رابطه با «موسی چمبه» دیکتاتور کنگو نوشته بود و در این مقاله محمدرضا پهلوی را با او مقایسه کرده و نوشته بود: موسی چمبه ایران را بشناسید!» همچنین در اغلب صفحات این نشریه، مطالبی در حمایت از امام خمینی (ره) و نهضت اسلامی به چشم می خورد. چنانکه مشخص است این نشریه با هدف تبیین اندیشه های اسلامی به روشن ساختن راه مبارزه با استعمار خارجی و استبداد داخلی می پرداخت.

۲. عضویت در گروه انقلابی «یازده نفره»

در اوایل سال ۱۳۴۳ جمعی از علما و مدرسین حوزه علمیه قم، به منظور انسجام بخشیدن به مبارزات سیاسی، یک گروه سری موسوم به «جمعیت یازده نفره» را تشکیل دادند. اعضای این گروه تحت پوشش اصلاح حوزه تلاش می کردند تا مرکزی برای مبارزه با رژیم منحوس پهلوی

به وجود بیاورند.

آیت الله مصباح یزدی یکی از اعضای این هیئت سری بود و براساس اساسنامه گروه، بخش تبلیغات «گروه سری یازده نفره» را برعهده داشت. دیگر اعضای این گروه عبارت بودند از حضرت آیت الله سیدعلی خامنه ای و آیات علی مشکینی، عبدالرحیم شیرازی، ابراهیم امینی، احمد آذری قمی، علی قدوسی، مهدی حائری تهرانی، اکبر هاشمی رفسنجانی، حسینعلی منتظری و سید محمد خامنه ای.

براساس اساسنامه ۶۳ مادی این گروه، که با همفکری اعضاء و توسط آیت الله مصباح یزدی نوشته می شود، بخش تبلیغات که مسئول آن خود آیت الله مصباح بود وظایفی چون اشاعه و انتشار افکار مبارزاتی این جمعیت، مطالعه در افراد قابل عضویت، تعلیم و تربیت افکار اعضای تازه وارد، کسب اطلاع از اهداف و عقاید سایر گروه ها و مطالعه و اطلاع از مطالب ضد مرامی جراید، مطبوعات و رسانه های جمعی دیگر داشت.

۳. مبارزات علنی با رژیم پهلوی

در ۲۹ بهمن ۴۳، جمعی از علمای حوزه علمیه قم از جمله حضرت آیت الله خامنه ای، هاشمی رفسنجانی، علی دوانی، ابراهیم امینی و... نامه سرگشاده ای خطاب به نخست وزیر وقت، امیرعباس هویدا نوشتند و نسبت به اوضاع نامطلوب مملکت شکایت کردند که نام آیت الله مصباح یزدی نیز در بین امضاءکنندگان این نامه دیده می شود. در بخشی از این نامه سرگشاده آمده است: «متأسفانه در سال های اخیر اقداماتی برخلاف قوانین اسلام و قانون اساسی در این کشور

مذهبی انجام یافته که موجبات ناراحتی عموم طبقات را فراهم آورده... خفقان، محدودیت، سانسور، تفتیش عقاید از یک طرف، شکست اقتصادیات و تصاعد هزینه کمرشکن زندگی از طرف دیگر، ملت را از پای نار آورده و اگر کسی از وضع موجود اظهار نارضایتی کند، سیاه چال زندان و سپس حکم دادستانی ارتش زندگی تیره او را تیره تر می نماید.»

علاوه بر این، اعلامیه ها، نامه ها و بیانیه های دیگری نیز وجود دارد که با امضای آیت الله مصباح علیه رژیم پهلوی و در حمایت از امام (ره) و انقلاب صادر شده است که از جمله مهم ترین آنها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- نامه اعتراض آمیز فضلا و مدرسین حوزه علمیه قم در تاریخ ۸ مهر ۴۲ به هیئت دولت نسبت به بازداشت امام (ره).
- نامه فضلی یزد در اسفند ۴۳ به هویدا در اعتراض به تبعید حضرت امام (ره).
- نامه جمعی از استادان حوزه علمیه قم به هویدا در تقبیح هجوم ماموران رژیم پهلوی به حرم حضرت معصومه (س) در تاریخ ۵ فروردین ۴۴.
- نامه اساتید حوزه علمیه قم به امام خمینی (ره) در ۱۴ خرداد ۱۳۴۹.
- اعلامیه اساتید و فضلا در مورد فاجعه خونین ۱۹ دی ۵۶ قم در تاریخ ۲۲ دی ماه همان سال.
- اعلامیه حادثه کشتار یزد در ۱۶ فروردین ۵۷.
- اعلامیه درباره اوضاع اسفبار ایران در تاریخ ۲۵ فروردین ۵۷.
- نامه جمعی از استادان حوزه علمیه قم به رئیس جمهور فرانسه در حمایت از امام خمینی (ره) در آذرماه ۵۷.

۴. دبیری گروه ولایت در سال‌های ۴۱ و ۴۲

با توجه به اینکه هر حرکت و اقدام سیاسی نیازمند پشتوانه عمیق فکری و ایدئولوژیکی است، یکی از مسائل مهمی که می‌بایست در مبارزه با رژیم محمدرضا پهلوی مد نظر قرار می‌گرفت طرح حکومت اسلامی به عنوان الטרنا توریو رژیم پهلوی بود؛ لذا جمعی از بزرگان حوزه با محوریت شهید بهشتی در سال‌های ۴۱ و ۴۲ با تشکیل گروهی به نام «ولایت» به تحقیق علمی در رابطه با این موضوع می‌پردازند که دبیری این گروه را آیت‌الله مصباح برعهده دارد.

آیت‌الله مصباح یزدی در مورد نحوه فعالیت این گروه می‌گوید: «از جمله کارهایی که در سال‌های ۴۱ و ۴۲ با ابتکار شهید بهشتی آغاز شد تشکیل گروهی از بین شخصیت‌های معروف از جمله آقای هاشمی رفسنجانی و مرحوم شهید قدوسی بود. اسم این گروه را «ولایت» گذاشته بودند، برای اینکه اسم حساسیت برانگیزی نباشد و به اصطلاح دستگاه را خام کنند. معنای ولایت هم حکومت بود، همین که امروز به آن «ولایت فقیه» می‌گوییم. محور بحث، حکومت اسلامی بود و طرحی برای تحقیق در مسائل حکومتی تهیه شده بود. حتی وقتی شهید بهشتی بعد از جریان قتل منصور به آلمان رفتند باز ما این کار را اینجا ادامه دادیم و با جذب افراد دیگری توانستیم هزاران برگه فیش در زمینه حکومت اسلامی تهیه کنیم».

۵. فعالیت‌های سیاسی آیت‌الله مصباح در سال ۴۳

در حدود سال ۱۳۴۳، در حوزه علمیه قم مجمعی به نام «مجمع علمی نجات نسل جوان» شکل گرفت که بنا بر گزارش ساواک اعضای آن «با عده‌ای از عناصر مذهبی در تهران مانند محمدتقی فلسفی» تماس داشتند. چنان که از گزارش‌های ساواک به دست می‌آید یکی از اهداف اعضای این مجمع آگاه‌سازی مردم در مورد لفظ موهوم اعطای آزادی به زنان بود که از اوایل دهه چهل در دستور کار رژیم پهلوی قرار گرفته بود. در همین رابطه گزارشگر

در اواسط دهه چهل، ساواک

با آگاهی از فعالیت‌های انقلابی

آیت‌الله مصباح یزدی، دستگیری او

را در دستور کار خود قرار می‌دهد.

بر همین اساس در تاریخ ۵ خرداد

۱۳۴۵، ساواک قم دستور می‌گیرد که

آیت‌الله مصباح را دستگیر کرده و به

مرکز اعزام کند.

ناشناخته ساواک چنین گزارش می‌دهد: «یکی از هدف‌های عمده این مجمع [مجمع علمی نجات نسل جوان] مبارزه با حقوق اعطائی به بانوان ایران می‌باشد و در سایر هدف‌هایش نیز علی‌رغم نامی که برای مجمع مذکور انتخاب کرده‌اند بیشتر جنبه سیاسی دارند». همین گزارش اعضای این مجمع را اینگونه معرفی می‌کند: «برخی از اعضای مجمع نامبرده محمد مفتاح و محمدرضا صالحی فرزند حاج شیخ علی اصغر صالحی، امام جمعه کرمان و سید هادی خسروشاهی و سید غلامرضا سعیدی، یکی از اعضاء موثر جمعیت مکتب تشیع در تهران و محمدتقی مصباح می‌باشند».

۶. دستور دستگیری آیت‌الله مصباح از

سوی ساواک در سال ۴۵

در اواسط دهه چهل، ساواک با آگاهی از فعالیت‌های انقلابی آیت‌الله مصباح یزدی، دستگیری او را در دستور کار خود قرار می‌دهد. بر همین اساس در تاریخ ۵ خرداد ۱۳۴۵، ساواک قم دستور می‌گیرد که آیت‌الله مصباح را دستگیر کرده و به مرکز اعزام کند.

در چنین شرایطی آیت‌الله مصباح یزدی که از چندی پیش متوجه حساسیت ساواک نسبت به خودش شده بود به روستایی به نام «فیض‌آباد» در حوالی آشتیان رفته و پس از دو هفته به سمت یزد حرکت

می‌کند تا در آنجا مخفی شود. از همین رو ساواک تهران در تاریخ ۲۱/۳/۱۳۴۵ حکم دستگیری آیت‌الله مصباح را به ساواک اصفهان صادر کرده و دستور می‌دهد: «محمدتقی مصباح یزدی روحانی مقیم قم را که فعلا تحت تعقیب و متواری و به یزد عزیمت نموده [به] وسیله شهربانی محل دستگیر و اعزام دارند. ضمناً آدرس محل سکونت وی در یزد در دست نمی‌باشد».

در حالی ساواک اصفهان مسئول دستگیری و اعزام آیت‌الله مصباح یزدی به تهران می‌شود که وی از یزد خارج شده و راهی تهران شده بود. بنابراین این تعقیب و گریز همچنان ادامه می‌یابد. براساس اسناد ساواک، در تاریخ ۵ تیرماه ۱۳۴۵، ساواک تهران درباره آیت‌الله مصباح یزدی چنین دستور می‌دهد:

«از: اداره کل سوم

به: ریاست ساواک تهران

در باره: محمدتقی مصباح یزدی

نامبرده بالا که از روحانیون مقیم شهرستان قم می‌باشد، به علت یک رشته فعالیت‌های مضره که مرتکب گردیده تحت تعقیب می‌باشد. به ساواک قم اعلام گردیده بود که مشارالیه را دستگیر و به مرکز اعزام دارند؛ پاسخ حاکی از آن بود که یاد شده به شهرستان یزد عزیمت نموده است. لذا مراتب به ساواک اصفهان اعلام ولی ساواک مزبور اعلام داشته که این شخص در تهران نزد برادرش محمد مهدی مصباح یزدی که در شرکت تولید دارو کار می‌کند، اقامت دارد. علی‌هذا خواهشمند است دستور فرمائید با مراجعه به آدرس فوق نامبرده را دستگیر و نتیجه را سریعاً اعلام نمایند.

مدیر کل اداره سوم-مقدم».

۷. فعالیت‌های انقلابی آیت‌الله مصباح

یزدی در سال ۴۷

در بهار سال ۱۳۴۷ بار دیگر ساواک نسبت به فعالیت‌های آیت‌الله مصباح یزدی حساس شده و طی گزارشی در ۱۵ خرداد همان سال، پیرو گزارش‌های قبلی خود اعلام می‌کند: «در باره: محمدتقی مصباح یزدی

عنوان مثال در یکی از گزارش‌های ساواک در مورد مبارزات انقلابی آیت‌الله مصباح یزدی به «ارسال اعلامیه از قم به تهران» توسط او اشاره شده و آمده است:

«اخیرا شخصی به نام مصباح که قبلا مدیر مدرسه حقانی بوده تعداد شش برگ اعلامیه به امضاء روحانیون مبارز ایران جهت یکی از دوستانش به تهران ارسال داشته است و خواسته که اعلامیه‌های مذکور در تهران تکثیر و توزیع گردد».

این سند که متعلق به آبان ماه ۱۳۵۶ است حکایت از مبارزات انقلابی آیت‌الله مصباح یزدی در دوران اوج انقلاب اسلامی دارد. در ادامه همین گزارش، ساواک دستور می‌دهد که: «جهت اطلاع و شناسایی مصباح و روشن نمودن نحوه فعالیت و تمایلات سیاسی وی و اعلام نتیجه» اقدام شود. بدین ترتیب بار دیگر ساواک تحقیقات خود را بر روی اقدامات و فعالیت‌های آیت‌الله مصباح متمرکز می‌کند.

در فروردین ۵۷ باز هم شاهد همراهی آیت‌الله مصباح با روحانیون مبارز و انقلابی هستیم؛ وی در روزهای اوج نهضت امام خمینی (ره) نیز در کنار دیگر روحانیون علیه رژیم منحوس پهلوی مبارزه می‌کرد.

در روز ۱۰ فروردین ۵۷ آیت‌الله صدوقی مردم یزد را به تعطیل عمومی و اجتماع در مسجد جامع شهر یزد دعوت کرد و در یک سخنرانی خواستار بازگشت امام خمینی (ره) از تبعید و سرنگونی رژیم محمدرضا شد. در پایان مراسم مردم به خیابان‌ها ریخته و تظاهراتی علیه رژیم انجام دادند که با حمله ماموران به خاک و خون کشیده شد. پس از این حادثه خونین، علما و فضایی قم در نامه‌ای، به شدت این حمله را محکوم کردند. در این مکتوب، نام آیت‌الله مصباح یزدی در کنار اشخاصی چون شهید مطهری و آیت‌الله علی مشکینی دیده می‌شود. علما طی این نامه ضمن محکوم کردن این کشتار، مردم را به استقامت و ادامه مبارزه دعوت کردند. همه این موارد بخشی از فعالیت‌های مبارزاتی آیت‌الله مصباح یزدی در دوران طاغوت بود که بررسی بیشتر و مفصل‌تر آن نیاز به مجال بیشتری دارد.



نهضت اسلامی به گوش ایشان می‌رساند. همین نامه به دست ساواک می‌افتد و بار دیگر تعقیب و بازجویی از وی در دستور ساواک قرار می‌گیرد.

به هر حال پس از مدتی ساواک موفق به دستگیری آیت‌الله مصباح شده و او را مورد بازجویی قرار می‌دهد اما چون به نتیجه مورد نظر خود نمی‌رسند، وی را آزاد می‌کنند. در واقع آیت‌الله مصباح در این بازجویی با ارائه اطلاعات ناقص و یا سوخته، ساواک را سردرگم می‌کند. خود وی در این رابطه می‌گوید: «در بازجویی در پاسخ به این سوال که با چه کسانی ارتباط داشتیم از دو گروه اسم بردم؛ یک عده از اشخاصی که هیچ ارتباطی با مسائل سیاسی نداشتند و یک عده هم از افرادی که مورد نظر بودند و حدس می‌زدم که اینها می‌دانند و ارتباط ما را با آنها کشف کرده‌اند».

به هر حال، ساواک قم پس از بازجویی از آیت‌الله مصباح یزدی وی را تحت مراقبت قرار می‌دهد و رفت و آمدهای او را کنترل می‌کند.

۸. مبارزات انقلابی آیت‌الله مصباح یزدی در سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی

در سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی نیز همچون سال‌های قبل شاهد فعالیت‌های انقلابی آیت‌الله مصباح یزدی هستیم. به

نامبرده بالا جزو شبکه‌ای بوده که در موقع تحویل سال ۴۵ مبادرت به توزیع اعلامیه‌ای تحت عنوان «اعلام خطر» در شهرستان قم نموده و به همین جهت تحت تعقیب قرار گرفته و با وجود اینکه تاکنون مکاتباتی در مورد اخذ اطلاعات وی راجع به شبکه مزبور و اساسنامه آن با آن ساواک به عمل آمده نتیجه مثبتی حاصل نشده است. علی‌هذا با ایفاد سه برگ فتوکپی نامه‌ای که مشارالیه چند سال پیش جهت آیت‌الله خمینی ارسال داشته و طی آن صریحا از دولت انتقاد نموده، خواهشمند است دستور فرمایید مشارالیه را احضار و کلیه اطلاعات وی را پیرامون شبکه مذکور و نحوه فعالیت اعضای آن و اساسنامه تنظیمی اخذ و نتیجه را ضمن ارسال بیوگرافی ملصق به عکس نامبرده اعلام دارند. ضمنا چون افرادی از قبیل شخص فوق با داشتن عقاید افراطی و افکار ماجراجویانه پس از ازمه پاشیدگی جلسات و شبکه آنان مجددا در نقاط دیگر فعالیت مضره خود را با افراد جدیدی آغاز خواهند کرد لذا ضروری است اعمال و رفتار آنان از جمله مشارالیه دقیقا تحت مراقبت قرار گیرد و گزارش‌های مکتسبه را به مرکز ارسال دارند».

جریان از آن قرار بود که آیت‌الله مصباح طی نامه‌ای که به امام خمینی (ره) ارسال می‌کند، مطالبی تند را علیه رژیم پهلوی می‌نویسد و اطلاعاتی را در مورد وضعیت

پس از مدتی ساواک

موفق به دستگیری

آیت‌الله مصباح شده و

او را مورد بازجویی قرار

می‌دهد اما چون به

نتیجه مورد نظر خود

نمی‌رسند، وی را آزاد

می‌کنند. در واقع آیت‌الله

مصباح در این بازجویی

با ارائه اطلاعات ناقص

و یا سوخته، ساواک را

سردرگم می‌کند.

آیت‌الله علی اکبر مسعودی خمینی:

ایشان در جایگاه محور و هسته اصلی انقلاب اسلامی بود



عمیق بفهمد تا بتواند بین شرق و غرب، تطبیق کند. ایشان اگر در فقه و اصول ممحض می‌شد، قطعاً می‌توانست مثل سایر آقایان، در این حوزه هم فوق‌العاده برجسته باشد. همیشه می‌گفت: «مرحوم علامه طباطبائی فرمودند: در این دوره و زمانه، فقها فراوان‌اند؛ شما دنبال فلسفه بروید، که بتوانید شبهات را رفع کنید؛ چون الان مثل ریگ، بر سر اسلام شبهه می‌بارد!». این طرز تفکر علامه بود و آقای مصباح هم، این طرز فکر را پسندیده و دنبال کرده بود.

در دو دهه اخیر، عده‌ای با استناد به یک مصداق خاص (موضوع دکتر شریعتی)، این‌گونه ادعا کرده‌اند که آیت‌الله مصباح یزدی با شهید آیت‌الله دکتر بهشتی، اختلافات بنیادین داشته‌اند! شما در این باره، چه تحلیلی دارید؟

این حرف به کلی غلط است و هر کسی که آن را مطرح کرده باشد، یا مغرض است یا جاهل! آقای مصباح، مُرّ اسلام را درک و درباره آن بحث می‌کرد و دارای مبانی فکری محکمی بود. این دو بزرگوار در جهات زیادی، همفکر و همکار بودند و با هم

آیت‌الله علی اکبر مسعودی خمینی از دوران تحصیل، با زنده‌یاد آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی، دوستی و مراوده صمیمی و نزدیک داشت و این آنس و همدلی را تا پایان حیات آن بزرگ تداوم بخشید. ایشان در گفتگوی پیش‌رو، از نسبت دوست دیرین خود با نهضت اسلامی ایران گفته است:

آدم نابغه برمی‌آید! چون ذهن انسان بعد از چند ساعت مطالعه، طبعاً گیرایی خود را از دست می‌دهد.

ارزیابی شما، از مکانت فقهی آیت‌الله مصباح یزدی چیست؟

ایشان هم از نظر فقه، هم از نظر اصول و هم جهات دیگر، از جمله: روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، ریاضی و...، خیلی خوب تحصیل و تحقیق کرده بود، اما خودش رشته فلسفه را انتخاب کرد. ما به درس فقه حضرت امام و آیت‌الله بهجت می‌رفتیم. ایشان درس آیت‌الله اراکی را هم می‌رفت، ولی من نمی‌رفتیم؛ لذا در زمینه فقه هم، بسیار خوب بود و کار کرده بود، اما آن را همپای تفسیر و فلسفه دنبال نکرد. ایشان در فلسفه غرب، خیلی خوب کار کرد و کتاب ارزشمندی در زمینه تطابق فلسفه شرق و غرب نوشت. این کار میسر نمی‌شود مگر اینکه انسان مسائل غرب را، با دقت و

با توجه به پیشینه طولانی مرادده شما با آیت‌الله مصباح یزدی، شخصیت علمی ایشان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

بی‌شک آیت‌الله مصباح یزدی، در حوزه علوم اسلامی، چهره بسیار برجسته‌ای است. ایشان در فلسفه اسلامی، ابتکارات فراوانی دارد. از نظر سلامت فکری نیز، انسان کم‌نظیری بود و لذا مسائل را، به شکلی عمیق درک می‌کرد و طرفداری بی‌حساب و کتاب، از فکر یا فردی نمی‌کرد و محبت یا غرض را، در داوری‌هایش دخالت نمی‌داد. هر قدر هم که به کسی علاقه داشت، این‌طور نبود که حرف‌های او را درست قبول کند. همیشه اندیشه و آرای افراد را مطرح می‌کرد و بعد نظر خود را می‌گفت و حتی در گفتار، با دقت بسیار، کلمات و عبارات را انتخاب می‌کرد. ایشان در دوران نشاط و تحقیق خود، در شبانه‌روز شانزده ساعت مطالعه می‌کرد، که از نظر من چنین چیزی، فقط از یک

دیگری که مبارزه می‌کردند، در ارتباط بودند. این تشکل اساسنامه‌ای داشت که به خط آقای مصباح نوشته شده بود. موقعی که ساواک تعدادی از افراد این تشکل را دستگیر کرد و توانست اساسنامه را پیدا کند، آقای مصباح در ظرف دو سه روز یا نهایتاً یک هفته، تمرین کرد که با دست چپ بنویسد و انصافاً چیزی که با دست چپ می‌نوشت، هیچ شباهتی به دستخط او در اساسنامه نداشت و در نتیجه ساواک، نتوانست چیزی را اثبات کند. ایشان در عین حال که در فعالیت‌های خطرناکی چون انتشار نشریات «بعثت» و سپس «انتقام»، نقش اصلی را داشت، به دلیل همین هوش و ذکاوت، هیچ وقت گرفتار زندان و تبعید نشد!

روابط و مناسبات آیت‌الله مصباح با امام خمینی را چگونه دیدید؟

آن روزهایی که هنوز حرفی از نهضت و انقلاب اسلامی نبود، آقای مصباح می‌گفت: «امام از هر جهت، چه علمی، چه فکری و چه روحی، انسان نابغه‌ای است و قطعاً می‌تواند جریان فکری عظیمی را به راه بیندازد!». آقای مصباح، فوق‌العاده آدم‌شناس بود و کافی بود پنج دقیقه با یک نفر حرف بزنند، تا شناخت نسبتاً کاملی از او به دست بیاورد! روی همین شناختی که از امام داشت، موقعی که جریان انجمن‌های ایالتی و ولایتی پیش آمد، تمام قامت در کنار امام ایستاد! ایشان هیچ وقت خودش را مطرح نمی‌کرد، اما همواره مهم‌ترین و تأثیرگذارترین اقدامات را انجام می‌داد! خلاصه کلام اینکه خیلی‌ها تصورشان از انقلابی بودن، این است که بروی و جوری سخنرانی کنی، که تو را بگیرند و به زندان بیندازند یا تبعید کنند! تلقی آقای بهشتی و آقای مصباح از انقلابی‌گری، این نبود. آنها به فکر انجام کارهای زیربنایی و عمیق و مخصوصاً کار تشکیلاتی و منسجم، با برنامه‌ریزی‌های دقیق بودند و هر دو هم، با نظم بی‌نظیرشان، این را به ما آخوندها، که اهل تشکل، حزب و انسجام نبودیم، القا می‌کردند. به نظر من آقای مصباح از نظر فکر تشکیلاتی و نظام‌سازی، از همه بهتر بود!

اسلام‌شناس و به دنبال تأسیس حکومت اسلامی بودند. اگر روشنفکری به این معناست که عالمی با فلسفه و مکاتب غربی آشنایی داشته باشد، آقای مصباح که از نظر شناخت فلسفه غرب، بی‌نظیر بود! بنابراین هر کسی که این حرف‌ها را می‌زند، از سر جهل یا غرض است. این دو از اسلام، آن هم اسلام اصیل حرف می‌زدند، ولی روش‌هایشان متفاوت بودند! مثلاً این جور نبود که آقای مصباح بگوید: قصاص آری و آقای بهشتی بگوید: نه! فقط روش‌های اجرایی‌شان، با تفاوت فرق داشت.

آیا این دو، با یکدیگر تبادل فکری هم داشتند؟

گمان نمی‌کنم که در زمینه‌های فلسفی، با هم بحث می‌کردند، اما در مورد مسائل اجتماعی، هر هفته یا دو هفته یک بار، با آقایان: مطهری، قدوسی و شاید جنتی، جلساتی داشتند و درباره مسائل اجتماعی و مخصوصاً نحوه اداره مدرسه حقانی و شیوه مدیریت آن صحبت می‌کردند.

عده‌ای در سال‌های اخیر، آیت‌الله مصباح یزدی را شخصیتی فاقد سوابق انقلابی قلمداد کرده‌اند. ارزیابی شما در این باره چیست؟

این هم، حرف بسیار نامربوطی است! اینها کسانی هستند که جار و جنجال و گرفتار ساواک شدن را انقلابی‌گری تلقی می‌کنند! اتفاقاً ایشان، دقیقاً در جایگاه محور و هسته اصلی انقلاب اسلامی بود. در پانزده سالی که حضرت امام در تبعید بودند، به جای اینکه خودش را به آب و آتش بزند که بگویند: انقلابی هستی، وقتش را صرف برنامه‌ریزی‌های دقیق برای آگاهی‌بخشی و تربیت کادرهای کارآمد می‌کرد و از آنجا که از هوش و ذکاوت خارق‌العاده‌ای برخوردار بود، می‌توانست در بزنگاه‌ها، از چنگ ساواک بگریزد.

لطفاً در این باره، مصداقی بیان کنید.

ایشان و دوستان دیگر، تشکلی تحت عنوان «هیئت یازده نفره» را راه انداخته بودند و با هیئت‌های مؤتلفه و هیئت‌های

تضادی نداشتند. آقای مصباح می‌گفت: آنچه را که صریح اسلام است، باید بدون هیچ مجامله‌ای مطرح کرد و مسائل اسلامی، خودشان به اندازه کافی روشنایی و نورانیت دارند و جای خودشان را باز می‌کنند! مرحوم آقای بهشتی می‌فرمود: اگر بخواهیم مسائل را به عینه مطرح کنیم، تأثیر کافی ندارند و باید آنها را در لفافه‌هایی بیوشانیم تا مثلاً بتوانیم آنها را به خورد غربی‌ها بدهیم! موقعی که ایشان از آلمان برگشت، جلسات مفصلی با فضلی شاخص حوزه برگزار کرد تا درباره مسائل روز و به خصوص موضوع «حکومت اسلامی» بحث کند. شهید بهشتی و آقای مصباح، هر دو در فکر تبیین مبانی حکومت اسلامی بودند. آنها برنامه‌ریزی کردند که گروهی، از منابع مختلف فیش برداری کنند، که کتاب «احکام السلطانیه» ماوردی، نصیب من شد! بنابراین آن دو بزرگوار، در این جهت توافق فکری داشتند و نه تخالف فکری. فقط شهید بهشتی معتقد بود: باید اسلام را با وضع دیگری معرفی کرد و آقای مصباح می‌گفت: مجامله معنا ندارد!

آیا این رویکرد، در مواجهه فکری آیت‌الله مصباح با دکتر شریعتی نیز، مصداق داشت؟

همین طور است. ما هر چه می‌گفتیم: آقا! حرف شما حساسی است، ولی این طور از روشمشیر نبندید، ایشان می‌گفت: باید این مسائل را بدون مجامله مطرح کرد و شمشیر را مستقیم، به کمر یک اندیشه نادرست زد، وگرنه این افکار، به تدریج در جامعه رسوخ می‌کنند و دیگران هم، به دنبال این جریان می‌روند». ایشان حاشیه کتاب «نهایه‌الحکمه» را هم که می‌نویسد، هیچ مجامله‌ای ندارد! آقای مصباح به استادش مرحوم علامه طباطبائی، فوق‌العاده علاقه داشت، اما در نقد برخی از آرای ایشان هم، مجامله نمی‌کرد، همین طور آرای شهید مطهری. تفاوت علمی و فکری، ربطی به مخالفتی که شبیه برانگیزان مطرح می‌کنند، ندارد و دلیل بر روشنفکر بودن یکی و متحجر بودن دیگری، نیست. نه آقای بهشتی به معنایی که آنها مطرح می‌کنند، روشنفکر بود، نه آقای مصباح متحجر. هر دو واقعا

روزهایی که هنوز

حرفی از نهضت و انقلاب

اسلامی نبود، آقای

مصباح می‌گفت: «امام

از هر جهت، چه علمی،

چه فکری و چه روحی،

انسان نابغه‌ای است

و قطعاً می‌تواند جریان

فکری عظیمی را به راه

بیندازد!». آقای مصباح،

فوق‌العاده آدم‌شناس

بود.

تاملی بر مولفه‌های برجسته شخصیت آیت‌الله مصباح یزدی:

آیت‌الله مصباح اینگونه بود...

یادداشت / یاسر عسکری



ملموس نیست که بتوان در برابر آن واکنش دفعی نشان داد. (تهاجم فرهنگی، تحقیق و نگارش: عبدالجواد ابراهیمی، ص ۵۶) ایشان معتقد است که «امروز دیگر هجوم فرهنگی به شکلی نیست که بتوان درها را به روی آن بست؛ زیرا تکنولوژی جدید، درها را شکسته و فرهنگ مهاجم، چون مهمان ناخوانده‌ای به اندرونی سرکشیده است!» (تهاجم فرهنگی، ص ۵۶) استاد مصباح روی اعزام مبلغان مسیحی به کشورهای اسلامی هم خیلی حساس بودند و معتقد بودند که «شک و تردید» و «سست شدن» مسلمانان در اعتقادات دینی و «تغییر سبک زندگی» یکی از اهداف جدی آنهاست. (تهاجم فرهنگی، ص ۵۶). شاید عده‌ای معتقد باشند که آیت‌الله مصباح در غرب شناسی‌اش، دیدگاه بدبینانه‌ای داشته است و برخی از آن دیدگاه‌هایش در آثار و گفتگوهایش (از جمله تهاجم فرهنگی) آمده است، اما باید شرایط آن دوره و زمانه استاد مصباح را هم دید تا به تحلیل دقیق‌تری از آن رسید یا بتوان علل و ریشه‌های آن نگاه‌های ایشان را دریافت. او

زهر(س) است. می‌گوید: «امروز نه تنها سکوت در مقابل هجوم فرهنگی پذیرفتنی نیست، بلکه مجاهدت در عرصه کارزار علمی و فرهنگی، واجب‌ترین وظیفه و تکلیف ما است.» (ص ۱۲۷) و از این تعابیر در آثار و گفتارهای ایشان فراوان است. این مسأله می‌تواند مبانی رویکردها و فعالیت‌های آیت‌الله مصباح را به خوبی تشریح کند. خلاصه می‌توان گفت که کلان پروژه فکری آیت‌الله مصباح «دفاع عقلانی و منطقی از عقاید اسلامی و شیعی و مبارزه با انحرافات فکری و عقیدتی» است که در این میان، بُعد سلبی آن یعنی «مبارزه با انحرافات فکری و عقیدتی» پُررنگ‌تر است.

۲. دفع تهاجم فکری و فرهنگی غرب و غرب‌گرایان:

آیت‌الله مصباح یزدی دغدغه زیادی در زمینه دفع تهاجم فرهنگی داشتند و تلاش‌های ایشان را ذیل این پروژه می‌توان تعریف و تبیین کرد. استاد مصباح به درستی معتقد بود که تهاجم فرهنگی برخلاف شیوه‌های تهاجم نظامی و اقتصادی، یک جریان کاملاً

آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی از جمله فیلسوفان برجسته معاصر شیعی است که از قرآن پژوهان برجسته جهان اسلام نیز محسوب می‌شود. یا از جمله قرآن پژوهان ممتاز شیعی معاصر است که در عرصه‌های علوم عقلی مانند فلسفه و کلام اسلامی، در حد اعلائی بودند. این یادداشت تأملاتی است درباره برخی وجوه زندگی و اندیشه‌های استاد محمدتقی مصباح یزدی.

۱. کلان پروژه فکری:

درباره آیت‌الله مصباح یزدی کم‌وبیش گفته‌اند و هنوز جا دارد که درباره اندیشه و سیره عملی ایشان بیشتر بگوییم. آنچه که به نظرم درباره‌اش به‌ویژه سخن بگوییم و روی آن تأمل کنیم «کلان پروژه فکری آیت‌الله مصباح یزدی» است. تا کلان پروژه فعالیت‌های ایشان ترسیم نشود شاید کمتر متوجه ظرایف فکری و عملی ایشان بشویم. آیت‌الله مصباح یزدی در کتاب «جامی از زلال کوثر» که درباره سیره و زندگی حضرت

اینکه دیگران برنداشتند. شاید بتوان گفت مهمترین بار زمین مانده، اسلامی سازی علوم انسانی بود که آیت‌الله مصباح یزدی پس از پیروزی انقلاب اسلامی برداشت. سخن نگارنده در مقام تحقق این مسأله یا صحیح بودن رویکردهای ایشان نیست، ولی نفس توجه و اهتمام ایشان به این مسأله، بسیار ارزشمند و قابل تقدیر است و فعالیت‌های ایشان، تجربیات گرانبهایی را در این زمینه، پیش‌روی علاقمندان و پژوهشگران علوم انسانی، اسلامی گذارده است.

۷. مسیر جدیدی برای تحول حوزه‌های علمیه:

آیت‌الله مصباح از معتقدان به تحول حوزه‌های علمیه است. البته مسیری که او در این زمینه اتخاذ کرد با مسیرهای دیگر باورمندان آن زمان، تفاوت اساسی داشت. آیت‌الله مصباح به جای اینکه حرف از تحول بزند و حساسیت ایجاد کند، اقدام به تأسیس مراکزی کرد که بتواند حوزه‌های علمیه یا دانش‌های اسلامی را متحول کند. مشارکت در تأسیس مدرسه حقانی و موسسه در راه حق و تأسیس دفتر همکاری‌های حوزه و دانشگاه و بنیاد باقرالعلوم (ع) و در نهایت موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ثمرات چنین اعتقاد و باوری است و کمتر کسی است که منکر تأثیرات این موسسات به ویژه موسسه امام خمینی و شاگردان آیت‌الله مصباح در حوزه‌های مختلف علوم اسلامی انسانی و اجتماعی باشد. اگرچه این موسسه در برخی رشته‌ها و موضوعات گام‌های اولیه را می‌پیماید، ولی ایشان تلاش داشت پایه و اساس آنها درست چیده شود، لذا انتظار شکوفایی و اثرگذاری آنها در آینده می‌رود.

۸. یگانگی حرف و عمل:

یکی از ویژگی‌های برجسته آیت‌الله مصباح یزدی، «یگانگی حرف و عمل» ایشان است؛ یعنی به آنچه که می‌گفته یا بدان اعتقاد داشته، عمل می‌کرده. در حوزه‌های مختلف، از آن دسته شخصیت‌هایی نبود که «واعظان کین جلوه بر محراب و منبر می‌روند/ چون به خلوت می‌روند آن کار دگر می‌کنند». جوامع اسلامی این دست واعظان و شخصیت‌ها را در طول تاریخ زیاد دیده‌اند ولی آیت‌الله مصباح از این جهت نادر و کم نظیر است. او اهل سکوت در برابر انحرافات و التقاط نبوده

و ورود در این عرصه‌ها را داشته باشند. آیت‌الله مصباح از معدود افرادی بود که هم صلاحیت ویژه برای این مسائل داشت و همین که مبارزات ایشان موثر بود. لذا کسی نمی‌تواند منکر این حقیقت مهم (صلاحیت علمی) ایشان شود، مگر اینکه در نحوه ورود یا ارائه یا شدت و حدت آن، ان‌قُلت‌هایی داشته باشد. تاریخ نشان داده است که متأسفانه برخی از این دغدغه‌مندان، صلاحیت و تخصص ورود به یک سری مسائل جدید یا نقد عقاید انحرافی یا التقاطی نداشتند یا نحوه ورود یا استدالات یا مواضع یا رویکردهای آنها باعث



داغ شدن تنور فعالیت‌های آن جریان‌ات انحرافی و التقاطی می‌شدند و پازل‌های یارگیری و فراگیری آنها را تکمیل می‌کردند ولی آیت‌الله مصباح اینگونه نبود. تعبیر استاد میرباقری (رئیس فرهنگستان علوم اسلامی قم) در پیام تسلیت‌شان این بود که: در طول عمر پُرپرکت و شریفشان، به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، استوار و باصلابت در برابر جریان‌های التقاطی و غرب‌گرا ایستادگی و با انحرافات فکری و فرهنگی مبارزه موثر کردند.

۶. به دوش کشیدن بارهای زمین مانده در زمینه علوم انسانی، اسلامی:

یک تعبیری از آیت‌الله حائری شیرازی خواندم و از برخی دیگر هم شنیده‌ام که کاری را که دیگران می‌کنند، نکنید، بلکه کار زمین مانده را انجام دهید. به نظرم، آیت‌الله مصباح یکی از مصادیق بارز این مسأله است که ایشان در طول حیاتشان، عمدتاً به مسائل و فعالیت‌هایی می‌پرداختند که پیش‌تر، کمتر کسی بدان پرداخته بود و بارهای زمین مانده بسیاری را برداشتند که هم صلاحیت و اهلیت آن را داشتند و هم

کشورهای مهم اروپایی و آمریکایی را دیده بود و با شخصیت‌های برجسته‌ای دیدار و ارتباط داشت.

۳. جریان سازی اثرگذار و مستمر:

آیت‌الله مصباح از جمله معدود اندیشمندان در دوره معاصر است که توانست علاوه بر شاگردپوری، «جریان ساز» هم باشد و مهمتر از همه اینکه این جریان سازی، «مستمر» و «موثر» باشد. به تعبیری، او اندیشمندی بود که در اندیشه‌هایش ساری بود و در جغرافیایی وسعت شاگردانش تکثیر شد؛ یک فرد بود، اما تبدیل به یک جریان شد. شاید به عملکردهای این جریان و سبک جریان سازی ایشان انتقاد داشته باشیم، ولی نفس اینکه ایشان به چنین مسأله‌ای توجه داشت، خیلی ارزشمند است.

۴. تکیه‌گاه در مواجهه با اندیشه‌های وارداتی و غیراسلامی:

آیت‌الله مصباح به جاودانگی و جامعیت و جهانی بودن و عمق افکار و آموزه‌های اسلامی، اعتقاد راستین داشت و بخاطر تسلطش بر علوم مختلف اسلامی و روحیه نقادی و ذهن تحلیل‌گر، مرعوب اندیشه‌ها و افکار جدید و غیراسلامی نمی‌شد. یکی از نعمات حضور آیت‌الله مصباح، دلگرمی ما در زمینه ارائه رویکردهای اسلامی در حوزه‌های جدید و مسائل روز جهانی بود؛ یعنی دلمان گرم بود که حداقل یک شخصیت اسلامی برجسته داریم که می‌تواند از منظر اسلامی، آن موضوع را تحلیل و بررسی کند یا در دیدار با شخصیت‌ها و استادان خارجی و غیرمسلمانان می‌تواند پاسخ‌های اسلامی شایسته‌ای را به آنها ارائه بدهد؛ پاسخ‌هایی که باعث تأمل آنها باشد، نه اینکه فقط حرف خودش را بزنند، بدون اینکه فرد مقابل حرف‌هایش را بفهمد یا منطق اسلامی یا مبانی یا نظریه پشتیبان آن را دریابد.

۵. صلاحیت اظهار نظر درباره مکاتب فلسفی غیراسلامی:

در طول تاریخ حوزه‌های علمیه به ویژه دوران معاصر همواره شخصیت‌هایی دردمند و دغدغه‌مند و آگاه به زمانه بود که به مبارزه علیه انحراف و التقاط و خرافه و غرب‌گرایان می‌پرداختند، ولی این دلیل نبوده و نیست که همواره این مبارزات موثر بوده باشد یا این شخصیت‌های دغدغه‌مند، صلاحیت

یک تعبیری از

آیت‌الله حائری شیرازی

خواندم و از برخی دیگر

هم شنیده‌ام که کاری

را که دیگران می‌کنند،

نکنید، بلکه کار زمین

مانده را انجام دهید.

به نظرم، آیت‌الله مصباح

یکی از مصادیق بارز این

مسأله است.

است. سعی می‌کرد هر آنچه که می‌گوید عمل کند. شاید نتوان مصادیقی را یافت که آیت‌الله مصباح حرفی درباره آن زده باشد، ولی بدان عمل نکرده باشد. حتی تا همین اواخر، در زمینه حمایت از کاندیداهای ریاست جمهوری یا مناصب دیگر، پای کار می‌آمده و دیگران را نیز به حضور و فعالیت در ستاد کاندیدای اصلاح تشویق می‌کرده است.

۹. دقت و نقادی قرآنی و فلسفی:

نکته مهم در زندگی و اندیشه آیت‌الله مصباح دقت نظر موشکافی و روحیه نقادی ایشان است. دقت نظرهایی که تحسین علامه طباطبایی (ره) را در هنگام نگارش و چاپ تفسیر «المیزان» برمی‌انگیخت تا بیان موضع انتقادی نسبت به اندیشه‌های دکتر شریعتی در پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در ادامه هم نقد اندیشه‌های دکتر سروش و دیگر روشنفکران به اصطلاح دینی. خیلی از پیش‌بینی‌های آیت‌الله مصباح درباره ادامه مسیر روشنفکران دینی و غربگرایان محقق شد. آنچه که پذیرش سخنان آیت‌الله مصباح را در دهه ۷۰ سخت می‌کرد، الآن با گذشت زمان و افتادن برخی پرده‌ها و روشن شدن یک سری از نقشه‌ها، می‌توان به راحتی پذیرفت که ایشان چقدر تیزبین بوده و دقت نظر داشته است.

دقت‌های علمی و روحیه نقادی استاد مصباح انکارنشدنی است. برای نمونه، پروفسور لویس آلبرتو ویتور مدیر مرکز مطالعات اسلامی عربی و فارسی بویس آیرس آرژانتین - که خود میزبان آیت‌الله مصباح در سفرش به اسپانیا و آمریکای جنوبی در آرژانتین بوده است - در پیام تسلیت‌ش می‌نویسد: «بدون تردید فقدان حکیمی مدقق و موشکاف مانند آیت‌الله مصباح یزدی خسارتی بزرگ نه فقط برای خانواده و اصحاب و شاگردان، بلکه برای جامعه بین‌الملل دانشگاهی است».

۱۰. اولویت داشتن مبارزات فکری:

آیت‌الله مصباح در اندیشه سیاسی‌شان با توجه به رویکردی که داشتند، عنایت و توجه ویژه‌ای به بیان صحیح اندیشه‌ها و معارف اسلامی و شیعی و همچنین مبارزه با انحرافات عقیدتی و التقاط داشتند. ایشان، انحرافات فکری و عقیدتی را مشکل اساسی افراد و گروه‌ها و جریان‌ها می‌دانستند و به

صورت خاص و ویژه بر آن تأکید داشتند. گویی هیچ مسئله‌ای مثل انحرافات عقیدتی و فکری ایشان را برآشفته نمی‌کرد و لذا هم‌وغم اصلی‌شان در این حوزه بود. اگرچه به دیگر علل و اسباب انحرافات جوامع و نهضت‌ها بی‌توجه نبود یا گذرا بدان می‌پرداخت، ولی عامل اصلی را «انحرافات فکری» می‌دانستند. همین مسئله و رویکردشان باعث می‌شد که طیفی از کنشگران و جوانان فرهنگی و اجتماعی یا سیاسی به این رویکرد تک‌بُعدی و غیرجامع ایشان، انتقاد داشتند؛ چرا که در اندیشه و عمل رهبران انقلاب اسلامی



(امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای) علاوه بر مسئله انحرافات فکری و عقیدتی و غربگرایی و غربزدگی، به دیگر اسباب و علل و عوامل (مانند ضعف مدیریت، تحجّر، بی‌عدالتی، فساد اقتصادی و...) نیز به اندازه کافی توجه می‌شد و با مبانی و رویکردهای امامین انقلاب، مشکلات و چالش‌های پیش‌روی کشور و نظام و جامعه اسلامی، بهتر و دقیق‌تر و جامع‌تر فهم و تحلیل می‌شد و راهکارهای مناسب‌تری ارائه می‌شد. شاید بتوان گفت از رویکردهای آیت‌الله مصباح، مبارزه توأمان با تحجّر و تجدد و ظلم ستیزی و فسادستیزی در نمی‌آمد و ایشان بر مبارزه جدی با تجدد و التقاط و انحراف نظر ویژه داشتند. ظلم ستیزی و عدالت‌خواهی در اندیشه امامین انقلاب جایگاه ویژه‌ای داشت و دارد ولی گویا در رویکردها و اندیشه‌های آیت‌الله مصباح، عدالت‌خواهی و مبارزه با ظلم اجتماعی و مفاسد اقتصادی، آن ضریب لازم را نداشت. آیت‌الله مصباح بیشتر در عرصه «مبانی» و «عقاید» اسلامی فعالیت می‌کرد. حتی در طراحی‌ای که برای دوره «طرح ولایت» برای فعالان بسیج دانشجویی داشتند، متأسفانه

به این بُعد از فعالیت‌ها کمتر توجه می‌شد و این شاید یکی از نقایص مهم و بنیادی طرح ولایت بود. در این اواخر توجه بیشتری به مسائل و موضوعات عینی و ملموس و چالش‌ها پیش روی انقلاب داشتند. به نظر نگارنده، هر اندیشه و تفکر اسلامی که طرح آینده و نظامی برای عدالت‌خواهی و مبارزه با ظلم و فساد در نیاید، هرچند راهبردی و عمیق، مفید و قابل استفاده باشد، ولی جای بازخوانی و تکمیل و تعمیق و جامعیت بیشتری دارد تا بتواند به عنوان «اندیشه ناب اسلامی»، معیار و ملاک همگان قرار بگیرد؛ چرا که در اندیشه اصیل اسلامی که امام راحل و رهبر انقلاب از جمله پرچمداران آن هستند، «عدالت‌خواهی» یک اصل جدی و بنیادین تفکر اسلام ناب است.

۱۱. انسجام فکری:

انسجام فکری از برجستگی‌های آیت‌الله مصباح در حوزه اندیشه است و اینکه ایشان این فرصت یا توفیق را یافت تا اندیشه‌های خودش را در زمینه‌های مختلف بیان کند و همین باعث شده است که سیر مطالعاتی خوبی از آثار ایشان در دسترس مخاطبان است.

۱۲. اخلاص کم‌نظیر:

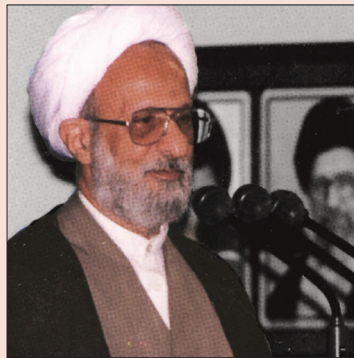
آیت‌الله حائری شیرازی تعبیری درباره آیت‌الله مصباح یزدی دارند که شنیدنی است، ایشان می‌گویند: آیت‌الله مصباح، مظهری زمان ماست و در اخلاص کم‌نظیر است. شاید با برخی مواضع و رویکردها و دیدگاه‌های ایشان، همسو نباشیم یا بدان انتقاد داشته باشیم ولی همه مخالفان و منتقدان ایشان معتقدند که ایشان از روحیه اخلاص و باور و از روی صداقت و اعتقاد، چنین نظراتی را بیان می‌کند یا چنان عمل می‌کند.

۱۳. دقت نظر در تشکیلات:

یکی از ویژگی‌های بارز آیت‌الله مصباح، دقت نظر در تشکیلات است. ما موارد کمی نداشتیم که برخی شخصیت‌ها، در یک سری زمینه‌ها، احساس مسئولیت کردند و مراکز را تأسیس کردند که یا به خاطر فقدان صلاحیت و اهلیت یا واسپاری به فرزندان و نزدیکان یا عدم دقت نظرها و حساسیت‌ها، آن مراکز، بعد از مدتی، نقض غرض آن اهداف و آرمان‌های اولیه و زمان تأسیس شده است.

دانشجویی و طیف‌های مختلف دانشجویان اصلاح‌طلب نگاه‌های تند و بدبینانه‌ای از او داشتند و او را تئوریسین خشونت و روحانی خشونت‌طلب می‌دانستند ولی پس از سخنرانی و پرسش و پاسخ‌ها و شنیدن استدلال‌ها متین و آرام ایشان، همچنین برقراری ارتباطات صمیمی با دانشجویان تصورات ذهنی نادرست بسیاری از آنها پاک شده و متوجه شخصیت واقعی و اندیشه‌های ایشان می‌شدند و مسئولان وقت نهاد رهبری در دانشگاه تا مدت‌ها حضور آیت‌الله مصباح در دانشگاه شاهرود را پُربرکت‌ترین حضور یک شخصیت حوزوی و دانشگاهی می‌دانستند؛ برنامه‌ای که دیگر در این سطح در دانشگاه شاهرود تکرار نشد. حضور مستمر در دوره‌های طرح ولایت و دیدارهای مکرر دانشجویی آیت‌الله مصباح و سفرهای بی‌دری و روشنگری‌های ایشان در شهرهای مختلف در اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ یکی از پُرکارترین دوره‌های حیات آیت‌الله مصباح است؛ دوره‌ای که جریان اصلاح‌طلب، حاکمیت داشتند و تلاش داشتند جامعه را بدون در نظر گرفتن هویت‌های انقلابی و اسلامی، به سمت توسعه سیاسی و آزادی اجتماعی و فرهنگی غربی سوق داده بودند، توسعه سیاسی‌ای که سر از غربی شدن در بیاورد. در حوزه فرهنگی و اجتماعی هم بی‌محابا برخی ارزش‌های فرهنگی و اسلامی، به صورت ویژه و هدفمند، مورد حمله قرار گرفت و کشور به سمت بی‌بندوباری و ترویج فساد و فحش‌های علنی قدم برمی‌داشت. حرارت بانیان و طراحان در زمینه توسعه سیاسی و آزادی آنقدر تند بود که کشور در آستانه جنگ‌های داخلی و هرج و مرج اجتماعی و فرهنگی قرار گرفت و اگر تلاش‌های آیت‌الله مصباح و محدود شخصیت‌ها و اساتید و فضلاء همسوی ایشان در جوامع دانشگاهی و فکری نبود، مشخص نبود که ما از کجا سر در می‌آوریم. خوشبختانه آیت‌الله مصباح هم صلاحیت ورود به این مباحث فکری و اندیشه‌ای داشت و هم مستدل و متقن سخن می‌گفت و هم آرام و متواضع بود، برخلاف عده‌ای دلسوز ولی فاقد صلاحیت، که خود آتش بیار معرکه جریان رسانه‌ای اصلاح‌طلبان می‌شدند و با موضع‌گیری‌ها و اظهارنظرات

همان می‌رفت. مراحل مختلفی از زندگی و عمل آیت‌الله مصباح یزدی هست که بدون توجه به ملامت ملامت‌گران و سرزنش سرزنش‌گران و خوشایند یا بدآیند دیگران، مواضع خویش را صریحاً اعلام و علنی می‌کرد. ایشان در این زمینه کم نمی‌گذاشتند و به راحتی از کنار انحرافات و التقاط نمی‌گذشتند و مخالف و منتقد شدید هرگونه دیدگاه‌های انحرافی و التقاطی بودند. مامشات در این زمینه نداشت و مامشات در این حوزه‌ها را خطرناک و پایه‌گذار انحرافات عمیق‌تر و بدعت‌های مختلف می‌دانست. شاید ما



با برخی تعابیر و مواضع ایشان مخالف یا منتقد باشیم اما این روحیه حضور پررنگ، نشانگر روحیه تکلیف‌مدار ایشان بوده است. گمان می‌کنم که آیت‌الله مصباح در زمینه تکلیف‌مداری، بسیار تحت تأثیر امام خمینی (ره) است و تکلیف‌مداری را به صورت ویژه از امام فرا گرفته است.

۱۷. شخصیتی آرام و فارغ از هیاهو و جوسازی:

در دوره دولت اصلاحات، هجمه زیاد و غیرمنصفانه‌ای علیه ایشان و مواضع ایشان صورت گرفت و چهره ترسناکی از ایشان و افکارشان ارائه شد. شاید به خاطر اینکه جدی‌ترین منتقد و مخالف فکری و فرهنگی جریان اصلاحات بوده است، در معرض تندترین و بی‌رحمانه‌ترین هجوم‌ها و توهین‌ها و تحقیرها بود.

در اردیبهشت یا خرداد ۱۳۷۸ به دانشگاه شاهرود آمده بود؛ دانشگاهی که بعداً به دانشگاه صنعتی شاهرود تغییر نام داد. نگارنده خاطرات خوشی از فعالان فرهنگی و دانشجویی آن دوره از حضور ایشان شنیدم. از جمله اینکه آن اوایل، یکسری فعالان

۱۴. شخصیتی مهذب و زاهد:

آیت‌الله مصباح پس از خرمن‌چینی از محضر شخصیت‌های برجسته اخلاق نظیر علامه طباطبایی، امام خمینی، آیت‌الله انصاری همدانی، آیت‌الله بهجت، آیت‌الله عبدالعلی تهرانی و... توانست با عنایت الهی و بسترسازی درونی خودسازی و تهذیب و زهد و قناعت خود تبدیل به استاد برجسته اخلاق اسلامی شود. در این مسیر هم همواره متوسل به اهل بیت (ع) و خاندان پیامبر (ص) می‌شد و نگارنده بارها حالات و مشی آیت‌الله مصباح را هنگام زیارت حضرت معصومه (س) و برخورد با مردم و علاقمندان عمومی را مشاهده کرده است و عده‌ای فرزندان خردسال خویش را در همین زیارت رفتن‌ها به آیت‌الله مصباح می‌رساندند تا ایشان در گوش آنها، اذان و اقامه بگویند یا در حق‌شان دعای خیر نمایند و ایشان نیز بزرگوارانه می‌پذیرفت.

۱۵. شارح معارف اهل بیت (ع):

یکی دیگر از رویکردها و توفیقات آیت‌الله مصباح این بود که شارح معارف اهل بیت (ع) بود. آیت‌الله مصباح علاوه بر ارائه رویکرد جدید در حوزه عقاید اسلامی و معارف و تفسیر قرآن که در قالب کتاب‌های چند جلدی خداشناسی، راه و راهنماشناسی، قرآن‌شناسی و... منتشر شده است در درس‌های اخلاق اسلامی خویش به شرح و تبیین احادیث اخلاقی اهل بیت (ع) پرداخت. می‌توان گفت سبک دروس اخلاقی آیت‌الله مصباح، «متن محور» بوده است و آن هم متن‌های معتبری چون احادیث اهل بیت (ع). کتاب‌های «ره‌توشه»؛ شرح احادیث پیامبر به ابانر غفاری، «پند جاوید»، «رسانترین دادخواهی»، «نجوای عاشقانه» و... از جمله آثار منتشره آیت‌الله مصباح در این زمینه است که به نظرم جای بررسی و تأمل بیشتری دارد و شاید بتوان گفت که از معدود علمای اخلاقی در معاصر باشد که به شرح این تعداد احادیث یا ادعیه اهل بیت (ع) پرداخته است.

۱۶. تکلیف‌مداری:

یکی از خصلت‌های ویژه آیت‌الله مصباح، «تکلیف‌مداری» ایشان است. روحیه تکلیف‌مداری در اندیشه و عمل و بیانات ایشان، بارز و برجسته است. ایشان مرد انجام وظیفه بود، نه نتیجه. در هر زمان آنچه که تشخیص می‌داد وظیفه اوست، دنبال

یکی از خصلت‌های

ویژه آیت‌الله مصباح،

«تکلیف‌مداری»

ایشان است. روحیه

تکلیف‌مداری در اندیشه

و عمل و بیانات ایشان،

بارز و برجسته است.

ایشان مرد انجام وظیفه

بود، نه نتیجه.

خویش، بر شعله‌های اثرگذاری و جذب طرفدار برای این جریان سیاسی می‌افزودند.

۱۸. آماج ترور شخصیتی:

شاید بتوان گفت هیچ یک از عالمان دین در دهه‌های اخیر به اندازه آیت‌الله مصباح آماج ترور شخصیتی نبوده است. «بدون تردید او در این زمینه رکورددار است. ایشان می‌فرمود آنقدر فحش و ناسزا و افترا و دروغ شنیده‌ام که به شنیدن آنها عادت کرده‌اند و به تعبیر طنزآمیز خودشان نوعی «فحش درمانی» می‌کردند». (احمدحسین شریفی در گفتگو با خبرگزاری مهر ۲۷ دی ۱۳۹۹) این مسئله واقعیت اساسی رسانه‌ها در خصوص آیت‌الله مصباح است. جریان مدعی آزادی اندیشه و عقاید و تساهل و تسامح، بیشترین توهین‌ها و حتی دروغ‌ها را به ایشان وارد کرد.

۱۹. شجاعت و جسارت:

یکی از ویژگی‌های آیت‌الله مصباح شجاعت کم‌نظیر ایشان در بیان حقایق و انجام تکلیف است. ایشان با بیانی رسا و شفاف و منطقی قابل اعتنا و تأمل، عقاید و اندیشه‌های خویش را مطرح می‌کرد و ابایی هم از بیان نظرات خویش نداشت؛ چون سال‌ها روی اندیشه‌هایش فکر کرده بود. متفکری بزرگ بود و مخاطب در همان دقایق اول در می‌یافت که آنچه او بر زبان می‌آورد از روی فکر و اندیشه‌های قبلی اوست. هم شجاعت و صراحت ایشان و هم روحیه تکلیف‌مداری‌شان باعث شد که ایشان و معدودی دیگر، که البته در تأثیرگذاری و اهمیت در حد و اندازه او نبودند، ثمره سال‌ها نیروسازی غربیان برای زدودن فکر و فرهنگ اسلامی و انقلابی را تا حد زیادی خنثی کند. این یکی از رازهای عصبانیت نامعقول رهبران روشنفکری غربزده از ایشان است. (احمدحسین شریفی در گفتگو با خبرگزاری مهر، ۲۷ دی ۱۳۹۹)

۲۰. ارادت و اعتقاد تام به رهبر انقلاب:

آیت‌الله مصباح به رهبر معظم انقلاب، اعتقاد تام و تمام داشت. خاطرات درس‌های اخلاقی ایشان در دفتر مقام معظم رهبری در قم تکرارنشده است و بعید است در سال‌های آینده، درس‌های اخلاقی مشابهی را در قم داشته باشیم.

۲۱. شاگردپروری:

شاگردپروری یکی از خصلت‌های انکار

نشدنی و ارزنده آیت‌الله مصباح است شاید کمتر شخصیتی در بین علمای دوره معاصر داشته باشیم که چنین توفیقی داشته باشد و در حوزه‌های مختلف شاگردان برجسته‌ای تربیت کند شاید شخصیت‌های حوزوی برجسته شاگردپروری داشتیم ولی شاگردان ممتاز آنها در یک یا دو حوزه هستند ولی شاگردان آیت‌الله مصباح در چندین حوزه و زمینه فعالند؛ از فلسفه اسلامی و فلسفه غرب و کلام اسلامی گرفته تا علوم قرآنی و تفسیر؛ از روانشناسی و اخلاق و تربیت گرفته تا اقتصاد و مدیریت اسلامی و حقوق و اندیشه سیاسی



و در یک کلام غالب رشته‌های علوم انسانی اجتماعی. دکتر لگنهاوزن استاد آمریکایی فلسفه و شاگردان آیت‌الله مصباح می‌گویند: «ایشان به ما دلسوزی و ایثار، بحث استدلالی و شوق به آموزش عقاید جدید و پیگیری مداوم حقیقت را آموختند».

۲۲. باور به غیب:

یکی از ویژگی‌های بارز آیت‌الله مصباح، «باور عمیق به غیب» است. شاید یکی از مصادیق بارز این صفت متقین که «امنا بالغیب» در دوره معاصر، ایشان باشند و لذا به افراد و شخصیت‌هایی که به این اصل مهم اعتقاد داشتند عنایت و توجه خاصی داشت: آیت‌الله بهجت، علامه طباطبایی، امام خمینی، آیت‌الله خامنه‌ای، سید حسن نصرالله و حاج قاسم سلیمانی. در تعبیری که ایشان درباره این شخصیت‌ها داشتند، علاوه بر ذکر ویژگی‌های خاصی که برای هر کدام از اینها برمی‌شمردند، باور عمیق آنها به غیب را می‌ستودند.

۲۳. تواضع و فروتنی فوق‌العاده:

آنچه که از آیت‌الله مصباح بعد از درگذشتش بیشتر نمایان شد، تواضع و فروتنی ایشان

است. اگرچه بیشتر از شاگردان و نزدیکانش درباره این خصلت اخلاقی شنیده و خوانده بودیم اما بعد از درگذشت ایشان یک سری ملاحظات کنار رفت و کلیپ‌هایی از ایشان منتشر شد که بسیار حائز اهمیت است. بوسیدن دست آیت‌الله شبیری زنجانی از جمله این موارد تعجب‌برانگیز بود. نگارنده که یک بار در مراسم سالگرد رحلت آیت‌الله سعادت پرور ایشان را نشسته دم درب و بین مردم و بسیار معمولی و در حاشیه این مراسم دیده بودم، تعجب کرده بودم.

۲۴. دلدادگی به اهل بیت (ع):

آیت‌الله مصباح دلدادگی خاصی به اهل بیت (علیهم السلام) داشت و نهایت خضوع و تواضع را در برابر این خاندان داشت. شاید بتوان گفت علی‌رغم اینکه آیت‌الله مصباح از عقل و منطق برای تبیین عقاید و آموزه‌های اسلامی و سیره معصومان (ع) استفاده می‌کرد ولی در حوزه ایمان و باور شخصیت خاصی بود و به باورهای او همچون متدینان معمولی و عادی و بی‌تکلف و ساده و بی‌غل و غش بود. البته کم نبودند شخصیت‌هایی برجسته و فیلسوف که دوست داشتند در حوزه باور و ایمان مانند افراد عادی باشند. موارد متعددی از بیانات ایشان هست از جمله اینکه می‌گویند: «معلوم نیست من دیگر زنده بمانم، بگذارید این را به شما بگویم به باورم چادر وصله‌دار حضرت زهرا(س) از همه کهکشان‌ها بالاتر است». این روحیه آیت‌الله مصباح ما را به یاد سخنان آخر مرحوم آیت‌الله آقامجتبی تهرانی درباره حضرت زهرا(س) می‌اندازد یا تأکید خاصه امام خمینی بر زیارت روزانه‌شان در حرم مطهر امام علی (ع) (علی‌رغم بیماری) و اینکه خطاب به فرزندشان آقامصطفی. می‌گویند این روحیه عوامانه را از ما نگیرید. اینکه برخی می‌گویند «نهایت بزرگسالی، کودکی است»، از این منظر شاید درست باشند که آدمی باید در دوران بزرگسالی، ایمان و باور صاف و زلال مثل دوران کودکی داشته باشد. از سویی دیگر ایشان از جمله شخصیت‌های بارز ولایی و مهدوی بود و دائم توجه همگان را به یاد و ذکر و تقویت روحیه انتظار ظهور حضرت قائم (عج) رهنمون می‌نمود. برای رفع خطورات ذهنی و غفلت و داشتن توجه قلبی هم، یاد امام زمان (عج) را توصیه می‌کرد.



مصباح علم و اخلاق



دانش پژوه ممتاز در فقه و اصول

آیت‌الله مصباح در رشته فقه، از محضر اساتید بزرگی چون آیات عظام بروجردی، اراکی، امام خمینی (ره) و بهجت بهره برده‌اند؛ به گونه‌ای که موفق به اخذ جایزه از سوی مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی شدند، و در نهایت به درجه اجتهاد نایل آمدند. بر این اساس، ایشان طبعاً در رشته‌های مرتبط با فقهت، مانند اصول فقه، رجال و درایه نیز به قدر کافی مطالعه و پژوهش داشته‌اند.

به گفته آیت‌الله محمود رجبی، استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم، جناب استاد مصباح حدود هشت سال به طور فعال در درس فقه مرحوم آیت‌الله بروجردی شرکت کردند و در اولین امتحان درس خارج که در زمان مرحوم آیت‌الله بروجردی برگزار شد و ممتحنان آن مرحوم آیت‌الله سلطانی و مرحوم حاج مقدس اصفهانی بودند، دانش پژوه ممتاز معرفی گردیدند؛ به طوری که برخی اساتید پیش‌بینی کردند اگر چهار سال دیگر، همین گونه به تحصیل ادامه دهد، مسلماً به مرتبه اجتهاد خواهد رسید.

چیزی نگذشت که این پیش‌بینی تحقق یافت و ایشان در سن ۲۷ سالگی به درجه اجتهاد نایل آمد؛ اما با این حال تا هشت سال در دروس فقه و اصول حضرت امام خمینی (ره) و تا پانزده سال در درس فقه آیت‌الله بهجت و تا دو سال در درس آیت‌الله اراکی شرکت می‌کردند.

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر علی مصباح، فرزند استاد، یکی دیگر از فعالیت‌های ایشان را در زمینه فقه چنین توصیف می‌کند: بعد از تبعید امام خمینی (ره) و تعطیلی درس آن بزرگوار، چون به شاگردانشان توصیه فرموده بودند که درس را به صورت مباحثه‌های مشترک (کمپانی) ادامه دهند، استاد مصباح و چند نفر دیگر از افاضل، که عبارت بودند از: آیت‌الله محمد محمدی گیلانی، آیت‌الله محمد یزدی، آیت‌الله حسین مظاهری و آیت‌الله سیدعلی اکبر موسوی یزدی در عمل به توصیه حضرت امام، مباحثه مشترکی آغاز نمودند که این مباحثه تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داشت.

نگاهی به یک عمر مجاهدت علمی آیت‌الله مصباح یزدی؛

استادِ تمام!

شخصیت حضرت آیت‌الله مصباح یزدی به لحاظ علمی ابعاد گوناگونی دارد. ایشان در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی از قبیل فقه و اصول، تفسیر و فلسفه و نیز رشته‌های دانشگاهی علوم انسانی و زبان خارجی (انگلیسی و فرانسه)، تحصیل، مطالعه و تحقیقات جامعی داشته‌اند که در این نوشتار هر یک از این زمینه‌ها مورد بررسی قرار گرفته است.

ضمن آشنایی با متون اسلامی و فقهی، شیوه دفاع از عقاید دینی را نیز فراگیرند. زمینه‌های مطالعات فلسفی استاد بسیار جامع و فراگیر است. ایشان کتب فلسفی ابن سینا، بهمنیار، شیخ اشراق، فخر رازی، خواجه نصیرالدین طوسی، ابوالبرکات بغدادی، میرداماد، صدرالمآلهین شیرازی و حاج ملاهادی سبزواری و حواشی و شرح‌های این کتاب‌ها را مطالعه و بررسی کرده‌اند، و پس از تحقیقات فراوان کتاب ارزشمند حاشیه بر نهاییه الحکمه را (به زبان عربی) به رشته تحریر درآورده‌اند، و حاصل نظریات ایشان نیز در کتاب پراچ آموزش فلسفه، به زبان فارسی، گرد آمده است.

استاد علاوه بر تبحر در فلسفه اسلامی، از فلسفه غرب نیز اطلاع کافی دارند. اشاره‌ها و تطبیقات فراوان ایشان در زمینه مکاتب مختلف فلسفه غرب، گواه صدق این مدعاست.

حجت‌الاسلام والمسلمین فیاضی، که اکنون از صاحب نظران بنام فلسفه اسلامی به شمار می‌آید، می‌گوید: آنچه برای ما بسیار آموزنده و سازنده بود، برخورد محققانه حضرت استاد با مسائل فلسفی بود. در مسائل فلسفی، روح نقد و ارزیابی و آزاداندیشی کاملی بر ایشان حاکم بود؛ به طوری که پس از تبیین کامل هر مسئله‌ای، آن را به دقت مورد ارزیابی قرار می‌دادند؛ یعنی در صدد نقد آرای فلاسفه برمی‌آمدند، و ما می‌دیدیم آن روحیه اجتهادی که در حوزه بر فقه و اصول حاکم است در شیوه فلسفی جناب استاد مصباح به صورت بسیار قوی مشهود است؛ به این معنا که یک فقیه صرفاً به تقریر نظر صاحب جواهر یا شیخ انصاری و دیگر فقهای عظام اکتفا نمی‌کند؛ بلکه بعد از تقریر در صدد نقد و ایراد برمی‌آید.

ایشان بی‌پرده و بدون ملاحظه، و البته با حفظ حرمت صاحبان آرا و افکار به نقد نظریات فلاسفه می‌پرداختند؛ به یاد می‌آورم در زمان حیات حضرت علامه طباطبایی، یک وقت ایشان می‌فرمودند اگر مردم علامه طباطبایی و آقای بهجت را می‌شناختند، خاک کفش ایشان را سرمه چشم خود می‌کردند؛ اما با وجود

بار پیشنهاد کرده بودند و ایشان جایی را تغییر داده، کم‌و زیاد کرده بودند و بعد برای اینکه از من در جمع دوستان تفقدی کرده باشند، گفتند: «فلانی هم در تفسیر ما شریک شده است».

استاد مطالعات تفسیری بسیار وسیعی در کتب مختلف تفسیری اعم از تفاسیر علمای شیعه و اهل سنت داشته است. نتایج این مطالعات، در سلسله دروس تفسیر موضوعی قرآن کریم نمایان گشته است، که اولین درس تفسیر موضوعی قرآن کریم در حوزه علمیه قم به شمار می‌آید. محتوای عالی این دروس نشان از ژرفکاو و مطالعه فوق‌العاده ایشان در زمینه آیات نورانی قرآن دارد؛ تا جایی که برخی از شاگردان محقق و اندیشمند استاد، ایشان را یکی از والاترین مفسران قرآن کریم، معرفی می‌کنند.

حجت‌الاسلام والمسلمین فیاضی با سابقه سال‌ها مطالعه و تحقیق در آثار مفسران قرآن، چنین می‌گوید: بنده هم اکنون نیز معتقدم ایشان در میان افرادی که من می‌شناسم، یکی از والاترین مفسران قرآن است؛ یعنی کمتر کسی را در این زمینه می‌شناسم که مانند ایشان تفسیر را بر اساس اصول اجتهادی و مبانی صحیح استنباط بیان کند.

حکمت و فلسفه

استاد مصباح بیشترین وقت و سرمایه علمی خویش را صرف این رشته کرده است. دلیل گرایش به فلسفه نیز شیفتگی و علاقه شدید به علامه طباطبایی (ره) بوده است. استاد مصباح اسفار و شفا را نزد حضرت علامه فرا گرفت، و با به کارگیری شیوه فلسفی آن بزرگوار، خود به برخی نوآوری‌ها و ابتکارات در این زمینه پرداخت و به مرتبه‌ای رسید که به یکی از برجسته‌ترین اساتید فلسفه اسلامی در حوزه علمیه قم تبدیل شد.

او همچون استادش معتقد است برای شناخت هرچه بهتر اسلام و معارف اسلامی و نیز کسب توانایی در پاسخگویی به شبهات و هجمه‌ها به معتقدات دینی، مطالعه و تحقیق فلسفی می‌باید در رأس مطالعات حوزوی قرار گیرد، تا طلاب،

موضوعات مورد بحث در این جلسات مهم و پر بار، عمدتاً مباحث اجتماعی اسلام، مانند بحث امر به معروف و نهی از منکر و بحث تقیه و امثال آن بود.

آیت‌الله بهجتی، امام جمعه محترم اردکان، درباره مباحثه مزبور می‌گوید: این جلسات، مباحثاتی جدی بود برای اثبات وجوب مبارزه در شرایط آن زمان. می‌خواستند از نظر فقهی ثابت کنند مبارزه‌ای که امام خمینی (ره) پرچم آن را برافراشته، چون اساس اسلام در خطر قرار گرفته، مبارزه‌ای است که از نظر شرعی واجب است. بنده نیز گاهی به ندرت در آن جلسات شرکت می‌کردم؛ ولی جناب آقای مصباح بسیار پیگیر بودند که این مباحثه ادامه داشته باشد و ادامه هم داشت، و در آن روزگار آثار بسیار مطلوبی نیز بر طبقه تحصیل کرده حوزه داشت.

پای درس تفسیر علامه طباطبایی

آشنایی با مرحوم علامه طباطبایی و درک مقامات و کمالات روحانی و عرفانی آن عجب‌ه علم و فضیلت و تقوا، سبب شد که استاد بیشتر اهتمام و مساعی خویش را صرف تعلیم علوم قرآن و تفسیر نماید. ابتدا با شرکت در جلسات درس تفسیر علامه، و سپس با استفاده از ارشادات و تعلیمات خصوصی ایشان توانست تعمق و تفکر در قرآن کریم و نکته‌سنجی‌های زیبا در آیات نورانی آن را بیاموزد، و خود در این باب صاحب نظر شود او به قدری در این وادی پیش رفت که علامه طباطبایی برای استفاده از نکته‌ها و دقت نظرهایش، کار بازخوانی تفسیر المیزان را قبل از چاپ و نشر، به او سپرد.

البته استاد مصباح این عنایت علامه را حمل بر لطف و شاگردنوازی ایشان کرده، می‌گوید: ایشان لطف می‌کردند، قبل از اینکه تفسیرشان را به چاپخانه بسپارند، به من می‌دادند و می‌گفتند: «تو هم نگاهی بکن» و من چون شائق فراگیری تفسیر ایشان بودم، این جزوات را می‌گرفتم و مرور می‌کردم و اگر چیزی به نظرم می‌رسید خدمت ایشان عرض می‌کردم. گاهی می‌فرمودند درست است، و گاه نیز اشتباه مرا رفع می‌کردند. از کمال لطفشان، یک

استاد مصباح اسفار

و شفا را نزد حضرت

علامه فرا گرفت، و با به

کارگیری شیوه فلسفی

آن بزرگوار، خود به برخی

نوآوری‌ها و ابتکارات در

این زمینه پرداخت و به

مرتبه‌ای رسید که به یکی

از برجسته‌ترین اساتید

فلسفه اسلامی در حوزه

علمیه قم تبدیل شد.

چنین اعتقادی درباره شخصیت علامه طباطبایی، در مطالب علمی، بسیار محققانه و با تفکر آزاد با مسائل برخورد می‌کردند، و از برکات انفاس ایشان و از برکات شاگردی در محضر ایشان، این روحیه در ما نیز پیدا شد که با مسائل فلسفی نیز مانند مسائل فقهی و اصولی، با اجتهاد برخورد کنیم. البته این اجتهاد در هر بایی به تناسب خود صورت می‌گیرد؛ در فقه، از طریق کتاب و سنت و استفاده از دلایل لفظی، و در فلسفه، با استفاده از عقل. به هر حال باید محققانه برخورد کرد. شیوه تدریس استاد سبب شد تا روحیه تعبد در برابر نظریات مختلف به طور کلی در ما از بین برود، و ما امروز احساس می‌کنیم که حالت تعبد در مقابل افکار ابن سینا، ملاصدرا و دیگران، هرگز در ما نیست، و این از برکات درس‌های محققانه استاد مصباح است که ایشان در این سال‌ها از آن روحیه نقد و تحلیل و تحقیق عالی‌شان در ما نیز دمیدند. چنین روحیه‌ای، در سطحی که ایشان دارند، منحصر به فرد است و منحصر در خود ایشان است.

استاد فیاضی همچنین در بیان ابتکارات و نوآوری‌های فلسفی استاد، می‌گویند: ایشان در فلسفه، افکار بسیار بلندی دارند که با افکار حوزه فلسفی موجود، هم تراز نیست. حوزه فلسفی امروز مثلاً مسئله وجود هیولا را هنوز هم امری صحیح و درست ارزیابی می‌کند، در حالی که ایشان این مسئله را با ایرادها و اشکالات محققانه‌ای مردود شمردند و کنار گذاشتند، و کنار گذاشتن این مسئله، به معنای کنار نهادن تفکر و اندیشه هیولا از فلسفه است. البته بوده‌اند کسانی مثل شهید مطهری و مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی که با این مسئله برخورد کرده‌اند و آنان نیز فرموده‌اند مسئله هیولا درست نیست و بی‌دلیل است، یا حتی دلیل برخلاف آن وجود دارد. زمانی نیز من خودم در محضر استاد جوادی آملی (دام عزه) ضمن بیان اشکالاتی که بر مسئله وارد است، صحبت‌هایی می‌کردم و ایشان لبخندی زدند و فرمودند: «استاد ما، مرحوم الهی قمشه‌ای نیز به هیولا قایل

نبودند».

یکی دیگر از ابتکارات استاد در فلسفه برخورد ایشان با این نظر ملاصدراست که می‌گوید: «إِنَّ النَّفْسَ جِسْمَانِيَّةَ الْخُدُوثِ وَ رُوحَانِيَّةَ الْبَقَاءِ». با اینکه این مطلب، ایده‌ای نو در فلسفه اسلامی به شمار می‌رود و امروزه حوزه‌های فلسفی، با تعظیم و تجلیل بسیار از آن یاد می‌کنند، استاد مصباح اشکالات متعددی از این نظریه برآورده‌اند، و آن را کنار گذاشته‌اند. این ابتکار منحصر به ایشان است و من سراغ ندارم قبل از استاد کسی در این مسئله مناقشه و اشکال کرده باشد.

اخلاق و عرفان

استاد مصباح یزدی از اساتیدی همچون علامه طباطبایی و آیت‌الله انصاری همدانی و آیت‌الله العظمی بهجت در مقام اساتید اخلاق و عرفان خود نام می‌برد. آیت‌الله بهجتی در زمینه استفاده ایشان از درس‌های اخلاقی و عرفانی علامه طباطبایی می‌گوید: به گمان من، آیت‌الله مصباح بهره‌های معرفتی بسیار زیادی از علامه طباطبایی بردند؛ زیرا ایشان با اشارات مرحوم علامه به سیر و سلوک و ریاضت‌های شرعی مشغول بودند؛ به علاوه اینکه از نظر علمی هم کتاب‌های بزرگ اخلاقی و عرفانی را چه در زمینه عرفان نظری و چه در زمینه عرفان عملی، خدمت علامه طباطبایی آموختند.

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر علی مصباح، با تذکر این نکته که استاد همیشه از اینکه درباره فعالیت‌ها و مطالعات اخلاقی و عرفانی خود سخن بگویند اعراض دارند، این چند کلمه را از زبان ایشان نقل می‌کند: در موضوع اخلاق، حدود سال‌های ۳۲ و ۳۳ بحثی هفتگی در خدمت مرحوم علامه طباطبایی داشتیم. ابتدا محور بحث ایشان، رساله منسوب به علامه بحر العلوم بود و بعد از اتمام آن رساله، حضرت علامه مجموعه‌ای از روایات اخلاقی و عرفانی را انتخاب می‌کردند و درباره آنها بحث می‌فرمودند. حدیث معراج از جمله آن روایات بود.

برخی دوستانی که در آن جلسات شرکت می‌کردند از این قرارند: شیخ عزیزالله

خوشوقت، شیخ علی آقای تهرانی سعادت‌پرور که یک سلسله کتاب در شرح دیوان حافظ نوشته‌اند، حاج شیخ حسن آقای تهرانی، آقای عبدالمجید رشیدپور، آقاسید ابراهیم خسروشاهی که امام جماعت شمیران هستند و در مدرسه مروی نیز اسفار تدریس می‌کنند، مرحوم شهید شیخ علی آقای قدوسی و مرحوم آقا شیخ محمدعلی واعظ قمی.

استاد، سفارشات عمومی مرحوم علامه طباطبایی را در سلسله دروس اخلاقی‌شان این گونه یادآور می‌شوند: مجموعه‌ای از سفارشات عمومی بود که دیگران نیز دارند؛ یعنی همان ترک محرمات و انجام واجبات، و قدم اول هم همین هاست، و از سفارشات خاصی که می‌توانم بگویم مورد تأکید ایشان بود و برای هرکسی که توجه پیدا کند مفید است، یکی توسل به سیدالشهدا (ع) بود، یکی قرائت قرآن و یکی هم نماز اول وقت. یادم هست که از قول استادشان می‌فرمودند که من هرچه دارم از قرائت قرآن و توسل به سیدالشهدا (ع) است. درباره نماز اول وقت هم از مرحوم آقای قاضی نقل می‌کردند (این را من از اساتید دیگر نیز شنیده‌ام) که ایشان فرموده‌اند اگر کسی به نماز اول وقت ملتزم شود و به مدارج عالی نرسد، یک تعبیر این است که به من لعنت کند یک تعبیر دیگر این بوده است که من حاضرم اهانت او را بپذیرم و او آب دهان به صورت من بیندازد...، که بعضی‌ها از ایشان سؤال کرده بودند آیا نماز اول وقت به همراه نوافل را می‌فرماید؟ ایشان در جواب فرموده بودند: نه، فقط خود نماز واجب.

از سفارشات دیگر علامه که از استادشان نقل می‌فرمودند، اهتمام به زیارت عاشورا، مخصوصاً از روز عاشورا تا روز اربعین بود، و دیگر قرائت قرآن با وضو و رو به قبله و با توجه؛ مخصوصاً شب، قبل از خواب.

اهتمام جدی به فراگیری علوم جدید

استاد مصباح از همان سال ورود به حوزه علمیه یزد، به مطالعه و تحصیل دروس حوزوی اکتفا نکردند و از روی علم دوستی و حقیقت‌جویی، در کلاس‌های فیزیک، شیمی و نیز زبان‌های خارجی فرانسوی و



در هر فرصت مناسبی به فراگیری زبان انگلیسی ادامه می‌داد، و بر این اساس در کلاس‌های دبیرستان دین و دانش در حد مطلوبی با زبان انگلیسی آشنا شد. از آن پس نیز هر جا استاد لایقی می‌یافت به تکمیل آنچه آموخته بود، می‌پرداخت. آیت‌الله مسعودی خمینی خاطره انگلیسی خواندن استاد را این‌گونه بیان می‌کند: «ظاهراً سال‌های ۴۷-۴۶ بود که به امر مبارک حضرت امام (ره) برای تبلیغ به سیرجان اعزام شدم. در خلال دوران مأموریتم دو مرتبه آقای مصباح را برای سخنرانی دعوت کردیم و ایشان دوسه دهه در آنجا سخنرانی می‌کرد و همان‌جا نزد استادی به نام آقای «رئیس» انگلیسی هم می‌خواند. ممارست و تلاش خستگی‌ناپذیر استاد، به انضمام هوش و استعداد سرشارشان ایشان را در مطالعه و درک متون انگلیسی و فرانسوی توانا ساخته است. آثار گرانسنگ ایشان در زمینه فلسفه اخلاق، فلسفه حقوق، فلسفه سیاست، فلسفه علم، فلسفه تاریخ، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، فلسفه غرب و...»

مصباح، شهید دکتر مفتاح، آقای ناصر مکارم شیرازی، آقای شیخ جعفر سبحانی، آقای یزدی، آقای دکتر احمدی و مرحوم حیدری نه‌اوندی بودند. شهید بهشتی مسئولیت برنامه‌ریزی و برگزاری کلاس‌ها و دعوت از اساتید را به عهده داشتند. استاد از ثمرات ارزشمند آن کلاس‌ها، این‌گونه یاد می‌کند: «شرکت در آن کلاس باعث شد که با اصطلاحات روز بیشتر آشنا شویم و بیشتر بتوانیم با قشر دانشگاهی تفاهم داشته باشیم؛ و طبعاً چون پاسخ‌هایی که ما در مباحثات و گفتگوها می‌دادیم با اصطلاحات خودشان آمیخته بود، برایشان بیشتر قابل درک بود، و همین سرمایه‌ای شد که ما در دوره‌های بعد تا حدودی بتوانیم نقش وساطت میان حوزه و دانشگاه را ایفا کنیم و بعدها دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را تشکیل دهیم.»

تحصیل زبان خارجی

استاد با شرکت در کلاس‌های مرحوم محقق رشتی در یزد، تا حدودی با زبان فرانسه و انگلیسی آشنا شد. بعدها نیز

انگلیسی، که به همت روحانی دانشمندی به نام «محقق رشتی» تشکیل شده بود، شرکت جستند و با این دروس آشنا شدند. پس از ورود به حوزه علمیه قم، رواج افکار و تبلیغات مارکسیستی سبب شد تا استاد به منظور پاسخگویی به شبهات و دفاع از حریم اندیشه دینی، آشنایی با فلسفه‌های غربی را در دستور کار خود قرار دهند. به این ترتیب ایشان باید برای یافتن زبانی مشترک در بحث و مناظره با تحصیل‌کردگان دانشگاهی، تئوری‌ها و اصطلاحات خاص علوم انسانی دانشگاهی را فرا می‌گرفتند. به این منظور با مشورت و همت آیت‌الله شهید دکتر بهشتی که در آن زمان مدیر دبیرستان دین و دانش قم بود قرار شد کلاسی در دبیرستان تشکیل شود تا عده‌ای از فضلا و طلاب حوزه در آن شرکت کنند.

در کلاس‌ها زبان خارجی و نیز معلومات دبیرستانی و دانشگاهی در رشته‌های فیزیک، شیمی، فلسفه علم، متدولوژی، ریاضیات و جامعه‌شناسی تدریس می‌شد. شرکت‌کنندگان این کلاس‌ها نیز آقای

نشان‌دهنده عمق و گستره دانش ایشان است.

ابتکارات و نوآوری‌های علمی

استاد مصباح در رشته‌های مختلف علوم انسانی، صاحب اندیشه‌ای مستقل و نوآوری‌ها و ابتکاراتی جالب است. شرح این ابتکارات تدوین کتاب مستقلی را می‌طلبد، اما در این مقام تنها به نقل برخی اظهارات در این زمینه می‌پردازیم.

پیش‌تر مطالبی از جناب استاد فیاضی درباره برخی ابتکارات فلسفی استاد مصباح نقل کردیم که در واقع اشاره‌ای بود به وسعت نظر استاد در این زمینه.

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر عباسعلی شاملی از جمله شاگردان استاد است که دکترای خود را در رشته روان‌شناسی و علوم تربیتی، با امتیاز عالی، از دانشگاه مک‌گیل کانادا اخذ کرده است. ایشان درباره ابتکارات علمی استاد در رشته روان‌شناسی می‌گوید: ابتکارات و نوآوری‌های استاد مصباح، به خصوص در حوزه روان‌شناسی و علوم تربیتی، در کتاب‌ها و جزواتی که دفتر همکاری حوزه و دانشگاه گردآورده، ثبت شده است. به نظر من ایشان هنوز حرف‌های تازه فراوانی در زمینه روان‌شناسی و علوم تربیتی دارند که مجال طرح آنها را پیدا نکرده‌اند. ایشان به مناسبت‌های مختلف، در مواقعی که دغدغه‌های خود را در باب اسلامی کردن علوم انسانی و اجتماعی ابراز می‌داشتند، کدهایی ارائه می‌کردند که برای پژوهش‌های حوزه روان‌شناسی و علوم تربیتی جهت دهنده‌اند؛ برای نمونه در تبیین سازمان روانی انسان، ایشان مدل هرمی خاصی مطرح می‌کنند که من تاکنون چنین مدلی را در نوشته دیگری ندیده‌ام.

همچنین در بحثی که به مناسبت یکی از دهه‌های محرم در تبیین قیام حضرت اباعبدالله الحسین (ع) داشتند، پیش‌درآمد بحثشان، موضوع غم و شادی در فرهنگ و ادبیات اسلامی بود. در آنجا استاد درباره عوامل و موانع غم و شادی توضیحاتی دادند که می‌تواند زمینه تلاش‌های جدیدی در روان‌شناسی باشد.

ایشان در تبیین سیره تربیتی اهل بیت (ع)، پیش‌درآمدی بر فرایند الگوگیری و مدل برداری از سیره معصومان (ع) در حوزه تربیت فرزند ارائه کردند و در آن، ساحت‌های مختلف الگوپذیری و مدل برداری را مطرح ساختند. به اعتقاد ایشان چهار حوزه و چهار ساحت در فرایند الگوپذیری و مدل برداری از سیره معصومان (ع) مطرح است که این ساحت‌ها باید بازشناسی و پردازش شود؛ حوزه باورها و اعتقادات، حوزه ارزش‌ها و باید و نبایدهای ارزشی، حوزه روش‌های رفتاری و حوزه ابزارهای ارتباط مری با مُترَبی. سه عرصه باورها، ارزش‌ها و روش‌های رفتاری نمی‌تواند از محدوده‌های احکام دینی خارج و دچار روزمرگی شود و با رویکردهای تساهلی و تسامحی ارزیابی گردد؛ اما در عرصه چهارم، لازم نیست ابزارهای ارتباط مری با مُترَبی دقیقاً با معیارهای درون دینی ارزیابی شوند و در محدوده احکام دینی پیش‌بروند. این عقیده نیز از نظریات ابتکاری استاد است.

بنده در گروه علوم تربیتی پیشنهاد کرده‌ام که برای پیگیری اندیشه‌های نوین استاد در عرصه روان‌شناسی و علوم تربیتی، یک سلسله نشست‌های کارشناسانه برگزار شود. یکی از بهترین راه‌هایی که می‌تواند اندیشه‌های استاد را برجسته سازد، راه‌اندازی نشست‌های کارشناسی است؛ چون معلوم است وقتی استاد در مجامع عمومی و با مخاطبان عمومی سخن می‌گویند، نمی‌توانند همه آن داشته‌های فکری‌شان را عرضه کنند و از این رو بسیاری از زوایای اندیشه ایشان در روان‌شناسی و علوم تربیتی هنوز مکتوم مانده است.

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمدعلی شمالی با اشاره به اندیشه‌های ابتکاری استاد در باب فلسفه اخلاق می‌گوید: بنده در واقع به پیشنهاد جناب استاد مصباح، رشته فلسفه اخلاق را انتخاب کردم و وقتی می‌خواستم موضوع پایان‌نامه دکتری‌ام را در دانشگاه منجسترات انتخاب کنم، به نظرم رسید یکی از موضوعات بسیار مهم، بحث نسبیت‌گرایی اخلاقی است؛ چون اگر

ثبات و جهانی و جاودانی بودن ارزش‌های اخلاقی مورد خدشه قرار گیرد، دیگر چیزی از ارزش‌های اخلاقی، به‌ویژه ارزش‌های دینی، باقی نمی‌ماند. این بود که این موضوع را انتخاب کردم و در پایان، یک فصل را به بحث مبانی اخلاق اختصاص دادم؛ چون اگر بتوانیم مبانی اخلاق را مشخص کنیم و نشان دهیم که این مبانی عینی هستند، اشکال به طور ریشه‌ای حل می‌شود. در این قسمت، بنده از فلسفه اسلامی و مخصوصاً از نظرات آیت‌الله مصباح بسیار استفاده کردم. چرا که در زمینه فلسفه اخلاق، هرچند بحث‌های پراکنده بسیاری در کتاب‌های علما و فلاسفه اسلامی داریم، ولی کسانی که به طور خاص و با توجه به مسائل روز به فلسفه اخلاق پرداخته باشند کم‌اند، و آیت‌الله مصباح از معدود کسانی هستند که بحث ویژه و مستقلی را به فلسفه اخلاق اختصاص داده‌اند، که بعضی از آثارشان در این زمینه منتشر شده و بعضی دیگر نیز امیدواریم انشاءالله آماده و منتشر شود. به هر حال من از مباحث ایشان بسیار بهره بردم و بعد چون می‌خواستم هیچ اشکالی در پایان‌نامه‌ام باقی نماند، آن را به بعضی از متفکران دادم تا بخوانند و نظرشان را بگویند. یکی از این متفکران پروفیسور آرینگتون، رئیس دپارتمان فلسفه در دانشگاه جورجیا، آمریکا بود که از فلاسفه مطرح و از جمله کسانی است که خود در بحث نسبیت‌گرایی چندین کتاب دارد. من از ایشان خواهش کردم که پایان‌نامه مرا قبل از دفاع ببیند؛ ایشان نیز پذیرفت و بعداً برای من ایمیل فرستاد و گفت: «جالب‌ترین قسمت پایان‌نامه همین فصل آخر بود که خیلی برایم جالب بود و تازگی داشت و نظریه جدید و مهمی بود»؛ یعنی همین مباحثی که ما بر اساس نظرات استاد مصباح مطرح کرده بودیم، بسیار مورد استقبال ایشان قرار گرفت و گفتند بسیار خوب است که شما این بحث را تکمیل کنید و بسط دهید.

این نوشتار بخشی از شاخصه‌های علمی و اندیشه‌ای آیت‌الله مصباح یزدی را مورد بررسی قرار داد، بی‌شک در این زمینه حرف بسیار است و مجال اندک.

ابتکارات و نوآوری‌های استاد مصباح، به خصوص در حوزه روان‌شناسی و علوم تربیتی، در کتاب‌ها و جزواتی که دفتر همکاری حوزه و دانشگاه گردآورده، ثبت شده است. به نظر من ایشان هنوز حرف‌های تازه فراوانی در زمینه روان‌شناسی و علوم تربیتی دارند که مجال طرح آنها را پیدا نکرده‌اند.



آیت‌الله محمود رجبی
رئیس مؤسسه آموزشی امام خمینی (ره):

آیت‌الله مصباح «عالم ربانی» بود

ایشان برای «گام دوم انقلاب» نیرو تربیت کرد

به دست نمی‌آید و اسرار و رموزی که به درس خواندن و تحصیل کردن و تعلیم و تعلم دست یافتنی نیست را این عالم بزرگوار داشت. وقتی نظرات ایشان را می‌شنیدیم، تعجب می‌کردیم که اطلاعات یا آگاهی ایشان از کجا است.

آیت‌الله مصباح در بُعد علمی‌شان هم عنایات و الهامات الهی را داشتند. در عین حال ربانی هم بودند؛ یعنی تمام هم‌وغمش خداوند متعال و اطاعت از دستورات خدا بود. موارد فراوانی با علامه مصباح مطرح می‌شد و وقتی ایشان احساس می‌کرد بنای بر مطرح شدن خودشان است، سررشته بحث را به سوی دیگری می‌برد. به عنوان مثال کسی متولی نشر برخی از آثار ایشان نبود و کسانی برخی از آثار ایشان را به نام خودشان چاپ کرده بودند. برای راضی کردنشان برای چاپ آثار به خدمتشان رفتیم و گفتیم برخی از آثار شما را به نام خودشان چاپ می‌کنند و اجازه بدهید که ما آثار را زودتر چاپ کنیم. علامه فرمود هدف ما این است که اگر این

آیت‌الله محمود رجبی از شاگردان دیرین آیت‌الله مصباح یزدی است که با رحلت ایشان با حکم رهبر معظم انقلاب به ریاست مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره) منصوب شد. آیت‌الله رجبی عضو شورای عالی حوزه‌های علمیه و از اساتید با سابقه حوزه علمیه قم است. در گفتگوی پیش‌رو ایشان از ویژگی‌های مدیریتی و علمی آیت‌الله مصباح یزدی سخن به میان آورده است که از منظران خواهد گذشت:

بودند. کما اینکه در علوم جدید انسانی و فلسفه‌های این علوم نظریات ارزشمند و اثرگذاری را ارائه کردند. در آثار ایشان نه تنها نظریات اثرگذار، بلکه بدیع و بی‌سابقه و نوآورانه بسیار یافت می‌شود. در این علوم که ما این‌ها را علوم اکتسابی می‌دانیم، انصافاً ایشان بسیار برجسته بود. در روایات آمده است: «الْعِلْمُ نُورٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ» علم حقیقی آن نوری است که خدا در قلب هر که بخواهد؛ یعنی بندگان صالحش می‌افکند. آیت‌الله مصباح از آن نوع علوم هم بهره برده بود و در حشر و نشر با این عالم بزرگ به خوبی مشهود بود که ایشان به تعبیر روایات «الْمُؤْمِنُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ»، با نور الهی نگاه می‌کرد. حقایقی که در سایه تعلیم و تعلم

**رهبر معظم انقلاب در پیام تسلیت خود،
آیت‌الله مصباح را عالم ربانی نامیده‌اند.**

نظران درباره این فراز پیام ایشان چیست؟
همان‌طور که اشاره کردید، رهبر انقلاب در پیام تسلیت‌شان، علامه مصباح را در واژگانی توصیف کردند. البته ایشان سال‌ها در مقام توصیف این عالم بزرگوار بیاناتی داشتند و طبق بررسی اجمالی، شاید بیش از پنجاه صفت و ویژگی برای این عالم بزرگ بیان کرده‌اند؛ اما در این پیام ایشان به ویژگی «عالم ربانی» اشاره کردند. عالم به معنای دانشمندی است که در علوم دستی دارد و صاحب نظر است. آقای مصباح در علوم مختلف از جمله در کلام، تفسیر، فلسفه، منطق و تاریخ اسلام، آگاه و بصیر و صاحب نظر و نظریه‌پرداز

آثار مطلب حقی دارد، به دست مخاطبان خودش برسد و کسی که این مطالب را به نام خودش چاپ کرده، در واقع کمکی به ما در نشر این آثار کرده است. ذره‌ای نگران نبودند که ممکن است دیگران آثار ایشان را به نام خودشان چاپ کنند.

جمعی از تهران برای مصاحبه و گردآوری نوآوری‌های فلسفی ایشان به قم آمده بودند. وقتی جلسه شروع شد، اولین سؤالی که مطرح کردند، آیت‌الله مصباح تا احساس کرد که قرار است ویژگی‌ها و اندیشه‌اش مطرح بشود، شروع به تجلیل از یکی از بزرگان حوزه فلسفه کرد. تقریباً تا پایان جلسه در تجلیل از شخصیت آن بزرگوار صحبت کرد. اصلاً دعوت به خود در تمام شئون زندگی‌شان نبود. در واقع علامه مصداق «العالم من یدکرکم الله رؤیته» بود؛ یعنی عالم آن است که دیدنش انسان را به یاد خدا بیندازد. سرش هم این بود که باورش آمده بود؛ چون خدا همه‌کاره‌ی عالم و شایسته توجه و عنایت است. خدا کسی است که باید انسان به سوی او دعوت بکند.

در مورد ویژگی «فقیه مجاهد» هم بفرمایید.

بعد فقهی آقای مصباح کمتر در جامعه ما مطرح شده است. ایشان از شخصیت‌هایی بود که در دوران تحصیلش با هوش سرشار، اساتید برجسته و تلاش پیگیر و نظمی که داشت، در سن ۲۵ سالگی به اجتهاد رسید و دیگر تقلید برای ایشان جایز نبود؛ ولی در طول دوران عمرشان هشت سال در درس فقه خارج آیت‌الله بروجردی و هشت سال در درس فقه حضرت امام شرکت کرد. ایشان بیش از پانزده سال هم در درس فقه آیت‌الله بهجت شرکت کرد. از علامه سؤال شد که شما درس آیت‌الله بهجت را به خاطر مسائل عرفانی و معنوی‌اش می‌رفتید یا به خاطر فقهی‌اش؟ ایشان فرمود به خاطر مسائل فقهی هم می‌رفتم و یک بار فرمود آیت‌الله بهجت در معاملات اعلم است.

یکی از ویژگی‌های آقای مصباح این بود که هیچگاه در فکر دست‌وپا کردن فضل و کمالات برای خودش نبود و همواره نسبت به کمالاتشان رازدار بود؛ لذا هیچگاه در فکر این نبود که مرجعی اجازه اجتهاد به

ایشان بدهد؛ اما امام به اجتهاد ایشان معترف بود. کتاب «البیع»، مفصل‌ترین کتاب حضرت امام در فقه است که به دست خودشان نوشته شده است. امام این کتاب را قبل از چاپ به آیت‌الله مصباح می‌دهند و می‌فرمایند مطالعه کنید و نظراتتان را بگویید. آیت‌الله مصباح می‌گفت من نوشته‌ها را مطالعه می‌کردم و به تهران می‌رفتم و محضر امام نظراتم را می‌گفتم.

این نشان می‌دهد که امام ایشان را در حد مجتهدی که بتواند نظرات نهایی بر کتابشان بدهد قبول داشتند و چه اجازه‌ی اجتهادی بالاتر از اینکه امام با آن دقت و با آن مقام علمی‌شان این‌گونه به ایشان اعتنا می‌کردند.

اما ویژگی «فقیه مجاهد» دو معنا می‌تواند داشته باشد. یکی اینکه فقه ایشان در خدمت جهاد ایشان بود؛ یعنی جهادی که آقای مصباح در طول عمرشان داشت، از فقه برای مجاهدتشان کمک می‌گرفتند و آن مجاهدت مبتنی بر این فقه بود. یکی دیگر از ویژگی‌های علامه مصباح این بود که در هر کاری و فکری و هر موضع‌گیری که می‌خواستند اقدام کنند، اول توجه‌شان به این بود که طبق موازین دینی چگونه عمل کنند که خدا پسندد و درست باشد؛ یعنی دقیقاً بر اساس همان موازین فقهی، اول به مشروع بودن یا واجب و حرام بودن آن موضع‌گیری و اقدام می‌رسیدند، بعد عمل می‌کردند. گاهی یک مسئله‌ای مطرح می‌شد و ایشان می‌فرمودند اول ببینید که از نظر شرعی چگونه است.

دقیقاً حرکتشان بر اساس مبنای فقهی بود. از طرف دیگر بسیار دقت می‌کردند که مصداق را خوب بشناسند. بصیرتی که رهبر انقلاب راجع به ایشان فرمود همین است که در جاهای مشتبه و فتنه‌ها به خوبی تشخیص می‌دادند که حق و جریان حق کدام‌اند. علامه در هر موردی کارشناسی لازم و بررسی‌های دقیق را انجام می‌دادند و در برابر تمام نامالییات و سختی‌ها مقاوم ایستاده بودند؛ چون یقین داشتند که خدا می‌خواهد. شبیه همان حرفی که ایشان از امام نقل می‌کردند. امام در جریان نهضت می‌فرمود «مبارزه صددرصد لازم

است، حالا شیوه‌اش جای بحث دارد.» آقای مصباح هم بررسی می‌کردند و مبنای فقهی‌شان، حرکت و اجتهاد امام بود.

«پای با استقامتی در صراط مستقیم» که

رهبر انقلاب در پیامشان برای ایشان

فرمودند را منتسب به همان مبنای فقهی ایشان می‌دانید؟

بله؛ چون آیت‌الله مصباح ولایت‌الله را باورش آمده بود. ما در منطق دین و قرآن دو نوع ولایت؛ یعنی ولایت‌الله و ولایت طاغوت بیشتر نداریم. اگر کسی ولایت‌الله را انتخاب کرد، آن وقت دغدغه‌اش این می‌شود که طبق موازین و روش درست فقهی محکم برای وظیفه‌اش می‌ایستاد؛ چون می‌داند صراط مستقیم، ولایت‌الله است و هرگونه انحراف، ولایت طاغوت است. طبعاً ایشان در طول عمرشان «پای با استقامتی در صراط مستقیم» داشت. بر صراط مستقیم ولایت‌الله مستحکم ایستاده بود و ذره‌ای تخطی، حاشیه و زاویه‌رفتن در طول عمرشان نداشت. بنابراین بر مبنای فقه حرکت می‌کرد و از آن طرف به فقه برای عرصه‌ی جهادشان اهتمام داشت.

رهبر انقلاب در پیامشان آیت‌الله مصباح

را «مدیری شایسته» خطاب کردند. در

این باره هم مقداری بفرمایید.

انصافاً آقای مصباح مدیر بود و با شخصیت‌هایی مثل شهید بهشتی که الگوی مدیریت بودند، سال‌ها مانوس بود. آیت‌الله مصباح هم در مدرسه حقانی و هم تا زمان شهادت شهید بهشتی با ایشان ارتباط داشتند. معروف است که شهید بهشتی درباره ایشان فرمودند: «مصباح دوستان». علامه خاطره‌ای از ایشان برای ما نقل می‌کرد که شهید بهشتی بعد از انقلاب به منزل من آمد و گفت آقای مصباح دلم می‌خواست کارهایی بر من واجب نبود و در سیر و سلوک و ارتقاء معنوی می‌رفتم. حیف که امام اموری را بر من واجب کرده است، وگرنه به دنبال همان سیر و سلوک و معرفت توحیدی می‌رفتم. آقای مصباح از مدیریت شهید بهشتی خاطرات زیادی نقل می‌کرد که

بعد فقهی آقای مصباح
 کمتر در جامعه ما مطرح
 شده است. ایشان از
 شخصیت‌هایی بود که
 در دوران تحصیلش با
 هوش سرشار، اساتید
 برجسته و تلاش پیگیر و
 نظمی که داشت، در سن
 ۲۵ سالگی به اجتهاد
 رسید.

به ایشان رساند. در این نامه نوشته بود الحمدلله طرفداری و حضور مردم به‌گونه‌ای است که من اطمینان دارم شما آزاد خواهید شد. وقتی امام آزاد شد و به قم برگشت، ایشان مسئول ستاد استقبال از امام بود و امام به ایشان فرموده بود که حدس شما درست بود. آقای مصباح عشق و ارادت ویژه‌ای به امام داشتند. در خیلی از موارد اعزام ایشان از طریق امام بود یا ایشان خدمت امام می‌آمد که برای تبلیغ فلان جا اجازه بگیرد. علامه بعد از انقلاب هم همین‌طور بودند. چهلم امام به دیدن ایشان رفتیم که تسلیت بگوییم. نام امام را که بردیم، ایشان بلندبلند گریه کردند. واقعاً عشق عجیبی به امام و آرمان‌هایش داشتند.

قبل از انقلاب یک جلسه یازده نفره‌ای بود که دبیری‌اش با شهید بهشتی بوده است. وقتی ایشان به هامبورگ می‌روند، دبیری جلسه روی دوش آقای مصباح می‌افتد؟

دو مسئله است؛ اولاً آن هیئت یازده نفره که رهبر انقلاب هم بودند، اساسنامه‌اش را آقای مصباح نوشته بود و صورت جلسات را هم ایشان می‌نوشت؛ حتی خودشان یک خطی ابداع کرده بودند که اگر صورت جلسات به دست ساواک افتاد نتوانند تشخیص بدهند. کار آن هیئت هم پیگیری نهضت امام، دفاع از امام و ترویج اندیشه‌ی امام بود. ثانیاً وقتی شهید بهشتی به آلمان رفت، گفت من دو نفر را معرفی می‌کنم و شهید باهنر و آیت‌الله مصباح را معرفی کرد. از آن موقع هیئت‌های مؤتلفه با آیت‌الله مصباح مرتبط بودند؛ حتی بعد از انقلاب هم با آن سابقه‌ای که قبلاً داشتند، مکرر خدمتشان می‌آمدند.

یکی دیگر از نکاتی که رهبر انقلاب در پیامشان اشاره کردند: «تولید اندیشه دینی و نگارش کتب راه‌گشا» بود. این کتب بیشتر در چه حوزه‌های معرفتی بود؟

فرض کنید یک رهبر برای رسیدن به تمدن اسلامی تأمین شد، ولی ما دو مؤلفه دیگر هم نیاز داریم. یک مؤلفه فرهنگ دینی است. هر تمدنی باید یک



بعضی‌ها نسبت به فعالیت‌های انقلابی ایشان پیش از پیروزی انقلاب شبهه می‌کنند. شما در مورد مبارزات ایشان اطلاعی دارید؟

ایشان انقلابی بود و خیلی هم سابقه دارند. قبل از انقلاب نشریه انتقام را منتشر می‌کرد و اگر یکی از مقالات نشریه دست کسی بود، گرفتار رژیم و اعدام می‌شد. یکی از سیاسیون قبل از انقلاب گفته بود من یکی از مقالات این نشریه را به یکی از خویشانمان دادم که این فرد خودش با دستگاه‌های دولتی ارتباطات داشت. این فرد آن مقاله را ریزریز کرده بود و در پاکت ریخته بود و به خدمتکارش گفته بود این را ببر و در جوی آبی بینداز که برود. از ترس اینکه در خانه‌اش یک وقت چیزی پیدا نشود؛ ولی ایشان تمام امور نشریه را خودشان انجام می‌دادند؛ یعنی مقالاتش را می‌نوشتند و شبانه چاپ و توزیع می‌کردند. ایشان می‌فرمود گاهی شبانه بخشی از نشریه را به هیئت‌های مؤتلفه می‌دادم و آن‌ها پخش می‌کردند.

حتی ایشان اساسنامه و اطلاعیه‌های جامعه‌ی مدرسین را نوشتند و خطشان هنوز موجود است. اعلامیه‌هایی که جامعه مدرسین در دفاع از امام می‌داد، امضای ایشان پایین قریب به اتفاق آن اعلامیه‌ها هست. وقتی پانزدهم خرداد ۴۲ امام را گرفتند و زندانی کردند، آقای مصباح نامه‌ای به امام نوشت و از طریقی

چقدر در امور مدیریتی خوب عمل می‌کرد. خود ایشان هم می‌فرمود از اقتضائات یک مدیریت قوی، داشتن اهداف درازمدت، آینده‌نگر و جامع‌نگر است و در این زمینه هم بسیار برجسته بودند و توصیه می‌کردند که ما باید سه مرحله برنامه داشته باشیم و فقط برنامه کوتاه‌مدت کافی نیست و ما باید برنامه درازمدت هم داشته باشیم. گاهی می‌فرمود ما باید جهانی فکر کنیم، باید آینده‌ای را ببینیم که نظام ما و فرهنگ غنی اسلام گسترش پیدا کرده و از کل بشریت تقاضاهایی می‌آید و ما باید پاسخگوی آن باشیم. در این جنبه‌ها بسیار آینده‌نگری و جهانی‌نگری داشتند و در اینکه در تصمیم‌گیری‌ها باید یک کار کارشناسی انجام بگیرد خیلی تأکید داشتند. ایشان می‌فرمود باید به فرصت‌ها و تهدیدها توجه شود و نقاط قوت و ضعف دیده شود. توصیه‌های مختلفی می‌کردند و خودشان هم در عمل این چنین بودند؛ یعنی با عمل به شاگردانشان نشان می‌دادند که اداره‌ی نهاد یا سازمان این‌گونه است.

وقتی با امام آشنا شدند و امام، رهبری نهضت را به دست گرفتند، به معنای واقعی کلمه مطیع امام بودند. بعد از امام هم به رهبر انقلاب معتقد بودند و به محض اینکه می‌شنیدند نظر حضرت امام یا رهبری چیز دیگری است، اگر برنامه‌ای را شروع کرده بودند، قطع می‌کردند.

پشتوانه فرهنگی و فکری داشته باشد. آیت‌الله مصباح یک سرمایه‌گذاری ویژه و عظیمی کردند روی استخراج فرهنگ دینی، نظام‌مندکردن و عرضه‌کردن آن در عرصه‌های مختلف. ایشان یک نظام عقلانی، فلسفی و اسلامی را تدوین کردند و کتاب آموزش فلسفه را گردآوری کردند. نظام تفکر قرآنی را تدوین کردند که شامل مجموعه‌های معارف قرآن و تفسیر موضوعی ایشان است. در حدیث هم نظام تحلیل ویژه و نوین روایات، ادعیه، مناجات و احادیث را تدوین کردند.

در کلام، نظام تفکر کلامی شیعه را تدوین کردند و برای عرفان ناب اسلامی هم کتابی نوشتند با عنوان «در جست‌وجوی عرفان» که جلوی گرایش‌های انحرافی تفریطی و افراطی را بگیرد و اسلام معتدل انسانی - اسلامی را که هم با تفکر عقلانی، هم با تفکر وحیانی سازگار و هم با تفکر سیر و سلوکی و شکوهی سازگار است را تبیین کند و مرزهایش را مشخص کند. مؤلفه‌های سوم، نیروهای جان‌باخته‌ای است که از این فرهنگ و انقلاب دفاع کنند تا به تمدن اسلامی برسیم. انصافاً ایشان در این زمینه هم تلاش گسترده و حساب‌شده‌ای انجام دادند. به همین دلیل هم رهبر انقلاب فرمودند شاگردان ممتاز و اثرگذار تربیت کردند.

در حوزه عرفان هم یک فراز از پیام به «توفیق سلوک در طریق معرفت توحیدی» آیت‌الله مصباح مورد اشاره رهبر انقلاب قرار گرفته بود.

ایشان در این عرصه هم از عرفای بزرگی از جمله آیت‌الله بهجت، مرحوم انصاری همدانی، آیت‌الله بهاء‌الدینی، مرحوم حاج آقا حسین قمی و دیگران بهره زیادی بردند. علامه گاهی در بین صحبتشان مثلاً از مرحوم انصاری همدانی نقل می‌کردند و ما می‌فهمیدیم که آقای مصباح با ایشان ارتباط داشته است. معلوم بود که ایشان مداوم با بزرگان آنس داشت. کسانی که با ایشان در دوران جوانی مانوس بودند، نقل می‌کردند که ایشان چندین ساعت در شب تهجد داشتند و دعاها و مناجات‌های خمسه

عشر، شعبانیه و قرآن زیاد می‌خواندند و از بس گریه می‌کردند در روز تا مدتی چشمشان قرمز بود. بنده خودم شاهد بودم که ایشان در نمازهای واجبشان اشک می‌ریختند، ولی سعی شان بر این بود که کسی نفهمد.

رهبر انقلاب در سخنرانی تلویزیونی در سالروز قیام ۱۹ دی فرمودند میراث ارزشمند جناب آقای آیت‌الله مصباح باید تداوم پیدا بکند. چه اقداماتی در این باره در حال انجام است؟

الآن یکی از برنامه‌های حاشیه‌ای مؤسسه‌ی ایشان طرح ولایت است. نزدیک به شصت هزار نفر تا حالا از طلبه‌های حوزه، از دبیران، از دانشجویان، از نخبگان کشوری و از مسئولین نظام این دوره‌ها را گذرانده‌اند و همه معترف‌اند که تمام دوره‌هایی که تا به حال دیدند، هیچ‌کدام به غنای این دوره نیست؛ حتی بعضی‌هایشان می‌گفتند طرح ولایت نگویید، بلکه طرح ولادت بگویید و ما دوباره متولد شدیم. یکی از نخبگان کشور در آخر یکی از دوره‌ها دل‌نوشته‌ای خواند که یکی از جملاتش این بود که من بار دیگر به این مکتب و به نظام خودم افتخار می‌کنم که چنین فکر غنی و منسجمی دارد. این تراوش اندیشه آقای مصباح است. در یک بررسی که در مورد فتنه کرده بودند، گفتند تمام کسانی که در این طرح آمدند مقابل فتنه ایستادند.

برخی رسانه‌های ضدانقلاب هم به این موضوع اذعان داشتند که ایشان چهل سال برای انقلاب کادرسازی کردند.

بله، ایشان برای گام دوم انقلاب واقعاً نیروهای فراوانی تربیت کرد. آقای محمدیان، مسئول نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه‌ها به جامعه‌ی مدرسین آمده بود و می‌گفت خدا پدر آیت‌الله مصباح را رحمت کند اگر ایشان نبود، دستمان برای نیروهایی که می‌خواهیم در نهاد بگذاریم خالی بود. هر جا که یک نیروی عالم، انقلابی و مهذب لازم داشتیم، به مؤسسه می‌آمدیم.

در پایان اگر خاطره‌ای در مورد آیت‌الله مصباح در ذهن دارید و مناسب می‌دانید، بفرمایید.

یک خاطره‌ای که از علامه‌ی مصباح دارم مربوط به همین اواخر است. در آخرین دیدار ایشان مریض بودند و مداوم هم نمی‌توانستند صحبت کنند. یک مقدار که صحبت می‌کردند، خسته می‌شدند. در آن دیدار به ما فرمودند که اخلاص مهم است و کارهایتان را فقط برای خدا انجام بدهید. در آن حالت بیماری هم ایشان به فکر کار مخلصانه بود و توصیه‌ی به کار مخلصانه داشت. بعد پزشکان آمدند و به اتفاق نظر گفتند این غذا و دارو را باید بخورید. ایشان یک مرتبه گفت خدا را شکر یک نعمتی امروز نصیب ما شد که ما یک حجت شرعی پیدا کردیم که مداوایمان را چه جور عمل کنیم؛ یعنی فکر این بود که مداوای خودش هم جوری باشد که خدا بیسندد. فرمودند قبلاً یک پزشک، چیز دیگری می‌گفت؛ اما الآن حجت بر من تمام شد و هرچه بگویید من عمل می‌کنم.

وقتی رهبر انقلاب می‌فرمایند ایشان عالم ربانی بودند و در طول عمرشان پارسایی و پرهیزگاری داشتند و در صراط مستقیم بودند، حاکی از این است که ایشان فقط خدا برایش مطرح بوده است. ما سرمان درد می‌گیرد همه چیز یادمان می‌رود، ولی ایشان برای دارو خوردن می‌گوید هرچه خدا می‌پسندد. خیلی عجیب است. یک خاطره هم راجع به توسل ایشان بگویم. عصری بود و شبش، شب قدر بود. همان طور که در کنار ایشان قدم می‌زدم، عرض کردم آقا یک توصیه‌ای بفرمایید که ما امشب چه کار کنیم خداوند یک لطف و عنایتی بکند. فرمودند به حضرت صدیقه‌ی کبری (س) توسل کنید. در روایات ما هم هست که شب قدر، حضرت زهرا (س) است. تقریباً در همه‌ی جلسات عمومی و خصوصی که جمعی خدمت ایشان می‌آمدند، علامه می‌فرمود توسل به اهل بیت فراموشتان نشود و من راهی آسان‌تر، مطمئن‌تر و نتیجه‌بخش‌تر از توسل به اهل بیت (علیهم‌السلام) سراغ ندارم.

یکی از برنامه‌های حاشیه‌ای مؤسسه‌ی ایشان طرح ولایت است. نزدیک به شصت هزار نفر تا حالا از طلبه‌های حوزه، از دبیران، از دانشجویان، از نخبگان کشوری و از مسئولین نظام این دوره‌ها را گذرانده‌اند و همه معترف‌اند که تمام دوره‌هایی که تا به حال دیدند، هیچ‌کدام به غنای این دوره نیست.



آیت‌الله علیرضا اعرافی مدیر حوزه‌های علمیه کشور:

جامعیت تفکر آیت‌الله مصباح یزدی نشانگر نبوغ ایشان بود

طباطبایی(ره) بودند و جامعیت فرا حوزه‌ای ایشان در رشته‌های مرتبط با علوم انسانی و اسلامی از ایشان نابغه‌ای پدید آورده است.

جامعیت و تنوع علمی معطوف به درون علوم انسانی و اجتماعی از یک سو و فنون حوزه از سوی دیگر همراه با عمق نگاه ایشان نسبت به موضوعات، شخصیت کم‌نظیری از آیت‌الله مصباح یزدی ساخته بود. ایشان در هر موضوعی که وارد می‌شدند، در مرز دانش‌ها قدم می‌زدند.

نازک‌اندیشی و دقت‌ورزی در عیت تعمق در اندیشه

عمق در اندیشه ضمن نازک‌اندیشی و دقت‌ورزی به تمام شئون موضوعات از ویژگی‌های بارز شخصیت علمی آیت‌الله مصباح یزدی بود. آیت‌الله مصباح یزدی، فرزند زمانه بودند و شناخت درست از زمانه، تطورات و تحولات به تمام معلومات، فروغ دیگری از ایشان را متجلی کرده بود. رویکرد بین‌المللی، ایشان را

آیت‌الله علیرضا اعرافی مدیر حوزه‌های علمیه کشور، عضو مجلس خبرگان رهبری و عضو شورای نگهبان سال‌ها در محضر آیت‌الله مصباح یزدی کسب فیض نموده است. آنچه در ادامه می‌خوانید گزیده سخنان ایشان پیرامون شخصیت علمی و فرهنگی آیت‌الله مصباح یزدی است که از منظر تان خواهد گذشت:

است. تسلط آیت‌الله مصباح یزدی بر دایره فعالیت‌های ترسیمی حیرت‌انگیز بود. این که شخصیتی حوزوی با پیشینه و دست‌مایه جامع و عمیق فقه، اصول، فلسفه و تفسیر، در تمام قلمروهای علوم انسانی به گونه‌ای ورود نموده که اساتید درجه یک رشته‌های علوم انسانی سرتعظیم در مقابل عمق نگاهش فرود می‌آورند، مایه شگفتی است.

تفکر آیت‌الله مصباح در حوزه علوم انسانی مایه مباهات است

جامعیت تفکر آیت‌الله مصباح یزدی در حوزه علوم انسانی و اجتماعی مایه مباهات است. ایشان در علوم پایه حوزوی، شبیه امام خمینی(ره) و علامه

بی‌شک معرفی اندیشه‌های اسلامی و احیای نام و آثار رجال بزرگ الهی‌کاری ستودنی، مبارک و الهی است. همان طور که رهبر معظم انقلاب فرمودند در زنده داشتن افکار و اندیشه‌های آیت‌الله مصباح یزدی و گرامیداشت این چهره نورانی و مبارک، باید هرچه در توان داریم به کار گیریم.

بنده ارادت قلبی، عشق و شیدایی فراوانی نسبت به شخصیت والای آیت‌الله مصباح یزدی دارم. از ۲۰ سالگی و در جریان انقلاب فرهنگی و مباحث موسسه در راه حق با ایشان همکاری نزدیکی داشتم، از همین رو خاطرت علمی، معنوی و اخلاقی فراوانی از آن دوران به یادگار دارم؛ تلاش، پشتکار، اخلاق و عمق نگاه و جامعیت ایشان نسبت به موضوعات و صف‌ناپذیر

از محدود چهره‌های بلند نظر و جهانی اندیش ساختن بود.

آزاداندیشی و ابداع دریچه‌های نوین دانش

نوآوری علمی در عین نقادی، آزاداندیشی و ابداع در اقتناع و بیان دریچه‌های نو دانشی، از ویژگی‌های بارز شخصیت علمی آیت‌الله مصباح یزدی است.

هنر سنجیده‌گویی و بی‌حشو و زائد حرف زدن در عین منظم و منقح حرف زدن از دیگر ویژگی‌های بارز رئیس فقیه موسسه امام خمینی (ره) است. آیت‌الله مصباح یزدی سنجیده سخن می‌گفت و در تدریس گویا و رسا مطالب را بدون کمی و زیادی ارائه می‌نمود.

آیت‌الله مصباح یزدی الگوی وقت‌گذاری و کار بودند، این وقت‌گذاری و سر از پا نشناختن برای چیزی که وظیفه می‌دانستند، مایه شگفتی بوده، اصلاً قابل وصف نیست.

ایشان، نقطه عطفی در آغاز دریچه‌های نو به مباحث علمی و طرح مباحث علوم انسانی و اجتماعی در منطق اسلامی و بیان ارتباط گفتمانی علوم انسانی و اسلامی و نیز سرفصل و آغازگر اندیشه پویا هستند.

پیشگامی در تبیین و ایضاح مسائل انقلاب

مدیریت علمی و فرهنگی آیت‌الله مصباح یزدی و تمحض ایشان در کارهای علمی و برنامه‌ریزی و طراحی راهبردی بسیار مهم است. روح انقلابی و پیشگامی در شناخت حوادث، وقایع و حضور در صحنه اقدام، تبیین و ایضاح مسائل انقلاب و کشور از ویژگی‌های بارز شخصیت آیت‌الله مصباح یزدی است. مجموعه عمق فکری، علمی، روحی، اخلاقی، فقهی و معرفتی آیت‌الله مصباح یزدی در کمتر کسی جمع می‌شود.

هم‌اکنون در حوزه‌های علمیه حدود ۲۰۰ طرح جدید پیش می‌رود. در این میان لازم است تا در طرح‌های تحولی و برنامه‌ریزی‌های راهبردی حوزه، محصول فکری و اندیشه‌ای آیت‌الله مصباح یزدی

نشانه‌گذاری و جایابی شده، طرح‌ها و برنامه‌ها از منظر ایشان نیز بررسی شوند.

سعی کردیم در طراحی رشته‌های حوزوی، به افکار و اندیشه اندیشمندان برجسته دینی توجه ویژه‌ای شود، برای همین منظور طرح ولایت و طرح نظام جامع اندیشه اسلامی از رویکردهایی است که در مدارس علمیه باید عملیاتی گردد.

ضرورت ترجمه و بازسازی آثار آیت‌الله مصباح یزدی

ترجمه و بازسازی آثار آیت‌الله مصباح یزدی و بازنشر و بازتولید آن‌ها به زبان‌های بین‌المللی امر مهمی است که باید مورد توجه قرار گیرد. آثار خود ایشان یا آثار برآمده از اندیشه‌هایشان را می‌توان به زبان‌های مختلف بین‌المللی و در گستره جهانی ارائه نمود.

باید منظومه فکری و شرح حال آیت‌الله مصباح یزدی به درستی و در قالب کتابی منقح ارائه گردد. لازم است تا مطالبی که پیرامون اندیشه ایشان به رشته تحریر در آمده مورد توجه ستاد بزرگداشت قرار گیرد. به عنوان حوزه علمیه هم‌قدردان این حرکت هستیم و هم وظیفه خود می‌دانیم تا از موضع فعال به مقوله بزرگداشت آیت‌الله مصباح یزدی بپردازیم.

در عین نازک‌اندیشی، نگاه کلان و فکر جامع داشت

مرحوم علامه مصباح در کنار ریزبینی و عمق و تحلیل و دقت، دارای وسعت نظر و کلان‌نگری بودند. ما این جمع را به وضوح می‌بینیم و کسانی که نزدیک ایشان بودند بیشتر این را احساس می‌کنند.

ایشان وارد هر بحثی می‌شد نهایت دقت و ریزبینی را داشت و مورا از ماست بیرون می‌کشید. این نازک‌اندیشی و دقت بسیار در ایشان ممتاز بود. اما این نازک‌اندیشی هیچ وقت ایشان را از نگاه کلان و جامع فکری و نظام‌مند باز نمی‌داشت. جمع بین این دو فضیلت در شخصیت ایشان تا حد زیادی نمایان شده بود.

مرحوم آیت‌الله مصباح تنها این نبود که در علوم مختلف نظریاتی داشته باشند بلکه چیزی فراتر از این بود و ایشان راهبر

علمی بود و مدیریت دانش داشت. این منظومه‌ای که از دانش‌های مختلف امروز پیش‌روی ماست، پنجاه سال قبل روشن نبود ولی آیت‌الله مصباح از همان موقع طرح و ایده داشت و طرح توسعه‌ای برای مرزهای علوم اسلامی داشت.

ایشان مبدع توسعه علوم انسانی به سمت علوم اسلامی بودند. در این زمینه آن چیزی که جای شگفتی دارد، بنده ایشان را از نزدیک درک کرده‌ام. از هفت، هشت صبح تا دوازده شب جلساتی محضر ایشان شروع می‌شد، در هر جلسه‌ای با اساتید رشته‌های مختلف علوم انسانی (روانشناسی، جامعه‌شناسی و ...) می‌نشست و در همه موارد چیره و حریف بود. نه این که صرفاً آشنایی کلی داشته باشد بلکه در جزئیات چیره و حریف بود. احاطه ایشان به علوم انسانی هم از لحاظ عمق هم از لحاظ پهنا و وسعت، بسیار ویژه بود.

ما مواجه با هجوم غربی هستیم. در این زمینه ما شاهد چند نوع ورود هستیم، بدون تردید، ورود در این کارزار بدون غرب شناسی عمیق و وسیع، اثرگذار نیست. کسانی در مواجهه با این هجوم، سیل ایشان را برده است. کسانی هم دقیق نمی‌دانند چه اتفاقی افتاده است و در جریان نیستند. اما اشخاصی مانند آیت‌الله مصباح غرب شناسی روشنی داشتند. هم مطالعات داشت و هم سفرهایی به مناطق مختلف غربی داشت و از نزدیک شرایط غرب را مشاهده کرده بود.

استواری در مسیر و حرکت عمارگونه، در مالک اشتر فوق‌العاده بود. در آیت‌الله مصباح هم اینطور است. [تعبیر امیرالمومنین (ع) بعد از شهادت مالک، حاکی از رضایت ولی خدا از مالک اشتر است]. این رضایت ولی خدا بهترین امتیازی است که به مالک داده شد و سخنان اخیر مقام معظم رهبری در مورد آیت‌الله مصباح، نشانگر رضایت ایشان از آیت‌الله مصباح بود و این افتخار بزرگی است که در همه حوزه‌ها پیشگام بود و در حوزه دفاع از ولایت نیز صریح و شجاع بود.



آیت‌الله علی اکبر رشاد عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی:

آیت‌الله مصباح اندیشمند بی‌بدیل بدیع‌پرداز بود

آیت‌الله علی اکبر رشاد مدرس خارج فقه و اصول حوزه و رئیس پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی است. وی افزون بر چهل سال است که به تدریس فلسفه دین و کلام، منطق فهم دین، تفسیر و علوم قرآنی، در دانشگاه، و سطوح عالی و خارج فقه و اصول، فلسفه و عرفان در حوزه علمیه اشتغال دارد. در گفت‌وگوشونود زیر آیت‌الله رشاد از عظمت علمی آیت‌الله مصباح یزدی می‌گوید:

در مورد جایگاه ایشان به عنوان متکلم و فیلسوف، بیشتر توضیح می‌دهید؟

آیت‌الله مصباح از نظر شناخت مکاتب بسیار بر آرا مسلط بود. کلام او کلام معاصر بود. با اینکه او فیلسوف بود ولی در متکلم بودنش یک متکلم تمام عیار بود ولی نه متکلم سنتی و متکلمی که صرفاً یک سلسله آرای که از پیشینیان بازمانده باشد را در سینه داشته باشد، بلکه او در کلام نوآوری می‌کرد، مسائل نو را طرح می‌نمود و پاسخ می‌گفت و به همین جهت اگر مکتب کلامی ایشان، به لحاظ مبانی، موضوعات، مسائل، منطق، روش و ادله‌ای که ایشان در بعضی مسائل اقامه می‌کرد که اختصاص به خود ایشان داشت صورت‌بندی شود و مجموع اینها تدوین گردد، کلام جدیدی شکل خواهد گرفت.

هیچ نکته‌ای و هیچ فقره‌ای و هیچ مطلب درخور بحثی در نه‌ایه‌الحکمه نبوده است که علامه مصباح یزدی بر آن تعلیقه ندهد باشد. و کمتر تعلیقه‌ای ذیل کلمات مرحوم علامه طباطبایی خورده که جنبه انتقادی نداشته باشد. یعنی تعلیقه نه‌ایه‌الحکمه در حقیقت نوعی نقادی، مطالعه انتقادی، ارزیابی و شرح انتقادی نه‌ایه‌الحکمه است. این در حالی است که او با نهایت احترامی و همه علاقه‌ای که به استاد خود علامه طباطبایی قائل بوده، در زمان حیات ایشان این تعلیقه نگاری را آغاز می‌کند و در یک نقطه‌ای حدود اواسط نه‌ایه‌الحکمه می‌آورد که: «در حالی این قسمت را می‌نویسم که استاد علامه طباطبایی به ملکوت اعلی پیوسته است».

شخصیت علامه بزرگوار، متکلم فیلسوف بزرگ، مفسر و قرآن‌پژوه سترگ و اندیشمند و متفکر بی‌بدیل بدیع‌پرداز، آیت‌الله حاج شیخ محمدتقی مصباح یزدی هم چنین است. ما و نسل ما طی این دهه‌های اخیر با آن مرد آشنا شد ولی مصباح نه‌ایه بود که روزی در خاک قدسی قم در باغ و بوستان حوزه رشد یافت، دست باغبان‌ها او را نواخت و آب‌های زلال در پای این نهال فروریخت. بالید، تناور شد، درختی بارور و سایه‌گستر گشت که میلیون‌ها انسان زیر سایه معنویت او و در هاله شخصیت او رشد کردند، راه یافتند و آنها نیز در حد خود با بهره‌گیری از این شخصیت عظیم بالیدند.

آیت‌الله مصباح از لحاظ شخصیت علمی یک شخصیت جامعی بود و باید تأسف خورد که امروز پس از ارتحال ایشان به صیغه ماضی راجع به او سخن می‌گوییم. ایشان هنوز هستند، با آثارشان زنده هستند، با افکارشان زنده هستند، با محبوبیتی که در قلب‌های مؤمنین داشته و دارند، به زندگی خود ادامه می‌دهند.

در پیام تسلیتی که برای رحلت آیت‌الله مصباح یزدی صادر کردید اشاره داشتید: فقدان این شخصیت علمی و فکری عمیق و دقیق و خلیق و جامع، بصیر و شجاع، خلأ عظیمی را در حوزه‌های علمیه و عرصه تفکر پدید آورد که هرگز جبران نخواهد گشت. لطفاً در مورد ابعاد علمی و شخصیتی استاد توضیح دهید و بفرمایید این شخصیت جامع محصول چه تلاش‌هایی است؟

شخصیت و شکل‌گیری شخصیت، مانند شکل‌گیری معرفت است. مانند آفرینش یک اثر هنری است. همانطور که معرفت برآیند یک فرآیند است و یک سیری طی می‌شود تا به تکفل معرفت در ذهن یک انسان منتهی شود؛ همان طور که یک اثر هنری حاصل یک دوره طولانی و یک فرآیند مفصلی است که بسا در ذهن هنرمند از سال‌ها پیش صورت‌بسته باشد و آرام آرام پخته و ساخته شود تا بر روی بوم یا تابلو بنشیند. شخصیت هم این‌گونه است. شخصیت ناگهان ظهور نمی‌کند، شخصیت برآیندی است که یک فرآیند طولانی را طی کرده تا صورت‌بسته است.

حجت الاسلام والمسلمین علی خیاط
مدیر حوزه علمیه خراسان:

آیت‌الله مصباح یزدی از علمای تاثیرگذار تاریخ معاصر ماست



آیت‌الله مصباح با تألیف کتب و تدوین مقالات علمی ارزشمند و مناظره با رهبران مکاتب التقاطی والحادی توانسته بود ضمن رد و محکوم کردن اندیشه‌های پوچ و باطل آنان به طور مستدل، علمی و منطقی، معارف ناب واصل اسلام را تبیین و اشاعه دهد. همین امر سبب شده بود تا مرزهای جغرافیایی را درنوردد و مباحث و کتب ایشان در کشورهای دیگر نفوذ پیدا کند.

شخصیت اخلاقی و عرفانی آیت‌الله مصباح را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اندیشه ژرف عالمان و فقیهان برجسته در تاریخ حوزه‌های علمیه از اساسی‌ترین ارکان رشد و توسعه علوم و معارف اسلامی بوده که با توجه به غنای ادله و منابع دینی، تأثیر فراوانی در تعالی فرهنگ، معنویت و آگاهی مردم داشته‌اند؛ مرحوم آیت‌الله مصباح از این ویژگی خاص برخوردار بودند که با شناخت معارف اسلام و مباحث روز، دارای وسعت فکر و اندیشه نابی بودند که همواره در مسیر شناساندن حقائق دین و ظرفیت

حجت الاسلام والمسلمین دکتر علی خیاط مدیر حوزه علمیه خراسان و معاون بین‌الملل بعثه مقام معظم رهبری است. گفتار پیش‌رو تحلیل ایشان از شخصیت علمی و انقلابی آیت‌الله مصباح یزدی است که از منظران خواهد گذشت:

است و این امر موجب این شد که شعاع اثرگذاری ایشان در آینده نیز استمرار پیدا کند. نباید دامنه تأثیرگذاری آیت‌الله مصباح را به حوزه‌های علمیه و یا داخل کشور محدود کرد بلکه اگر نگاهی به اطراف مان بیندازیم، در کشورهای دیگر نیز ایشان صاحب نفوذ بودند. در حوزه بین‌الملل دامنه تأثیر سخنرانی‌ها، مواضع سیاسی اجتماعی و آثار ایشان را می‌توان بررسی کرد. بسیاری از آثار ایشان به زبان‌های انگلیسی و عربی ترجمه شده و مورد استفاده دیگران قرار گرفته است. آیت‌الله مصباح در دانشگاه‌های مختلف خارج از کشور سخنرانی کرده و مورد استقبال مردم قرار گرفته‌اند. سیل پیام‌های تسلیت و اظهار ارادت شخصیت‌ها و علمای خارج از کشور پس از رحلت ایشان، تایید‌کننده همین موضوع است.

به نظر شما آیت‌الله مصباح یزدی چه جایگاهی در فضای علمی و اندیشه‌ای ما دارد؟

آیت‌الله مصباح یزدی از اندیشمندانی بود که تأثیر فراوان و غیرقابل انکاری در تاریخ معاصر ما داشته است. یکی از راه‌های ارزیابی ارزش شخصیت‌ها، مشاهده تأثیراتی است که آنان در جامعه داشته‌اند. نفوذ و نقش‌آفرینی صحیحی که یک شخصیت بر روی جامعه و مردمان معاصرش می‌گذارد، بهترین ملاک و معیار برای ارزش‌یابی شخصیت و عظمت اوست.

آیت‌الله مصباح از اوایل دهه چهل تا به امروز از شخصیت‌های تأثیرگذار در تاریخ معاصر ما هستند. میراث فاخری که ایشان از خود به جای گذاشت شامل بیش از صد و پنجاه جلد کتاب و پرورش هزاران شاگرد



آیت‌الله مصباح در آثار خود نیاز روز را به خوبی درک کرده و براساس نیاز روز دست به قلم برده است؛ در واقع ایشان شبهاتی که مطرح می‌شد را احصا می‌کرد و به آنها پاسخ متقن می‌داد.

دومین ویژگی آثار علامه مصباح بیان ساده آن است و این یعنی آنکه ایشان شبهات را در بیانی ساده تشریح می‌کرد و پاسخ می‌داد که هم برای اهل علم و هم برای عوام قابل استفاده بود. برخی از بزرگان آثار ارزنده‌ای دارند اما بیان آن ثقیل است و برای همه قابل استفاده نیست. آیت‌الله مصباح از این حیث به استاد شهید آیت‌الله مطهری شباهت داشتند.

ویژگی سوم تبیین رسا از اصل شبهه و اشکالات وارد بر آن است. ایشان ابتدا اشکال را به صورت دقیق و رسا تبیین می‌کند و سپس پاسخ متقن و مستدل از طریق دلایل عقلی و آیات قرآن کریم و نیز روایات معصومین علیهم السلام ارائه می‌کنند. در مجموع آثار و تالیفات ایشان برای همگان قابل استفاده است.

دیدار با شخصیت‌های برجسته علمی دنیا داشت و با دانشجویان و طلاب خارجی و شیفتگان معارف دینی ارتباط وثیق داشت. شخصیت‌های علمی شیفته معارف اسلام اعم از حوزویان و دانشگاهیان، داخلی و خارجی پای درس استاد و مباحثه و گفتگو با حضرت استاد می‌نشستند.

این مسئله بسیار مهم است که یک شخصیت وجوه مختلفی را در حد اعلی داشته باشد و بتواند در زمانه و جامعه خود تأثیرگذار باشد. بُعد علمی و فرهنگی، بُعد اخلاقی و عرفانی و بُعد بصیرتی؛ همه اینها وجوه شخصیتی آیت‌الله مصباح را تشکیل می‌دهد.

خدمات آیت‌الله مصباح در ارتقا و اعتلای علوم انسانی کشور را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در خصوص نقش و خدمات ایشان در این رابطه باید عرض کنم تاسیس موسسه باقرالعلوم، موسسه امام خمینی و طرح ولایت و همچنین تالیف و چاپ آثار بسیار گسترده در زمینه فلسفه علم و فلسفه علوم اسلامی و فلسفه‌های مضاف و رشته‌های علوم انسانی با نگاه دینی و اسلامی و در نهایت دیدار با جامعه دانشگاهیان را می‌توان بخشی از خدمات ایشان در تحول و ارتقای علوم انسانی دانست.

جلسات متعدد و مستمر ایشان با جمعی از نخبگان دانشگاهی در رابطه با اسلامی‌سازی علوم انسانی و تحول آن‌ها و تولید محتوای مورد نظر با نگاه دینی را می‌توان از کارهای بسیار مهم در ابتدای راه دانست.

تربیت شاگردان و اساتید برجسته حوزوی و دانشگاهی که اکثراً در لباس استادی در برخی مراکز مشغول تدریس و پژوهش هستند. به تعبیری دیگر، ایشان یکی از استوانه‌های اصلی در زمینه وحدت حوزه و دانشگاه و تحول و ارتقای علوم انسانی بودند.

به تالیفات و آثار ایشان اشاره کردید، به نظر شما وجه تمایز آثار و کتاب‌های ایشان نسبت به دیگران چیست؟
آثار ایشان چند ویژگی مهم دارد؛ اول اینکه

عظیم معارف دینی در تعالی جامعه بودند. اما ابعاد تأثیرگذاری ایشان منحصر در بُعد علمی نبود بلکه تأثیرگذاری شان در بُعد فکری، اعتقادی، اخلاقی، عرفانی و بصیرت سیاسی اجتماعی بسیار زیاد و قابل ملاحظه است.

آیت‌الله مصباح یزدی نقش آفرینی جدی در عرصه‌های سیاسی و حاکمیتی داشتند، این بُعد شخصیت ایشان را چگونه می‌بینید؟

یکی دیگر از ابعاد زندگی ایشان، انقلابی بودن ایشان بود. ایشان در تمام عرصه‌های انقلاب حضور داشته‌اند؛ از قبل انقلاب، در زمان تحقق انقلاب و بعد انقلاب. چه در زمان حضرت امام (ره) و چه در زمان زعامت آیت‌الله خامنه‌ای ایشان حضور فعال داشتند، آیت‌الله مصباح تمام قدم در حمایت از رهبری و انقلاب قدم برمی‌داشت.

پشتیبانی از ولایت مطلقه فقیه از ویژگی‌های بارز این عالم فرزانه بود. یعنی ایشان ولایت فقیه را هم در بُعد نظری و هم در بُعد عملی در نظر می‌گرفت. اینگونه نبود که تنها در بُعد نظری بر ولایت مطلقه فقیه معتقد باشد؛ بلکه در بُعد عملی هم پشتیبان و پیشرو در حمایت از ولی فقیه بود. این عالم وارسته در زمینه‌های تشریح، حمایت و استمرار مبانی انقلاب نقش اساسی داشت. ایشان انقلابی به تمام معنا بود. از آیت‌الله مصباح یزدی می‌توان به عنوان یک اسوه و عالم انقلابی نام برد.

نگاه راهبردی به انقلاب و نظام اسلامی در مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی را می‌توان از ویژگی‌های ایشان برشمرد. در تبیین نظام سیاسی و نظام اجتماعی اسلام بسیار کوشید و به شبهات اعتقادی و سیاسی پاسخ داد. ایشان در جریان‌سازی و گفت‌وگو سازی مکتب حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری که همان مکتب اسلام ناب بود از هیچ تلاشی فروگذاری نکرد. در تبیین نظام اسلامی و ولایت مطلقه فقیه به ایراد سخنرانی و تالیف کتاب پرداخت. این یعنی نگاه راهبردی و دقیق به مساله ولایت فقیه و نظام اسلامی داشت. آیت‌الله مصباح برای معرفی اسلام چندین

سید حسن نصرالله دبیرکل حزب الله لبنان:

حضور آیت‌الله مصباح در جمع فرماندهان حزب الله یک اتفاق ویژه بود

ایشان در نظریه پردازی اسلامی بی نظیر بود

آیت‌الله مصباح یزدی در طول دو دهه گذشته ارتباط وثیقی با فرماندهان و مسئولان رده بالای حزب الله لبنان داشته است و بارها به دعوت و اصرار سید حسن نصرالله و مسئولان حزب الله به لبنان سفر کرده و در جمع مجاهدان خدا حضور یافته است. در متن پیش‌رو و اخلاقی آیت‌الله مصباح یزدی برای مسئولان و فرماندهان حزب الله از جذابیتو عظمت خاصی برخوردار بود. در متن پیش‌رو حجت الاسلام والمسلمین مجتبی مصباح یزدی با حجت الاسلام والمسلمین سید حسن نصرالله به گفتگو پرداخته است که مشروح این گفتگوی خواندنی از منظران خواهد گذشت:

از سال‌های دور، رهبران اصلی حزب الله هستند. آن‌ها نیز به دیدار و زیارت ایشان مشرف می‌شدند و جلسه ساعت‌ها به درازا می‌کشید و همه‌اش پرسش و پاسخ بود. همه می‌کوشیدند از حضور مبارک ایشان در سفرها بیش‌ترین استفاده‌ی ممکن صورت بگیرد. این آغاز آشنایی بود.

سطح بحث‌های اخلاقی ایشان را چگونه

ارزیابی می‌فرمائید؟ هم از نظر علمی هم

تأثیرگذاری‌اش در سطح اخلاقی و معنوی

و تفاوتش با درس اخلاق‌های دیگری که

حضرتعالی شاید یا از نزدیک دیدید یا

نوارهایی که شنیدید؟

اولاً من شایستگی ارزیابی سطح اخلاقی، فرهنگی و فکری حضرت شیخ را ندارم. اما درباره خودم می‌گویم که بسیار استفاده می‌کردم. همیشه هنگامی که به درس‌های ایشان گوش می‌دادم، مطالب جدیدی می‌شنیدم؛ غیر از آن‌چه در کتاب‌ها می‌خواندیم یا از اساتید بسیار و گذشته‌مان شنیده بودیم. من اصرار داشتم هر کتاب جدیدی که از ایشان

همچنین زمانی که در حوزه علمیه‌ی شهر بعلبک بودم، برخی از کتب ایشان در زمینه فلسفه، اعتقادات و کلام تدریس می‌شد و ما آن‌ها را تدریس می‌کردیم و آموزش می‌دیدیم. پس یک آشنایی دور وجود داشت.

اما آشنایی شخصی و مستقیم با ایشان کمی پیش از سال ۲۰۰۰ شروع شد و پس از آن با سفرهای مکرر ایشان به لبنان ادامه یافت. ایشان به ما لطف می‌کردند و برای چندین سال هرچند وقت یک بار به لبنان سفر می‌کردند. سفرهای متعددی صورت گرفت و بسیار مفید بود. هنگامی که ایشان برنامه‌ی سفر داشتند از برادران محتوای دیدارها و سؤالاتی که از ایشان پرسیده می‌شد و پاسخ‌های حضرت شیخ را جویا می‌شدم تا خودم استفاده ببرم. طبیعتاً در هر سفری که جناب شیخ به لبنان داشتند به دیدارشان مشرف می‌شدم و دیداری خصوصی داشتیم. همچنین دیداری خصوصی با فرماندهی حزب الله که شورای مرکزی حزب الله می‌نامیم، فراهم می‌کردیم؛ برادرانی که

جنابعالی علاوه بر این که یک شخصیت

سیاسی، علمی و انقلابی در جهان اسلام

هستید، آشنایی نزدیک و خاصی با آیت‌الله

مصباح داشتید، خواستم پرسیم که شما از

چه زمانی با ایشان آشنا شدید؟

آشنایی من با آیت‌الله مصباح کمی پیش از سال ۲۰۰۰ میلادی یعنی کمی پیش از پیروزی تاریخی مقاومت اسلامی لبنان شروع شد. این آشنایی به بیش از ۲۰ سال پیش برمی‌گردد. در آن زمان برخی برادران مسئول در حزب الله از ایشان دعوت کردند به لبنان سفر کند تا اختصاصاً برای مسئولان رده اول حزب الله سخنرانی‌هایی عمدتاً با محوریت مسائل اعتقادی، معرفتی و اخلاقی داشته باشند. به یاد دارم یکی از فرماندهانی که در آن سخنرانی‌ها شرکت می‌کرد، حاج عماد مغنیه بود. من در آن ایام با ایشان آشنا شدم و خدمت‌شان رسیدم. این اولین دیدار شخصی بنده و ایشان بود.

طبیعتاً از ابتدای دوران طلبگی، آشنایی عمومی و غیرشخصی داشتم. کتاب‌های مختلف ایشان را دنبال می‌کردم.

و قوانین اسلامی اگر این تعبیر درست باشد تقریباً بی‌نظیر و بی‌بدیل هستند. البته این بر اساس شناخت محدود من است، نه آن‌که ادعا داشته باشم که اطلاع گسترده‌ای دارم.

درباره‌ی بینش سیاسی ایشان چه؟ اطلاعی دارید که سطح بینش سیاسی‌شان چه بود؟ و شواهدی از این‌که بینش سیاسی ایشان را تأیید می‌کنید یا نه اگر نکاتی دارید بفرمایید؟

می‌توانیم بحث را به دو بخش تقسیم کنیم: دیدگاه‌های سیاسی ایشان در سطح امت و دیدگاه‌های سیاسی ایشان در سطح داخل ایران. موضوع دوم را من به صورت دقیق دنبال نمی‌کردم یعنی اطلاع کاملی درباره‌اش ندارم. اما در بخش اول، از این جهت که من بخشی از آن هستم و بخشی از پی‌گیری و مسؤولیت من به شمار می‌آید، در این باره با هم گفتگو می‌کردیم. همچنین به برخی از سخنرانی‌های ایشان گوش می‌دادم و در واقع این یکی از دلایل هم‌پوشانی و ارتباط با ایشان بود.

ما همواره احساس کرده‌ایم که حضرت شیخ به این خط و به این راه ایمان دارد و آن را تأیید می‌کند، برایش نظریه‌پردازی می‌کند و با قوت از آن پشتیبانی می‌کند. موضع ایشان نسبت به آمریکا و مقابله با پروژه آمریکا در منطقه و فهم سیاست‌های آمریکا، سپس موضوع اسرائیل و پروژه صهیونیستی در منطقه و مسأله فلسطین، آینده مقاومت و نبرد با دشمن اسرائیلی، مسأله وحدت اسلامی و ... صد درصد مطابق با اندیشه، خط و مکتب امام خمینی و نیز مطابق با رویکرد، خط و اندیشه‌های حضرت امام خامنه‌ای می‌دیدیم.

بنابراین در زمینه حوادث سطح منطقه و امت و درگیری فعلی، که ما نیز جزئی از آن هستیم می‌شد، ما احساس هماهنگی و حمایت کامل می‌کردیم و از او یاد می‌گرفتیم و استفاده می‌کردیم. در واقع یکی از نتایج سفرهای مکرر ایشان به لبنان این بود که آیت‌الله مصباح این مفاهیم و اندیشه‌ها را تثبیت کرد.

دارند. این نیز یکی از ویژگی‌های مهم ایشان است.

شیوه روایت ایشان نیز جذاب است و خسته‌کننده نیست. مثلاً گاهی که بعضی درس‌های ۴۵ دقیقه‌ای، یک ساعته یا گاهی بیش‌تر ایشان مشاهده می‌کردم، گویا ۵ یا ۱۰ دقیقه گذشته است. یعنی احساس می‌کنی که زمان به سرعت می‌گذرد و این نتیجه جذابیت است.

خب! طبیعتاً یکی از مهم‌ترین چیزها باورپذیری شخصی ایشان یا نگاه ما به سخنران یا نویسنده است. زمانی که بدانید سخنران به آن چه می‌گوید باور دارد و به آن عمل می‌کند، سخنش بسیار روی شما تأثیر می‌گذارد. خواندن حتماً تأثیر دارد. اما به نظر من گوش دادن به سخنرانی که تصویرش در تلویزیون روبروی شماست، تأثیر بیش‌تری دارد. درباره آیت‌الله مصباح شما احساس می‌کنید که سخن ایشان بر دل می‌نشیند، زیرا از دل برآمده است و با نهایت اخلاص و هیجان و محبت نسبت به دیگران سخن می‌گوید.

در مجموع من همیشه به برادرانم خصوصاً در لبنان، که شاید استاد اخلاق در این سطح نداریم و این فرصت فراهم نیست که جمع زیادی از برادران فرمانده، نیروها و مسئولان حزب‌الله در درس‌ها حاضر شوند، سفارش می‌کنم که این درس‌های تلویزیونی را ببینند.

اشاره فرمودید که بعضی از بحث‌های ایشان تخصصی بود و به شکل دیگری ارائه می‌کردند، از آن مطالب کدام بحث‌ها را حضرت‌تعالی دیده بودید؟

هرچیزی که ایشان در زمینه فلسفه، حقوق یا برخی مباحث دقیق اعتقادی نوشته‌اند. طبیعی است که این مباحث را به زبان علمی نوشته باشند، یعنی فهمش برای جوانان عادی یا حتی برخی سطوح طلاب نیازمند تخصص است. به‌ویژه آن‌که آیت‌الله مصباح در واقع بسیار کوشیده است که در بسیاری از اندیشه‌های اسلامی نظریه‌پردازی کنند، به‌ویژه در ۱۰، ۲۰ سال اخیر بعد از شهادت شهید صدر و شهید مطهری. آیت‌الله مصباح در جهان نظریه‌پردازی در حوزه مفاهیم و نظریات

چاپ می‌شود را در اسرع وقت بخوانم، چه به فارسی به دستم می‌رسید و چه به عربی. مثلاً کتاب «درباره عرفان اسلامی» که به زبان عربی ترجمه و چاپ شده است. خواندن این کتاب را همان روزی که به دستم رسید، شروع کردم و با وجود مشغله‌های فراوانی که دارم، در چند روز آن را خواندم.

به نظر شما ایشان سبک خاصی در ارائه بحث‌های اخلاقی داشتند. یعنی بعضی از درس‌های اخلاق صرفاً توصیه و موعظه است. ایشان خیلی وقت‌ها بحث‌ها را به سبک دیگری مطرح می‌فرمودند. این تفاوت را حضرت‌تعالی احساس می‌کردید؟

مهم‌ترین چیزی که در شیوه بیان حضرت شیخ چه در کتب و چه در سخنرانی‌ها دیده‌ام، اولاً بیان روشن است و طبیعتاً این چیزی است که ما طلاب به آن نیاز داریم و جوانان نیز به آن نیاز دارند؛ بیان روشن.

به عقیده من برخی کتاب‌ها حتی برای جوانان عادی قابل فهم است. انسان پی می‌برد که آیت‌الله مصباح میان مخاطبان تفاوت می‌گذاشتند. این هم نکته مهمی است. مخاطبان ایشان گاه متخصصان و گاه عموم طلاب یا عموم جوانان هستند. هنگامی که برای عموم سخنرانی می‌کنند، متناسب سخن می‌گویند. این هم یک ویژگی مهم است. برخی از اساتید چنین توانایی‌ای را ندارند، چون معمولاً با متخصصان سخن می‌گویند.

نکته‌ی دومی که در سخنرانی‌ها و درس‌های آیت‌الله مصباح ملاحظه کردم این است که ایشان بسیار به آیات و شواهد قرآنی استناد می‌کنند و بسیاری از آیات قرآن را حفظ بودند. ایشان در همه موارد به آیات قرآن استناد می‌کنند، آن‌ها را تفسیر می‌کنند و به صورت بسیار زیبا شرح می‌دهند. من به برخی از درس‌های ایشان گوش می‌دادم و مثلاً به عنوان یک عرب، فهمی از یک آیه قرآن داشتم، اما ایشان آیه را به گونه جدیدی توضیح می‌دهند که من به عنوان یک عرب احساس می‌کنم که ایشان فهم جدیدی از همان کلمات و عبارات عربی آیه شریفه

شیوه روایت ایشان

نیز جذاب است و

خسته‌کننده نیست.

مثلاً گاهی که بعضی

درس‌های ۴۵ دقیقه‌ای،

یک ساعته یا گاهی

بیش‌تر ایشان مشاهده

می‌کردم، گویا ۵ یا ۱۰

دقیقه گذشته است. یعنی

احساس می‌کنی که زمان

به سرعت می‌گذرد و این

نتیجه جذابیت است.

همچنین موضع ایشان درباره مقاومت لبنان و موضعشان درباره جنگ ۳۳ روزه. ایشان اولین کسی بود که پس از پایان جنگ به لبنان آمد. به یاد دارم بعد از پایان جنگ ایشان به لبنان آمد و بیشتر خانه‌های ما همچنان ویرانه بود! سفر ایشان حتی پیش از این بود که خانه‌ها و مراکزمان را بازسازی کنیم. بنده در آن سفر با ایشان دیداری داشتم که دیداری خاص، ویژه و بسیار عاطفی بود.

اشاره فرمودید به جنگ ۳۳ روزه و دیدار با آیت‌الله، اگر خاطره‌هایی از آن سفر دارید، بفرمائید؟

معمولا هر مسافری درباره جنگ ۳۳ روزه صحبت می‌کند توجهش بیش‌تر به دستاوردهای سیاسی، نظامی، میدانی، تحولات و معادلات است. اما حضرت شیخ اولین چیزی که از من پرسید، ابعاد معنوی و روحانی و اخلاقی این جنگ بود. من برخی نتایجی را که آن موقع، یعنی در آن جنگ، به دست آمده بود با ایشان مطرح کردم. بعد از صحبت من و گزارشی که خدمت‌شان ارائه کردم، محبت و علاقه‌شان به حزب‌الله و جوانان حزب‌الله و حتی به شخص من بیش‌تر شد و تحلیل خود را نسبت به این مطلب به من گفتند. من همواره به ایشان می‌گفتم و در آن جلسه هم وقتی از من درباره‌ی جنگ پرسیدند گفتم: می‌توانیم در این جنگ بخشی از فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام را درک کنیم که فرمودند: هیچ چیزی را ندیدم مگر این که خدا را در آن و پیش و پس از آن دیدم. به ایشان گفتم ما در این جنگ خداوند (سبحانه و تعالی) را دیدیم. وقتی از این‌جا شروع کردیم ایشان گفت، این را برای من توضیح بده. چگونه خدا را دیدید؟ او را چگونه یافتید؟ و من درباره‌ی وضعیت‌مان در طول این ۳۳ روزه با ایشان سخن می‌گفتم. درباره‌ی آرامشی که خداوند در دل مجاهدان و مقاومتان و مردم قرار داد. آرامش عجیبی بود! در حالی که می‌دانیم جنگ ویرانگری بود. یعنی تمام شهرها و روستاهایی که مردم مقاومت در آن ساکن بودند... می‌دانید که دشمن عمدتاً منطقه‌هایی را مورد

حمله قرار می‌داد که [از لحاظ مذهبی و سیاسی] منتسب به مقاومت بودند. بیش‌تر خانه‌های این روستاها ویران شد یا خسارات بسیار سنگینی به آن‌ها وارد شد. همه‌ی مردم خانه‌های خود را ترک کردند یا از خانه‌های خود کوچانده شدند. با این حال وقتی به آن‌ها در اردوگاه‌ها سر می‌زدید یا در جبهه‌های نبرد نزد رزمندگان می‌رفتید هیچ‌گونه ترس یا نگرانی‌ای را در کسی نمی‌دیدید. همگی آرامش عجیبی داشتند و یقین داشتند پیروز می‌شوند.

دومین سفری که ایشان به لبنان داشتند

ظاهراً همان سال ۲۰۰۰ میلادی بوده، از آن

دوره خاطره‌ای دارید که ایشان برای چه

به لبنان آمدند و برنامه‌ی آموزشی‌شان چه

بود و چه تأثیری در حزب‌الله داشت؟

اصل ایده این بود که ما در سطح فکری، فرهنگی و اعتقادی نیازمند توجه ویژه هستیم. به علمای سطح بالا نیاز داریم که هم قابل استفاده باشند و هم مورد پذیرش واقع شوند. زیرا، حتی با در نظر گرفتن امور اعتباری، وقتی که مسئولان رده اول و دوم حزب‌الله را گرد هم می‌آوریم که بسیاری از آن‌ها عالم، طلبه، استاد دانشگاه و مسئولان بلندپایه هستند، حاضر نمی‌شوند نزد هر کسی درس بگیرند. بنابراین باید آن‌ها را در درجه اول درباره استاد قانع کنیم! وقتی به آن‌ها می‌گوییم که می‌خواهیم دوره‌ای را مثلاً در مسائل اعتقادی و فکری به مدت یک هفته یا ده روز برگزار کنیم و از شما می‌خواهیم که در این درس‌ها شرکت کنید، اولاً باید قبول داشته باشند که استاد از آن‌ها برتر، بالاتر و عالم‌تر است و مفید خواهد بود که کارشان را رها کنند و در محضر او بنشینند.

به همین دلیل با برادران ایران این‌گونه برنامه‌ریزی کردیم که هر چند وقت یک بار یکی از علمای بزرگ و موثق و نیز کسانی که بر امام خمینی متمرکز و در ایشان و خط ایشان فانی هستند، تشریف بیاورند. ما کسانی را می‌خواهیم که در این مسیر ما را تثبیت و تقویت کنند، نه کسانی که نزد ما بیایند و شک و سؤال ایجاد کنند. کسانی را می‌خواهیم

که اگر تردیدی هم داشتیم به سؤالات و شبهات ما پاسخ دهند. مثلاً در آن زمان برادران گفتند آیت‌الله مصباح...

چه کسی این پیشنهاد را داد که شما سراغ آیت‌الله مصباح بروید؟

در آن زمان شهید حاج قاسم سلیمانی این مسئله را هماهنگ کرد. یعنی ایشان مسئول همه موضوعات لجستیک این مسئله بود. برادران سپاه قدس با علمای قم تماس می‌گرفتند و تلاش بر آیت‌الله مصباح متمرکز شد. بسیار مشتاق شدیم که ایشان به صورت مداوم تشریف بیاورند. طبیعتاً در ابتدا هدف، همان رده اول یعنی [به اصطلاح] بزرگان قوم بود. اما پس از آن وقتی متوجه شدیم که ممکن است آیت‌الله مصباح به ما وقت بدهند و بقیه کادر حزب‌الله اعم از برادر و خواهر که برنامه آمدنشان را می‌دانستند و از ایشان محروم بودند، درخواست کردند که از محضر ایشان بیش‌تر استفاده کنیم. به همین دلیل در سفرهای بعدی، از ایشان بیش‌تر بهره‌مند شدیم؛ دیدارهایی بسیار گسترده با طلاب، علما، دانش‌جویان اعم از خواهر و برادر و کادرهای مقاومت. همچنین گاهی به جنوب رفتند و با کادرهای نظامی و جهادی دیدار داشتند. این در لبنان بود.

موردی از آن سؤال‌های خاص اخلاقی و

معنوی که از ایشان می‌پرسیدند یا خود

حضرت‌عالی‌احیاناً پرسیدید خاطراتان

هست؟ و جواب‌هایی که ایشان می‌دادند؟

برادران به طور کلی وقتی با ایشان می‌نشستند سراغ برخی اصطلاحات می‌رفتند مثلاً می‌گفتند در عالم سیر و سلوک الی‌الله چه نصیحتی دارید؟ یا برخی دستورات عملی را درخواست می‌کردند و می‌پرسیدند که بعضی از اعمال را انجام بدهیم یا نه؟ طبق چیزی که بنده در دیدارها از ایشان می‌شنیدم، حضرت شیخ بسیار بر مسئله اخلاص تأکید داشتند و این‌که مقدار کار مهم نیست. زیرا به عنوان مثال، برخی از برادرانی که به لبنان برگشتند تحت تأثیر برخی آقایان در قم، تهران و جاهای

به یاد دارم بعد از پایان جنگ ایشان به لبنان آمد و بیشتر خانه‌های ما همچنان ویرانه بود! سفر ایشان حتی پیش از این بود که خانه‌ها و مراکزمان را بازسازی کنیم. بنده در آن سفر با ایشان دیداری داشتم که دیداری خاص، ویژه و بسیار عاطفی بود.



از ملاقات‌هایی که کادر و نیروهای حزب الله با ایشان داشتند، آن‌ها چه بازخوردهایی به حضرت‌عالی گزارش می‌دادند؟

همه کسانی که در دیدارهای ایشان شرکت کردند، اعم از طلاب علوم دینی، علما، کادرها، برادران، خواهران، دانشجویان و تمام رزمندگان وابسته به شاخه‌ی نظامی، آنان از همان اول در برابر شخصیتی می‌نشستند که به او بسیار باور داشتند و او را بسیار محترم و بلکه مقدس می‌شمردند و این بسیار تأثیرگذار است. خود این پیش‌زمینه‌ی ذهنی نسبت به کسی که با او ملاقات می‌کردند اثر خودش را داشت. به همین علت وقتی در مجلس او حاضر می‌شدند آرامش و سکوت حکم فرما بود و همه سراپا گوش بودند تا از لحظه‌ی لحظه‌ی اوقات گذرا استفاده کنند و جلسه با ایشان، شکوه خاصی داشت زیرا همه‌ی مخاطبان و حضار، سخنرانی را که با آنان سخن می‌گفت در سطح بالایی از ارزش و احترام می‌دیدند. به همین دلیل آنان تحت تأثیر همه گفته‌های آیت‌الله مصباح قرار می‌گرفتند و سخنانش را می‌پذیرفتند و بر اساس آن عمل می‌کردند و این تا مدت‌ها در زندگی‌شان تأثیر می‌گذاشت. این چیزی بود که ما می‌دیدیم و برادران نیز برای من نقل می‌کردند. و طبعاً بسیار خوششان می‌آمد. این را دیگر نشنیدم. این دریافت شخصی خودم است و البته از دیگران نیز به صورت شخصی پرسیده‌ام.

سطح نیستند که همچون آیت‌الله مصباح فقیه و فیلسوفی بزرگ، عالمی جلیل القدر، متفکری بزرگ و از برجسته‌ترین اساتید حوزه باشند و به حضرت آقا، امام خامنه‌ای اعتقاد داشته باشند، به ایشان عشق بورزند و به فنا و ذوب شدن در ایشان و اخلاص و اطاعت کامل از ایشان دعوت کنند. این نکته جالب توجه بود و من صادقانه به شما عرض می‌کنم که مهم‌ترین ویژگی و تأثیر آیت‌الله مصباح بر علما و کادرها و برادران و خواهران حزب‌الله، در زمینه تقویت، تحکیم و استحکام این رابطه ایمانی و عاطفی و ولایی با حضرت امام خامنه‌ای بود. ایشان در این زمینه تأثیر زیادی داشتند و با این افراد درباره‌ی حضرت آقا صحبت می‌کردند.

مثلاً یک بار برادران از ارزبایی ایشان شگفت‌زده شدند. این سخن ایشان سابقه دارد و صحبت اختصاصی‌ای نیست. من بعداً در بعضی نوارها این مطلب را دیدم. من در آن جلسه حاضر بودم که ایشان به برادران فرمودند من تاریخ خوانده‌ام. من تاریخ را می‌شناسم و شخصیت‌ها را می‌شناسم. تاریخ امت اسلامی و تاریخ اسلامی را می‌شناسم. با قطع نظر از ائمه و برخی افراد خاص، به سختی و به ندرت می‌توان فردی را با این جامعیت، اخلاص، قدرت رهبری و این میزان از صبر، تحمل و با سعه‌ی صدر یافت.

دیگر برخی برنامه‌های طاقت فرسا و سنگین را نقل می‌کردند که نیاز به وقت، ذکر طولانی و عبادت داشت که گه‌گاه با ادای مسئولیت و مأموریت‌های آن‌ها منافات داشت. به همین علت از آیت‌الله مصباح در این باره سؤال می‌کردند. ایشان نخست بر مسئله‌ی اخلاص تأکید می‌کردند. می‌گفتند به همان اندازه که در کارتان، همین کاری که دارید انجام می‌دهید، اخلاص دارید [کار شما ارزشمند است].

ثانیاً بر پرهیز از گناهان بسیار تأکید می‌کردند و می‌فرمودند اگر گناه را ترک کنید، راهی طولانی و مرحله‌ای بسیار مهم را طی کرده‌اید.

موضوع سومی که بر آن تأکید داشتند و این از چیزهایی است که در عالم سیر و سلوک از غیر او شنیده نمی‌شد، اطاعت از حضرت آقا است. به آن‌ها می‌فرمودند پیروی شما از ولایت امر و ولی فقیه شرطی از شروط سیر و سلوک الی الله است و معنای ولایت این است و بدون ولایت انسان به خداوند متعال نمی‌رسد.

طبعاً درباره امام نیز می‌پرسیدند و ایشان درباره ایشان بسیار زیبا صحبت می‌کردند. اما مهم‌ترین چیز، سخن ایشان درباره حضرت آقا بود. برادران در لبنان و بنده شخصاً عالمی در سطح آیت‌الله مصباح ندیده‌ایم... علمایی دیده‌ام که این ویژگی‌ها بر آنان منطبق است اما در آن



دکتر محمد فنایی اشکوری:

آیت‌الله مصباح با انگیزه تغییر اجتماعی و همراهی با انقلاب به فلسفه‌های مضاف ورود کرد

دکتر محمد فنایی اشکوری سال ۱۳۵۹ وارد حوزه علمیه قم شد و تا سال ۱۳۷۰ دروس سطح و خارج فقه و اصول و همچنین متون سنتی فلسفه و عرفان اسلامی را نزد استادان حوزه آموخت. سپس در سال ۱۳۷۱ به توصیه آیت‌الله مصباح یزدی به دانشگاه مگ‌گیل کانادا رفت و در آنجا به تحصیل فلسفه دین پرداخت. متن پیش‌رو گفتگو با دکتر فنایی اشکوری پیرامون اندیشه‌های فلسفی و اخلاقی آیت‌الله مصباح یزدی است که از منظر تان خواهد گذشت:

علامه مصباح یزدی در حوزه فلسفه اسلامی چه ورود و تأثیری داشتند و نوع نگاه و عملکرد ایشان در این ساحت چه برکاتی بر جای گذاشته است؟

آیت‌الله مصباح یزدی از فیلسوفان برجسته و اثرگذار دوران معاصر است و تأثیرات ایشان هم در حوزه‌های علمیه و هم در دانشگاه‌ها و مراکز علمی و حتی در حد زیادی در میان مسلمانان علاقمند و محققان فلسفه اسلامی در خارج از مرزها برجسته و اثرگذار است، چنان‌که شاگردان بسیاری مستقیم و یا غیرمستقیم و از طریق آثار از اندیشه‌های فلسفی ایشان تأثیر گرفته و بهره برده‌اند.

این تأثیرگذاری عللی دارد. اگر او صرفاً متون فلسفی سنتی را تدریس می‌کرد، چنین تأثیری نداشت. این تأثیر اولاً به فهم عمیق ایشان از فلسفه اسلامی و ثانیاً به آشنایی ایشان با فلسفه‌های جدید و ثالثاً به ذهن خلاق و نوآور آن مرحوم بازمی‌گردد. علاوه بر این، علامه مصباح عالم به زمان بود و پرسش‌ها و چالش‌های زمانه را به خوبی می‌شناخت و با این توجه مباحث فلسفی را مطرح می‌کرد. در کنار اینها، زبان رسا، گویا و روان و قلم توانایش در بیان و تقریر فلسفه باعث شده ایشان در فهم، ارتقاء و بسط و توسعه فلسفه اسلامی نقش مهمی داشته باشد. از اینرو، امروزه کسی نمی‌تواند فلسفه اسلامی را بخواند و درباره آن نظر دهد، اما به اندیشه‌های علامه مصباح نظر نداشته باشد؛ بلکه به نحوی با آنها درگیر شده و از آنها تأثیر می‌پذیرد.

آیت‌الله مصباح با چه رویکردی فلسفه‌های مضاف را دنبال می‌کردند و در روند تولید علم دینی و تحول علوم انسانی چه پیوندی را برقرار کردند؟

از ویژگی‌های فلسفه‌ورزی آیت‌الله مصباح این است که محدود به فلسفه سنتی نشد. او گرچه در فلسفه سنتی بسیار عمیق بود و تأمل داشت و آثاری ارزشمند برجای گذاشت، اما در فلسفه سنتی متوقف نشد. فلسفه سنتی عمدتاً بر مباحث هستی‌شناختی، متافیزیک و

دیدگاه علامه مصباح در حوزه علوم انسانی چه نقاط عطفی دارد که در ادامه راه و توسط دغدغه‌مندان و علاقمندان به این حوزه باید دنبال شود؟

علامه مصباح کار در عرصه علوم انسانی را سخت و تولید اندیشه در این حوزه‌ها را نیازمند زحمت بسیار و فارغ از شعارهای مرسوم می‌دانست. کسانی که در این وادی گام می‌نهند باید توانمندی بالایی داشته باشند. باید در سنت اسلامی تحصیل کرده و با علوم اسلامی مثل تفسیر قرآن، فقه و اصول، کلام، اخلاق، تاریخ اسلام آشنایی عمیق داشته باشند و نیز فلسفه و علوم و معارف جدید را بشناسند. علامه مصباح با مطالعه‌ی تفکر و آثار غربی مخالف نبود. نه به قبول چشم بسته و نه به رد وانکار شتابزده معتقد بود. بر آن تأکید داشت که باید با چشم باز این اندیشه‌ها را مطالعه و نقادی کرد، آنچه را که قابل قبول است پذیرفت و آنچه را که مردود است، باید کنار نهاد. از این جهت در برنامه‌های آموزشی و پژوهشی موسسه امام خمینی (ره) در کنار علوم اسلامی، آموزش فلسفه جدید و علوم انسانی جدید را نیز طراحی کرد.

برنامه ایشان مبتنی بر کار تطبیقی و مقایسه‌ای است؛ به نظر او نمی‌توان چشم بر تجربه جهانی بست و در خلوت خود به تولید علم دست زد، بلکه باید هم به مطالعه عمیق سنت خود پرداخت و هم از تجارب دیگر جوامع بهره برد. مطالعه و بررسی تطبیقی مورد تأکید ایشان در عرصه تولید علوم انسانی اسلامی بود. این امر به سعه‌صدر در مواجهه با اندیشه‌ها نیاز دارد؛ دنباله‌روی مقلدانه و انکار متعصبانه راه به جایی نمی‌برد. نکته پایانی این است که علامه مصباح هم اهل مطالعه بود و هم اهل تأمل و تفکر عمیق و نیز اهل گفتگو و بحث عقلانی. نوآوری‌ها و اندیشه‌های ناب او محصول این مطالعه گسترده و تفکر و تأمل است. این سیره می‌تواند الگو و سرمشق مناسبی باشد برای نسل جوانی که می‌خواهند این مسیر را طی کنند.

اجتماعیات از دوران جوانی دارد. به دلیل آنکه انقلاب و تشکیل حکومت اسلامی و آرمان تمدن نوین اسلامی بشدت به این حوزه‌ها مربوط می‌شود، نمی‌توانیم از نظام اسلامی و تمدن نوین اسلامی سخن بگوییم اما درباره نهادهای این نظام مثل تعلیم و تربیت، سیاست، حقوق و ... تصویر روشنی نداشته باشیم. انگیزه تغییر اجتماعی و همراهی با انقلاب، شاید مهمترین دلیل ورود ایشان به این عرصه‌ها و نظریه‌پردازی در این حوزه‌ها بوده است. مباحث فلسفه سنتی اگرچه بنیادین است اما اگر بخواهیم نظام دینی داشته باشیم ناچار باید درباره موضوعات علوم انسانی اندیشید و این دغدغه همیشگی علامه مصباح بود.

رهاورد نگاه خاص علامه مصباح به علوم انسانی برای نظام و انقلاب چیست؟

با نگاه اسلامی در این حوزه‌ها در گذشته کار زیادی انجام نشده است. حوزه‌های علمیه تا زمان انقلاب اسلامی با تحولات عالم تقریباً بیگانه بودند مگر معدود افرادی مثل علامه طباطبایی (ره)، شهیدمطهری و شهید صدر. از اینرو، برای رسیدن به ثمر نهایی و آنچه که مدنظر علامه مصباح بود، راهی طولانی در پیش است و ما تازه در شروع کار قرار داریم. ایشان در کنار کارهای علمی و تربیت شاگردان، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره) را تاسیس کرد که در حوزه علوم انسانی اسلامی ورود کرده و محققان بسیاری در آنجا مشغول به تحقیق و پژوهش هستند. این یکی از دستاوردهای مکتب فکری و نوع فلسفه‌ورزی آیت‌الله مصباح است. میراث علمی و فلسفی او هم در قالب اندیشه‌ها و آثار مکتوب، هم در شاگردان رهرو و نیز در نهادهایی که برای پیگیری این آرمان‌ها شکل گرفته، حضور و ظهور دارد. آیت‌الله مصباح از مهمترین دغدغه‌مندان عرصه اندیشه‌ورزی در علوم انسانی اسلامی است و در شکل‌گیری این فضای دغدغه‌مندی نقش دارد و ضروری است بحث‌های ایشان در این عرصه با جدیت دنبال شود.

مابعدالطبیعه استوار است، اما ایشان به دلیل آشنایی با فلسفه غرب و درگیری با پرسش‌های روز نمی‌توانست خود را در هستی‌شناسی محدود کند؛ از این‌رو، در مباحث فلسفه‌های مضاف یا امتداد اجتماعی فلسفه اسلامی از پیشگامان به شمار می‌رود. او تفکر فلسفی را در مباحث انسان‌شناسی، فلسفه تاریخ، فلسفه اجتماع، فلسفه تعلیم و تربیت، فلسفه اخلاق و ... گسترش داد و در این حوزه‌ها نظریه‌پردازی کرد و گام‌هایی را در این حوزه‌ها برداشت. از این جهت نسل جوانی که فلسفه اسلامی را با نگاه امروزی دنبال می‌کند تا حد زیادی بهره‌مند از میراث فلسفی آیت‌الله مصباح یزدی است.

در حوزه علمی که با انسان و زندگی فردی و جمعی و دغدغه انسانی سروکار دارد با علوم انسانی یا اجتماعی مواجه هستیم. روش این علوم عمدتاً روش تجربی است، اما در این حوزه‌ها اندیشه‌های فلسفی هم داریم. این فلسفه‌ها را معمولاً فلسفه‌های مضاف می‌گویند، برای مثال بین علوم سیاسی و فلسفه سیاست، حقوق و فلسفه حقوق، تعلیم و تربیت و فلسفه تعلیم و تربیت پیوند عمیقی برقرار است. مباحث فلسفی و عقلی در این حوزه‌ها با مباحث علمی ارتباط نزدیکی دارد و فیلسوف نمی‌تواند بدون آگاهی از علوم انسانی، فلسفه‌های مضاف داشته باشد.

چرا برای رفتن به ساحت فلسفه‌های مضاف به آگاهی از علوم انسانی نیازمندیم؟

چون موضوعات این فلسفه‌ها مربوط به بعد عینی و اجتماعی و انسانی است، نمی‌تواند مثل منطبق و مابعدالطبیعه در خلأ و به صورت انتزاعی شکل بگیرد، لذا فیلسوف ناچار است از تحولات علمی این حوزه‌ها آگاه باشد. آیت‌الله مصباح به این نکته توجه داشت، در اوایل دهه ۶۰ یک دوره از درس‌هایی از فلسفه علوم انسانی در قم در دفتر همکاری حوزه و دانشگاه برگزار و خطوط کلی تفکر اسلامی را در عرصه‌های مختلف علوم انسانی طرح کرد که نشان از دغدغه‌مندی ایشان درباره

میراث علمی و

فلسفی او هم در

قالب اندیشه‌ها

و آثار مکتوب، هم

در شاگردان رهرو

و نیز در نهادهایی

که برای پیگیری

این آرمان‌ها شکل

گرفته، حضور و

ظهور دارد.



شرعی برایشان تمام می‌شد، اقدام به نقد می‌کردند. ما شاهد بودیم که برخی از اساتید به معنای واقعی مصباح‌ستیز بودند و ایشان را خشن معرفی می‌کردند، وقتی به ملاقات آیت‌الله مصباح می‌آمدند و بیان و رفتار مبتنی بر حجت شرعی و عقلی ایشان را می‌دیدند، در همان جلسه اول گریه می‌کردند و از قضاوت بدون شناخت‌شان شرمند می‌شدند.

در تحلیل مسائل نابغه بود

از ویژگی‌های بارز دیگر ایشان این است که به اذعان بسیاری از اساتید از جمله یکی از اساتید آلمانی، آیت‌الله مصباح در تحلیل مسائل نابغه بود و قدرت تحلیلی فوق‌العاده‌ای داشت. در حوزه فلسفی واقعا یک فیلسوف بود و نه فقط یک فلسفه‌دان.

قاطعیت و نقد محافظه‌کاری ویژگی دیگر ایشان بود. در حالیکه شاهدیم از آفاتی که حتی افراد انقلابی و حزب‌اللهی این است که در مواردی، در مقابل یک بینش و کنش مشخص اشتباه قرار می‌گیرند، اما محافظه‌کاری می‌کنند و هیچ نمی‌گویند. در عین حال برخی از افراد هم هستند که قاطعیت دارند اما عقلانیت و شرعیت ندارند که حتی با قاطعیتشان به انقلاب ضربه می‌زنند. اما در آیت‌الله مصباح می‌دیدم که قاطعیت و عقلانیت و شرعیت سه ضلع الزامی نقد بود.

زمانی که مرکز مطالعات و پژوهش‌های حوزه را راه‌اندازی کردیم، ۲۰۰ محقق جمع کرده بودیم و هر هفته هم جلسات اندیشه‌ای برگزار می‌کردیم. یک بار هم از آیت‌الله مصباح خواهش کردیم تا در قلمرو دین که شبهاتی در این زمینه وجود داشت، جلسه‌ای سخنرانی کنند. پس از طرح مسئله با ایشان، قرار شد که برای برگزاری این جلسات یکشنبه‌ها شبها را برای ایشان مطرح کنیم و سه‌شنبه‌ها ایشان در موردش صحبت کرده و پاسخ آن را بدهند. که تعداد این جلسات به دوازده جلسه رسید و معتقد بودم که اگر بفهمیم این شبها واقعا یک شبهه است و جواب ندهیم، سکوت ما قطعاً شعبه‌ای از شرک است که مصداق همان قاطعیت،

رویکردهای انتقادی آیت‌الله مصباح یزدی
در بیان حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالحسین خسروپناه:

قاطعیت همراه با عقلانیت و شرعیت، سه ضلع نقد علامه مصباح بود

در این گفتار حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر عبدالحسین خسروپناه دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی، پژوهشگر فلسفه دین و فلسفه علوم انسانی، فقه نظام اجتماعی و سیاسی، عضو هیات علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، معاون علوم انسانی و هنر دانشگاه آزاد اسلامی، به بیان برخی از ویژگی‌ها و شاخصه‌های شخصیتی و اندیشه آیت‌الله مصباح یزدی پرداخت.

کودک ابزاری برای تقرب به خدا باشد. پس می‌بینیم که در کار ساده‌ای که از هر کسی ممکن است سر بزنند، ایشان یک حجت عقلانی دارد.

توجه داشتن حجت شرعی هم از ویژگی‌های بارز ایشان بود که اینک می‌گفتند من هر جا به نقد روشنفکران و سیاسیون می‌پردازم، ابتدا نگاه می‌کنم که آیا حجت شرعی دارم یا بر اساس منافع شخصی عمل می‌کنم. اگر آن حجت

به عنوان اولین ویژگی باید گفت، رفتار بر اساس حجت عقلی و شرعی از بارزترین ویژگی‌های این عالم برجسته بود. به عنوان مثال روزی از ایشان سوال کردند که آیا رفتار مهربان شما با نوه‌هایتان مانند همه پدر و مادرها است که نوه را عزیزتر می‌دانند که ایشان پاسخ دادند من به همه بچه‌ها ابراز محبت می‌کنم چون گناهی نکرده‌اند و همین معصومیت و نگاه پاک باعث می‌شود تا ابراز محبت به

ورود تحسین برانگیز در عرصه علوم انسانی

حوزه علمیه در ساحت علوم انسانی بعد از ورود علامه مصباح یزدی تفاوت‌های بسیاری نسبت به قبل از آن پیدا کرد. قبل از نهضت علوم انسانی اسلامی در حوزه علمیه قم توسط آیت‌الله مصباح یزدی، حوزه هیچ اطلاعی درباره علوم‌های انسانی و اجتماعی نداشت. حوزه جامعه‌شناسی، روانشناسی، مدیریت، علوم تربیتی، حقوق و هیچ یک از رشته‌های علوم انسانی را نمی‌شناخت. در حوزه‌های علمیه تنها فقه، اصول، فلسفه، علوم قرآن و حدیث، تفسیر قرآن کریم و تا حدودی تاریخ اسلام تدریس شد. علامه مصباح یزدی وارد عرصه‌ای شد که هیچ پیشینه‌ای در حوزه‌های علمیه نداشت.

ایشان قبل از انقلاب اسلامی موسسه در راه حق راه‌اندازی کرد. پس از پیروزی انقلاب هم ابتدا گروه‌هایی در حوزه‌های علوم انسانی و علوم اسلامی راه‌اندازی کرد که منجر به تاسیس دفتر همکاری‌های حوزه و دانشگاه شد. ایشان سپس بنیاد باقرالعلوم را به راه انداختند و در ادامه موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) را بنیان گذاشتند.

اکنون در موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) استاد تمام‌های متعددی در زمینه علوم انسانی و علوم اجتماعی تربیت شدند و رشد یافتند؛ یعنی دوره‌های دانشجویی در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا را گذراندند. سپس استادیار و دانشیار شدند و اکنون استاد تمام دانشگاه هستند. این‌ها تاکنون آثار فراوانی‌ها در قالب کتاب و مقاله در این حوزه منتشر کردند.

اگر قرار باشد حرکت جهادی علامه مصباح ادامه پیدا کند، باید موسسه با طراوت و با نشاط به مسائل مختلف کاربردی علوم اجتماعی بپردازد و صرفاً مسائل صوری انجام ندهد. موسسه باید مسائل و آسیب‌های اجتماعی و هویتی حل کند؛ این همان طراوتی است که رهبر معظم انقلاب اسلامی بر آن تاکید دارند.



عقلانیت و شرعیت ایشان بود. آیت‌الله مصباح جامع معقول و منقول بود. ایشان در حوزه‌های مختلفی مسلط و یک فقیه و فیلسوف مجتهد بود. همین ویژگی حجت عقلی و شرعی ایشان در ویژگی‌های قبلی ایشان بود.

تواضع و حلم ایشان هم ویژگی بارز دیگری بود که اگرچه نقد مخالفین می‌کرد اما عقلانی و همراه با حلم و تواضع بود. در همه این سال‌ها هرگز اجازه نداد دستش را ببوسیم مگر برخی از جوانانی که منعشان باعث ناراحتی آنها می‌شد. حتی از جمله افرادی بود که مقید به حضور در مراسم ختم و عروسی دوستان و آشنایان بود. اما اگر حضور می‌یافت هر جا که خالی بود می‌نشست و تقیدی برای نشستن در جایی که ویژه علما بود نداشت. اگرچه امام جماعت نمی‌شد اما در محافل خصوصی و کوچک گاهی این توفیق نصیبمان می‌شد که به امامت ایشان نماز بخوانیم؛ ایشان نماز فوق‌العاده و با حال و هوای عجیبی می‌خواند.

دغدغه عینی سازی دین نه محدودیت در یک حزب خاص

ششمین ویژگی ایشان دغدغه عینی سازی دین بود. یعنی دغدغه داشت که دین عینیت پیدا کند و صرفاً در کتاب‌ها نماند. بر همین اساس در علوم انسانی از اولین کسانی بود که مباحث علمی و حکمی دینی را با علوم اسلامی پیوند زد و در حال حاضر موسسه پژوهشی امام خمینی یکی از بهترین مراکزی است که نه تنها در در زمینه علوم دینی بلکه مباحثی همچون روانشناسی، تاریخ اسلام، تاریخ معاصر و ... فعال است.

طبیعی است که عینی سازی دین در عرصه سیاست از دغدغه‌های ایشان باشد اما باید توجه کرد که آیت‌الله مصباح یک ایدئولوگ بود و در یک حزب خاص منحصر نمی‌شود و برای سربازان دین در عرصه سیاست از جریان پایداری حمایت می‌کرد. این در حالی بود که مثلاً بارها گفته بود اگر یک اصول‌گرای واقعی هستید، راحت مجوز زمین خوری و تجاوز به کوه‌ها را ندهید.

طبیعی است که عینی

سازی دین در عرصه

سیاست از دغدغه‌های

ایشان باشد اما باید

توجه کرد که آیت‌الله

مصباح یک ایدئولوگ

بود و در یک حزب

خاص منحصر نمی‌شود

و برای سربازان دین در

عرصه سیاست از جریان

پایداری حمایت می‌کرد.

آیت‌الله محمدباقر تحریری؛ استاد اخلاق و تولیت
 مدرسه علمیه مروی؛

آیت‌الله مصباح پشتوانه عظیم فکری برای نهضت امام بود



به تمام معنا بود و مکتب ملاصدرا را هم خوب فهمید. هم تدریس کرد و هم در آن مکتب شاگرد تربیت کرد و هم آثار فاخر از خود به یادگار گذاشت.

در مباحث اعتقادی همچون توحید، معاد و امامت نیز «آموزش عقاید» را نوشت و پشتوانه‌ای علمی برای حوزه و دانشگاه بود؛ علاوه بر این، در عرصه علوم انسانی همچون جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و مباحث تاریخی صاحب فکر و مکتب بود و اعتقاد داشت معارف دین در همه عرصه‌ها حرف برای گفتن دارد از این رو، با این دید وسیع و شجاعت علمی ورود و این معارف را از آموزه‌های اهل بیت (ع) استخراج کرد.

تعبیر مقام معظم رهبری درباره علامه مصباح از اهمیت شأن و جایگاه ایشان حکایت دارد، آن مرحوم تا آخرین لحظه حامی ولایت فقیه در برابر معارضان و مخالفان بود، بدون آنکه چشم‌داشتی مادی داشته باشد، ایشان از آبروی خود برای تحکیم مکتب و انقلاب که برخاسته

آیت‌الله محمدباقر تحریری از اساتید اخلاق و تولیت مدرسه علمیه مروی در تهران است. ایشان در گفتگوی زیر به تبیین شاخصه‌های فکری و اخلاقی آیت‌الله مصباح یزدی پرداخته است که از منظران خواهد گذشت:

در بیانات مقام معظم رهبری بر ترویج و تبلیغ و توسعه مکتب فکری و دیدگاه‌های آیت‌الله مصباح یزدی توصیه و تاکید می‌شود؛ این تأکیدات از چه باب است و چه ضرورت‌هایی دارد؟

مرحوم آیت‌الله مصباح شخصیتی جامع بود؛ هم از نظر علمی و هم از نظر معنوی و هم از نظر اجتماعی و سیاسی؛ کمتر در بین عالمان این جامعیت را می‌بینیم، این جامعیت در پرتوی دید جامع ایشان به مکتب اسلام و اهل بیت (ع) شکل گرفته است. چراکه محور اصلی این مکتب به طور خاص، توجه به خدا و عبودیت در همه ابعاد زندگی دنیایی، اعم از روابط خانوادگی، سیاسی، اجتماعی و نظامی است.

البته علمای بزرگ شیعه به این نکته توجه داشته و دارند اما به تناسب مقتضیات

زمان هر کدام در یک رشته دینی وارد شده و قله‌ها را فتح کرده‌اند؛ یکی در فقه و اصول قله را فتح کرده است مثل شیخ انصاری، برخی دیگر در جبهه تفکر عقلی و حمایت از معارف دین و معارف عقلی و اعتقادات ورود کرده و در عرصه فلسفه به قله نائل شده‌اند همچون ابن سینا و ملاصدرا و عده‌ای در مباحث کلام ورود داشته‌اند مثل خواجه نصیر و علامه حلی و نیز برخی در میدان سیاست ورود کرده‌اند. اما علامه مصباح یزدی در همه این ابعاد جامعیت داشت چنان‌که ابتدا در جبهه حمایت از مسائل بینشی ورود کرد و آن را اصل می‌دانست و بر پابندی به توحید و ولایت تاکید داشت و از آنجا که لازم است در پرتوی این دیدگاه و برای تبیین معارف توحیدی به مباحث عقلی ورود شود، ایشان چنین کرد و فیلسوفی



از مکتب اهل بیت (ع) است، هزینه کرد، حیات زاهدانه و مخلصانه علامه مصباح به خوبی نگاه ایشان را عیان می‌کند.

در سیره علمی و مکتب فکری علامه مصباح، اخلاق و عرفان چه جایگاهی داشته است، نگاه ایشان به این عرصه‌ها چگونه بود؟

علامه مصباح در ساحت اخلاق علمی، نیز ورود داشت و نظام اخلاقی تدوین کرد که به این صورت سابقه نداشت؛ چنان‌که اخلاق در قرآن را بنیان‌گذاری کرد و نیز در اخلاق عمومی ورود و مباحثی را مطرح کرد که منتشر شده است. علاوه بر این، در عرصه سیاست نظراتی ژرف داشت و قائل به نظریه ولایت فقیه در راستای ولایت ائمه (ع) که از جانب خدای متعال اعطا شده، بود و تاکید داشت زمانی که ولی فقیه حکومت تشکیل دهد باید همراه و تابع بود چنان‌که خود از ابتدای نهضت همراه و حامی امام خمینی (ره) بود و پس از ایشان با امام خامنه‌ای همراه شد.

اقدامات و تولیدات علمی آیت‌الله مصباح چه گره‌گشایی‌هایی از نهضت امام و مردم کرد و برای نظام چه دستاوردها و برکاتی داشته است؟

علامه مصباح نه تنها نظریه‌پرداز و صاحب‌فکر بود بلکه در عرصه عمل نیز ورود کرد، چنان‌که قبل از انقلاب با برگزاری جلسات جامعه مدرسین و اعلامیه دادن علیه رژیم طاغوت به مبارزه برخاست و پس از آن نیز همیشه حامی امامین انقلاب و آرمان‌های نهضت اسلامی بود. ایشان پشتوانه عظیم فکری برای انقلاب محسوب می‌شد، چنان‌که در موسسه «در راه حق» مباحث روز فکری را تبیین می‌کرد و می‌کوشید طلاب پاسخگوی شبهاتی که علیه اسلام و تشیع مطرح می‌شود، باشند. سپس موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره) را تاسیس کرد که امروز جمع‌کثیری از استادان علوم انسانی در حوزه و دانشگاه از شاگردان این موسسه و علامه مصباح هستند؛ ارزش اقدامات علمی ایشان به قدری بود

علم را فراهم کرد و هم شاگردانی مبرز را تربیت کرده است که تاثیرگذار هستند؛ ایشان بنیان‌گذار گفتگوی حوزه و دانشگاه شد و سال‌ها این تعامل را راهبری کرد چنان‌که دفتر همکاری حوزه و دانشگاه از دستاوردهای خدمات و زحمات ایشان است که در کنار موسسه امام (ره) تشکیل شد و شاگردان ایشان مسئولیت اداره آن را داشتند و آثار فاخری را که متن درسی کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری هستند، تولید کرد.

نگاه آیت‌الله مصباح در حوزه علم دینی چه کیفیتی دارد و ایشان با چه نگاه و افق و آرمانی این مسئله را دنبال کرده‌اند؟

اسلام دینی جامع است که باید به ابعاد مختلف آن علم یافت، علم دینی یعنی معلوماتی که دین در عرصه‌های مختلف به ما ارائه می‌کند. متأسفانه، ما از این گنجینه غفلت کردیم و غرب علوم انسانی تولیدی خود را به ما عرضه کرد در حالی که ما جامعه‌شناسی اسلامی، اقتصاد اسلامی، روانشناسی اسلامی و... داریم که یا احساس نیاز برای استخراج و عرضه آنها وجود نداشته و یا علما به این ساحت ورود نکرده‌اند، اما علامه مصباح به عرصه علم دینی ورود کرد هر چند بزرگانی همچون علامه طباطبایی (ره) و شهید مطهری نیز پیش از ایشان ورود داشتند اما علامه مصباح دستاورد آنها را نظام‌مند کرد و به بهره‌برداری رساند به عبارت دیگر، آن سنگ‌بنایی را که علامه طباطبایی (ره) نهادند، توسط آیت‌الله مصباح در فلسفه، تفسیر قرآن و... نظام‌مند شد چنان‌که علامه مصباح که از مفسران برجسته قرآن است و در رشته‌های مختلف با نگاه قرآنی ورود کرد.

این حرکات که مخلصانه است در کنار توصیه رهبری معظم به شناخت و نشر آراء و آثار علامه، ما را در شناخت و بهره‌برداری از آنها مسئول می‌کند، به ویژه آنکه علامه مصباح حتی بعضاً از سوی هم‌لباسی‌ها برای ورود به ساحت‌هایی همچون فلسفه منع و طرد می‌شد اما با جدیت و شجاعت و اخلاص پیش می‌رفت و منشأ آثار و برکات شده است.

که امام خمینی (ره) از ایشان هم حمایت مالی و هم حمایت حیثیتی داشتند و امروز هم رهبری معظم انقلاب چنین نگاه و رویکردی دارند.

نگاه آیت‌الله مصباح به فعالیت‌های علمی پژوهشی و تولید علم، درون مرزی و محدود به داخل بود یا ایشان در این ساحت نگاه بین‌المللی داشتند؟

علامه مصباح نگاهی بین‌المللی در فعالیت‌های علمی داشت و برای تبیین معارف دینی و اهل‌بیتی به داخل کشور محدود نشد لذا عده‌ای از دانش‌پژوهان موسسه امام خمینی (ره) به صورت حضوری یا مجازی در عرصه بین‌الملل ورود کردند، علاوه بر این، ایشان در طرح «ولایت» کوشید بُنیه فکری اعتقادی دانشگاهیان را نیز نظام‌مند کند، از این رو، این طرح سال‌ها با حضور دانشجویان برگزار شد تا تفکر دینی در عرصه‌های مختلف حاکم شود.

تاسیس موسسات مختلف و حضور در ساحات متنوع علمی توسط آیت‌الله مصباح چه رهاوردی برای نظام و انقلاب و مردم داشته است؟

علامه مصباح از موسسه «در راه حق» آغاز کرد و به تدریج فعالیت‌های خود را به موسسه باقرالعلوم (ع) منتقل کرد، سپس زمین موسسه امام خمینی (ره) از موقوفات قم به ایشان واگذار شد و ساختمان عظیم آن با تصدی‌گری رهبری معظم انقلاب ساخته شد که مرکزی حوزوی و دانشگاهی است و در عرصه‌های مختلف علوم انسانی هم زمینه تولید

علامه مصباح نه تنها

نظریه‌پرداز و صاحب‌فکر

بود بلکه در عرصه عمل

نیز ورود کرد، چنان‌که

قبل از انقلاب با برگزاری

جلسات جامعه مدرسین

و اعلامیه دادن علیه

رژیم طاغوت به مبارزه

برخاست و پس از آن نیز

همیشه حامی امامین

انقلاب و آرمان‌های

نهضت اسلامی بود.



آیت‌الله مهدی شب زنده‌دار:

آیت‌الله مصباح شخصیتی خوش فکر، دقیق‌النظر و دارای استدلال قوی و متین بود

آیت‌الله مهدی شب زنده‌دار عضو فقهای شورای نگهبان و از اساتید خارج حوزه علمیه قم است. متن پیش‌رو گفتاری است از ایشان درباره شخصیت علمی و اخلاقی آیت‌الله مصباح یزدی که تقدیم می‌شود:

اشکال، نقض و ابرام، کمتر دیده می‌شود! آیت‌الله مصباح نقادانه وارد این مباحث می‌شدند و موشکافانه مسائل را بحث می‌کردند. ایشان یک انسان نظریه‌پرداز در این حوزه بودند. در بعد فقهات، ایشان تلاش زیادی کرده بودند. من خودم شاهد بودم که ایشان و بزرگانی از هم‌ترازان ایشان، در مسجد آبشار در محله آبشار قم، مباحثه چند نفری داشتند و هر روز در آنجا، ایشان و حضرات آیات: مظاهری، یزدی و بعضی از فضلاء نامدار دیگر، جلسه مباحثه کمپانی فقه داشتند. آنها در سالیان متمادی، این جلسات فقهی را برگزار می‌کردند. ایشان به مدت پانزده سال، در درس خارج مکاسب محرمة، بیع و خیارات مرحوم آیت‌الله العظمی بهجت شرکت می‌کردند؛ علاوه بر درس‌های مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی و مرحوم آیت‌الله العظمی امام خمینی (اعلی‌الله مقامهما). ایشان شخصیتی بودند که در فقه، هم استادان برجسته‌ای را دیده و هم خودشان در این عرصه، زحمت فراوانی کشیده بودند و مطالعات و مباحثات فراوانی داشتند. ایشان در باب علوم قرآنی، تلمذ شایسته‌ای در خدمت آیت‌الله علامه طباطبائی داشتند، ولی با این مرتبه بالایی علمی، هیچ حالت تظاهر، خودنمایی و اینکه بخواهد خود را یک شخصیت علمی معرفی کنند و «انا رجل» داشته باشند، نداشتند! با آن همه اندوخته ارزشمند علمی، بسیار متواضع بودند. در مقام اشکال، نقد و بررسی، بسیار متواضانه برخورد می‌کردند. ایشان هرگز با مسائل، با حالت غرور و اغترار و... برخورد نمی‌کردند.

۲. خدمات دینی و فرهنگی آیت‌الله مصباح یزدی

اما درباره خدمات فرهنگی، تربیتی و اجتماعی آیت‌الله مصباح یزدی، باید عرض کنم که ایشان، با کوشش فراوان و با تحمل همه مشکلاتی که ورود به این عرصه داشت، خالصانه در این میدان وارد شدند. من یادم هست از همان دوران نوجوانی و جوانی، ایشان واقعا دلسوزانه در برابر انحرافات که آن را حس می‌کردند، مقابله می‌کردند. در مباحث اخلاق، عقاید و امثال ذلک، مردانه وارد میدان می‌شدند و لومه هیچ لائمی،

و متین است. من یادم می‌آید که یک وقت، خدمت یکی از مراجع بزرگوار معاصر، که از دوستان و هم‌درسان آیت‌الله مصباح بودند، رسیده بودم. در مورد ایشان سؤال کردم، آن بزرگوار فرمودند: «از بین عدیدی از فضلاء بنام، آقای مصباح از نظر استدلال، براهین عقلی و موشکافی‌ها، ترجیح دارند». ایشان خوب درس خوانده بودند، ادبیات قوی و خوبی داشتند، در علوم عقلی واقعا زحمت کشیده بودند و بحث‌های کلامی، فلسفی و عقلی را به طور شایسته‌ای مسلط بودند. ایشان این‌گونه نبودند که فقط خزانه‌ای از گفته‌های دیگران باشند! یکی از نقایصی که در تدریس علوم عقلی مشاهده می‌شود، این است که معمولاً اساتیدی که متکفل این دروس هستند، در میان آنها، مسئله نقد،

ابعاد وجودی حضرت آیت‌الله مصباح یزدی فراوان است، اما در سه بُعد، می‌توان درباره ایشان بحث کرد. بُعد اخلاقی، معنوی و سلوکی، بُعد علمی و فرهیختگی ایشان در مباحث نظری و بُعد سوم در خدمات مختلف حوزوی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی.

۱. جنبه علمی آیت‌الله مصباح یزدی

در بُعد علمی آن بزرگوار، باید عرض کنم که ایشان در علوم مختلف حوزوی، از افراد تراز اول بودند. هرچند که هیچ وقت، در مقام اظهار این امور نبودند، اما کسانی که با ایشان آشنایی داشتند، به این شهادت می‌دادند که ایشان مردی خوش فکر، دقیق‌النظر، قوی‌الحججه و دارای منطق و استدلال قوی

آیت‌الله مصباح، با مرحوم آیت‌الله عمری فراوان بود، ولی من مشاهده کردم که آیت‌الله مصباح، خم شدند و دست مرحوم آقای عمری را بوسیدند! چون آقای عمری در آن محیط، چراغ تشیع را روشن نگاه داشتند و خادم اسلام بودند. موارد دیگری را خودم شاهد بودم، که بزرگانی با ایشان هم‌تراز بودند و گاهی به نظر می‌رسید که از ایشان کمتر هم بودند، اما اگر این جهت را در آنها مشاهده می‌کردند، دست آنها را می‌بوسیدند!

من شاهد بودم که در مجالس متعدد، که آیت‌الله مصباح از روی وفاداری به افراد و امثال ذلک شرکت می‌کردند، ایشان هیچ‌گاه در آن بخش‌هایی که مربوط به شخصیت‌ها و بزرگان است، مستقر نشدند! معمولاً می‌دیدیم که در میان جمعیت، یا آن آخر جمعیت جلوس می‌فرمودند! ایشان از دوره نوجوانی تا پایان عمر، این جهات برجسته اخلاقی، معنوی و سلوکی را داشتند.

اخیراً از عزیزی شنیدم که ایشان یک روزه خصوصی در منزل خود داشتند. آن ایشان به همراه خانواده می‌نشستند. آن عزیز نقل می‌کرد: من هم می‌رفتم و برای ایشان روزه می‌خواندم! ایشان در آن مجالس، خیلی منقلب می‌شدند و اشک می‌ریختند. من یادم می‌آید، یکی از اساتید بزرگ حوزه که از نجف تشریف آورده بودند، مرحوم آیت‌الله فانی بودند. شخصیت بزرگی بودند، مرجع تقلید بودند، آیت‌الله فانی رساله علمیه داشتند. ما هم مدتی، در درس اصول ایشان شرکت می‌کردیم. مرحوم آیت‌الله مصباح در نجف اشرف، خدمت آیت‌الله فانی، مقداری درس خوانده بودند؛ چون بخش محدودی از زمان تحصیلی آیت‌الله مصباح، در نجف اشرف گذشته بود. یک بار از ایشان، در مورد آیت‌الله مصباح سؤال کردیم، تعبیر آیت‌الله فانی در مورد علامه مصباح، این بود: «مصباح نور بود!» این نشان می‌دهد که از همان ابتدا، ایشان به حدی در اخلاق، تهذیب نفس و معنویت رشد کرده بودند که استادی مثل آن بزرگوار تعبیر می‌کردند: آیت‌الله مصباح نور بود! این مختصری از بعد معنوی، اخلاقی و سلوکی آن بزرگوار است که بر همه ما حوزویان، دانش‌پژوهان و همه اصناف درس‌آموز، دانستن آن لازم است.

نظام اسلامی به آن اهداف بالای خود، مفید واقع شده است. بحمدالله ایشان در این باب هم، سخت‌کوشانه و خالصانه وارد میدان شدند.

۳. جنبه اخلاقی آیت‌الله مصباح یزدی

موفقیت‌های آیت‌الله مصباح یزدی در ابعاد مختلف از همین بُعد معنوی، سلوکی و اخلاقی ایشان ناشی می‌شود. من از ابتدای نوجوانی و تحصیلات حوزوی، با آیت‌الله مصباح یزدی آشنا شدم. وقتی وارد حوزه و مشغول تحصیل ادبیات بودم، استاد ما در بخش تفسیر، این بزرگوار بودند. از آن زمان و بعد از آن هم، که در مؤسسه در راه حق، فعالیت تحصیلی را شروع کردیم، آیت‌الله مصباح در آنجا مسئولیت داشتند. ما آنجا، در کلاس تفسیر و فلسفتناهی شهید صدر، که ایشان تدریس می‌کردند. شرکت می‌کردیم. در تمام این دوران‌ها و بعدها، که من کمتر سعادت تشرف حضوری خدمت ایشان را داشتم. شاهد فعالیت‌های ایشان در حوزه مبارکه علمیه قم بودیم. آنچه در ایشان بسیار بسیار آشکار بود، تهذیب نفس بود و توجه ایشان به اینکه: رابطه او با خدای متعال، رابطه صحیحی باشد. از باب نمونه، منزل ایشان با مسجد فاطمیه، که حضرت آیت‌الله العظمی بهجت، نماز جماعت اقامه می‌فرمودند، فاصله داشت، اما ما مشاهده می‌کردیم که ایشان مقید بودند تا در نمازهای ظهر و عصر حضرت آیت‌الله بهجت، شرکت کنند. گاهی ما هم توفیق داشتیم و در نماز آقای بهجت، شرکت می‌کردیم. واقعا آن خشوع و خضوع ایشان، درس آموز بود. آن حالت ایشان برای انسان الگو بود، که چگونه با خدای متعال مناجات می‌کند و نماز می‌خواند.

ایشان می‌توانستند بر خواسته‌های نفسانی خود مسلط باشند؛ لذا به‌رغم مراتب علمی بالایی که داشتند، خیلی متواضع بودند و در مقابل کسانی که می‌دیدند دارند به اسلام و مکتب تشیع و اهل بیت (ع) خدمت خالصانه می‌کنند، خضوع به خرج می‌دادند و حتی دست آنها را می‌بوسیدند! من یادم هست که در مدینه منوره و به اتفاق ایشان، خدمت عالم بزرگوار شیعی، مرحوم آقای عمری رسیدیم. با وجود اینکه فاصله علمی

مانع و رادع ایشان نبود، که در میدان مبارزه با افکار نادرست و کج، وارد شوند و روشنگری کنند. واقعا همان طوری که نام شریف ایشان مصباح هست، «مصباح» بودند. ایشان نوری در آن تاریکی‌ها، ظلمت‌ها و انحرافات بود که در مباحث فرهنگی اعتقادی و امثال ذلک وجود داشت، بودند. ایشان جلساتی در عصرهای جمعه، شب‌های ماه مبارک و در مراکز مختلف داشتند، که آثار فراوانی داشت و عده‌ای در این جلسات، پرورده می‌شدند. ویژگی‌ای که در ایشان بسیار مهم می‌نمود، زمان‌شناسی بود. ایشان به موقع و عمیق، نیازهای فکری و فرهنگی جامعه را تشخیص می‌دادند و برآورده می‌کردند. خاطرهم هست که در سال ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱، ایشان و مرحوم والد ما، برای پاسخ به شبهات و روشنگری‌هایی که باید برای نسل جوان، فرهنگیان و دانشجویان می‌داشتند، حس کرده بودند که به اطلاعاتی جدید، از قبیل مسائل: جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و... که در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود، احتیاج دارند و باید درباره آن آگاهی پیدا کنند. ایشان و مرحوم والد، کتاب‌های مربوطه را تهیه کرده بودند و استادی که در دانشگاه این مباحث را گذرانده بود، دعوت کرده بودند و هفته‌ای چند روز یا هر روز، آن استاد به منزل والد ما می‌آمد و آیت‌الله مصباح و مرحوم والد، نزد او این مباحث را تلمذ می‌کردند. آنها قصد داشتند همان‌گونه که اساتید و دانشجویان، این مباحث را تلقی می‌کنند، همان‌گونه نیز آنها را بگیرند و بعد در مقام دفاع و پاسخ، بتوانند به نحو شایسته عمل کنند. البته با توجه به اینکه مرزی برای مباحث علمی وجود ندارد، اگر در میان این مطالب نکات صحیح و درستی هم مطرح می‌شد، قطعاً آنها را می‌پذیرفتند.

ایشان در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی، بر اثر همین دیدگاه صحیح، عمیق و ژرف، در حدود سی نفر از طلاب شایسته را، به کشورهایایی از قبیل کانادا اعزام کردند تا این مباحث را از نزدیک آموزش ببینند و برگردند. این خدماتی که ایشان در مقطع حاضر، در مؤسسه با برکت امام خمینی (ره) دارند، قبلاً از مؤسسه در راه حق، مدرسه حقانی و... بر اثر آن روشن بینی‌ای که همیشه داشتند، آغاز شده بود و بعد از انقلاب و امروز، برای رسیدن

ایشان می‌توانستند بر خواسته‌های نفسانی خود مسلط باشند؛ لذا به‌رغم مراتب علمی بالایی که داشتند، خیلی متواضع بودند و در مقابل کسانی که می‌دیدند دارند به اسلام و مکتب تشیع و اهل بیت (ع) خدمت خالصانه می‌کنند، خضوع به خرج می‌دادند و حتی دست آنها را می‌بوسیدند!

**لطفا در ابتدا از نحوه آشنایی تان با آیت‌الله
مصباح یزدی بگویید و اینکه تصویر ذهنی
شما از ایشان چگونه است؟**

من علامه مصباح را آن گونه که دیده‌ام تصویر خواهم کرد ولی تبیین بیشتر منوط به جلسات مفصل دیگری است. چون ایشان آثار فراوان و مهمی دارد و پرداختن به این آثار اگر بخواهد حقیقتش ادا شود، جلسات خیلی متعددی خواهد بُرد. مولوی در داستان اول مثنوی، توصیف می‌کند که پادشاهی مستأصل شد و اطبا جوابش کردند. متوسل شد و در خواب بهش مژده دادند که یک طبیبی خواهد آمد؛ چون که آید او طبیب حاذق است/ صادقش دان کوامین و صادق است. بعد این پادشاه وقتی طبیب را می‌بیند، او را تصویر می‌کند و این تصویر، تصویر قشنگی است که من هم حضرت استاد را وقتی دیدم این‌گونه دیدم: دید شخصی فاضلی پرمایه‌ای/ آفتابی در میان سایه‌ای. مرحوم علامه مصباح حقیقتاً آفتابی بود در میان سایه. در مکتب علامه طباطبایی ستارگان بسیار درخشانی بودند و نمی‌شود از علامه مصباح سخن گفت و یادی از علامه طباطبایی نکرد. مرحوم علامه طباطبایی به حق و به درستی شاگردپرور بود، که یکی از شاگردان خیلی موفق ایشان جناب استاد مصباح بوده است.

من استاد مصباح را با ویژگی‌های زیر یافتیم: ۱- ایشان یکی از روحانیونی بود که از نوجوانی و جوانی، فکر تشکیلاتی داشت و تشکیلاتی عمل کرد و در طول عمر خود مدیریت یک روحانی را نشان داد؛ چه آن زمان که در مؤسسه «در راه حق» بود و چه در مؤسسه باقرالعلوم و مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.

اگر ما بخواهیم بگوییم که آیا فقیه می‌تواند کارگزار هم باشد، در کشور چند نمونه داریم، یکی جناب استاد مصباح است. فکر تشکیلاتی، قدرت سازماندهی و هدف‌گذاری، از کارهایی است که در آن روزگار خیلی از روحانیون از انجام آن عاجز بودند. منتها هر کس بر حسب نیاز مبرمی که می‌بیند، عمل می‌کند. آن روزگار استاد مصباح چنین دیدند و به حق دیدند که افکار ماتریالیستی و اومانستی، افکار چپ



دکتر احد فرامرز قراملکی:

آیت‌الله مصباح یک فیلسوف کارگزار بود

**تعلیقات ایشان بر نه‌ایة الحکمه شاهکار فلسفی در
تمدن ماست**

دکتر احد فرامرز قراملکی استاد تمام دانشگاه تهران و مدیرعامل بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی است. ایشان در سال‌های تحصیل توفیق شاگردی آیت‌الله مصباح یزدی را داشت و به فراخور از وجود علمی و اخلاقی استاد خود، بهره برده است. در گفتار پیش‌رو با دکتر قراملکی درباره ابعاد شخصیت آیت‌الله مصباح یزدی گفتگو کرده‌ایم که از منظر تان خواهد گذشت:

خدمت ایشان باشم، فقط بخشی از اسفار را پیش ایشان درس خواندم و در بعضی موارد و مکان‌ها و مواضع ایشان را دیدم و البته بارزترین خصلتی که در ایشان دیده می‌شد، همین فروتنی علمی بود. یعنی با همه دانش و عظمتی که داشت، ایشان یک فیلسوف و یک فقیه به معنای دقیق کلمه بود، اما خاکسارانه زندگی می‌کرد. ابوترابی را می‌شد در تمام سکنات او دید. یکی دیگر از زیبایی‌هایی که با فروتنی ایشان پیوسته شده بود، تبسم ایشان بود. ما پیامبر نازنین را ندیده‌ایم و درباره ایشان فقط خوانده‌ایم که تبسم از چهره آن حضرت هیچ وقت جدا نمی‌شد. ما آقای مصباح را همین جوری دیدیم، یعنی همیشه تبسم داشت. در تدریس هم گاهی اشکال یا سؤالی می‌کردیم، جاهایی که ممکن بود استادها را دیگر خیلی عصبانی شوند، چهره خود را بگیرند و روتش کنند، ایشان باز تبسمش را داشت.

صبوری، تبسم، حلم، فروتنی، این‌ها را جناب استاد مصباح به نظر من یک جا داشت. من خاطره‌ای هم عرض می‌کنم که شیرینی‌اش را هنوز دارم. بعد از ایامی که پیش ایشان شاگردی می‌کردیم، مدت زیادی بود که ایشان را ندیده بودم و گمانم بود که دیگر در ذهن ایشان خیلی تصویری از من نمانده باشد، چون ایشان هم شاگردهای زیاد داشتند و هم من مدت کمی شاگردی کردم. یک روز در مسجد النبی نماز که تمام شد، داشتیم می‌آمدیم بیرون، دیدم که حضرت استاد لابلای جمعیت هستند. سلام کردم، ایشان همین‌طور ایستاد! گفتم استاد جمعیت زیاد است، برویم بیرون. به محض اینکه بیرون جایی یافتند، رفتند کناری و دست‌هایشان را باز کردند و من را خیلی گرم در آغوش گرفتند. به اسم صدا کردند. گفتم استاد ما امروز می‌خواهیم عازم حج تمتع شویم، یک نصیحتی چیزی بفرمایید! یک جمله‌ی بسیار باشکوه گفتند. واقعاً آدم از یک انسانی که هم فیلسوف باشد و هم عالم اخلاق و هم فقیه، انتظار همین جملات را دارد. عین جملاتش در ذهن من مانده است. گفت آقای قراملکی! گدایی توشه نمی‌خواهد، سرمایه نمی‌خواهد!

اندیشه‌های بسیار تخصصی و آکادمیک علامه را که همه نمی‌توانستند بفهمند، به زبان ساده عمومی سازی کرد. ثانیاً دامنه را بسیار وسیع گرفت. اگر علامه در یک دامنه مثلاً ۳۰-۲۵ نفر از حلقه شاگردان بود، ایشان با فکر تشکیلاتی دامنه نفوذ را در سراسر کشور گستراند. آقای مصباح این را خوب فهمیده بود که برای هر جریان فرهنگی باید کادرسازی کرد. مؤسسه در راه حق و بعدش هم مؤسسه امام خمینی، همه این‌ها اولاً برای تربیت آدم‌هایی بودند که بتوانند در سطح ملی و جهانی نقش آفرینی کنند.

سبک اقدامات و فعالیت‌های استاد مصباح سبک خاصی بود؟

اقدامات ایشان سبقه خاصی داشت، مهمترین سبقه‌ی کار حضرت استاد مصباح در این زمینه‌ها این بود که نگاه مبارزه‌ای و جهادی داشت. یعنی حمله ایدئولوژیک دشمن را درک کرده بود، وارد صف مقدم شده بود و با شمشیر علم و دانش مقابل آن حمله ایستاد. نباید مرحوم آقای مصباح را با افراد دیگر به همین سادگی مقایسه کرد، برای این‌که هر کدام قلمرو، مبانی و کار خاصی داشتند. یعنی این درست نیست که مثلاً آقای مصباح را با آقای مطهری مقایسه کنیم، آقای مصباح را با آقای مثلاً علامه جعفری یا با آقای شریعتی مقایسه کنیم. این مقایسه‌ها مشکل دارد برای اینکه این‌ها هر کدام یک شرایطی را می‌دیدند، با یک مبانی خاص، اقدام می‌کردند.

ویژگی‌های دیگری که از شخصیت آیت‌الله مصباح به خاطر دارید را بفرمایید؟

ویژگی دوم ایشان که در نگاه اول هم دیده می‌شد، فضیلت فروتنی خیلی ویژه است. فروتنی، خودش یک زیبایی است. در هر کس باشد موجب زیبایی او می‌شود. اساساً فروتنی قابل ستایش است و زیباست اما این فروتنی وقتی در یک عالم دینی به وجود می‌آید، زیبایی‌اش صد چندان می‌شود و کسانی که با آقای مصباح حشر و نشر داشتند، این را می‌دیدند. من البته کم توفیق داشتم

کمونیزستی به کشور هجوم آورده است و اندیشه‌های دینی جوانان را به تاراج گرفته‌اند. ایشان مؤسسه «در راه حق» را با یک هوشمندی خاصی تأسیس کرد. یادم نمی‌رود که من دانش آموز بودم و عضو مؤسسه شده بودم. جزواتشان را به درخواست خودمان به صورت رایگان پست می‌کردند و وقتی در یک منطقه دور به ما می‌رسید، احساس خیلی خاصی به ما دست می‌داد.

قبل از انقلاب بود؟

بله، این بحث مربوط به سال ۴۹ و ۵۰ است. ضمن اینکه این محتوا را می‌خواندیم و استفاده می‌کردیم، احساس شخصیت و اهمیت می‌یافتیم که از قم به ما در این گوشه کشور، توجه شده است. استاد مصباح در آن زمان تشخیص‌شان این بود که به داد ایمان و اعتقاد مردم برسند، چون می‌دیدند که عده‌ای دائم مردم را از ائمه منقطع می‌کنند، ایتمام از امامت زیاد می‌شود. ایشان این‌ها را عملاً سرپرستی می‌کردند. روایت هم داریم که سرپرستی از ایتمام آل محمد (ص) فضیلتش بیشتر از سرپرستی از ایتمامی است که پدر و مادرشان را از دست می‌دهند. از این جهت استاد مصباح بر نسل‌های بعدی حقیقتاً تأثیر خیلی جدی گذاشتند.

این فکر در بقیه هم دوره‌ای‌ها یا اساتید ایشان مثل مرحوم علامه طباطبایی وجود نداشت؟

چرا، اساساً ایشان شاگرد علامه بودند. علامه یک متنی نوشت که بعد خودشان تدریس کردند به نام اصول فلسفه روش رئالیسم. علامه در واقع میدان دار این بود که در مقابل تفکرات مارکسیستی که زمینه‌های سیاسی اجتماعی بسیار آماده‌ای داشت که ایران را کاملاً ببلعد، ایستاد و شاگردان علامه هرکدام به نحوی این مسیر را ادامه دادند. آقای مطهری همین دغدغه را داشت، دیگران هم همین‌طور. اصل این داستان بیشتر به علامه طباطبایی مربوط است ولی سبقه‌ای که مرحوم علامه مصباح داشت، یک ویژگی‌های خاصی داشت. اولاً

وارد صف مقدم شده
بود و با شمشیر علم و
دانش مقابل آن حمله
ایستاد. نباید مرحوم
آقای مصباح را با افراد
دیگر به همین سادگی
مقایسه کرد.

این جمله خیلی من را تحت تأثیر قرار داد چون واقعیتش این است که انسان وقتی به حج می‌رود، متوجه می‌شود که هیچی ندارد که به خدا پُر بدهد. آدم آنجا یکهو می‌بیند که سرمایه‌ای ندارد. استاد می‌خواستند بگویند که این سرمایه است، چون گدایی خودش سرمایه است. گدا اگر سرمایه داشت که گدائی نمی‌شد! بالاخره یک ویژگی مهم ایشان، آن خصلت‌های اخلاقی بود که من در فروتنی، در تبسم دائمی، در مهربانی و در ساده‌زیستی بیان کردم. در این زمینه به نظر من جریان‌های سیاسی برای اینکه نقاشی‌های منفی علیه ایشان بسازند، خیلی جفا کردند. یعنی ما می‌دیدیم بین آنچه که گاهی در جاهایی گفته می‌شد، چقدر با زندگی واقعی ایشان تضاد دارد. یعنی ایشان خیلی آدم ساده‌زیست، محتاط در تصرف و در جوهات و بیت‌المال بود.

فرمودید که بخشی از کتب فلسفی را در محضر ایشان فراگرفتید، روش تدریس ایشان چگونه بود؟

من توفیق درک اساتید زیادی را داشتم، هم در حوزه و هم در دانشگاه. کلاس آقای مصباح یک ویژگی عجیبی داشت آن هم این بود که ایشان در ضمن این که ما بخش‌هایی از اسفار را پیش‌شان می‌خواندیم، البته آن هم به انتخاب من شد، ایشان هم خیلی بزرگوارانه پذیرفت. ما یک گروهی بودیم رفتیم خدمت ایشان و گفتیم می‌خواهیم قوه و فعل اسفار را پیش شما بخوانیم. مبحث قوه و فعل اسفار از دشوارترین بخش‌های اسفار است و کمتر کسی هم می‌تواند حریف این بحث شود. ایشان هم می‌دانست که ما شرح اسفار آقای مطهری را دیده‌ایم، بعضی درس‌ها را خوانده‌ایم، حالا آمدیم خدمت ایشان. ایشان در عین حال که مطالب ملاصدرا را به زبانی قابل فهم، به زبانی منسجم و قابل دفاع بیان می‌کرد و دست‌دانشجو و طلبه را می‌گرفت که به متن مسلط باشد، بعد از آن شروع به نقادی می‌کرد. نقادی‌های ایشان یک نمونه از تفکر انتقادی در روزگار ما بود. چون ایشان هم اصول و هم منطق را خوب می‌دانست، فلسفه را هم مقدس



ایشان در عین حال که مطالب

ملاصدرا را به زبانی قابل فهم، به

زبانی منسجم و قابل دفاع بیان

می‌کرد و دست‌دانشجو و طلبه را

می‌گرفت که به متن مسلط باشد،

بعد از آن شروع به نقادی می‌کرد.

نقادی‌های ایشان یک نمونه از تفکر

انتقادی در روزگار ما بود.

نمی‌دانست، برای همین رویکرد انتقادی داشت. نقدهای خیلی جدی، عمیق و هوشیارانه. من از درس ایشان دو چیز یاد گرفتم. یکی شیوه نقادی که ایشان با حفظ حرمت، با حفظ مبانی، نقد تیز می‌کرد. یعنی کسی نبود که تقریر غلط بدهد تا خود به خود رد شود یا تقریر ساده‌انگارانه‌ای ارائه بدهد بعد معونه‌ای هم برای رد نداشته باشد. تقریر را خیلی قوی بیان می‌کرد. آدم احساس می‌کرد اگر ملاصدرا هم می‌خواست بگوید، به همین شکل جواب می‌داد. اما بعدش که نقد می‌کرد، می‌دیدیم که نقد خیلی دقیقی است. یعنی تقریر وفادارانه و نقد دقیق. از ایشان می‌شد به سادگی روش نقد یاد گرفت،

بالاخره نقد یک فرایند است، یک ورودی دارد، یک گام‌هایی دارد و در انتها یک خروجی دارد. نقد یک فرایند پیچیده‌ای دارد که از ایشان می‌شد یاد گرفت. درس دیگری که من از ایشان گرفتم این بود که ایشان استادی است که اول متن خوانی را با همه استنادهایش عمل می‌کند اما آنجا دانشجو را رها نمی‌کند، طلبه را آنجا ول نمی‌کند. آن شیرینی متن پژوهی را هم می‌آورد. در میان آثار فلسفی علامه مصباح، یک کتابی خیلی مظلوم واقع شده، عللش را هم می‌فهمیم که چیست. تعلیقات ایشان بر نهاییه علامه طباطبایی را من با سواد اندکم، کتاب مظلوم و مهجوری می‌دانم. من به فارابی خیلی علاقه دارم، بعضی آثار فارابی را تدریس می‌کنم، به ابن سینا هم علاقه دارم. بالاخره فخر رازی، شیخ اشراق، شیخ طوسی، سمرقندی، آثار این‌ها را مطالعه می‌کنم، بدون اغراق، تعلیقات بر نهاییه شاهکار فلسفی در تمدن ماست ولی قدرش شناخته نشد و به آن اجحاف و ظلم شد. خیلی ساده عرض می‌کنم، من خودم را می‌گویم، من شاگرد آقای مصباح نباید شرح فارسی بر نهاییه می‌نوشتیم! من باید تعلیقات استاد را ترجمه می‌کردم. وقتی خودم شروع می‌کنم به شرح نویسی، تقریراتی که به هر حال مال من و در سطح من است. ممکن است آسان و روان باشد و طلاب هم استفاده کنند، ولی این‌ها کم‌کم به بی‌محتوایی و بی‌سوادی طلاب ختم می‌شود. شما نگاه کنید در تعلیقات چه خبر است! عبارت قوی، ورود قوی، تقریر عالی. یعنی ایشان به هر بحثی که می‌رسد ابتدا مفاهیم کلیدی را تحلیل مفهومی می‌کند که شاهکار است. در واقع آقای مصباح هنرش این بوده که به عزیزترین فردی که وام‌دار اوست یعنی علامه طباطبایی، او را هم نقد می‌کند. چون نقد کردن را از او یاد گرفته و می‌داند که علامه طباطبایی اگر نقد شود، استقبال می‌کند. این تعلیقات خیلی نکته دارد. من یک زمانی که در دوره‌ی لیسانس، نهاییه درس می‌دادم به مناسبتی به تعلیقات مراجعه و در آن تأمل می‌کردم، می‌دیدم که استاد در این تعلیقات در واقع یک کار جدیدی آغاز کرده است. شاید اسم کتاب



از یک جهت گمراه کننده باشد چون تعلیقات است بر یک کتاب دیگر، اما این کتاب خودش یک کار خیلی قوی است. نکته دیگر درباره علامه مصباح اینکه بالاخره هر کسی در فلسفه مشربی دارد و ممکن است که مشربِ صدرایی صدرایی داشته باشد. ممکن است که صدرا را هم یک فلسفه‌ی متعالی بدانند و متعالی بودن را به این معنا بدانند که نمی‌شود نقد کرد. امام ممکن است کسی بگوید من هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و خداشناسی‌ام را اساساً روی اندیشه‌های اهل بیت بنا می‌کنم ولی به همان قوت فیلسوفان. بنابراین باید با فلسفه به خوبی آشنا شود، جاهلانه فلسفه را رد نکند. آقای مصباح به نظر من این‌گونه بود یعنی با فلسفه عمیقاً آشنا بود و چون استاد بود، بعضی مطالب را نقد می‌کرد. بدون هیچ تردیدی آقای مصباح صدرایی نبود. این را کاملاً می‌شد فهمید. ابن‌سینایی هم نبود! آقای مصباح فیلسوف بود، من اصلاً تردیدی ندارم! من پیش اعظم درس خوانده‌ام، حداقل پیش چهار، پنج نفر از شاگردان بلافصل علامه طباطبایی درس خوانده‌ام. آقای مصباح حقیقتاً یک فیلسوف بود، وفادار به صدرا در تقریر بود، اما نقاد هم بود! نقادی‌اش هم منصفانه بود.

نتیجه اینکه فیلسوف بود، اما روش و نگاهش فلسفی بود، تحلیل‌های فلسفی بود؛ اما فیلسوف به معنای بیرونی از یکی از دستگاه‌های فلسفی قبل از خودش، نبود. اگر کسی فلسفه را مساوی با فلسفه صدرایی بگیرد، ممکن است بگوید آقای مصباح اصلاً فیلسوف نیست. من همیشه سؤالم این بوده که پس آقای مصباح صدرایی نیست، سینوی نیست، اشراقی نیست، پس چی است؟ جوابم این بود که مصباحی است! یعنی خودش برای خودش یک تفکر فلسفی دارد. البته در این تفکر فلسفی معارف اهل بیت (ع) جا دارد. آقای مصباح هرگز روایات را خام فروشی نکردند. روایات را عوامانه شرح ندادند. بلکه روایات را عمیق می‌فهمید و استفاده‌های فلسفی هم رویش انجام می‌داد. بنابراین اگر شما انتظار داشته

باشید که آقای مصباح مثل یک فرد از افراد فیلسوفان باشد، این جوری نیست. علامه طباطبایی در عرفان و سلوک و تفسیر و همه این‌ها حقیقتاً فخر شیعه است اما به هر حال مشرب فلسفی‌شان نوصدرایی است. یعنی فلسفه‌ی علامه طباطبایی، ملاصدرا یک گام به جلو است. برای این که علامه طباطبایی در یک جریان تربیت شده که همه‌شان صدرایی و یک گام به جلو هستند. خود آقای مطهری هم صدرایی یک گام جلو است. آقای مطهری ضمن این که نقاد است، با صدرا همراهی می‌کند و در جاهایی بازسازی می‌کند. اما آقای مصباح همراهی نمی‌کند چون آقای مصباح به نظر من در پارادایم فلسفه صدرایی نیست که بخواهد صدرایی بماند و صدرا را یک گام به جلوتر ببرد. ایشان نه تفکیکی است، نه ضد فلسفه، نه صدرایی، نه سینوی و نه اشراقی است، خودش است. سعی می‌کند که با بهره‌مندی از سرچشمه‌های اصلی معرفت که از نظر ایشان قرآن و اهل بیت‌اند، به فلسفه‌ورزی بپردازد.

از ویژگی‌های آیت‌الله مصباح به چند مورد اشاره کردید، آیا باز هم موردی در ذهن دارید؟

یک ویژگی دیگری که در آیت‌الله مصباح بروز داشت، صراحت بود. من سه تا ویژگی از ایشان را کنار هم می‌گذارم.

صراحت، صداقت، احترام اصیل به افراد. روانشناسان این سه تا را قاطعیت می‌نامند. ایشان با قاطعیت زندگی کرد یعنی با صداقت، صراحت و احترام. با قاطعیت هم وارد حوزه سیاست شد. در حوزه سیاست هم آدم تعارفی نبود، صریح و صادق بود، احترام همه را هم حفظ می‌کرد. یک سری جریان‌های سیاسی با این مشی ایشان همراه نشدند. این همراه نشدن دو جور است. یک جور این است که من تفاوت سیاسی با شما دارم، ولی می‌نشینیم با هم گفتگو می‌کنیم، حتی همکاری می‌کنیم. متأسفانه بعضی جناح‌های سیاسی از اول جنگیدند. جنگشان هم با استاد مصباح، جنگ انگاره‌ای بود. یعنی کاریکاتور ایشان را کشیدند و انگاره‌آفریندند و ذهن‌ها را مسموم کردند. این‌ها غیراخلاقی است، از این جهت به نظر من آقای مصباح مظلوم واقع شد چون یک جنگ انگاره‌ای شدید علیه ایشان راه افتاد، ایشان دفاع هم نکرد، برای این که فکرش این بود به جای این که من از شخص خودم دفاع کنم، باید از آن چه که دفاعش واجب است، دفاع کنم. نمی‌گویم همه منتقدان آقای مصباح این‌گونه بودند، در این میان منتقدانی بودند که با گفتگو به میدان رفتند، ولی متأسفانه عده‌ای هم از طریق رسانه‌ها و تکنیک‌های مختلف، انگاره‌آفرینی کردند که در حق ایشان واقعا ظلم شد.

ایشان نه تفکیکی

است، نه ضد فلسفه،

نه صدرایی، نه سینوی

و نه اشراقی است،

خودش است. سعی

می‌کند که با بهره‌مندی

از سرچشمه‌های اصلی

معرفت که از نظر ایشان

قرآن و اهل بیت‌اند، به

فلسفه‌ورزی بپردازد.

پروفسور محمد لگنهاوزن:
حدود بیست سال مراوده علمی داشتیم

آیت‌الله مصباح ذهن نظام‌مندی داشت



سال‌ها طول کشید. در این فاصله، درباره فلسفه اخلاق و معرفت‌شناسی جلسه داشتیم. با اینکه فارسی من ابتدا تعریفی نداشت، اما مطالبی را که بیان می‌کردم، ایشان خیلی خوب متوجه می‌شد. خاطره جالبی که دارم، درباره برنامه‌ای است که همراه با ایشان، آقای ملکیان، آقای فیاضی، مرحوم دکتر احمدی، آقای صادق لاریجانی و چند نفر دیگر، در شبکه چهار داشتیم. یک وقت‌هایی بود که من هر چه سعی می‌کردم تا مطلبی را که در ذهنم هست بیان کنم، نمی‌توانستم و آقای مصباح در واقع حرف مرا ترجمه می‌کرد و خیلی خوب متوجه می‌شد که چه می‌خواهم بگویم و همان را می‌گرفت و بیان می‌کرد.

به نظر شما، نقطه اصلی و کانونی، در مباحث علمی آیت‌الله مصباح چه بود؟
چیزی که برای ایشان خیلی مهم بود، این بود که حجت کجاست؟ کسی که در فلسفه ادعایی دارد، برهان او چیست؟ و بر چه اساسی می‌خواهد از آن ادعا دفاع کند؟ وقتی دیدگاه‌های افراد مختلف را بیان می‌کردم، همیشه اولین سؤال ایشان این بود که دلیل و برهان او، برای این ادعا چیست؟ و چرا باید آن را قبول کنیم؟ این شک را در تمام موضوعات، مطرح می‌کرد و تا دلیل عقلی یا دلیل تجربی محکمی ارائه نمی‌شد، چیزی را قبول نمی‌کرد! خیلی در این باره دقت می‌کرد. یکی از دلایلی که

پروفسور محمد لگنهاوزن، استاد آمریکایی دانشگاه تگزاس نزدیک به چهار دهه، با زنده‌یاد آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی، مراوده علمی داشت و از محضر او، استفاده‌های فراوان برد. او در گفتگوی پیش‌رو، از نکته‌ها و خاطره‌های این مراوده طولانی، گفته است:

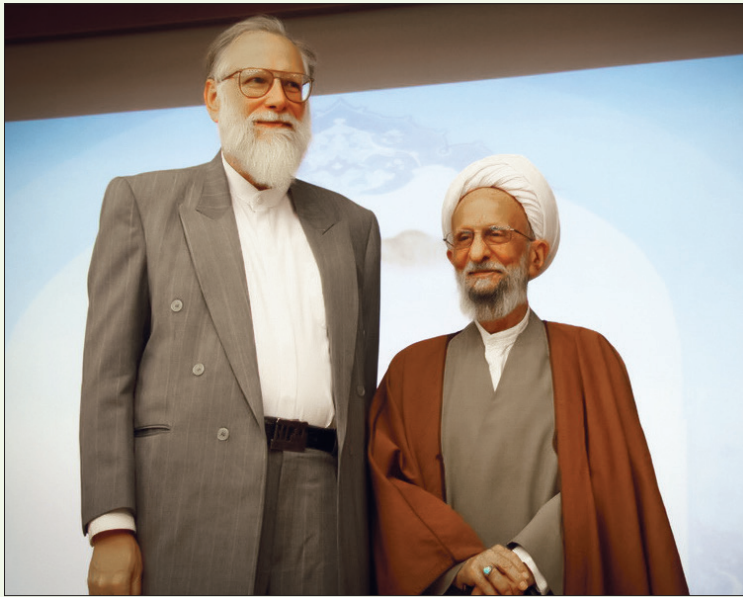
آشنایی شما با زنده‌یاد آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی، چگونه اتفاق افتاد؟

بنده در دانشگاه تگزاس جنوبی بودم و بعد از مدتی، استعفا دادم و به نیویورک رفتم و در آنجا، با دکتر کمال خرازی، که سفیر ایران در سازمان ملل بود، آشنا شدم. به ایشان گفتم: می‌خواهم به ایران بروم و فلسفه اسلامی بخوانم. یک روز ایشان به من گفت: بیا تا شما را، با شخصیتی علمی آشنا کنم. آیت‌الله مصباح یزدی، سفری به آمریکا داشت و دکتر خرازی مرا برد و به ایشان معرفی کرد. آیت‌الله مصباح درباره من چیزی نمی‌دانست، اما خیلی صمیمی با من رفتار کرد و گفت: «اگر به ایران آمدم، حتماً پیش ما بیا، ما بنیادی داریم و به فلسفه و بحث درباره این نوع مسائل، علاقه‌مند هستیم». این گذشت تا وقتی که با دعوت رسمی از سوی انجمن حکمت و فلسفه، ویزا گرفتم و به ایران آمدم. مدتی در تهران بودم و بعد با دوستی به قم رفتم و در آنجا، از طریق آقای برائتی، که معاون آقای مصباح بود و مرا می‌شناخت، با آقای مصباح جلسه‌ای داشتم. ایشان به من گفت: «من شفاها و البته به‌طور رسمی، از شما دعوت می‌کنم که به اینجا بیایی و با ما همکاری کنی!...». برخوردش خیلی

صمیمی بود و از اول، با من شوخی می‌کرد! من پس از آن، به بنیاد باقرالعلوم (ع) می‌رفتم و در آنجا، به انگلیسی فلسفه درس می‌دادم. البته در آغاز کار، اکثر طلبه‌ها متوجه نمی‌شدند، غیر از دو نفرشان که انگلیسی‌شان عالی بود و همان‌ها، به من کمک کردند تا فارسی را یاد بگیرم.

چه ویژگی‌هایی در شخصیت و منش آیت‌الله مصباح، برای شما جالب بودند؟

صداقت آیت‌الله مصباح، خیلی بارز بود. خیلی هم صمیمی و اهل شوخی بود و بر خلاف تصور برخی، اصلاً خشک نبود. چیزی که از همان اول توجه مرا جلب کرد، صمیمی بودن و خوش‌اخلاق بودن ایشان بود و بعد هم اینکه، قدرت بالایی در بحث‌های علمی داشت. من قصد داشتم فلسفه اسلامی بخوانم و ایشان کسی را معین کرد که به من خصوصی درس بدهد. اشکالاتی را که به ذهنم می‌رسید، یادداشت می‌کردم و آنها را به طلبه‌ای که به آقای مصباح نزدیک بود، می‌دادم که به ایشان بدهد و جواب بگیرد. در اوایل، با واسطه با ایشان ارتباط داشتم و بعد، خودش جواب می‌داد و این شروع ارتباط علمی‌ام، با ایشان بود که به تدریج عمیق‌تر شد و



بنده توانستم با ایشان ارتباط خیلی خوبی داشته باشم، دقت ایشان در منطق بود. من از دوران دانشجویی، به منطق خیلی علاقه داشتم. به ایران هم که آمدم، منطق تدریس می‌کردم. ایشان هم به منطق، خیلی علاقه داشت و این، یکی از نقاط اشتراک ما بود.

جلسات علمی خصوصی شما با آیت‌الله مصباح، از چه مقطعی آغاز شد و در چه مدت و حول محور چه موضوعاتی بود؟

بعد از چند سال که در شبکه چهار برنامه داشتیم، حدود بیست سال هم درباره موضوعات فکری خاصی، با ایشان جلسه داشتیم. بحث ما، درباره معرفت نفس اسفار بود. ایشان دیدگاه صدرایی داشت و خیلی خوب می‌توانست که آن را به من تفهیم کند. من هر بار، مقداری از اسفار را می‌خواندم و بر اساس آن، سؤالاتی را مطرح می‌کردم تا بفهمم منظور ملاصدرا از بیان آن مطلب چیست؟ چون متأسفانه عربی را خوب بلد نبودم، از ترجمه انگلیسی اسفار استفاده می‌کردم و ابهاماتی برآید وجود داشت. آقای مصباح با مهربانی و حوصله، به این ابهامات پاسخ می‌داد و نکته‌های فلسفه و عرفانی بسیار لطیفی را مطرح می‌کرد.

ما درباره فلسفه اخلاق هم، خیلی صحبت می‌کردیم. بنده همیشه، مخصوصاً برای کنفرانس‌های خارج از کشور، مقاله می‌نوشتیم و با ایشان مشورت می‌کردم. معمولاً هم خیلی تعجب می‌کردم که ایشان با چند دقیقه فکر کردن، پاسخ سؤالاتم را می‌دادند؛ چون اگر کسی همان سؤالات را از خودم می‌پرسید، از او مهلت می‌خواستیم که تحقیق کنم و ببینم جوابش چیست؟ تواضع علمی بسیار بالایی هم داشت و همیشه درباره نکته‌های تاریخی در فلسفه اسلامی، می‌گفت: با دیگران هم مشورت کنید! گفتن نمی‌دانم، برای او بسیار آسان بود! ادعایی نداشت و مثلاً همیشه با احتیاط می‌گفت: «بر اساس مطالبی که به ما رسیده است و معلوم هم نیست درست نوشته باشند، این استنباط یا نقد را داریم. اگر شما به نتیجه دیگری رسیدید،

به این موضوع این طور نگاه می‌کند، ولی ما طور دیگری متوجه می‌شویم!...». بعد هم دلایلیش را می‌آورد.

شما سال‌هاست که با مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، همکاری می‌کنید. ارزیابی شما از عملکرد این مؤسسه چیست؟

موقعی که آقای مصباح این مؤسسه را تأسیس کرد، می‌گفت: «باید آموزشی قبل از پژوهشی باشد؛ چون هدف اصلی ما آموزش است...». بنده حدود سی سال است که دارم با این مؤسسه همکاری می‌کنم. دلایلش صرف نظر از علاقه به آقای مصباح، این است که هدف مشترکی داشتیم و آن هم این است که طلبه‌هایی را که در سطح عالی هستند، جذب کنیم تا با علوم دانشگاهی هم آشنا شوند و از این طریق، بتوانیم دیدگاه‌های اسلامی را در علوم انسانی مطرح کنیم. بنده با این دیدگاه کاملاً موافق هستم که باید موضوعات مختلف را باز کنیم و ببینیم مثلاً در روان‌شناسی یا اقتصاد، در معارف و اندیشه‌های اسلامی چه داریم؟ نقاط قوت و ضعف ما کجاست؟ و چگونه می‌توانیم آنها را تکمیل یا رفع کنیم؟ این کار بسیار مهمی است و به نظر من اگر بخواهیم به روح آیت‌الله مصباح آرامش بدهیم، باید این پروژه را ادامه بدهیم و آن را به نتیجه برسانیم.

خوشحال می‌شویم که بدانیم». برای شنیدن آرای دیگران، همیشه روی باز داشت و می‌خواست بدانند که دیگران درباره آن موضوع، چه گفته‌اند.

یکی از ویژگی‌های علمی ایشان، این بود که می‌گفت: منطق باید نظام‌مند باشد؛ یعنی مطالب مختلف، باید در یک نظم فلسفی، قابل جمع باشند. یکی از اختلاف نظرهایی که با هم داشتیم، همین بود که متأسفانه من، چندان منظم نیستیم و دلم می‌خواهد، از آورده‌های فیلسوفان مختلف، که به نظرم جالب هستند، استفاده کنم، ولی ایشان این طور نبود و دلش می‌خواست هر چیزی، در یک چهارچوب کلی، سر جای خودش قرار بگیرد.

در خلال گفت‌وگوهای خود با آیت‌الله مصباح، ایشان را به کدامین یک از استادانشان، علاقه‌مند دیدید؟

ایشان به علامه طباطبائی، بسیار علاقه داشت و مخصوصاً از بحث اعتباریات علامه، خیلی استفاده می‌کرد. در عین حال که بر بعضی از آرای علامه نقد داشت، خیلی هم به ایشان احترام می‌کرد و خود را در برابر ایشان، چیزی حساب نمی‌کرد. همیشه حس می‌کردم، که خود را شاگرد علامه می‌دانم. هر وقت هم که بحثی داشتیم که به نوعی به آرای علامه طباطبائی ربط پیدا می‌کرد، اول آن را مطرح می‌کرد. موقعی هم که می‌خواست نقد کند، می‌گفت: «علامه

ما درباره فلسفه

اخلاق هم، خیلی

صحبت می‌کردیم. بنده

همیشه، مخصوصاً برای

کنفرانس‌های خارج از

کشور، مقاله می‌نوشتیم

و با ایشان مشورت

می‌کردم. معمولاً هم

خیلی تعجب می‌کردم که

ایشان با چند دقیقه فکر

کردن، پاسخ سؤالاتم را

می‌دادند.



حجت الاسلام والمسلمین دکتر مرتضی آقاچه‌رانی:

آیت‌الله مصباح یزدی تکلیف‌گرا بودند

بحث‌های فلسفی آیت‌الله مصباح یزدی در خارج از کشور خیلی گرفت. سمینارهای سالانه‌ای در دانشگاه نیویورک گذاشته می‌شد. ایشان یک جلسه شرکت کردند و چقدر گل کرد. حاضر شدند به ایشان وقت اضافه بدهند. ایشان دو برابر بقیه صحبت کردند. آن هم در سمیناری که ورودی آن برای مستمعین چهل دلار بود و ابتکارهای جدید را آن جا عرضه می‌کنند. این‌ها گزیده‌ای از گفتگوی حجت‌الاسلام دکتر مرتضی آقاچه‌رانی، رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی و عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) است. آن چه در پی می‌آید، مشروح این گفتگوست:

علامه مصباح، بزرگترین فیلسوف کشور

طرح ولایت ایشان را بیش از شصت و دو بار تعریف کرده‌اند. در مورد حالات ایشان، صفات ایشان، ملکات ایشان. بعد از رحلت هم ایشان را مرد توحید معرفی کردند. گفتار ساده‌ای نیست. مخصوصاً از یک شخصی که خودشان اهل فن هستند. گاهی افراد کم‌سواد و بی‌سواد چیزی می‌گویند. اما شخصی مثل حضرت آقا که خودشان متبحر در علوم حوزوی و علوم غیرحوزوی هستند، وقتی تعریف می‌کنند باید دقت کنیم که چه می‌فرمایند. بنده از ابتدای طلبگی یعنی حدود ۴۵ سال قبل در خدمت ایشان بودم. در مدرسه حقانی تدریس می‌کردند. از بهترین توفیقات بنده این بود

ایشان خوب، سربازی امام عصر می‌کردند. چراکه خیلی اهل خلوص و خودسازی بودند. به‌راستی مرد توحید بودند. کارهای ایشان، حرف‌ها، بیانات، اخلاق و رفتارشان ماندنی است؛ گرچه برخی نمی‌پسندیدند و با ایشان به اشکال مختلف درگیر می‌شدند. شهید مطهری می‌فرمودند: «قطاری که ایستاده بچه‌ها با آن کاری ندارند. همین‌که حرکت می‌کند، آن را با سنگ می‌زنند». افراد کوچک، افراد بزرگی مثل علامه را نمی‌پسندند. حضرت آقا ۶۵ صفت خوب برای آقای مصباح بیان می‌کنند. هیچ‌کس را این‌گونه تعریف نکرده‌اند. نه در زمان حیاتش نه در زمان مماتش. یا لااقل من ندیده‌ام کسی را این‌گونه تأیید کنند.

که استادی مثل ایشان را درک کردم. ایشان در زمینه‌های مختلف ورود می‌کردند. فقط فلسفه درس نداده‌اند. در حالی که بزرگ‌ترین استاد فلسفه کشور و حتی دنیا بودند. این ادعا هم قابل اثبات است. بحث‌های فلسفی ایشان در خارج از کشور هم خیلی گرفت. سمینارهای سالانه‌ای در دانشگاه نیویورک گذاشته می‌شد. ایشان یک جلسه شرکت کردند و چقدر گل کرد. حاضر شدند به ایشان وقت اضافه بدهند. ایشان دو برابر بقیه صحبت کردند. در سمیناری که ورودی آن برای مستمعین چهل دلار بود و ابتکارهای جدید را آن جا عرضه می‌کنند.

تکلیف‌گرایی، شاخصه بارز آیت‌الله مصباح

ایشان با این‌که فیلسوفی بزرگ بودند، با این‌که فقیه بودند ولی هیچ‌وقت ادعای اجتهاد و مرجعیت نداشتند. وظیفه خود را کارهایی که می‌کردند، می‌دانستند. خیلی تکلیف‌گرا بودند. کارهایی که دیگران بالای سر آن بودند ایشان احترام می‌کردند. دنبال پرکردن سنگ‌های خالی نظام دینی بودند. پس در فقه و اصول ادعایی نداشتند و درس هم نمی‌دادند. گرچه هر هفته مباحثه فقهی داشتند. در هفته با برخی جلسات خاصی داشتند. برنامه داشتند. یکی شان فقه و اصول بود و به آن اهمیت می‌دادند. با برخی هفته‌ای یک جلسه مباحث نو فلسفی را مرور می‌کردند. با پسرشان آقای علی مصباح هفته‌ای یک ساعت در مورد سؤالات سختی که جوان‌ها از دفتر ایشان و سایت ایشان می‌پرسند، بحث می‌کردند. هر هفته با هیئت رئیسه مؤسسه جلسه‌ای داشتند. و خود را ملزم می‌دانستند که رشد علمی دوستان را ببینند. هفته‌ای یک بار با ما بحث اخلاقی داشتند. بحث‌های سیاسی و مباحث دیگر را خدمت ایشان گزارش می‌دادیم. با بعضی از دوستانی که در اطلاعات بودند، جلسه داشتند. با بعضی ماهیانه جلسه داشتند. با برخی هر فصل جلسه داشتند. با تعدادی هر شش ماه جلسه داشتند. استقبال ایشان برای جلسات خانوادگی بسیار بالا بود. در مراسم اسم‌گذاری فرزندان اطرافیان بودند و در گوش این کودکان اذان می‌گفتند و اسم می‌گذاشتند.

آیت‌الله مصباح به شدت احساساتی بودند

و کتاب و کلاس و همه این‌ها بودند؛ اما به این معنا نبود که این‌ها از خدا بالاتر بروند. از اصل دین بالاتر روند. گاهی دیده می‌شود در عرفان که بعضی می‌رسند به جایی که معصیت هم می‌کنند. علامه از جهت مبنایی این‌ها را غلط می‌دانستند. یکی از ریشه‌های انحراف عرفان‌ها هم همین است که برخی از همان اول تقلید را هم رد می‌کنند. رساله توضیح‌المسائل را کنار می‌گذارند.

نقش مؤسسه امام خمینی در رشد علوم انسانی

علامه در سیاست هم متعبد به اعتقادات درست بودند. به دنبال شریعت و اخلاق بودند. ایشان در قضیه جبهه‌پایداری که دوستان راه انداختند، همان ابتدا فرمودند: یادتان نرود که باید سه فقیه اسلام‌شناس بالای سر شما باشند تا خلاف شرع و خلاف دین و دیانت حکمی داده نشود. الان در سیاست باب است که همه چیز را مصلحت‌اندیشی می‌کنند. کاری که دست ولی فقیه است را انجام می‌دهند و می‌خواهند که ولی فقیه، خود را با این‌ها تنظیم کند. علامه این‌گونه فکر نمی‌کردند. همین مبنای اختلافشان با دیگران بود. به او می‌گفتند: چرا ملاحظه نمی‌کنید؟ ایشان می‌فرمودند: چرا باید ملاحظه کنم؟ باید ببینیم که مَرّ قواعد الهی چیست و براساس همان پیش برویم. قبلاً این‌گونه نبود که علوم انسانی دست روحانیت باشد. اما الآن مؤسسه امام خمینی جا افتاده است و همه می‌دانند که علوم انسانی کار آخوندهاست. این را ایشان به‌تنهایی شروع کردند. الآن در جاهای دیگر هم فکر می‌کنند. توجه می‌کنند. نمی‌گویند این وظیفه غربی‌هاست. نمی‌گویند نظام اقتصادی نداریم، ببینیم غربی‌ها چه می‌گویند. نمی‌گویند اخلاق اسلامی نداریم، ببینیم غرب چه می‌گوید. در زمینه اخلاق صحبت‌هایی که علامه دارند هیچ‌کس ندارد. گروهی در تلاش‌اند که مکتب اخلاقی علامه مصباح را دریاورند. حدود پانزده جلد کتاب خواهد شد. ایشان پانزده سال شاگرد آیت‌الله بهجت بودند. شاگرد علامه طباطبایی بودند. شاگرد حاج آقا محمدجواد انصاری همدانی بودند. در همه جهات قوی بودند. کار سیاسی یکی از کارهای ایشان بود.

را تضمین کند. سعادت ما را تضمین کند. نظر ایشان این بود که در همان ابتدای زندگی یک حکم داشته باشید. وقتی به اختلاف نظر رسیدید با هم دعوا نکنید. بلکه به آن حکم رجوع کنید. کسی که عاقل باشد. یا از طرف مرد باشد یا زن. متدین باشد. خود حاج آقا یکی از حکم‌های بین ما بودند.

در شاگردپروری خیلی قوی بودند

علامه در شاگردپروری خیلی قوی بودند. اگر کسی مریض می‌شد حتماً ایشان برای عیادت می‌رفتند. یکی از بچه‌ها مریض شده بود و از خانه نمی‌توانست خارج شود. خبر به حاج آقا رسید. ایشان حتی با او تماس هم نگرفتند که ببینند آیا منزل است یا نه. فقط گفتند: بریم منزلشان. رفتیم و در را زدیم. کسی در را باز نکرد. با او تماس گرفتیم. دیدیم منزل است ولی نمی‌تواند در را باز کند. تا متوجه شد که ما هستیم، با خانمش که بیرون بود تماس گرفت تا بیاید در را باز کند. حاج آقا حدود ده دقیقه دم در نشستند تا خانمش بیاید.

نسبت عاطفه و دین

ایشان خیلی احساساتی بودند. اما این‌گونه نبود که تحت تأثیر احساس رفتار کنند. بعضی‌ها فکر می‌کنند که احساسات باید در زندگی فرماندهی کند. خیر، ایشان به شدت احساساتی بودند ولی صریحاً می‌فرمودند که من در ارتباط با دین عاطفه ندارم. با آن همه احساسات و عواطفی که داشتند اصول و فروع را با هم درهم نمی‌کردند. اصول را باید جدی گرفت. دین‌داری اصل است.

عرفان ناب اسلامی، مسلک علامه مصباح

در رفتارهای ایشان تصوف نبود. درحالی‌که عارف به معنای واقعی کلمه بودند. بهترین شاگرد علامه طباطبایی در این جهت بودند. کتاب سیر و سلوک بحرالعلوم رضوان‌الله‌تعالی‌علیه که بعد به شکل لب و لباب از آقای حسینی تهرانی درآمد، از جلساتی بوده که حاج آقا در آن شرکت می‌کرده‌اند. اما ایشان نه سبک مرحوم پهلوانی رحمت‌الله‌علیه را داشتند و نه سبک آقای تهرانی رحمت‌الله‌علیه را. خیلی متعبد بودند با حفظ اصول. خطرات عرفان را هم توجه داشتند. مرید و مریدبازی نداشتند. قائل به تربیت و تدریس و استاد

ولی صریحاً می‌فرمودند که من در ارتباط با دین عاطفه ندارم. با آن همه احساسات و عواطفی که داشتند اصول و فروع را با هم درهم نمی‌کردند.

علامه مصباح و عنصر اساسی تربیت

ایشان برای تربیت وقت می‌گذاشتند. تربیت یک چیز مستمر و تدریجی است. این‌گونه نیست که برای تربیت کسی، یک حدیث بخوانیم و او درست بشود. آیه و حدیث البته جای خودش محترم است. اما خمره رنگری هم نیست که پشم را وارد آن بکنی و رنگ جدیدی به خود بگیرد. آدم‌سازی آسان نیست. حاج آقا به این نکته خیلی توجه داشتند. بنابراین گاهی در زندگی‌های ما ورود جدی داشتند. این‌گونه هم نبود که ایشان تحمیل کنند. بلکه خواسته خود دوستان هم بود. موقع عقد حاج آقا به ما یاد داده بودند که در زندگی چه باید کرد. چگونه باید در خانواده برخورد کنیم. با دشمنانمان چگونه برخورد کنیم. با دوستانمان چگونه برخورد کنیم. حاج آقا به این‌ها خوب ورود کرده بودند و دشمن‌شناسی قوی داشتند. در مسائل جمعی دشمن چه می‌کند. برای مسائل فردی ما چگونه عمل می‌کند. برای طلبه‌ها برای حوزه‌ها چه راهکاری دارد. برای منحرف کردن دانشجو چه برنامه‌ای دارد. ایشان شخصیت جامعی بودند. افکار شرقی‌ها و غربی‌ها را متمرکز کار کرده بودند. در همان ابتدای انقلاب که با کمونیست‌ها درگیری ایجاد شد، با التقاطیون، با سوسیالیست‌ها، مجاهد خلقی‌ها، حاج آقا همه این‌ها را می‌دانستند. می‌دانستند که این‌ها چگونه مردم را از بین می‌برند. پس این‌که در تربیت نقاط قوت ما باید کجا باشد را بیان می‌کردند. دو چیز را خیلی جدی می‌گرفتند: ایمان، عمل صالح. اخلاق و اعتقادات. می‌فرمودند روی این دوتا باید کار کرد و به آن رسید. طرح ولایت را برای مبنای فکری بچه‌ها راه انداختند. برای اخلاق در خود مؤسسه تربیت مری اخلاق راه انداختند که عده‌ای مری تربیت کنیم تا این‌ها بچه‌ها را تربیت کنند. خودشان در رأس به وظیفه‌شان ورود کرده بودند. موقع ازدواج چیزی یاد گرفته بودیم؛ این‌که اولین اصل اخلاقی بین ما چه باشد. آن چیزی که خدا می‌خواهد. دین می‌خواهد که آینده ما

برای مبنای فکری

بچه‌ها راه انداختند.

برای اخلاق در خود

مؤسسه تربیت

مری اخلاق راه

انداختند که عده‌ای

مری تربیت کنیم

تا این‌ها بچه‌ها

را تربیت کنند.

خودشان در رأس

به وظیفه‌شان ورود

کرده بودند.



حجت‌الاسلام والمسلمین احمد حسین شریفی:

آیت‌الله مصباح از نظر فقهی در تراز علمای برجسته بود

حجت‌الاسلام والمسلمین احمد حسین شریفی، استاد موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) و از شاگردان آیت‌الله مصباح یزدی است. در گفتگوی زیر به بررسی ابعاد شخصیت علمی و فقهی آیت‌الله مصباح یزدی پرداخته است که از منظر تان خواهد گذشت:

برای شروع سوابق علمی و حوزوی و تألیفات آیت‌الله مصباح یزدی را توصیف کنید. ایشان در چه حوزه‌های اندیشه‌ای صاحب نظر و بیشتر متمرکز بودند؟

آیت‌الله مصباح یزدی در سن بیست و سه سالگی در تصحیح کتاب جامع و مهم بحار الانوار که تحت نظر و اشراف حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی، تصحیح این کتاب شروع شد، شرکت داشتند و چند جلد از این کتاب را در بخش‌های السماء والعالم تصحیح کردند. آیت‌الله مصباح، در زمان حیات علامه

طباطبایی علی‌رغم ارادت ویژه و کم‌نظیری که به این استاد بزرگ داشت، کتاب نهایی‌الحکمه را تدریس کرد، تعلیقه زد و نکات تکمیلی بر آن افزود، نقدها و نظرات ابتدایی‌اش را هم بیان کرد؛ این یعنی در اوج حکمت اسلامی بودند.

در فقه، هشت سال پای درس امام خمینی (ره) بوده، پانزده سال درس آیت‌الله العظمی بهجت شرکت کرده است و چندین سال درس آیت‌الله العظمی بروجردی شرکت می‌کرده‌اند. این نشان می‌دهد از نظر فقه در تراز اول عالمان فقه و

فقها و اصولیون بود. در مطالعات اخلاقی به جد و با قاطعیت عرض می‌کنم بی‌نظیر بود. حوزه‌ی اخلاق از دغدغه‌های دیرین ایشان است. خودشان می‌فرمودند، از دوران جوانی من دغدغه مطالعات اخلاقی را داشتم. حوزه علمیه در مقوله اخلاق و در قلمرو اخلاق، استادان بی‌نظیری داشته است؛ اما در سده‌های اخیر، اخلاق به‌عنوان یک علم دیده نمی‌شد. ایشان این خلأ را احساس کرد، این نیاز را دید و اقدام کرد. یک مدرسه علمیه برای اولین بار با هدف پرورش مجتهدان اخلاقی سامان داد. ایشان دید که تاکنون با تکیه بر روش‌های تربیتی و اخلاقی احکام و آموزه‌های اخلاقی، در حوزه‌ها چیزی تدوین نشده است. آیت‌الله مصباح گروهی را مأمور کرد طرحی عمیق و دقیق در قالب ۱۵ جلد کتاب به صورت مدون به‌عنوان مکتب اخلاقی اسلام تهیه کنند که ان‌شاءالله به زودی هم به ثمر می‌رسد.

از ابتکارات بی‌سابقه آیت‌الله مصباح در حوزه‌ی تفسیر، تدوین کتاب‌های معارف قرآن است. ایشان جزو اولین کسانی است که یک دور تمام معارف قرآن ناظر به علوم انسانی را با یک ظرافت و دقت و نظم و انسجام بی‌سابقه‌ای تدوین و تدریس کرد و به‌عنوان کتاب‌های درسی به جامعه‌ی علمی، حوزوی و دانشگاهی ما معرفی کرد؛ اخلاق در قرآن، جهان‌شناسی در قرآن، انسان‌شناسی در قرآن، جامعه و تاریخ در قرآن، اقتصاد در قرآن، مسائل تعلیم و تربیت در قرآن، مدیریت در قرآن و حقوق و سیاست در قرآن از جمله این کتب بود.

اینکه رهبر معظم انقلاب این‌گونه در وصف ایشان می‌فرمایند «استاد فکر» بود، آثار ایشان بی‌نظیرند یا آثار ایشان ماندگارند و باید ماندگار بمانند. این آثار اعم از آثار قلمی، آثار گفتاری، آثار مدیریتی و ساختارسازی ایشان است.

مرحوم آیت‌الله مصباح یزدی در کنار همه این تلاش‌ها در زمینه تدوین و تدقیق و انتشار کتاب‌ها و مقالات حوزه‌های مطالعاتی خود هم کارنامه‌ی پرباری دارند. این بخش از شخصیت ایشان را تشریح کنید.
تاکنون قریب به ۱۸۰ عنوان از آثار ایشان



منتشر شده است؛ یعنی یکی از پراثرترین عالمان دین در دوران معاصر آیت‌الله مصباح است. حتی اگر عناوین آثار ایشان را نگاه کنیم یک جامعیتی در آن‌ها می‌بینیم. هم در حوزه فلسفه، هم در حوزه منطق، هم در علوم انسانی متعدد، هم در مقوله‌های تفسیر، در حوزه‌های اخلاق، سطوح و ابعاد مختلف اخلاق از فلسفه اخلاق، علم اخلاق، اخلاق کاربردی، اخلاق حرفه‌ای و... در همه‌ی این حوزه‌ها آیت‌الله مصباح ورود پیدا کرد.

در فلسفه‌های کاربردی علامه مصباح دغدغه‌ی جدی داشت و آثار متعددی دارند. در فلسفه‌ی اخلاق، فلسفه‌ی سیاست، فلسفه‌ی حقوق، فلسفه‌ی تعلیم و تربیت، فلسفه‌ی مدیریت، فلسفه‌ی روان‌شناسی، فلسفه‌ی تاریخ، فلسفه‌ی جامعه و جامعه‌شناسی فلسفی یک طیف گسترده‌ای از آثار را آیت‌الله مصباح به جامعه‌ی علمی عرضه کردند.

رهبر انقلاب درباره آیت‌الله مصباح فرمودند

ایشان استاد فکر بود؛ می‌توانید درباره این

بعد علمی و شخصیتی ایشان توضیح دهید؟

با قاطعیت می‌شود گفت که آیت‌الله مصباح هیچ سخنی را اگر از دستگاه عقلانی و دستگاه تفکر خودش عبور نمی‌داد، بیان نمی‌کرد. اول مطالعه می‌کرد و سخن را می‌شنید اما این‌گونه نبود که سخنان دیگران را دور هم بچینند و یک بسته‌ای را عرضه کند. باید هضم می‌کرد در هاضمه‌ی تفکرش. هضم می‌کرد و سپس عرضه می‌کرد.

تقریباً همه‌ی سخنان و اندیشه‌های ایشان، محصول تفکر خودش بوده است و از این دریچه گذشته است. مبانی معرفت‌شناسی و مبانی انسان‌شناسی به‌عنوان زمینی که علوم اجتماعی و علوم انسانی در این زمین رشد می‌کنند آن زمین را طراحی کرد، آن زمین را دقیق شکل داد. کتاب‌های متعدد در آن زمینه تدوین کرد.

آیت‌الله مصباح یکی از بنیان‌گذاران مباحث معرفت‌شناسی است. آیت‌الله مصباح با انسجام فکری و عملی که داشت خلأها را شناسایی و تکمیل کرد و معرفت‌شناسی را برای نخستین بار در قالب یک نظام منطقی

توصیه می‌کرد اگر کسی ضروریات دین را هم منکر است حرفش را بشنوید با احترام با آن برخورد کنید.

۲- گام دومی که در سبک مواجهه‌ی ایشان با اندیشه‌های معارض می‌بینیم تلاشی است که آیت‌الله مصباح داشت برای فهم دقیق افکار و اندیشه‌های مخالفان. برای این کار هم یکی حب و بغض را کنار می‌گذاشت و دیگر اینکه با شخصیت افراد کار نداشت. شما هیچ جا در آثار آیت‌الله مصباح نمی‌بینید که به‌عنوان مثال اندیشه‌ی کانت را می‌خواست رد کند بیاید بگوید کانت فلان جور بود، بهمان جور بود و شخصیتش را نقد کند. در نقد اندیشه این‌ها را دخالت نمی‌داد. حرف را می‌شنید، تلاش می‌کرد درست بفهمد. عمق اندیشه‌های آن‌ها را درست درک کند.

۳- در مرحله‌ی سوم آیت‌الله مصباح تلاش داشت تبیین دقیقی از اندیشه‌های معارضین را عرضه کند. گاهی حتی عده‌ای از دوستان محضر ایشان شرفیاب می‌شدیم عرض می‌کردیم که حاج آقا شما شبیه را بیشتر توضیح می‌دهید. ایشان می‌فرمود تبیین دقیق شبیه و بیان ابعاد مختلف این خودش کمک می‌کند به شبهه زدایی.

۴- در مرحله‌ی چهارم ایشان ورود به نقد می‌کرد. بعد از اینکه حرف را می‌شنید، می‌فهمید، تبیین می‌کرد، وارد نقد می‌شد.

۵- آخرین مرحله‌ی مواجهه‌ی آیت‌الله مصباح با آراء معارض و اندیشه‌های مخالف این بود که این‌ها را فرصتی برای تعمیق معارف اسلامی می‌دید؛ یعنی تا این مرحله که آن رأی را و آن ایده را رد کرده و کنار زده پیش می‌رفت؛ اما حالا اصل مسئله چیست. این را یک فرصتی می‌دانست برای تبیین اندیشه‌ی اسلامی در آن قالب رد شبهه. مسئله از سوی مخالفین مطرح شده و یک ایده‌ی انحرافی و ناسازگار با فکر اسلامی است آن را می‌شنوید، فهم می‌کرد، تبیین می‌کرد نقد می‌کرد و آن را پلی قرار می‌داد برای تبیین معارف اسلامی، برای استنباط معارف اسلامی از متون و منابع فکر اسلامی و عرضه‌ی آن به جامعه‌ی بشری. این کاری بود که آیت‌الله مصباح انجام می‌داد.

و علمی و آموزشی عرضه کرد؛ یعنی آن زمینی که بنیان‌های فکر اسلامی، علوم انسانی و در آن زمین باید ساخته بشوند را طراحی کرد. متکی بر آن زمین فلسفه‌های کاربردی، یعنی فلسفه‌ی اخلاق، فلسفه‌ی حقوق، فلسفه‌ی ارزش‌ها، فلسفه‌ی سیاست و امثال این‌ها را تعریف کرد؛ و متکی بر این فلسفه‌ها نظریه‌پردازی می‌کرد. در بسیاری از بنیان‌های فکر سیاسی اسلام مثلاً در حوزه‌ی ولایت فقیه، مردم‌سالاری دینی، مشروعیت و مقبولیت، نظریه‌پردازی کرد.

ایشان در حوزه‌های علوم عقلی و اخلاقی و

اندیشه‌ی سیاسی و تبیین حقایق در مقابل

با افکار منحرف هم دیدگاه‌هایی داشتند

که بدون هزینه هم نبود. درباره این بعد از

شخصیت مرحوم آیت‌الله مصباح یزدی هم

توضیحاتی بدهید.

آیت‌الله مصباح حقیقتاً یک روش‌آموزنده‌ای و درس‌آموزی برای مواجهه با افکار معارض و اندیشه‌های مخالف داشتند. در میان علما کمتر کسی به سبک و سیاق آیت‌الله مصباح به استقبال اندیشه‌های معارض می‌رفت و آن تهدیدها را به یک فرصت بی‌ظنیر تبدیل می‌کرد. من در پنج مرحله نوع مواجهه‌ی ایشان با اندیشه‌های مخالف را عرض کنم:

۱- اول اینکه واقعاً به استقبال آراء مخالف می‌رفت. استقبال می‌کرد توصیه هم می‌کرد که با متانت و بردباری، با احترام به شخصیت مخالفان پای سخن آن‌ها بنشینند. حتی

تقریباً همه‌ی سخنان

و اندیشه‌های ایشان،

محصول تفکر خودش

بوده است و از این

دریچه گذشته است.

مبانی معرفت‌شناسی

و مبانی انسان‌شناسی

به‌عنوان زمینی که

علوم اجتماعی و علوم

انسانی در این زمین

رشد می‌کنند آن زمین را

طراحی کرد.



استاد حسن رحیم‌پور ازغدی:

آیت‌الله مصباح اهل مصلحت اندیشی نبود

پرسش‌های بی‌پاسخی هست که معلوم بود ذهن ایشان هنوز درگیر این مسئله هست. این آموخت که فارغ‌التحصیلی نداریم و دوره‌ای نداریم که فارغ‌الفکر شویم.

فکر و قلمش انسجام دارد

نکته دیگری که از ایشان باید بیاموزیم به خصوص ما طلبه‌ها، انضباط و انسجام فکری است. افراد با سواد زیاد هستند در حوزه و دانشگاه. اما افرادی که ذهنشان منسجم و بی‌تناقض باشند خیلی زیاد نیست. آنهایی که بی‌تناقض می‌بینید، علتش این است که در عرصه‌های مختلف حرف نزدند یعنی اگر شروع کنند مانند آیت‌الله مصباح در ده دوازده حوزه علمی حرف بزنند، تناقض‌ها را می‌بینید. می‌بینید در حقوق یک چیز می‌گویید و حرف ناسازگاری را در معرفت‌شناسی

آیت‌الله مصباح یزدی مبارزاتش را از دوران جوانی برابر ماتریالیسم علمی شروع کرده بود. اما به‌ویژه بعد از انقلاب و در دوره‌های پس از امام که جریان استحاله در مکتب و ایدئولوژی انقلاب، هم در داخل حاکمیت هم در رسانه‌ها به‌طور جدی شروع شد، در بین علما هم کمتر کسی می‌دانست و هم کمتر کسی می‌توانست و کمتر کسی از آنها می‌خواست که به روش علمی و درست برابر این انحراف بایستند. اما آیت‌الله مصباح یزدی وارد شدند و یک تنه کار یک لشکری را در این فضای خفقان انجام دادند.

مسائلی متمرکز می‌شدید که به نظر شما باید دقیق‌تر فهمیده می‌شد؟ ایشان روی دو مسئله تأکید کردند. یکی بحث جبر و اختیار بود که فرمودند من هنوز هم روی آن فکر می‌کنم در حالی که از جنبه‌های مختلف پاسخ‌هایی برای آن هست و اگر برای کسی قرار است واضح باشد یکی از آنها ایشان بود اما گفتند هنوز به آن می‌اندیشیم. مسئله دومی که تأکید کردند بحث نسبت به فرد و جامعه بود. از عرصه انسان‌شناسی تا اخلاق، حقوق و سیاست. ایشان گفتند هنوز در این عرصه

دوره فارغ‌التحصیلی و فارغ‌فکری نداشت

وقتی کسی مثل آیت‌الله مصباح یک تنه کار یک لشکر را می‌کند، پس یک لشکری هم باید بیابند که کار او و امثال او را درست در آن نقاطی که خلاء و نیاز هست برسانند. تلاش آیت‌الله مصباح یزدی مانند منبع عظیم آبی است که باید با نهرهای مختلف به دست مزارع جهت آبیاری برسد. در ملاقات آخری که خدمت ایشان بودم، پرسیدم اگر جوان بودید، روی چه

منصف و نقدپذیر بود

آیت‌الله مصباح یزدی یک شخص منصف و نقدپذیر بود. من پنج شش جلسه بیشتر ایشان را ندیدم و در یک جلسه هم فقط برای نقد خدمت‌شان رفتم به گونه‌ای که از اول تا آخر نسبت به برخی نظراتشان اعتراض علمی می‌کردم و می‌گفتم که این حرف شما در چند مسئله غلط است، اما یک آن ندیدیم که چهره‌شان برافروخته شود.

آیت‌الله مصباح با دقت حرف‌ها را می‌شنید و بعد پاسخ می‌داد. بنده به ایشان گفتم شما یک منبع فکری هستید چرا وارد بحث‌های سیاسی روز شدید؟ پاسخ علامه مصباح این بود که من نمی‌خواستم وارد شوم من که ادعای سیاسی بودن ندارم، ولی وقتی که دیگران به وظیفه خود عمل نمی‌کنند مجبور شدم وارد این فضا شوم و از باب واجب کفایی نیز وارد این قضایا شدم. همچنین آیت‌الله مصباح گفتند من قبول دارم آدم درس و بحث و حوزه هستم و اصولاً آدم سیاسی نیستم، ولی وقتی دیدم خطرها و تهدیدات جدی است، وارد بحث‌های سیاسی شدم.

اهل مصلحت اندیشی نبود

آیت‌الله مصباح می‌گفت من دغدغه قدرت ندارم، نه از کسی شغلی خواسته‌ام و نه شغلی می‌خواهم، ولی مسئله دین است. آیت‌الله مصباح در دهه هفتاد سخنران پیش از خطبه‌های نماز جمعه بود، ولی به نحوی جلوی سخنرانی‌هایشان را گرفتند.

خیلی‌ها دقت آیت‌الله مصباح را نداشتند، ولی مسائل را زود می‌فهمیدند منتهی مصلحت شخصی آن‌ها این بود که موضع گیری نکنند؛ چون می‌دانستند اگر چیزی بگویند یک موج رسانه‌ای و ژورنالیستی علیه آن‌ها را می‌افتد. به هر روی من از اشخاص مشهور و آدم‌های خوب در دهه هفتاد کسانی را می‌شناسم که به خوبی می‌فهمیدند. یک خلایق وجود دارد و باید جواب بدهند، ولی می‌گفتند ما حوصله دردسر نداریم و این در حالی بود که آیت‌الله مصباح از دردسر برای دین فرار نمی‌کرد.

بعضی الاحقر می‌گویند ولی منظورشان الاعظم است. اما بعضی واقعا خودشان را حقیر و احقر می‌دانستند.

بنده هیچ اثری از تکبر و خود محوری در این مرد ندیدم. خودش را هرگز اصل و محور نمی‌دانست. خود را ندیدن و برای خودشان قائل نشدن و راجع به همه مسائل اندیشیدن. ایشان متفکر بود نه متعصب. خیلی‌ها تلاش کردند که او را یک متعصب و تئوریسین فاشیزم مطرح کنند اما او به شدت منطقی بود و حرفی را نمی‌زد که نتواند دفاع منطقی از آن کند و چیزی را نمی‌گفت.

آیت‌الله مصباح یک ذهن منسجم و دقیق داشت

اکثر رجال ما در حوزه و دانشگاه صاحب اطلاعات و فضل هستند، اما ذهن منسجمی ندارند. علت اینکه نظریه‌ها در حوزه و دانشگاه به درستی مطرح نمی‌شوند این است که ما متخصصان چند جانبه در فقه اصول، فلسفه، عرفان، کلام و تفسیر نداریم و اکثر فضلائک بعدی هستند. از طرفی هم افرادی وجود دارند که بر چند رشته مسلط هستند، اما ذهن آن‌ها منسجم نیست و کسانی هم هستند که ذهن آن‌ها هم منسجم است، ولی زبان آن‌ها منسجم نیست. به هر روی یکی از این اشخاص چند بعدی در عصر حاضر آیت‌الله مصباح بود، چون او دارای یک ذهن منسجم و دقیق بود به گونه‌ای که در ده دوازده رشته نیز نظریه پردازی کرده است.

کسانی ارزش نظریه‌های آیت‌الله مصباح را می‌فهمند که سال‌ها در این حوزه‌ها کار کرده باشند و بدانند که چه پرسش‌ها، مکاتب و دیدگاه‌هایی در این حوزه‌ها مطرح هستند.

حس جاه‌طلبی و ریاست‌طلبی نداشت

آیت‌الله مصباح دست خیلی از اساتید بلکه دست هم‌دوره‌های خود را که می‌دانست عالم، باتقوا و مفید هستند می‌بوسید، حس جاه‌طلبی و ریاست‌طلبی اصلا در وجود ایشان نبود.

مطرح می‌کند.

نکته بعدی که همه ما باید بیاموزیم ارتباط ذهن با زبان است. بعضی ذهنشان منسجم است اما بین زبان و ذهنشان انسجام نیست. آنچه در ذهنشان هست چیزی نیست که می‌گویند. در بین علما کمتر کسی را می‌شناسم که علاوه بر انسجام فکری زبان و قلمش مجموعاً بیانش بیانی باشد که صدر و ذیل منطقی دارد. شما در بحث‌های ایشان می‌بینید که خیلی منطقی و شمرده از پله اول شروع می‌کند تا می‌رسد به پشت بام. وسطش گیج نمی‌شوید که این را چطور از این نتیجه گرفته‌اند. بیانشان حلقه مفقوده ندارد. این بی‌دقتی یا بی‌سوادی در آثار خیلی‌ها هست که حُسن علمی دارند اما حُسن عمل ندارند و ضعیف هستند.

شاگرد حلقه علامه طباطبایی

از خدمات بزرگی که سر حلقه‌اش مرحوم علامه طباطبایی بود شاگردان ایشان به خصوص شهید مطهری، شهید بهشتی، آیت‌الله مصباح، آیت‌الله جوادی آملی و امثالهم بودند. خدمت بزرگ اینها این بود که بدون عدول از مبانی فکری دینی و حوزوی و بدون خروج از متد معقول و مشهور (روش جواهری) توانستند آنچه در کتاب سنت بلکه در همه آثار فقهی و کلامی ما است، ارتباطش را با مسائل روز درست برقرار کنند و به درستی برایمان توضیح دهند.

آقای مصباح فقهش، کلامش، فلسفه‌اش، عرفان نظری‌اش، حدیثی که می‌گفت، شرح دعا و زیارتش، معرفت‌شناسی‌اش، فلسفه اخلاقش، همه به هم مربوط بود و مشخص بود چه می‌گوید. افرادی داریم که شخصا بنده متدین تراند اما وقتی در مسائل علوم سیاسی و روان‌شناسی و ... چیزی بلغور می‌کند، نمی‌فهمد این حرف‌ها ضد آن مناسک شخصی است که به آن اعتقاد دارد. مسلمانانه عبادت می‌کند اما مسلمانانه نمی‌اندیشد.

اثری از تکبر نداشت

کسانی داریم که متکبرانه تواضع می‌کنند.

در بین علما کمتر کسی
را می‌شناسم که علاوه
بر انسجام فکری زبان و
قلمش مجموعاً بیانش
بیانی باشد که صدر و
ذیل منطقی دارد. شما
در بحث‌های ایشان
می‌بینید که خیلی
منطقی و شمرده از پله
اول شروع می‌کند تا
می‌رسد به پشت بام.
وسطش گیج نمی‌شوید
که این را چطور از این
نتیجه گرفته‌اند.

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر علی‌رضا پیروزمند:

در هزینه کردن خود برای اسلام و انقلاب مضایقه نمی‌کرد

حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌رضا پیروزمند، عضو هیات علمی دانشگاه عالی دفاع ملی و قائم‌مقام فرهنگستان علوم اسلامی قم است. توانمندی‌های علمی، تحول در علوم انسانی و روشنگری‌های فکری از مباحث مهمی است که آیت‌الله مصباح یزدی سال‌ها پیرامون آن به جد و جهد پرداخت. در گفتگوی زیر با حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر پیروزمند درباره این محورها صحبت کرده‌ایم که تقدیم می‌شود:

ریشه و فلسفه تاکید مقام معظم رهبری بر تبیین و ترویج اندیشه علامه مصباح یزدی را در چه دلایلی باید جستجو کرد؟

تاکید مقام معظم رهبری بر ترویج افکار علامه مصباح یزدی به دو جهت است، نخست امتیازات و برجستگی‌های علمی و اخلاقی آن عالم فقیه و دوم نیازمندی‌های فکری و اعتقادی که در نسل جدید بعد از انقلاب وجود دارد.

علامه مصباح از سنین جوانی که به عنوان عاملی نوگرا و زمان‌شناس شناخته می‌شد خود را در عرصه فکر و اندیشه مجهز و محض کرد لذا در دورانی که رفتن به سراغ فلسفه چندان امتیاز محسوب نمی‌شد و برجستگی افراد به دانش فلسفی نبود با شاگردی علامه طباطبایی (ره) و همراهی شهید مطهری (ره) و برخی معدود از بزرگان، بر این حوزه متمرکز و محض شد و دانش فلسفی را با سایر دانش‌های حوزی به ویژه عرفان و فقه مقارن و ملازم کرد، لذا ایشان در دورانی تعیین‌کننده شاگردی مرحوم آیت‌الله بهجت (ره) را کرد که هم سبب کسب فیض عرفانی برایشان شد و هم دانش فقه را از آن

فقیه وارسته فراگرفت. این مهم توانمندی افزون‌تری را به علامه مصباح داد تا علاوه بر دانش‌ها و استدلال‌های عقلی بتواند قرآن و کلام اهل بیت (ع) را در کسوت مفسر قرآن و شارح روایات اهل بیت (ع) در میدان فکر و اندیشه نیز بیاورد. به دلیل همین بُنیه علمی در ابتدای انقلاب توانمندی آن را یافت که در مناظرات جدی و تعیین‌کننده حضور بیابد و در مقابل تاثیر تفکرات سوسیالیستی بر تفکر نسل جوان، سد ایجاد کند!

آیا ایشان در این قسم از فعالیت‌های علمی متوقف شدند یا نه حیات علمی خود را به طرق دیگر هم ادامه دادند؟

علامه مصباح در مسائل زمان ابتدای انقلاب و دانش‌های آن دوران متوقف نماند؛ از ویژگی‌های الگوبخش ایشان آن است که تا آخرین زمان حیات طراوت فکری خود را از دست نداد، هم به مسائل زمان توجه داشت و هم فرصت تأمل و تدبر به خود می‌داد و در صورت لزوم، در نتایج کسب‌شده خود تجدیدنظری می‌کرد. از این رو، پس از انقلاب و فروکش کردن تفکرات

مارکسیستی در کشور و اوج گرفتن تفکرات لیبرالیستی آن هم با حمایت خواسته یا ناخواسته برخی دولتمردان، ایشان با آگاهی از این مسئله به میدان ورود و مبانی تفکرات لیبرالیستی را به خوبی شناسایی کرد و مورد نقادی قرار داد و در خطبه‌های پیش از نماز جمعه نیز این مسائل را تبیین کرد که در دوره‌های موسوم به طرح ولایت و نیز کتاب‌ها آمده و در تربیت نسل جوان موثر واقع شد.

شخصیت ممتاز علامه مصباح یزدی را باید در چه عناصر وجودی و ویژگی‌های آن عالم فقیه جستجو کرد؟

پویایی فکر از یک سو، غیرتمندی نسبت به مضامین و مفاهیم و مبانی اسلامی از سوی دیگر و توجه به جریان‌های التقاطی و مواجهه شجاعانه با این جریان‌ها از دیگر سو باعث شد شخصیت ممتازی در ایشان شکل بگیرد. همراه شدن این خصایص با پُرکاری و مولد بودن فکر و تربیت شاگردان در موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره) و ترویج و گسترش این تفکر، باعث شد دستاوردهای علمی این مرد بزرگ قابل اتکاء و استفاده برای نسل جوان باشد. اینکه مقام معظم رهبری در زمان حیات علامه مصباح، ایشان را «مطهری زمان» نام نهادند و بعد از رحلت ایشان هم بر آشنایی جوانان با افکارشان و روزآمدسازی علوم ایشان توسط شاگردان توصیه و تاکید دارند حکایتی از تجمیع این ویژگی‌ها است که بیان شد.

مسئله علوم انسانی و تولید علوم انسانی اسلامی و نیازمندی‌های جامعه و نظام به این تولید، در اندیشه آیت‌الله مصباح یزدی چه تبلور و تجلیاتی داشت و دغدغه‌مندی در این باره را چگونه دنبال می‌کردند؟

علامه مصباح برای تحول علوم انسانی، بر متکثر و متنوع کردن فلسفه در قالب فلسفه‌های مضاف و متاثر کردن بدنه علوم انسانی از این طریق تاکید داشت، از این رو، درباره مبانی جامعه‌شناسی، مبانی حقوق، مبانی سیاست و ... هم خود و هم شاگردان‌شان به تولید ادبیات متفاوت دست زدند و با نقد مبانی موجود و پایه‌گذاری مبانی جدید در علوم انسانی کوشیدند هم تسلط و هیمنه علوم انسانی غربی را مخدوش کنند و



پیش‌روی جامعه حوزوی و دانشگاهی گشوده‌اند که باید دنبال شود؟

علامه مصباح یزدی را نباید سرمایه یک جریان سیاسی یا یک گروه خاص قلمداد کرد، ایشان سرمایه حوزه علمیه و جهان تشیع است، علامه متفکر انقلاب بود بنابراین اینکه کسانی به دلیل آنکه برخی موضع‌گیری‌های ایشان مورد پسندشان نبوده یا ایجاد شبهه نسبت به عملکرد سیاسی و ارتباطشان با امام قبل از انقلاب می‌خواهند اقبال و اعتماد جوانان را به دستاوردهای علمی متنوع و مستحکم علامه تضعیف کنند، سرمایه سوزی و نادیده گرفتن این نعمت الهی است ده‌ها سال و بلکه یک قرن باید طول بکشد تا فردی مثل علامه به بار بنشیند و از برکت وجودی خویش جامعه حوزوی و مومنین را بهره‌مند کند لذا باید قدر این نعمت را دانست و شکرش را به جای آورد.

مهم آنکه علامه مصباح یزدی با همه جلالت قدر، خود را شاگرد علمای قبل می‌دانست اما اگر در علامه طباطبایی (ره) متوقف می‌ماند، علامه مصباح نمی‌شد لذا نباید دچار شخصیت‌زدگی و از این طریق مانع شویم که شاگردان یا دیگرانی که با اندیشه‌های استاد آشنا می‌شوند جرئت نقادی یا طرح اندیشه‌های جدید را نداشته باشند و صرفاً به تکرار یادگار علمی استاد اکتفا کنند هر چند که آن نیز به جای خود ارزش دارد اما نباید غافل بود که سیره علمایی همچون علامه مصباح حفظ پویایی علم است.

موضع‌گیری و هم بر اساس شناخت و تحلیل از جریان‌های سیاسی یا همراهی می‌کرد و یا از آنها فاصله می‌گرفت. از مصادیق این صراحت آن بود که همگان دیدند جریانی سیاسی با حمایت و به پشتوانه ایشان توانست مقبولیت بیابد و علامه نیز از آنها حمایت جدی داشت اما وقتی متوجه فاصله گرفتن آن جریان از مسیر ولایت و نمایش چهره‌ای متفاوت از آن شد، با شجاعت و صراحت از آنها فاصله گرفته و به منتقدان آنها تبدیل شد! ... این یعنی معیار علامه صریح بود و وقتی حجت برشان تمام می‌شد در هزینه کردن خود برای اسلام و انقلاب مضایقه نمی‌کرد.

اگر سوابق دهه ۷۰ و ۸۰ شمسی را بررسی کنیم می‌بینیم موجی از شبهات مرتبط با مردم‌سالاری و جامعه مدنی و دامنه شمول زعامت ولایت فقیه و امثال آن با استفاده از تریبون‌ها به جامعه پمپاژ می‌شد لذا علامه مصباح وقت گذاشته و با تفکر و ادبیات مناسب پاسخگوی پرسش‌ها و نیاز زمان بود چنان‌که ایشان برای مدت زمانی طولانی هر هفته در خطبه‌های نماز جمعه حضور یافته و مسائل روز را تبیین می‌کرد تا افکار مسموم، جامعه انقلابی را دچار خدشه نکند. علامه مصباح قبل و بعد از انقلاب و به ویژه در دوران زعامت رهبری معظم انقلاب، جزء سرداران جهاد تبیین محسوب می‌شود.

آیت‌الله مصباح چه باب و افقی را برای فعالیت‌های علمی دین‌محور و تولید علم

هم گامی برای حرکت به سمت علوم انسانی اسلامی بردارند.

علاوه بر این، این تولیدات به انتقال این دستاوردها به نسل جوان دانشگاهی ضمیمه شد که هم ذهن‌شان را مقابل امواج مسموم علوم انسانی غربی واکسینه کرد و هم دستمایه و سرمایه نخستین به آنها در عرصه علوم انسانی اسلامی داد. البته قرائنی وجود دارد مبنی بر آنکه نگاه معظم‌له در اوایل انقلاب با اواخر عمر نسبت به فرآیند و نقشه راه و سازوکار تغییر در علوم انسانی موجود قدری متفاوت شد.

این تفاوت در چه بود؟

بدین معنا که بر اساس گزارش‌ها و جلسات نقل شده از ایشان، شاید در اوایل انقلاب تصور معظم‌له بر این بود که تغییر در علوم انسانی به صورت فراگیر و عمیق مورد ضرورت نیست و از طریق حذف موارد مخالف شرع از علوم انسانی موجود و ترمیم آن می‌توانیم از دستاوردهای این علوم استفاده کنیم و تصور بر این بود که با حرکت کوتاه‌مدت‌تری می‌توان به تغییرات مناسب در علوم انسانی دست یافت اما هر چه جلوتر رفت ابعاد جدی‌تری رخ نمایند، شخصاً در جلسه‌ای با حضور ایشان شنیدیم که باید در لایه‌های عمیق‌تر این تحول دنبال شود؛ از این‌رو، علامه مصباح تحول علوم انسانی را تا عمق مباحث معرفت‌شناسی پیش برد و تأکید بر آغاز از این بنیان داشت و وارد عرصه فلسفه‌های مضاف شد. از این‌رو، ایشان از پیشگامان اعتقاد به سکولار بودن علوم انسانی موجود و ضرورت تغییر و تحول این علوم بود.

علامه مصباح در میدان جهاد تبیین و روشنگری درباره ارزش‌های اسلام و انقلاب چه رویکردی داشتند و فعالیت‌های ایشان چه برکاتی را به دنبال داشت؟

ایشان در روشنگری سیاسی و دفاع از انقلاب و رهبری آن پیشگام بود و در این مسیر برای حفظ موقعیت و شخصیت خود در این دفاع از اسلام و انقلاب ملاحظه‌ای نداشت، این غیرت دینی و بی‌پروایی در دفاع و ترویج علوم آل‌الله (ع) از ویژگی‌های مثال‌زدنی علامه مصباح است به همین دلیل هم در دفاع از مواضع مقام معظم رهبری با صراحت و بهنگام

اگر سوابق دهه ۷۰ و ۸۰ شمسی را بررسی کنیم می‌بینیم موجی از شبهات مرتبط با مردم‌سالاری و جامعه مدنی و دامنه شمول زعامت ولایت فقیه و امثال آن با استفاده از تریبون‌ها به جامعه پمپاژ می‌شد لذا علامه مصباح وقت گذاشته و با تفکر و ادبیات مناسب پاسخگوی پرسش‌ها و نیاز زمان بود

حجت‌الاسلام والمسلمین احمد رهدار، مدیر گروه فقه سیاسی
 دانشگاه باقرالعلوم (ع)؛

آیت‌الله مصباح فلسفه‌ورزی را به میدان کنش‌گری آورد

داشت لذا مبنا و رفتاری در حوزه سیاست از ایشان نمی‌بینیم که با دیگر مبانی یا منظومه معرفتی ایشان ناسازگار باشد، ممکن است عالمی دیگر حسب بینش اجتهادی خود بر مبنایی از ایشان خرده بگیرد اما به عنوان یک عالم وقتی مبنایی اندیشه خود را پایه‌ریزی کرده آن را به صورت منسجم در لایه‌های کنش و رفتار خویش تسری داده است. به تعبیر بهتر، بین مبنا و رفتار ایشان ناسازگاری و تعارضی نیست.

در منظومه فکری آیت‌الله مصباح بین سیاست و دیانت و تهذب چه پیوندی برقرار بود و رهاورد این پیوند و قرابت چیست؟

ایشان به لحاظ اعتقادی مصداق آیه شریفه: «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» بود، بدین معنا که سرزنش دیگران ایشان را متأثر نمی‌کرد؛ برای مثال اگر به بخشی از تاریخ حیات علامه که با دوم خرداد تطبیق می‌کند، مراجعه کنیم متوجه می‌شویم، جریان سیاسی تا چه اندازه بی‌تقوایی و بی‌انصافی در حق ایشان روا داشتند و از توهین و تهمت و اعمال محدودیت‌های قانونی و غیرقانونی درباره ایشان کوتاهی نکردند اما ایشان ذره‌ای از مبنای کوتاه نیامد و معتقد بود انسان اگر در مسیر حق تهمت بخورد و آبرویش به خطر بیفتد، ایراد ندارد و این اعتقاد را در زندگی سیاسی خویش به خوبی پیاده کرد.

شنیده و خوانده‌ام در اواخر عمر شهید بهشتی به ایشان تهمت‌هایی زدند و ایشان از سر اعتقاد بر سر مواضع باقی ماند، آیت‌الله مصباح از این بُعد با شهید بهشتی قابل مقایسه است و حاضر شد برای انقلاب آبرو بدهد، یعنی هر دوی اینها برای انقلاب و مواضع انقلابی خود گرفتار بی‌انصافی‌ها و بی‌تقوایی‌ها از جانب دولت‌ها شدند!

اندیشه سیاسی آیت‌الله مصباح چه خروجی‌هایی برای اسلام و انقلاب رقم زد است؟

مرحوم آیت‌الله مصباح به دلیل غنای فکری و مبنایی منسجم و استواری رأی و اراده باعث شد طیف و جریانی قابل توجه کثماً و کیفاً از طلاب حوزه‌های علمیه فاضل

حجت‌الاسلام والمسلمین احمد رهدار از اساتید حوزه و دانشگاه و از شاگردان آیت‌الله مصباح یزدی است. وی هم‌اکنون مدیر گروه فقه سیاسی دانشگاه باقرالعلوم است و در گفتگوی پیش‌رو به شخصیت سیاسی و اجتماعی آیت‌الله مصباح یزدی و نقش آن در نظام اسلامی و گام دوم انقلاب پرداخته است:

جمهوریت، جایگاه مردم در حکومت، آزادی در حکومت دینی و ... سخن می‌گوید، نوع مباحث اندیشه سیاسی را مدنظر داشته و درباره آنها اظهار نظر کرده است.

ایشان در لایه سوم ساحت سیاست که لایه کنشگری و رفتار سیاسی است نیز ورود و کنشگری سیاسی داشت. برای مثال اگر قرار بود جایگاهی سیاسی را در تراز عالم دینی بودن انتخاب و در آن ایفای نقش کند، سرباز نرده است، مانند جایگاه فقیه‌ای که در خبرگان رهبری حضور داشت، ایفای نقش کرد و حتی در مسائل رایج‌تری همچون سخنرانی در تجمعات سیاسی یا تربیت کنشگران سیاسی نقش آفرین بود؛ چنان‌که شاگردان ایشان روزنامه منتشر یا به برخی احزاب سیاسی ورود کردند؛ لذا به مثابه یک فیلسوف فقط فلسفه‌ورزی نکرده بلکه آن را به میدان کنشگری نیز آورده است.

علامه مصباح در بیان حق در عرصه

سیاست چه راهبردی داشتند و در این مسیر با چه موانع و کارشکنی‌هایی مواجه شدند؟
 آیت‌الله مصباح نه فقط در عرصه سیاست بلکه به‌طور کلی ذهنی بسیار منسجم

آیت‌الله مصباح یزدی در ساحت سیاست چگونه ورود و عمل می‌کرد و نوع عملکرد ایشان به عنوان عالم سیاسی چه جوه امتیازی داشت؟

علامه مصباح یزدی در ساحت سیاست همواره در جایگاه یک عالم سیاسی ایفای نقش کرده است چه زمانی که نظریه‌پردازی می‌کرد و چه وقتی که مشغول به کنش سیاسی بود، به تعبیر دیگر، ایشان جایگاه و ماموریت خود و نسبت آنها را با مسئله سیاست خوب فهم کرده بود. علاوه بر این، مرحوم مصباح در سطوح و لایه‌های مختلف ساحت سیاست، ورود داشت. چنان‌که در بنیادی‌ترین مباحث سیاست یعنی فلسفه سیاسی نظریه‌پردازی کرده است. زمانی که درباره فلسفه حکومت و مشروعیت حکومت‌ها سخن گفته و نیز از نتایج حکومت‌ها و مقایسه وضعیت حکومت و بی‌حکومتی و یا نسبت عقل و سیاست و یا نسبت دین و سیاست سخن به میان آورده است.

علامه مصباح در لایه میانی حوزه سیاست که اندیشه سیاسی است نیز سخنانی دارد، زمانی که درباره نظریه ولایت فقیه نظریه‌پردازی می‌کند و زمانی که درباره

ایشان از دایره انقلاب فاصله گرفت، دست از حمایت برداشت و به نقد پرداخت؛ در حالی که همگان می‌دانند اگر علامه از دولت دهم آن انتقادات را نداشت دولت با افتخار هرگونه انتظاری را برای ایشان برآورده می‌کرد اما آیت‌الله مصباح کسی نبود که بر سر منافع از مبانی خود کوتاه بیاید.

در گام دوم انقلاب و مواجهه با جنگ ترکیبی‌ای که دشمن علیه ما به راه انداخته است چقدر نیازمند گسترش و استمرار و تحول و بسط مکتب و اندیشه‌های آیت‌الله مصباح هستیم؟

معتقدم گفتمان فکری مرحوم آیت‌الله مصباح برای امروز و آینده ما همچنان پاسخگو است، به‌ویژه مبانی ایشان به دلیل آنکه متقن و دینی است تا چند قرن هم می‌تواند پاسخگو باشد تا فقیه و عالمی دیگر آن مبانی را توسعه داده یا با فهم متفاوت از دین ارائه کند. مبانی فکری علامه بخش قابل توجهی از نیازمندی‌های کنونی و آینده ما را پاسخ می‌دهد. این بدان معناست که جامعه گرفتار تکثرات و اوصافی شده که برای حل همه نیازمندی‌های آن باید تجمیع مبانی و روش و ساختار و ایده‌ها و نظریات داشته باشیم اما در نهایت همه این ساختارها باید در منظومه‌ای که هم انسجام دارد و هم حجیت استناد به دین را تعیین کند، جمع شود. این حجیت ویژگی‌هایی دارد مثل صحه گذاشتن ولی فقیه بر آنها... بی‌شک اندیشه‌های مرحوم آیت‌الله مصباح بخشی از سرمایه‌های معرفتی، تحلیلی تاریخی برای حال و آینده ما بوده و هست. شخصاً با اینکه خود را تمام قد بر سفره اندیشه ایشان و وامدار مکتب‌شان می‌دانم اما این بدان معنا نیست که اولاً همه مبانی و کنش‌های ایشان یا جریان منتسب به ایشان را تأیید کنم، خیر بعضاً ملاحظاتی نیز دارم؛ ثانیاً این احترام و تکریم بدین معنا نیست که ما در آینده همان غالب و همان حرف‌ها و همان مصداق‌ها را ادامه دهیم، من قائل به این مهم هستم که مکتب و مبانی ایشان استعداد اینکه در آینده خود را متناسب با زمان و مکان و در جهت تأمین مصالح و منافع دین و مردم بازسازی کند، دارد.



چقدر می‌تواند الگو بخش باشد؟

نسبت ایشان با دکتر احمدی نژاد و دولت وی به عنوان یک مصداق، نسبتی بسیار روشن است؛ همه می‌دانند و حتی دکتر احمدی نژاد و اطرافیانش در دولت نهم نیز اذعان کردند که گویا از سوی علامه مصباح و شاگردان‌شان و امتداد اندیشه‌های آنها در لایه‌های دانشگاهی به‌ویژه از طریق طرح «ولایت» که تا آن زمان حدوداً ۲۰ سال اجرا شده بود دولت نهم روی کار آمد و دولت نهم و دولت‌مردان آن زمان سر کار آمدن خود را بیش از هر کس مرهون آیت‌الله مصباح می‌دانستند و به آن تصریح داشتند!

اما علی‌رغم حمایت صریح، از جایی به بعد آیت‌الله مصباح احساس کرد که دکتر احمدی نژاد از مبانی انقلاب و وعده‌های خود عدول می‌کند، (فارغ از درستی یا نادرستی این تشخیص)، به رغم حمایت آشکار از ایشان، آبروی خود را کف دست گذاشت و به خاطر خدا، دین و انقلاب و مردم با همان قوتی که از آقای احمدی نژاد حمایت کرد، مقابل ایشان ایستاد به فرموده امیرالمومنین (ع) حق را با افراد نمی‌سنجید بلکه افراد را با حق می‌سنجید.

ایشان معیار و مبانی حمایت از جریان‌های سیاسی را به میزان دوری و نزدیک از مبانی اسلام و انقلاب می‌دانست و بر این اساس عمل می‌کرد چنان‌که زمانی از دکتر احمدی نژاد حمایت کرد و روزی که

و انقلابی تربیت شوند؛ از این بُعد به ندرت یا کلاً نمی‌توان کسی را مثال زد که به اندازه علامه مصباح موفق به تربیت شاگردان فاضل انقلابی شده باشد. در حوزه علمیه که کانون فقه شیعه معاصر است شاگردان علامه مصباح و حتی شاگردان شاگردان ایشان که پرورش یافته مکتب علامه مصباح بودند، ضمن ایفای نقش در عرصه‌های مختلف، به لحاظ تربیت صحیح و انقلابی سرآمد هستند و این به‌وضوح مشهود و غیرقابل تشکیک است.

نکته دیگر آنکه در میان عالمان انقلابی معاصر ما کمتر عالمی را داریم که به رغم خلوص و خدمات، موفق شده باشد مبانی خود را از مبنا تا اجرا چنان امتداد دهد که بتوان از آن به مکتب تعبیر کرد اما علامه مصباح همچون استادشان علامه طباطبایی (ره) صاحب مکتب بود، به رغم ارادت قلبی همه ما به مرحوم شهید مطهری و اینکه از معارف‌شان استفاده کرده‌ایم اما آن شهید دارای مکتب نشد! اما مجموعه شاخصه‌هایی که برای مکتب فکری بیان شده در آیت‌الله مصباح موجود است از این رو اگر نگوییم شخصیت ایشان بی‌نظیر است، حداقل کم‌نظیر است.

سیره سیاسی در حمایت یا عدم حمایت از جریان‌های مختلف چگونه بود؟ آیا در ساحت مقابله و طرد جریان‌های منحرف شده می‌پرداختند؟ این سیره ایشان امروز

ایشان معیار و
مبانی حمایت از
جریان‌های سیاسی
را به میزان دوری
و نزدیک از مبانی
اسلام و انقلاب
می‌دانست و بر این
اساس عمل می‌کرد

آیت‌الله مصباح یزدی مبتکر اعزام طلاب به خارج از کشور برای تکمیل تحصیلات‌شان در سال ۱۳۷۲ بود. مؤسساتی که تحت نظر آیت‌الله مصباح یزدی فعالیت می‌کردند، در اولین مرحله از این اقدام، ده تن از طلاب مؤسسات را به کشور کانادا و ایالات متحده آمریکا اعزام کردند. آیت‌الله مصباح یزدی خود نیز در ابتدا با سفر به کانادا و دیدار مستقیم با مسئولین دانشگاه مک‌گیل سعی کرد پلی بین مؤسسات و این دانشگاه کانادایی برقرار کند.

آیت‌الله مصباح یزدی معتقد بود رشته‌های تحصیلی علوم انسانی در آن دوران به قدری در کشور غنی نبود که نیاز به خارج از کشور نداشته باشند، طلاب اعزام شده ضمن آنکه با زبان انگلیسی نیز آشنا می‌شدند، برای کسب اطلاعات روز و ایده‌های روز علوم انسانی در کلاس‌های درس دانشگاه‌های کشورهای مربوطه شرکت می‌کردند. هر کدام از این طلاب پس از بازگشت به کشور، این رشته‌ها را توسعه دادند و به تعبیری از قرآن کریم که از یک دانه گندم خوشه‌ها تولید می‌شود، اکنون از وجود هر کدام از آن افراد خوشه‌های علمی فراوانی به عنوان سرچشمه کوثر علم و دانش در جامعه منتشر شده است.

از فعالیت‌های علمی، فرهنگی و تبلیغی آیت‌الله مصباح یزدی می‌توان سفرهای خارج از کشور از جمله سفر به اسپانیا و چند کشور از منطقه آمریکای لاتین از جمله مکزیک، کوبا، کلمبیا، برزیل، شیلی و آرژانتین و لبنان و سوریه را نام برد که در آنها به تبیین نهضت فکری و اخلاقی اسلام، حقوق بشر از دیدگاه اسلام، اقتصاد اسلامی، سیر تحول در متدولوژی فلسفه اسلامی و عرفان از دیدگاه اسلام پرداخت.

تعامل دانشجویان با اساتید خارج از کشور باعث تغییر نگرش اساتید نسبت به فرهنگ غنی اسلام شد

آیت‌الله محمود رجبی قائم مقام مؤسسه آموزشی امام خمینی (ره)، از شاگردان مرحوم آیت‌الله مصباح یزدی است. وی در خصوص دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی در خصوص جهانی شدن اندیشه‌های اسلامی



گزارش تحلیلی

آیت‌الله مصباح؛ مبتکر اعزام طلاب دانشجو به خارج از کشور و مراوده علمی با دانشگاه‌های دنیا

مرحوم آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی، در طول چند دهه فعالیت در زمینه‌های علمی و فرهنگی، خدمات شایانی را به حوزه‌های علمیه و دانش علوم انسانی در ایران داشتند و در هر دوره بنا به مقتضیات آن دوره زمانی، اقدامات علمی و فرهنگی متناسبی را آغاز نمودند. جدیت ایشان و نیز نظم و واقع‌بینی ممتاز آیت‌الله مصباح یزدی، باعث می‌شد که اغلب حرکت‌هایی که ایشان آغاز می‌کردند مثمر ثمر شود.

کاستی‌ها و مشکلات حوزه‌های علمیه، آیت‌الله مصباح یزدی را بر آن داشت تا در انتظار فرصتی باشد تا بتواند برای برطرف کردن این مشکلات، راه‌حلی مناسب بیابد. ثمره این تلاش، تربیت طلبه‌هایی فرهیخته بود که هم اکنون در نهادهای علمی و اجرایی مشغول به فعالیت هستند.

ستاد انقلاب فرهنگی که به غرب‌گریختند مخالفت جدی با اسلامی‌سازی علوم انسانی داشتند، گفت: این مخالفت سبب شد در روند بازسازی علوم انسانی موانعی به وجود آید ولی اساتید دانشگاه در این وعده به قدری علاقه‌مند به این برنامه شده بودند که وقتی اعلام شد به دلیل کمبود بودجه فعالیت‌ها ادامه نمی‌یابد اساتید دانشگاه خواستار استفاده از این طرح با هزینه خودشان شدند که این نشان‌دهنده تغییر نگرش در فکر و ذهن اساتید دانشگاه بود. آنان چند سال از شهرهای مختلفی مانند مشهد، اهواز، کرمان و ... به قم آمده و این مباحث را ادامه می‌دادند. در نتیجه کتاب‌هایی در زمینه علوم انسانی تدوین و دیدگاه اسلام در حد کلان تعریف شد.

رئیس مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره) با اشاره به راه اندازی بنیاد فرهنگی باقرالعلوم (ع) و سپس مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره) افزود: در این دو مرحله از طلاب حوزه‌گزینش شده و در مقاطع کارشناسی و ارشد و دکتری هر یک از این رشته‌ها را گذرانده و دروس حوزوی را تا درس خارج طی کرده و عضوی از کادر علمی می‌شدند که در عرصه علوم انسانی کار اسلامی‌سازی و تولید علوم انسانی را بر عهده دارند. برگزاری دوره‌های آموزشی چندین سال طول کشید تا نیروهایی تربیت شوند که چنین صلاحیت‌هایی داشته باشند. بعد از تربیت نیروها به حد لازم آیت‌الله مصباح شوراى سیاست‌گذاری تولید علوم انسانی را تشکیل دادند.

عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه با بیان فعالیت‌های این شورا گفت: طرح تولید علوم انسانی، به عنوان سند تولید علوم انسانی تدوین شد و همین سند طی جلساتی محضر علامه مصباح ارائه و مبنای کار قرار گرفت و تمام نیروهای حاضر در مؤسسه، موظف به تولید علوم انسانی اسلامی شدند.

اولین مرحله اسلامی‌سازی علوم انسانی، تولید فلسفه علوم انسانی اسلامی بود، چون علوم انسانی غربی مبتنی بر فلسفه سکولار و الحادی بود و برای تحول در آن باید تحول در نقطه آغازش که فلسفه آن علم است رخ دهد. مانند فلسفه روان‌شناسی، فلسفه

فرهنگ غنی اسلام و نسبت به معارف این دین، انقلاب اسلامی و روحانیت شدند. عضو شورای عالی حوزه علمیه قم با اشاره به شبهاتی که در گذشته در مورد رویکرد نقادانه حوزویان به اندیشه‌های غربی مطرح می‌کردند که حوزویان اندیشه‌های غربی را از منابع دست اول و صاحب نظران آن فرانگرفته و نقد آنان اعتبار علمی ندارد، گفت: با اعزام دانشجویان به خارج از کشور شبیه و ترفندی که از سوی غرب‌زدگان به افکار جامعه تزییق می‌شد، زوده شد. این اهداف اصلی و فرعی نیاز جدی جامعه علمی و انقلابی را در نظام حوزوی و دانشگاهی تأمین می‌کرد و زمینه‌ای شد تا اساتید دانشگاه‌های مختلف ارتباطاتی با مؤسسه فراهم کنند.

وی با اشاره به اینکه آیت‌الله مصباح یزدی بنیانگذار مراودات علمی پس از انقلاب اسلامی بود، ادامه داد: طرح آیت‌الله مصباح یزدی اولین طرح بود که در زمینه علوم انسانی و اسلامی‌سازی علوم انسانی مطرح و پیاده شد. بعد از فرمان حضرت امام خمینی جهت استمداد از حوزه علمیه در بازسازی علوم انسانی، اعضای ستاد فرهنگی که بعدها به عنوان شورای عالی انقلاب فرهنگی شناخته شده با جامعه مدرسین جلسه گذاشتند تا این فرموده امام عملی شود. در همان جلسه جامعه مدرسین علامه مصباح را به عنوان کسی که کار را برعهده بگیرد، تعیین کردند. بر همین اساس دفتر همکاری حوزه و دانشگاه شکل گرفت. یکصد نفر از اساتید دانشگاه و ۲۵ نفر از اساتید حوزه طی جلسات مختلف به بحث و گفتگو پرداخته و محورهای رشته‌های علوم انسانی را تدوین و بر اساس آن تقسیم کار صورت گرفت. سپس در طول هفته هر گروه یک روز بحث‌های درون گروهی داشته در نهایت جمع بندی دیدگاه اسلامی و عقلانی و علمی را محضر آیت‌الله مصباح عرضه می‌کردند در کنار این فعالیت پژوهشی آیت‌الله مصباح یک دوره آموزش نظام تفکر قرآن را طی نزدیک به یک صد جلسه برای اساتید دانشگاه ارائه کردند که این مباحث موجب استقبال و اعجاب اساتید دانشگاه قرار می‌گرفت.

وی با اشاره به اینکه برخی غرب‌زدگان در

به صورت علمی و با تفکر دقیق می‌گوید: یکی از توصیه‌های فرهنگ دینی این است که انسان بر اساس شناخت دقیق از هر سخن و مکتبی درباره آن قضاوت کند. آیت‌الله مصباح یزدی این را که مبنای فرهنگ دینی است مدنظر داشتند و موضوع ایشان در خصوص علوم بشری این بود که باید فکر و اندیشه را شناخت. شناسایی از منابع دست اول و صاحب نظران همان مکتب طبق منابع و حیانی از مهمترین روش‌های آیت‌الله مصباح بود که بعد از آن به بررسی و نقد آن دیدگاه‌ها پرداخت.

وی ادامه داد: با پذیرش چنین مبنایی باید اندیشه‌های دانشمندان غربی از زبان خود آنها شناخته شود و در کنار آنها زبان آن رشته در حد لازم فراگرفته شود تا بتوان از منابع آنها استفاده کرد. برای این هدف علامه مصباح یزدی دو برنامه را در دستور کار قرار دادند: نخست گنجاندن آموزش زبان انگلیسی و عربی روز در برنامه آموزشی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، تا حدی که طلاب بتوانند متون را دقیق بفهمند. دیگر اعزام تعدادی از دانش پژوهان مؤسسه به کانادا و دیگر کشورهای انگلیسی‌زبان.

آیت‌الله رجیبی با اشاره به اینکه آیت‌الله مصباح از اعزام دانشجویان به خارج از کشور سه هدف را مدنظر داشتند، ادامه داد: اول آنکه دانش پژوهان دیدگاه‌ها و نظرات را از اساتید برجسته دانشگاه‌های خارج فراگرفته‌اند و رساله‌های دکتری خود را با راهنمایی اساتید آن رشته بنویسند و دفاع کنند که بحمدالله موفقیت آنان به حدی بود که اعجاب اساتید را برانگیخت. دوم فعالیت‌های فرهنگی دینی که با سخنرانی، ارائه کنفرانس‌های علمی و اقامه نماز جمعه و ... طلاب اعزام شده فعالیت مؤثری داشتند.

وی با اشاره به فعالیت‌های فرهنگی دانش پژوهان مؤسسه امام خمینی در خارج از کشور اضافه کرد: این دانش پژوهان سفیران انقلاب اسلامی بودند و انقلاب اسلامی را معرفی کرده و فعالیت‌های زیادی در عرصه علوم دینی فرهنگی و علمی داشتند. هدف سوم این بود که این دانشجویان در تعامل با اساتید خارج از کشور باعث تغییر نگرش آنان نسبت به

با اعزام دانشجو به خارج از کشور شبیه و ترفندی که از سوی غرب‌زدگان به افکار جامعه تزییق می‌شد، زوده شد. این اهداف اصلی و فرعی نیاز جدی جامعه علمی و انقلابی را در نظام حوزوی و دانشگاهی تأمین می‌کرد.

جامعه‌شناسی، فلسفه اقتصاد، فلسفه تعلیم و تربیت. در این مرحله برخی از آثار مانند فلسفه تعلیم و تربیت زیر نظر علامه مصباح نگاشته شد، کارگروهی فلسفه علم، و گروهی مشترکاتی از فلسفه علوم عام را مبنایی و روش مند آغاز کردند.

وی با اشاره به ادامه روند پژوهش در آینده مؤسسه امام خمینی گفت: طبیعی است طبق طراحی صورت گرفته اولین مرحله، اسلامی سازی این رشته‌ها در آن سند (سند تولید علوم انسانی و اسلامی) فلسفه علم، فلسفه علوم انسانی و فلسفه مضاف به هریک از رشته‌های علوم انسانی است. مرحوم علامه مصباح این سند را تأیید و ابلاغ کردند و بر اساس آن مراحل بعدی طی و بعد از اتمام نگارش فلسفه‌های علوم وارد عرصه‌های بعد خواهیم شد.

چشم‌انداز آیت‌الله مصباح یزدی جهانی بود

حجت الاسلام دکتر سید احمد رهنمایی، دانش آموخته حوزه علمیه قم و دکتری فلسفه تعلیم و تربیت از دانشگاه مگ‌گیل می‌باشد. او در حال حاضر عضو هیأت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) با رتبه دانشیاری است. وی یکی از دانش پژوهانی بود که از سوی مرحوم آیت‌الله مصباح یزدی برای تحصیل در دانشگاه‌های خارج از کشور تشویق شد. سید احمد رهنمایی، کارشناسی ارشد فلسفه و تاریخ اسلامی خود را در سال‌های ۱۳۷۲-۱۳۷۴ (۱۹۹۴-۱۹۹۶) از مؤسسه مطالعات اسلامی، دانشگاه مگ‌گیل گرفت. همچنین دکترای فلسفه تعلیم و تربیتش را نیز در بین سال‌های ۱۳۷۷-۱۳۷۴ (۱۹۹۹-۱۹۹۶) از دانشکده تعلیم و تربیت، دانشگاه مگ‌گیل کانادا دریافت کرد.

حجت‌الاسلام والمسلمین رهنمایی در خصوص ایده‌ها و اندیشه‌های آیت‌الله مصباح برای اعزام دانشجویان به خارج از کشور می‌گوید: چشم‌انداز مکتب علمی و تربیتی آیت‌الله مصباح، بسیار دور دست‌تر از مرزهای جغرافیایی بوده است. چشم‌انداز ایشان جهانی بود چون از مکتبی سخن می‌گفت که ایدئولوژی بسیار جامعی برای سعادت دنیا و آخرت داشت. از سوی

دیگر رسالت علمای ربانی به گروهی خاص محدود نمی‌شد و با دستوراتی که در قرآن و روایات اهل بیت آمده، تعریف می‌شود. در تاریخ نیز بابت عمل به فرامین الهی شهادتی تقدیم شده و علما و انبیا، زجر و مرارت‌هایی کشیده‌اند. علامه مصباح معتقد بود، دین مبین و اسلام ناب نباید محصور به زمان، گروه و قوم خاص بماند و باید منتشر شود که فراهم شدن اسباب را می‌خواهد.

وی ادامه داد: یکی از کارهای این عالم برجسته این بود که راهکارهای اعزام دانشجویی را بررسی و تا جایی که امکان داشت برای تحقق اهداف و تعامل با دنیا تلاش می‌کرد. آیت‌الله مصباح می‌فرمودند: «بایستی در نظر بگیریم در هر مکان و زمان، اگر زمینه‌ای برای حضورمان پیدا شد، اهمیت دهیم».

فارغ‌التحصیل فلسفه تعلیم و تربیت از دانشگاه مگ‌گیل افزود: برای این عالم فرقی نمی‌کرد انجام رسالت در ایران یا در هر کجای عالم باشد. به محض اینکه شرایطی فراهم می‌شد، تحت هر عنوانی از این شرایط بهره علمی می‌بردند و این عالم برجسته برای آن پیش قدم بودند.

وی ادامه داد: تعدادی از دانش پژوهانی که شناخته شده بودند و سال‌های سال محضر استاد کسب علم و ادب کرده و مورد اعتماد و وثوق آیت‌الله مصباح یزدی بودند جهت اعزام برای کسب دانش در خارج از کشور معرفی شدند. گرچه این فرآیند نیازمند قیودی مثل انجام پذیرش و بورسیه هر دانش پژوه توسط خودش بود.

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر رهنمایی با اشاره به رسالتی که برعهده آیت‌الله مصباح یزدی قرار داشت، افزود: علامه چندین سفر علمی به خارج از کشور از جمله ایالات متحده آمریکا، انگلستان، پاکستان، هند و آرژانتین داشتند که هر کدام اهدافی خاص داشتند. هیچکدام از این سفرهای آیت‌الله مصباح تفریحی نبود. خاطریم هست آیت‌الله اراکی که نماینده حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در مرکز اسلامی لندن بودند از ایشان دعوت کردند تا مدتی را در لندن حضور پیدا کنند. استاد فرمودند: «برای چه منظوری بیایم؟ اگر برنامه‌ای

است حضور پیدا کنم و گرنه هیچ انگیزه‌ای برای گشت و گذار و دیدن آثار ندارم». علامه مصباح یزدی رو به آیت‌الله اراکی گفتند: «اگر زمینه‌ای برای صحبت و برگزاری میزگردهای علمی و ورود به دانشگاه‌ها است، می‌آیم و گرنه که معذورم» همانجا آیت‌الله اراکی قول مساعد، جهت برپایی نشست‌ها و مناسبات علمی دادند و بعد از مدتی چند برنامه در میان دانشجویان که حضور آیت‌الله مصباح در آن اهمیت داشت، تنظیم کردند.

وی همه این موارد را برگرفته از تعهد آیت‌الله مصباح یزدی و مسئولیتی که بر دوش ایشان بود، دانست و عنوان کرد: علامه مصباح برای جذب افرادی شاخص، راهنمایی‌های ویژه داشتند تا آن فرد به دنبال کسب کمالات، استفاده حداکثری داشته باشد. از جمله یکی از اعضای هیأت علمی مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره) پرفسور «لگنهاوزن» آمریکایی است که بیش از ۲۰ سال جذب معارف اسلام را در محضر علامه داشت و از شاگردان آیت‌الله مصباح یزدی به شمار می‌رفت. ایشان از ایالات متحده آمریکا به ایران و سپس به مؤسسه امام خمینی (ره) جذب شدند. پرفسور لگنهاوزن به فلسفه شرق و غرب و اسلام تسلط دارد و هر کجا که دعوت می‌شود آندوخته‌های علمی، فلسفی، اعتقادی که از استاد مصباح وام گرفته را بیان می‌کند. این چهره ماندگار، افتخار شاگردی چنین استادی را دارد و همیشه آن را با غرور می‌کند.

وی ادامه داد: گروهی دیگر از مسیحیان مقید و منضبط به نام «منونایت» که اعتقادات خاصی همراه با تقید به صلح و صفا میان جوامع دارند در سال ۱۳۶۹ در زلزله رودبار تحت عنوان انجمن خیریه، اولین بار به ایران سفر کردند. در این سفر عده‌ای از آنان با شعائر اسلام آشنا شدند.

این گروه از جمله افرادی بودند که به آیت‌الله مصباح معرفی شده و بعد از شناخت از این شخصیت وارسته و عالم انقلابی او را رها نکردند و در طی دو دهه بالغ بر هفت کنفرانس بین ایران و منونایت‌ها در کانادا برگزار شد.

عضو هیأت علمی مؤسسه آموزشی امام

عضو هیأت علمی مؤسسه آموزشی امام خمینی (ره) با اعلام خاطره‌ای دیگر افزود: در سه سال قبل شرایطی برای کار فرهنگی و علمی در انگلیس به مدت یک ماه پیش آمد. استاد مصباح هنگام خداحافظی به من گفتند: «شما به دانشگاهی به نام حجاز که توسط گروه اهل سنت اداره می‌شود هم بروید. در آنجا برنامه‌های تربیتی خوبی دارند. وقت بگیر و با مسئولش صحبت کن و ببین راهکارهای مناسبی که آنها دارند چیست تا ما هم بتوانیم آنها را اجرا کنیم». علامه مصباح تا این اندازه دغدغه‌مند بودند. با خیلی از استادان ارتباط داشتیم ولی این نگاه باز بین المللی را در هیچ‌کدام اساتید ندیدم.

وی با بیان اینکه استاد مصباح هیچ قصدی برای مطرح کردن خودشان نداشته و بنا بر وظیفه، به هر طریقی تا سر حد جان کندن در راه ترویج اندیشه‌های اسلام ناب تلاش می‌کردند، گفت: استاد مصباح یزدی ما را دعوت کرده تا در راه تبلیغ معارف و اندیشه اسلامی از ایشان تبعیت کنیم به عنوان مثال وقتی که بنا شد تعدادی از ما فارغ‌التحصیل شویم به ما ابلاغ کردند با رؤسای دانشگاه‌های محل تحصیل صحبت کنیم و زمینه ارتباط را به هر طریقی تدارک دیده تا تبادل تجربیات دانشجویان با استاد و تحقیق و نشر آن صورت گیرد و در این زمینه راهنمایی‌های زیادی نیز داشتند. تا حدی که استاد خارجی ما در دانشگاه مک‌گیل که ریاست دانشکده تعلیم و تربیت را داشت نامه بلند بالایی نوشت و از پیشنهاد آیت‌الله مصباح خوشحال شد و آمادگی خود را برای همکاری اعلام کرد. همچنین در دانشگاه اتریش پرفسوری به نام «کنزبان» شیفته استاد بود و برای ارتحال استاد تسلیت نامه نوشته و چندین بار از اتریش به ایران به قصد ملاقات با آیت‌الله مصباح برای طرح و حل چند معضل فلسفی آمده بود.

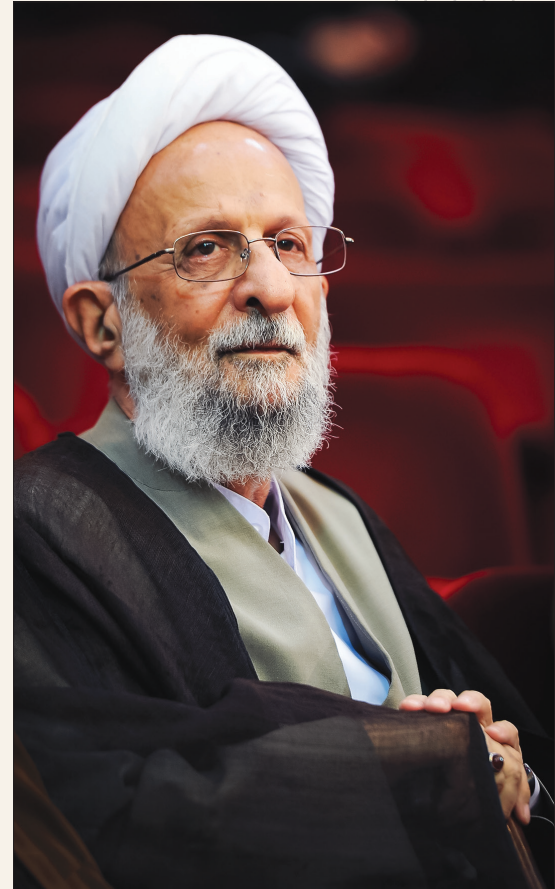
آیت‌الله مصباح یزدی را می‌توان از نمونه‌های کم‌نظیری دانست که یک عمر دست از تلاش و مجاهدت خالصانه علمی و معرفتی در راه اعتلای اسلام ناب محمدی (ص) برنداشت. امید که این راه، توسط رهپویان جوان و تازه نفس در حوزه‌های علمیه ادامه یابد.

دغدغه‌مندی علامه مصباح و دید درست و منطقی و همه‌جانبه ایشان بوده است. اگر آثار مفید و خوبی را تشخیص می‌دادند که در رشد علمی و ارتباطات بین‌المللی دانش پژوهان مؤثر است، آن را به صورت متن درسی یا کمک درسی و آموزشی در آورده و در اختیار دانش پژوهان قرار می‌دادند. بدین وسیله سعی می‌کردند افراد نسبت به اطراف آگاهی کامل داشته و با دیدگاهی جهان‌شمول، همکاری‌های لازم را داشته باشند.

وی با تأکید بر اینکه اقدامات آیت‌الله مصباح در زمینه پیگیری امور دانش پژوهان جدی بود، ادامه داد: تأمین هزینه‌های زندگی در غرب به شدت سخت بود و علامه مصباح یزدی شخصاً برای تمام حق و حقوق دانشجویان ورود بیدامی کردند.

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر رهنمایی با بیان خاطره‌ای گفت: روزی به خدمت آیت‌الله مصباح یزدی رسیدم و گفتم ظاهراً برای شما تأمین حق و حقوق سخت است چرا که خیلی از مراکز به دلیل عدم تشخیص ارزشمندی فعالیت‌های ایشان، همکاری لازم را نداشتند. علامه در پاسخ به سوال من گفتند: «شما دغدغه مسئولیتی را داشته باشید که بر دوشتان گذاشته شده است. کاری به این مسائل نداشته باشید به هر طریقی ممکن سعی می‌کنم هزینه‌ها را تأمین کنم و نتایج پربار طرح و گفتگو در مباحث علمی در دانشگاه‌ها ببینم».

وی با اشاره به نگاه باز آیت‌الله مصباح در حوزه بین‌الملل گفت: در چندین سالی که معاون ارتباطات و امور بین‌الملل مؤسسه بودم از من درخواست طرح و برنامه داشتند. خودم از کسانی بودم که به دانشگاه مک‌گیل اعزام شدم و پنج سال و نیم در آنجا اقامت داشته و فارغ‌التحصیل دوره ارشد و دکتری در رشته فلسفه تعلیم و تربیت بودم. زمانی که به علامه خبر بازگشتم به ایران را دادم گفتند: «حالا که فراغت پیدا کردی و درست تمام شده چندین ماه بیشتر بمان و دانشگاه‌های معتبر کانادا را بررسی کن و با نحوه تدریسشان آشنا و زمینه‌هایی که می‌توان با آنها ارتباط برقرار کرد را پیدا کن»، این دید و نگاه بین‌المللی ایشان بود.



خمینی (ره) با تأکید بر اینکه شخصاً در اجلاس هفتم شرکت داشته و شاهد گفتگوهای جذابی در خصوص مفاهیم دینی در اسلام و مسیحیت بوده است، اظهار داشت: این صمیمیت خیلی کارگشا بوده است و این امر با اشتیاق توسط شاگردان آیت‌الله مصباح ادامه پیدا کرده است. البته این گروه‌ها خودشان بیش از ما پیگیر مطالب آیت‌الله مصباح هستند.

وی در خصوص آثاری که از جوامع غربی به دست آیت‌الله مصباح می‌رسید، افزود: علامه چندسال قبل کتابی به بنده دادند که این کتاب در دیداری توسط دکتر باقری لنکرانی وزیر اسبق بهداشت و درمان به ایشان هدیه داده شده بود. ایشان اهتمام زیادی بر ترجمه این کتاب با محتوای اینکه «چطور تصمیم‌گیری‌های ما مبتنی بر ارزش‌ها و باورهای ماست» داشتند.

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر رهنمایی اظهار داشت: یکی دیگر از فعالیت‌های علامه، ترجمه آموزش فلسفه و عقاید به زبان انگلیسی بود. همین فعالیت نشان دهنده



حجت الاسلام والمسلمین دکتر رضا غلامی:

وجه تمایز تفکر فلسفی آیت‌الله مصباح، حرکت در مسیر نقد مکاتب و ایسم‌های الحادی بود

آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی بی‌شک یکی از افراد موثر در تئوریزه کردن گفتمان انقلاب اسلامی است. برای شناخت بیش‌تر درباره فعالیت‌های اندیشه‌ای مرحوم علامه مصباح یزدی، حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر رضا غلامی رئیس شورای سیاست‌گذاری مجمع عالی علوم انسانی اسلامی در گفت‌وگویی به مبانی فکری و اندیشه‌ای ایشان پرداخته است که در ادامه می‌خوانید:

نقش علامه مصباح در تحول فلسفه در حوزه علمیه به چه میزان بوده است، با توجه به اینکه شاگرد فکری اندیشه فلسفی امام بودند، چگونه توانستند پایه‌های فلسفی حوزه را بسط دهند؟

حضرت آیت‌الله مصباح یکی از شاگردان مبرز مرحوم علامه طباطبایی محسوب می‌شدند که در تمامی مکاتب فلسفه اسلامی خصوصاً فلسفه مشایی از اساتید برجسته و به نام حوزه علمیه قم به شمار می‌رفتند. کرسی درس فلسفه استاد خصوصاً دهه نخست انقلاب، از کرسی‌های مهم، پر رونق و عمیق درس فلسفه حوزه قلمداد می‌شد که صدها تن حضوری یا غیر حضوری از آن بهره‌مند می‌شدند و بخشی از آن‌ها خودشان امروز استاد و صاحب نظر شده‌اند.

علامه مصباح یزدی بدون تردید در احیا فلسفه اسلامی در حوزه‌ها و مقابله با دشمنی‌ها با فلسفه، نقش و سهم مهمی داشتند و تلاش کردند درس فلسفه در حوزه‌ها به عنوان یک درس اصلی حفظ و گسترش پیدا کند. ایشان استاد

صرف فلسفه نبودند، بلکه خودشان یک فیلسوف بزرگ بودند و دارای نظرات فلسفی منحصر به خودشان بودند. از نظر من، وجه تمایز علامه مصباح با سایر فلاسفه اسلامی معاصر، در این بود که ایشان از فلسفه برای نقد مکاتب و ایسم‌های الحادی و سکولار نهایت استفاده را کردند و به شاگردانشان راه تکیه زدن به فلسفه برای مواجهه انتقادی با افکار گوناگون را یاد دادند.

دیدگاه علامه مصباح درباره حکومت اسلامی و شیوه اداره کردن آن - نمود عینی در ولایت‌مداریشان داشت - چگونه توانست در میان مبارزان انقلاب متمر ثمر باشد و در این چهل سال در قالب گفتمان فکری انقلاب تداوم یابد؟

استاد مصباح (ره) شاگرد امام و پیرو نهضت امام بودند و همان راهی را در سیاست رفتند که امام راحل و عظیم‌الشأن رفتند. آیت‌الله مصباح صد درصد معتقد به اسلام سیاسی و دولت اسلامی در عصر غیبت با محوریت ولی فقیه بودند و ولایت فقیه را

نایب بر حق امام زمان (عج) می‌دانستند. بعد از رحلت امام (ره) هم ایشان ذره‌ای از خط امام فاصله نگرفتند و همان خط را با محوریت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای پیش بردند.

استاد مصباح حقیقتاً پیرو ولی فقیه بودند و نه فقط از جهت تئوریک از اصل مترقی ولایت فقیه در برابر هجمه‌های فکری دفاع کردند، بلکه در عمل ذوب در ولایت امام خامنه‌ای بودند. در این سال‌ها مهم‌ترین توصیه مرحوم علامه مصباح چه به شاگردانشان و چه به عموم مردم شکرگزاری نعمت عظیم ولایت فقیه و خاصه شخص حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بود و خودشان هم در عمل در شکرگزار عملی جلوتر از بقیه حرکت می‌کردند. از نظر ایشان تنها راه غلبه بر مشکلات و دفع شر دشمن و پیروزی، درک عمیق و درست رهنمودهای رهبری و عمل مومنانه به آن رهنمودها بود.

چرا وجه اندیشه‌ورز استاد مصباح یزدی مورد غفلت واقع شد و رسانه‌ها از او

چهره‌های سیاسی ساختند؟

کسی در این سال‌ها نتوانست وجوه علمی بی‌نظیر آیت‌الله مصباح را انکار کند. حتی دشمنان ایشان هم به برجستگی علمی آیت‌الله مصباح اعتراف می‌کردند. لکن ایشان را به جرم تداوم نهضت امام و تبعیت از خمینی زمان، به شدت مورد حمله رسانه‌ای قرار دادند. شاید کمتر عالمی در این سال‌ها در حد آیت‌الله مصباح مورد هجمه بود.

آیت‌الله مصباح اهل گوشه نشستن و بی‌تفاوتی در برابر مسائل نبود. اهل تعارف و مسامحه نبود. اهل منفعت طلبی نبود. اهل تسلیم و وادادگی در برابر دشمن نبود. اهل عبور از خطوط بنیادین انقلاب نبود. اهل کوتاه آمدن از حقوق مردم نبود. به خوبی انحراف و التقاط را درک می‌کرد و در برابر آن شجاعانه موضع‌گیری داشت. جلوتر از بقیه دوست و دشمن را می‌شناخت و به دیگران معرفی می‌کرد. این‌ها موجب شد که تا این حد دشمنان از آیت‌الله مصباح عصبانی باشند و ایشان را ترور شخصیت کنند.

گزارش تصویری نشست های تخصصی همایش ملی بزرگداشت آیت الله مصباح یزدی

جهت بهره مندی بیشتر طلاب و اساتید حوزه علمیه و عموم علاقمندان به مباحث نظری، سلسله نشست های تخصصی را برگزار نمود، که در صفحات پیش رو گزارشی از این نشست ها تقدیم می شود.

همایش ملی بزرگداشت آیت الله محمد تقی مصباح یزدی به همت حوزه علمیه خراسان در ۱۱ اسفندماه ۱۴۰۱ برگزار می شود. به همین منظور معاونت علمی حوزه علمیه خراسان



نشست تخصصی «پیش نیازهای مدیریت اسلامی در مسجد تمدن ساز در اندیشه آیت الله مصباح یزدی» با ارائه حجت الاسلام والمسلمین سید صمصام الدین قوامی، رئیس بنیاد فقهی مدیریت اسلامی





نشست تخصصی «عدالت، مبنای اساسی حکمرانی از دیدگاه علامه مصباح یزدی» با ارائه حجت الاسلام والمسلمین مهدی شریعتی تبار، مدیر گروه فقه و اصول بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی



نشست تخصصی «اندیشه های اقتصادی علامه مصباح یزدی» با ارائه حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید مهدی معلمی، عضو هیأت علمی جامعه المصطفی العالمیه



نشست تخصصی «تبیین نقش تفکر در سبک زندگی و تعالی انسان در اندیشه علامه مصباح یزدی» با ارائه حجت الاسلام والمسلمین صفدر الهی راد، عضو هیأت علمی موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)





نشست ستاد همایش ملی بزرگداشت حضرت
آیت الله محمدتقی مصباح یزدی با حضور
حجت الاسلام والمسلمین مجتبی مصباح یزدی در محل
مرکز مدیریت حوزه علمیه خراسان



در قالبی آموزشی‌های از راه دور و به منظور استفاده در دانشگاه مجازی امام خمینی (ره) در بیست و چهار درس تدوین و نگارش یافته است.

انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن

متنی آموزشی درباره انقلاب اسلامی است، شامل مباحث نظری، تاریخی، و تحلیلی که بر اساس سلسله سخنرانی‌های آیت‌الله مصباح یزدی پیش از خطبه‌های نماز جمعه تهران تنظیم شده است.

ایدئولوژی تطبیقی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و پدید آمدن فضای باز سیاسی و فکری در کشور، گروه‌های ضد اسلامی و التقاطی، فرصت را برای تبلیغات حزبی و مسلکی خود مناسب یافته، به اشاعه افکار ماتریالیستی و انحرافی پرداختند که بر این اساس، این کتاب به چاپ رسیده است.

بدرود بهار

«بدرود بهار» شرح و تفسیری است از استاد آیت‌الله مصباح یزدی بر دعای چهل و پنجم صحیفه سجاده که به همت انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) چاپ و منتشر شده است.

بهترین‌ها و بدترین‌ها از دیدگاه نهج البلاغه

تشریح ویژگی‌های بهترین‌ها و بدترین‌ها شایسته و نیز بدترین‌ها و بدنگان خداوند با استناد به فرازهایی از کتاب گران سنگ نهج البلاغه است.

پاسخ استاد به جوانان پرسشگر

پرسش‌ها و پاسخ‌هایی را از متن کتاب «نظریه سیاسی اسلام» در اختیار جوانان پرسشگر قرار

نگاهی اجمالی به تألیفات آیت‌الله مصباح یزدی:

بر بالِ قلم!

آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی از معدود عالمان معاصر است که علاوه بر تدریس و تربیت شاگردان فراوان، بیش از یکصد جلد کتاب به رشته تحریر درآورده است. به اذعان بسیاری از متفکرین و اندیشمندان تمامی این تألیفات دارای محتوایی ژرف و نگاهی عمیق به مسائل و موضوعات و نوآوری و کلان‌نگری در میان سطور آن موج می‌زند. ایشان در سن ۲۵ سالگی به درجه اجتهاد رسید اما با این حال تا هشت سال در درس فقه و اصول امام خمینی و تا پانزده سال در درس فقه آیت‌الله بهجت و دو سال در درس آیت‌الله محمدعلی اراکی شرکت می‌کرد. در این نوشتار به برخی تألیفات آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی پرداخته می‌شود:

آموزش عقاید

شامل مجموعه‌ای از درس‌های کلامی است که در تابستان ۱۳۶۵ نگاشته شده و مرکز چاپ و نشر بین‌الملل سازمان تبلیغات اسلامی آن را به چاپ رسانده است و اکنون متن درسی حوزه‌های علمیه است.

آموزش فلسفه

این کتاب در زمینه فلسفه اسلامی که تاکنون بارها تجدید چاپ شده است. نخستین انتشار این کتاب به همت مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی انجام شده است.

آذرخشی دیگر از آسمان کربلا

مجموعه سخنرانی‌های آیت‌الله مصباح یزدی در حسینیه شهدای قم در محرم ۱۴۲۱ است.

که تاکنون در ده نوبت تجدید چاپ شده است.

آفتاب مطهر

حاصل تدوین، نگارش و بازنویسی مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های وی است که در آنها به زوایای گوناگون زندگی، اندیشه‌ها و خدمات علمی و فرهنگی شهید مطهری پرداخته شده است.

اصلاحات؛ ریشه‌ها و تیشه‌ها

این کتاب برگرفته از سخنرانی‌ها در سال ۱۳۸۰ در مسجد امام حسن عسکری (ع) و نیز فرازهایی از بیانات ایشان در سمینار روش‌شناسی اصلاحات در سال ۱۳۷۹ است.

انسان‌سازی در قرآن

برگرفته از کتاب «اخلاق در قرآن» ایشان است،



می‌دهد. پرسش‌ها در هشت موضوع با توجه به متن کتاب نظریه سیاسی اسلام طراحی شده و پاسخ آن‌ها به همت جمعی از محققان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) از متن کتاب مذکور تهیه و تنظیم شده است.

پاسداری از سنگ‌های ایدئولوژیک

این کتاب در ۶ جلد و با موضوعات «جهان بینی»، «شناخت»، «ایدئالیسم و رئالیسم»، «علت و معلول»، «حرکت» و «دیالکتیک» پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در پی هجمه تبلیغاتی مارکسیست‌ها بر ضد بنیادهای فکری اسلام، در سال ۱۳۶۰ به چاپ رسیده است.

تعلیق‌ه علی‌نهایه الحکمه

مشتمل بر شروح و حواشی استاد بر نهایه الحکمه است. این اثر پس از سال‌ها تدریس نهایه، با قلم خود استاد به زبان عربی نگاشته شده است.

جامعه و تاریخ از نگاه قرآن

از آنجا که بحث جامعه و تاریخ به لحاظ منطقی بر سایر مباحث اجتماعی تقدم دارد، آیت‌الله مصباح در ادامه سلسله دروس تفسیر موضوعی، به مناسبت طرح مباحث اجتماعی از دیدگاه قرآن به این بحث مهم پرداخته‌اند.

حقوق و سیاست در قرآن

«حقوق و سیاست در قرآن» ادامه دروس تفسیر موضوعی قرآن است در سال‌های ۱۳۶۵ در مؤسسه در راه حق ارائه گردیده است.

حکیمانه‌ترین حکومت: کاوشی در نظریه ولایت فقیه

«کاوشی در نظریه ولایت فقیه» در چهار بخش و با عناوین «مفاهیم و پیش فرض‌ها»، «مباحث نظری ولایت فقیه»، «ولایت فقیه در نظام جمهوری اسلامی»، و «ولایت فقیه و کارآمدی نظام سیاسی» نگارش یافته، و هدف آن ارائه مباحث بنیادین نظریه ولایت فقیه و جلوه‌های عملی آن برای استفاده علاقمندان به مطالعه در حوزه نظام سیاسی اسلام است.

در پرتو آذرخش

این اثر که در ادامه کتاب آذرخشی دیگر از آسمان کربلاست، به همت دفتر پژوهش‌های فرهنگی آماده گردیده و حاصل چهارده مجلس از سخنرانی‌های استاد در ایام محرم است.

در جستجوی عرفان اسلامی

این کتاب مجموعه مباحثی است که آیت‌الله مصباح یزدی در جلسات مختلف درباره عرفان بیان داشته‌اند.

درباره پژوهش

درباره پژوهش و دین پژوهی است که با هدف ترسیم برخی از مهم‌ترین خطوط کلی مؤلفه‌های پژوهش اصیل، و نیز شرح ساحت‌های گوناگون دین پژوهی سامان یافته است.

دروس فلسفه

محتوای این کتاب با توجه به کمبودها و نارسایی‌های موجود در تدریس فلسفه و پژوهش‌های فلسفی و به منظور چاره‌اندیشی برای رفع آنها ترتیب یافته است.

دین و آزادی

حاصل دوگفتمان در باب دین و آزادی است که با توجه به فضای فکری جامعه و مسایل مطرح در آن، در جمع طلاب صورت گرفته است.

رستگاران

سلسله درس‌های اخلاق آیت‌الله مصباح با محوریت آیات ابتدایی سوره مومنون و آیات پایانی سوره «فرقان» است که ضمن آن‌ها به ترتیب، اوصاف «مفلحان» و «عبادالرحمان» بیان شده است.

سیمای پیامبر اعظم (ص) در آینه نهج البلاغه

حاصل گفتارهایی درباره پیامبر اعظم (ص) است که با هدف ارائه تفسیری بر بخش‌هایی از سخنان امیرمؤمنان، حضرت علی (ع) درباره نبوت و پیامبر اعظم (ص) و پاسخ‌گویی به بخشی از عقاید شبهه‌افکنان درباره گستره دعوت انبیا سامان یافته است.

شرح الهیات شفاء

تقریرات درس‌های استاد با محوریت کتاب الهیات شفاء از بوعلی سیناست که برای طلاب تدریس کرده‌اند.

شرح برهان شفا

سلسله درس‌های استاد است که محتوای آن شامل متن، ترجمه و شرح مقاله اول از برهان ابن سیناست.

شرح الاسفار الاربعه

سلسله درس‌های استاد است که به قلم حجت‌الاسلام والمسلمین محمدتقی سبحانی تحقیق و نگارش یافته و آقای عبدالرسول عبودیت تصحیح محتوایی آن را بر عهده داشته است.

شرح نهایه الحکمه

محور اصلی این کتاب، نهایه الحکمه مرحوم

علامه است که آیت‌الله مصباح ابتدا مطلب کتاب نهایه را کاملاً تقریر و تبیین کرده و در موارد لازم به نقد آن پرداخته و در پایان نظر مختار خود را مطرح ساخته‌اند.

شکوه نجوا (شریحی بر مناجات شعبانیه و مناجات المریدین)

شرح و توضیح مناجات شریف شعبانیه و مناجات المریدین است که ضمن آن مباحث آموزنده اخلاقی و معرفتی آن‌ها را یادآور شده‌اند.

فازهای پرواز

این کتاب حاصل تقریر بخشی از درس‌های اخلاق استاد علامه، آیت‌الله مصباح یزدی در سال‌های ۹۱ و ۹۲ است که با نظارت حجت‌الاسلام آقای دکتر محمود فتحعلی، توسط حجت‌الاسلام آقای محمدعلی محیطی اردکان تدوین و نگارش و به همت انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) منتشر شده است.

فلسفه اخلاق

این کتاب بازنویس و تکمیل مباحثی است که در مجموعه دروس فلسفه اخلاق آمده بود و مباحث زیر را دربر می‌گیرد: تعریف اخلاق، علم اخلاق و فلسفه اخلاق؛ جایگاه، اهمیت، پیشینه و ضرورت فلسفه اخلاق، تحلیل مفاهیم اخلاقی، منشأ پیدایش مفاهیم اخلاقی، اقسام و وجوب، مفهوم باید اخلاقی و تفاوت آن با بایدهای غیرارزشی؛ بررسی دیدگاه‌ها درباره خوب و بد اخلاقی، بررسی دیدگاه‌ها درباره حقیقت جملات اخلاقی، مفهوم ارزش و عناصر ارزش اخلاقی، بررسی دیدگاه‌ها درباره معیار ارزش اخلاقی، مسؤولیت اخلاقی، نقد و بررسی جبرگرایی، انواع مسؤولیت؛ نسبیت‌گرایی اخلاقی، مکاتب نسبیت‌گرا، نقد دلایل نسبیت‌گرایی اخلاقی؛ مکاتب مطلق‌گرای اخلاقی، دیدگاه‌ها درباره رابطه دین و اخلاق، نیازمندی‌های دین به اخلاق؛ وابستگی‌های اخلاق به دین.

نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه

مقالات، کتاب‌ها و جلسات پرسش و پاسخ آیت‌الله مصباح یزدی درباره ولایت فقیه است.

یاد او

این کتاب در موضوع «یاد خدا» است که مباحث مربوط به آن را با محوریت خطبه‌ای از امیرالمؤمنین (ع) شرح و بسط داده است.



مصباح نظام

گزارشی از کنگره بین‌المللی بزرگداشت آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی

کنگره بین‌المللی بزرگداشت آیت‌الله مصباح یزدی صبح روز دهم دی‌ماه با حضور شخصیت‌های کشوری و لشکری در دو روز در تهران برگزار شد.

در این کنگره شخصیت‌هایی نظیر حجت‌الاسلام والمسلمین سید ابراهیم رئیسی، آیت‌الله اعرافی، آیت‌الله سید احمد علم‌الهدی و آیت‌الله محمود رجبی به ایراد سخن پیرامون شخصیت علمی، اخلاقی و سلوک سیاسی اجتماعی آیت‌الله مصباح یزدی پرداختند. آنچه در ادامه می‌آید گزیده‌ای از مباحث مطرح شده در این کنگره است:

حجت‌الاسلام والمسلمین رئیسی:

فقه سیاسی آیت‌الله مصباح دارای مبنا بود

آنچه در شخصیت این عالم واصل می‌توان گفت آن است که امروز جامعه ما با شناخت شخصیت جامع آیت‌الله مصباح می‌تواند با علم و عمل به سیره و سلوک ایشان، یک الگوی خوبی پیش‌رو داشته باشد که این الگو را بارها مقام معظم رهبری به صورت روشن معرفی کرده‌اند.

از همین جا است که عالم هم محضرش محضر علم است، هم گفتارش انسان را به یاد خدا می‌اندازد، هم کردار او جلوه‌های فقه است و حجت خدا می‌گردد. این سخنی است که عیسی(ع) در پاسخ حواریون فرمود: یا روح‌الله من نجالس؟ با

چه کسی بنشینیم، فرمودند با کسی که دیدنش انسان را به یاد خدا بیاندازد و کسی که گفتارش بر دانش انسان بیافزاید و انسان را به خدا نزدیک کند و کردارش انسان را راغب نسبت به آخرت کند. این ویژگی‌ها حقیقتاً در شخصیت آیت‌الله مصباح یزدی جمع بود.

آیت‌الله مصباح یزدی قبل از انقلاب اسلامی با انکر منکرات که حکومت ستم شاهی بود مبارزه می‌کرد و بعد از انقلاب با تمام وجودش از اعراف معروفات که نظام اسلامی باشد دفاع می‌کرد. هر کس هم سخنی می‌گفت، می‌فرمود امروز وظیفه همه ما حمایت از نظام و امام و فرامین رهبری است.

در حوزه باورهای دینی آثار او بسیار است. هم در حوزه مسائل عقلانی و فلسفی هم

در حوزه اخلاق هم در حوزه فقه به ویژه فقه سیاسی سرآمد است. فقه سیاسی اش دارای مبنا بود و هر جا می‌رفت بر اساس فقه سیاسی صحبت می‌کرد و می‌خواست بفهماند که اسلام در حوزه سیاست چه دیدگاهی دارد.

در انحرافات و شناخت منحرف، حقیقتاً هم خوب می‌شناخت هم خوب استادگی می‌کرد. لذا ایشان به عنوان عمار ولایت و انقلاب، شناخته می‌شود. کسی که هم می‌شناخت و هم خوب تبیین می‌کرد. در حوزه جهاد تبیین، آن چه تشخیص می‌داد بیان می‌کرد. در دشمن‌شناسی و دشمن‌ستیزی نیز به عنوان چهره فکر و اندیشه خوب تشخیص می‌داد و با احساس مسئولیت، موضع صحیح می‌گرفت.

امروز بسیار نیاز داریم که این الگوها را خوب بشناسیم. موفقیت آیت‌الله مصباح این است که ایشان شاگردپرور بود. بعضی از اساتید بزرگوار کتاب و تدریس دارند اما شاگرد پرور نیستند، اما ایشان شاگردپرور بود. این شاگردپروری از ویژگی‌های ایشان بود.

هم عمار انقلاب (آیت‌الله مصباح) هم مالک اشتر انقلاب و ولایت (شهید سلیمانی) در شناخت موقعیت و زمان و در موضع‌گیری صحیح آن چه بر عهده شان بود [انجام می‌دادند]. آیت‌الله مصباح و شهید سلیمانی هر دو دارای جایگاهی هستند که می‌توانند برای جامعه ما الگو باشند، هم در فکر و اندیشه هم در عمل و اقدام و ایستادگی در برابر دشمن.

برخی خودشان و شاگردانشان نسبت به او ارادت دارند اما اعضای بیت و خانواده‌شان خیلی به آن بزرگ ارادت ندارند لذا گاهی فرزندانشان در



تنها کسی می‌تواند در این میدان مبارزه کند که صاحب بصیرت، صبر و علم به موضع حق باشد.

امتیاز مبارزات مرحوم آیت‌الله مصباح غیر از اصل شهامت و رشادت ایشان، موقعیت‌شناسی [و بصیرت] ایشان بود. گاهی موقعیت‌شناسی اشتباهی ممکن بود منجر به گسترده‌تر شدن یک انحراف شود اما ایشان با موقعیت‌شناسی‌شان عمل را به درستی انجام دادند. غالباً در حوزه‌هایی که اقدام می‌کردند ابتدا تنها بودند و نه به خاطر این که کسی نمی‌خواست همراه شود بلکه ابتدا تنها ایشان تشخیص می‌دادند و بعد دیگران تشخیص می‌دادند و با ایشان همراه می‌شدند.

[صبر و] مقاومت نیز در شخصیت ایشان نمایان بود. ایشان در مقابله با یک انحراف سیاسی یا انحراف فکری نه تنها عقب‌نشینی نداشتند حتی کوچک‌ترین رخوت و ضعف و ملاحظه‌کاری در شخصیت ایشان یافت نمی‌شد. مقاومت دائمی بود و این‌طور نبود که تنها یک قدم بردارند و یک استراحت سپس قدم بعدی، نه! حرکت را پیشگام و مقاومانه ادامه می‌دادند. در زندگی ایشان کسی سراغ ندارد که ایشان زمانی، کسی، ایشان را قانع کرده باشند برای یک وقفه مختصر و کوتاه در انجام وظیفه.

شاخص سوم برای میدان جنگ با اهل قبله و خودی و انحراف ستیزی، علم به مواضع حق است. کسی می‌تواند در این مقابله حاضر شود که علم به مواضع حق داشته باشد. علم به مواضع حق واقعیتی است که در شخصیت آیت‌الله مصباح هست و عزیزانی که امروز در مقابله انحرافات محکم ایستاده‌اند، الهام گرفته و ساخته شده دست این استاد بزرگ هستند.

اگر همه عظمت‌های مرحوم آیت‌الله مصباح را یک طرف قرار دهیم و این خصوصیت جهاد در انحراف ستیزی را به صورت یک سرفصل بررسی کنیم، از خیلی خصوصیات دیگر ایشان، این سرفصل بسیار گسترده‌تر و وسیع‌تر خواهد بود.



مورد هم عنایت رهبر انقلاب به آیت‌الله مصباح بیانگر لزوم توجه شخصیت‌ها و مسئولین به ایشان است.

آیت‌الله علم‌الهدی:

آیت‌الله مصباح مجاهد خستگی‌ناپذیر در جبهه مبارزه با انحراف بود

آنچه که در آثار سازندگی این شخصیت بزرگوار صرف نظر از حوزه‌های علمی و فکری و اندیشه‌ای در تأثیر نفس و در نفوذ کلام بسیار موثر بوده است که آن را در مقاطع مختلف بنده درک کرده‌ام، عظمت مبارزاتی و مجاهده خستگی‌ناپذیر این استاد بزرگوار در جبهه انحراف‌ستیزی بوده است.

یاران امیرالمومنین (ع) هر کدام در عرصه‌ای ظهور ویژه داشتند که دیگری چنین نبود. شخصیت کمیل بن زیاد در عرصه جنگ آنچنان که مالک اشتر نمایان می‌شود، ظهور پیدا نمی‌کند. عظمت مرحوم آیت‌الله مصباح این است که به عنوان یک استاد عظیم در مسائل معنوی و فکری در عین حال در حوزه مقابله با انحرافات نیز بودند، به نحوی وارد میدان می‌شدند که گویی اساساً ایشان برای این مقابله میدانی هستند و بنانبوه جایگاه علمی داشته باشند.

آنجایی که اختلافات داخلی به جریان تبدیل شود که موجب انحراف جامعه گردد، مقابله با این اختلاف، از سخت‌ترین عرصه‌های جنگ است. در چنین عرصه‌ای امیرالمومنین (ع) می‌فرمایند

سمت‌گیری‌ها با خود شخصیت متفاوت هستند.

اما از ویژگی‌های آیت‌الله مصباح این است که خانواده و اطرافیان به ایشان ارادت دارند و هم‌اندیشه و هم‌عمل ایشان را به عنوان عمل برتر پذیرفته‌اند. این مهم است که بیت و نزدیکان ارادت داشته باشند. هم‌بشناسند هم‌ارادت داشته باشند. این نکته مهمی است. این برای همه مهم است که نسبت به اطرافیان‌شان توجه داشته باشند.

از ویژگی‌های رهبر معظم انقلاب این است که اطرافیان‌شان، ایشان را قبول دارند. این نزاهت، پاکی و توجه به مبانی در اطرافیان رهبری نیز وجود دارد و اطرافیان نیز خودشان را با این سلوک و مشی تطبیق داده‌اند. این موفقیت بزرگی است که ما این را در آیت‌الله مصباح هم می‌بینیم.

در سخنرانی اخیر رهبری، ایشان از شخصیت آیت‌الله مصباح نام بردند و این نکته داشت؛ نکته‌اش این است که قم و حوزه‌های مختلف باید به ایشان توجه کنند.

دانش‌پژوهان و طلاب و افاضل باید به این شخصیت توجه کنند. ایشان عمل و گفتارشان برای ما حجت است. نسبت به شخصیت‌هایی که مورد توجه هستند باید توجه شود. در موقعیت دیگری مقام معظم‌رهبری فرمودند در این منطقه حاضر می‌شوم تا توجه مسئولین را به این منطقه معطوف سازم [و در این

دکتر مهدی جمشیدی:

آیت‌الله مصباح و چالش گذار از «معنویت انقلاب» به «مادیت نظام»



آیت‌الله مصباح یزدی این پرسش را مطرح می‌کند که آیا همه کارهایی که در طول گام اول انقلاب به عنوان کلی «نظام»، نه به عنوان «یک شخص» یا «یک گروه خاص»، انجام شده‌اند، درست و در مسیر صحیح بوده‌اند، یا «اشتباهات جدی» وجود داشته است و باید اصلاح شود؟ در همین خصوص، دکتر مهدی جمشیدی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی براساس آخرین سخنرانی سیاسی آیت‌الله مصباح یزدی (ره) یادداشتی به نگارش درآورده است که تقدیم می‌شود:

می‌شد و تمام دغدغه‌ها و حساسیت‌های ایشان به اسلام بازمی‌گشت؛ چنان‌که اساس و غایت انقلاب اسلامی نیز بر اسلام استوار بود. هدف امام خمینی از مبارزه و نهضت و انقلاب و نظام، حاکمیت اجتماعی اسلام بود؛ یعنی تحقق ارزش‌های اجتماعی در عرصه عینی و اجتماعی و نهادی زندگی. اگر این چنین است - که البته است - باید گفت هرگونه فاصله‌گیری از این اصل بنیادین، یک انحراف راهبردی و ویران‌گر است.

عبور از ایدئولوژی انقلابی با توجیه امتناع اسلام سیاسی در تاریخ اکنون

سپس آیت‌الله مصباح، به شواهد و نمونه‌های عینی اشاره می‌کند و می‌گوید احتمال می‌دهم در کلمات بعضی از «مسئولان رده بالا»، این بود که اگر «آرمان تحقق اجتماعی اسلام در چهارچوب ظواهر آیات و روایات»، ناسازگار با «شرایط روز» است؛ از این رو، یا باید «اهداف مادی انقلاب» را پیش برد، یا باید «احکام اسلام» را به هر قیمتی اجرا کرد؛ در حالی که ما حاضر نیستیم به احکام اسلام به هر قیمتی عمل کنیم. ظن قوی من این است که بعضی از مسئولانی که «عالی‌ترین مقام اجرایی» را به عهده داشتند و شاید «لباس روحانیت» هم به تن داشتند به این مطلب تصریح کردند. البته اگر کسی احتمال بدهد که این مسئول که این حرف را

جدی» را به کار می‌برد و نسبت به پیامدهای آن هشدار می‌دهد. نکته دیگر این است که وی از وجود «خطای مشترک» یاد می‌کند؛ یعنی بر این باور است که گویا در میان همه مدیران و کارگزاران عالی در دوره‌های مختلف حاکمیتی، یک «انحراف تکرارشونده» و «لغزش مشابه» وجود داشته است که باید بر آن، انگشت تأکید نهاد و آن را شناخت.

بازگشت به روایت نخستین و اصل انقلاب

در مقام پاسخ به این پرسش، آیت‌الله مصباح به سراغ صورت و غایت نخستین انقلاب می‌رود و از امام خمینی نام می‌برد و می‌گوید تکیه کلام ایشان از روز اول تا روزهای آخر حیاتشان «اسلام» بود؛ چنان‌که اگر پیشرفتی حاصل می‌شد می‌گفتند از «اسلام» است و اگر ضعفی بود می‌گفتند ما وظیفه اسلامی مان را درست انجام ندادیم. بنابراین، امام فقط به دنبال «عمل به اسلام» بود. ایشان می‌خواهد برای داوری درباره وضع موجود و اثبات آن لغزش مشترک، معیار و مقیاسی به دست بدهد که در چهارچوب آن، این رویکردها را باید خطا قلمداد کرد. در این جاست که به سراغ امام خمینی می‌رود و تفکر ایشان را به صحنه می‌آورد و تأکید می‌کند که در تفکر امام خمینی، همه امور به «اسلام» ارجاع داده

خودنمایی یک لغزش مهم و مشترک در میان کارگزاران

آیت‌الله مصباح یزدی این پرسش را مطرح می‌کند که آیا همه کارهایی که در طول گام اول انقلاب به عنوان کلی «نظام»، نه به عنوان «یک شخص» یا «یک گروه خاص»، انجام شده‌اند، درست و در مسیر صحیح بوده‌اند، یا «اشتباهات جدی» وجود داشته است و در هر چه زودتر جلوی آن‌ها گرفته شود، به نفع نظام است. آن‌گاه، ادامه می‌دهد که آیا در طول این چهل سال، «یک اشکال مشترک در میان مسئولان نظام» وجود داشته است که اغلب، گرفتار درصدی از آن بوده‌اند؟ در این جا، نگاه ایشان به تاریخ چهل ساله پشت سر نهاده شده، «انتقادی» و «آسیب‌شناسانه» است و ایشان می‌خواهد کاستی‌ها و لغزش‌ها را بیابد و بشناساند، اما نه از زاویه غیرانقلابی و سکولار، بلکه از چشم‌اندازی همسو و مؤمنانه. تمرکز وی در این باره، بر روی «سیاست‌ها» بی‌است که در پیش گرفته شد و روشن است که این سیاست‌ها، برخاسته از تصمیم‌گیری «کارگزاران در دولت‌های مختلف» بوده‌اند. از بیان ایشان به آسانی می‌توان فهمید که احتمال مطرح‌شده، نه یک حدس ذهنی خیالی، بلکه یک دغدغه متکی به پاره‌ای «شواهد/عینیت‌ها/واقعیت‌ها» است. از این جهت است که ایشان تعبیر «اشتباه‌های

اشتباه در فهم ذهنی و قضاوت علمی نبوده است و خیلی جاها اگر یک مقدار دقت می‌کردند، می‌فهمیدند اشتباه می‌کنند؛ یا شاید هم می‌فهمیدند اما به روی خویش نمی‌آوردند، چون مصلحت‌شان در صراحت نبوده است. و گاه حتی به عنوان ابزاری برای رسیدن به مقام، از ولایت فقیه هم طرفداری می‌کردند. نمی‌توان این رویکرد سکولاریستی را به «تفاوت در فهم مسائل» فروکاهید و تنها آن را به ریشه معرفتی ارجاع داد و تصور نمود که این خطاهای راهبردی، از لغزش‌های ذهنی و علمی برخاسته‌اند، بلکه واقعیت است که «منافع/مطامع/خواسته‌های شخصی»، آن‌ها را ایجاد یا تقویت کرده‌اند و کارگزاران را به سوی عبور از ایدئولوژی انقلابی سوق داده‌اند. پس اینان می‌دانستند که رویکردشان با نسخه آغازین انقلاب و طرحی که امام خمینی برای شدن‌های تکاملی انقلاب در افکنده بود، تعارض و تضاد داشت، اما با این حال، چون در پی تمنیات شخصی خویش بودند، چنین رویه‌ای را در پیش گرفتند و بر ارزش‌های انقلابی تاختند. در چنین تحلیل‌هایی، نباید همه چیز به پهنه «دلیل» ارجاع داد و از «علت»، غفلت کرد؛ چرا که در اینجا هم «قواعد قدرت» و «مناسبات سیاسی شخصی و جریانی»، بازی می‌کند، و هم «اقتصاد سیاسی». این عناصر به صحنه پا می‌نهند که عقلانیت انقلابی را به حاشیه سوق می‌دهند و «نگرش‌ها» و «بینش‌ها» را بر اساس اقتضای خویش، بازسازی می‌کنند. این مقوله‌ها، «بیان/ اظهار/ گفته» و حتی گاه، «دید/ حس/ آشکار» نمی‌شوند، اما بسیار مؤثر و مولد هستند و می‌توانند «چرخش‌ها/ ریزش‌ها/ لغزش‌ها» را در سطوح بالای نظام جمهوری اسلامی، توضیح دهند. فهم راستین و عمیق از آنچه که بر انقلاب گذشته و ائتفاقی‌های ناخوشایندی که در طول دهه‌های گذشته رخ داده‌اند، در درون همین رهیافت، ممکن و میسر است. به راستی، زاویه‌ها و فاصله‌های سرآمدان جریان‌های تکنوکرات و لیبرال که دهه‌ها در درون قدرت حضور داشتند، اما بهره‌ای از ارزش‌های انقلابی نداشتند و همواره در پی ساخته و پرداخته کردن روایت‌های سکولار از انقلاب بودند چه سودایی جز این در سر داشتند؟!

خویش نیست و مردم را از این لحاظ در سختی و تنگنا قرار می‌دهد تا خطوط قرمز ایدئولوژیکش، درنور دیده نشوند و این یعنی ترجیح «ایدئولوژی/ آرمان/ ارزش/ اسلام» بر «معیشت/ زندگی/ رفاه/ آسودگی». در این جهان جهانی شده که غرب متجدد بر آن مسلط است، ما چاره‌ای جز انتخاب یکی از این دو نداریم و نمی‌توانیم هر دو را در کنار یکدیگر و همزمان بخواهیم؛ چنان‌که تاکنون نیز دست به این انتخاب قهری و جبری زده‌ایم و «ایدئولوژی انقلابی» را بر «معیشت مردم» ترجیح داده‌ایم و دنیا را برابر خویش نشانده‌ایم و به جای «ارتباط/ تعامل/ هم‌افزایی/ همکاری»، «قهر/ تضاد/ ماجراجویی/ تنش» را رقم زده‌ایم. دوره «انقلابی‌گری» به سر آمده و باید به عنوان «نظام» در جهان حضور داشت و بازی کرد و «منافع ملی» را تأمین نمود و به جای «آرمان»، بر «واقعیت» تکیه کرد. این تصویرسازی‌ها و برداشته‌ها بدان معنی است که ذهن و اندیشه برخی از عالی‌ترین مقامات در نظام جمهوری اسلامی، هیچ تناسبی با تفکر امام خمینی نداشته، بلکه در مقابل آن قرار داشته است و اینان در مسیر «استحاله ارزش‌های انقلابی» و «تبدیل انقلاب به نظام»، حرکت و سیاست‌گذاری کرده‌اند.

آغشتگی ریزش‌های ایدئولوژیک انقلاب به عناصر غیر معرفتی

مسئله دیگری که آیت‌الله مصباح به آن اشاره می‌کند این است که آیا این امر فقط یک «اختلاف ذهنی/ علمی/ نظری» است که در آن یکی می‌گوید ولایت فقیه درست است، یکی می‌گوید نه؛ یکی می‌گوید احکام اسلام، دائمی است و یکی می‌گوید نه؟ باز به عنوان احتمال، باید گفت مسئله بیش از این است و یک عامل دیگری هم در میان هست که بیشتر در عمل مؤثر است و آن «دلخواه» است؛ هر کسی خواسته‌ها و آرزوهایی دارد. اگر کسانی عمیق باشند و بتوانند درون افراد را ببینند و بخوانند، شاید متوجه شوند که اصیل‌ترین و اساسی‌ترین عامل محرک در رفتار فلان فردی، «حب ریاست» است. پس اگر مسئولان در جاهایی انحرافات پیدا کردند، فقط به خاطر

زد، یک مقدار آزادمنشی یا شجاعتی که آنچه در دلش هست را بگوید، اما باید افزود شاید کسان دیگری هم بودند که همین‌طور فکر می‌کردند، ولی به صلاح‌شان نمی‌دانستند که بگویند. البته مسائل از نقاط «ریز» و «جزئی» شروع می‌شوند و کم‌کم، «عمیق» و «خطرناک» می‌گردند. از این قبیل که درباره ولایت فقیه، این اشکال مطرح شود که چه کسی گفته ما باید تابع حرف شخصی باشیم که چندی پیش از ما در حوزه درس خوانده است و حرف او مانند حکم امام معصوم است؟ شاید بعضی‌ها یک وقتی گفته باشند که ما فلان کسی را که فلان مقام ارشدی دارد، بر سر کار آوریم، و ما اولی به ولایت هستیم! اگر این احتمال درست باشد، یعنی مسئولان ما در معرض این خطر هستند که اصل «بینش اسلامی» شان درباره این نظام را تصحیح نکردند و کمابیش، افکارشان آمیخته با شوائبی از افکار غیرمسلمان‌ها است. بر فرض این که احتمال یادشده، درست باشد آیا این، همان هدفی است که امام داشت؟ و اگر این‌گونه نیست، باید گفت از همان اوائل، «انحراف‌هایی در مسیر نظام» شکل گرفت، که گاهی شدت پیدا کرد و گاهی ضعف، و شاید اکنون نیز همان‌طور باشد. در این لایه از بحث، ایشان می‌گویند مسئله خویش را «اثبات» کند و نشان دهد که پاره‌ای از کارگزاران عالی در دوره‌های گوناگون، از اصل یادشده عبور کردند و اسلام را به عنوان «نقطه مرکزی انقلاب»، به حاشیه راندند. از جمله استدلال‌هایی که اینان برای توجیه سیاست خویش مطرح کردند، این بود که در جهان جدید که مناسبات و معادلات نوپدید و اجتناب‌ناپذیری بر آن حاکم شده است، نمی‌توان اسلام را آن‌گونه که در کتاب و سنت بیان شده است اجرا کرد، بلکه باید یا اسلام را به «عرضه شخصی و فردی»، محدود ساخت و از «تجربه‌های انسان ساخته غربی» بهره گرفت، یا دست‌کم باید به «تلفیقی از اسلام و نسخه‌های غربی» دست یافت و به این واسطه، از امتناع‌ها و بن‌بست‌ها رهایی یافت. و اگر مقاومت کنیم بر طلب «آرمان‌های اسلامی» پافشاری کنیم، به یک «حکومت ایدئولوژیک» تبدیل خواهیم شد که قادر به فراهم آوردن حاجات معیشتی و اقتصادی جامعه

حجت الاسلام والمسلمین محمود محمدی عراقی:

علامه مصباح فقط صاحب نظر سیاسی نبود، بلکه فعال سیاسی به تمام معنا بود

حجت الاسلام والمسلمین محمود محمدی عراقی از شاگردان آیت‌الله مصباح یزدی، عضو مجلس خبرگان و عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی است. همچنین ایشان داماد علامه مصباح یزدی است و علاوه بر خوشه‌چینی از محضر آیت‌الله مصباح یزدی، ارتباط نزدیک سببی نیز با ایشان داشته است. در ادامه گفتگوی استاد محمدی عراقی در تبیین شخصیت آیت‌الله مصباح یزدی تقدیم می‌شود:

شخصیت مرحوم آیت‌الله مصباح یزدی به جز وجه علمی و فقهی در چه حوزه‌های دیگری بروز و ظهور داشت؟

در طول پنجاه سالی که بنده خدمت ایشان رسیدم، آیت‌الله مصباح از همان دوران جوانی شان به عنوان استاد، عالم، متفکر، اندیشمند و فراتر از همه این‌ها انسانی متقی و بسیار علاقه‌مند به مبانی و ارزش‌های الهی و مری به تمام معنا شناخته می‌شد. ما اساتید بزرگ در حوزه کم نداشتیم، اما آنچه استاد مصباح را نسبت به تمام اساتید دیگر ممتاز می‌کرد، ویژگی‌های روحی و اخلاقی و سلوک ایشان با شاگردان بود.

اسم رمز این استاد برای شاگردانشان محبت بود و با آن‌ها رابطه عاطفی داشت. واقعاً سلوک، رفتار و نگاه ایشان محبت‌آمیز بود. لذا، تأثیر معنوی عمیقی روی شاگردانش می‌گذاشت. آیت‌الله مصباح، در هر عرصه‌ای که وارد می‌شد، برجسته بود. تنها در عرصه علم و دانش و مطالعات دقیق علمی و فقهی بروز و ظهور نداشت، بلکه در عرصه‌های دیگر هم قوی بود. ایشان در عرصه مدیریت، زندگی و

رفتار بسیار فعال و هدفمند بود. گویا از همان شروع دوران تحصیل و طلبگی خدا به ایشان کمک کرده بود که هدف خود را انتخاب کند.

با توجه به چند بُعدی بودن چنین شخصیتی، ایشان مأموریت و تکلیف اصلی خود را در چه حوزه‌ای تعریف کرده بود؟

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، با تمام عشق و علاقه‌ای که به امام و نظام مقدس جمهوری اسلامی داشت، اما بارها فرمود که من در این کشور هیچ مسئولیت اجرایی را بر عهده نمی‌گیرم. علامه، رسالت خود را رسالت فرهنگی و تربیتی می‌دانست و می‌فرمود من احساس می‌کنم که باید مادر باشم. واقعاً هم به شاگردان خود نگاه فرزند داشت و معتقد بود که برای تداوم انقلاب و نظام، نیاز به کادر همه‌جانبه و نیروی انسانی معتقد و مؤمن است. ایشان، اعتقاد داشتند که باید در حوزه بمانند و نیروی انقلابی تربیت کنند. الحمدلله در این امر هم موفق بود.

یکی از وجوه برجسته ایشان، نظام فکری

و اندیشه سیاسی است که به آن تعلق داشتند و در این مسیر با کج فهمی‌هایی مواجه شدند. این نظام فکری چه ویژگی‌هایی داشت؟

اندیشه سیاسی ایشان بر مبانی تفکر توحیدی و قرآنی و فلسفی استوار است. ایشان، سال‌ها در نماز جمعه تهران مباحثی را تحت عنوان «اندیشه سیاسی اسلام» بیان کردند که بعد هم در دو سه جلد تحت عنوان «نظریه سیاسی اسلام» منتشر شد. اگر دقت کنید، ما از بزرگان و علما، بحث و تحلیل و سخن سیاسی کم نداریم؛ اما آن مسئله‌ای که مباحث ایشان را از تمام مباحث دیگر متمایز می‌کرد، نظم و نظام سخنان ایشان بود. وقتی علامه وارد مسائل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی می‌شد کاملاً آشکار بود که نظریاتش با مسائل مبنایی و اعتقادی پیوند دارد و یک اندیشه گسسته از آن مبانی نیست.

خود ایشان در سلسله درس‌هایی که عنایت داشتند، می‌گفتند این‌ها حاصل هشتاد سال عمر و تجربه علمی من است که تحت عنوان «طرح ولایت» شناخته شد. اگر ملاحظه کنید، می‌بینید که این نظم و نظام و این منظومه فکری ایشان کاملاً آشکار است؛ یعنی شخص احساس می‌کند کسی که این‌ها را می‌بیند، از اول تا آخر با یک منظومه فکری روبه‌روست و همه چیز به آن جهان بینی دینی برمی‌گردد. در واقع، از مسئله شناخت شروع می‌شود، به مسئله انسان‌شناسی، خداشناسی، پیامبرشناسی و امام‌شناسی می‌رسد و بعد هم به نظام تربیتی و اخلاقی و فلسفه اخلاق و نظام حقوقی و سیاسی اسلام ختم می‌شود.

در مورد فلسفه اخلاق هم باید بگویم که ایشان تأکید زیادی بر فلسفه اخلاق داشت و نزدیک به ۲۵ سال در دفتر رهبر انقلاب در قم کرسی اخلاق داشت. درس اخلاقشان هم معمولی نبود. محور این درس، متن روایات، خطبه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام، کلمات نورانی پیغمبر اکرم و اهل بیت بود و آن نظام‌وارگی خود را کاملاً حفظ کرده بود. ایشان، از اخلاق مبتنی بر بنیان‌های فکری و اعتقادی و دینی حرف می‌زد. برای همین در جان انسان رسوخ



می‌کرد و تأثیرگذار بود و فکر و ذهن انسان جست‌وجوگر را قانع می‌کرد. این جمله‌ای که از زبان حضرت امام رحمه‌الله علیه دربارہ شهید مدرس شنیدیم، در وجود ایشان متبلور بود. لذا، ایشان به تمام معنا سیاسی بود. علامه، متفکر سیاسی و انسانی فعال در امور سیاسی و اجتماعی بود.

به جز مباحث فکری، در مسائل سیاسی هم فعالیت و کنش میدانی داشتند؟

ایشان قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، قریب به دو دهه در میدان مبارزه بود؛ چه زمانی که امام در ایران بودند و چه زمانی که امام تبعید شدند، علامه به عنوان یکی از فعالان سیاسی شاگردان امام کار تشکیلاتی می‌کرد و یکی از عناصر فعال در کار تشکیلاتی بود. به خاطر همین دائماً تحت تعقیب ساواک بود؛ چون بسیاری از اسناد سیاسی در آن زمان، حتی اسانامه هیئت مدرسین - که توسط شاگردان امام در قم تأسیس شد - با دستخط ایشان نوشته شده بود. خب، ساواک این سند را کشف کرد و به دنبال ایشان بود. علامه، مدت‌ها مجبور شد که خط خود را تغییر دهد. بعد از اینکه دستگیر و بازجویی شد، دیدند که این خط با آن خط مطابقت ندارد و نتوانستند ثابت کنند که آن اسناد به خط ایشان است؛ حتی با خط خود، نشریه انتقام را می‌نوشت. لوگو و مطالب این نشریه همه برای آیت‌الله مصباح بود. در این دوران نسبتاً طولانی، همیشه حاضر در صحنه بود. این طور نبود که فقط متفکر و صاحب نظر سیاسی باشد، بلکه فعال سیاسی به تمام معنا بود. تمام این فعالیت‌ها هم بر اساس همان هدف واحد بود. جهت‌گیری ایشان بر اساس اندیشه توحیدی بود و ذره‌ای از این مسیر منحرف نشد. وقتی هم با انحراف مواجه می‌شد، موضعش مشخص بود؛ حتی تفکر و اعتقاد ایشان با مجاهدین خلقی که در ظاهر اهل عبادت و نماز شب بودند، متفاوت بود. به خاطر دارم که بزرگانی مثل آیت‌الله بهشتی با آیت‌الله مصباح روی این موضوعات مباحثه داشتند. با اینکه هر دو هم فکر، هم سنگر و دوست قدیمی بودند، ولی آیت‌الله مصباح در این امور تعارف

نداشت. می‌گفت این اندیشه دینی نیست و ما نمی‌توانیم تا آخر خط با آن‌ها همکاری کنیم. پس، بهتر است که مرز خود را با آن‌ها حفظ کنیم. ایشان، در میدان سیاست هم مرزبندی داشت و این روند تا انتها ادامه یافت.

با توجه به اینکه ایشان از فعالان مهم حوزه اندیشه اسلامی بودند، به طور نظری و عملی چه نگاهی نسبت به حضرت امام خمینی رحمه‌الله علیه و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای داشتند؟

ایشان، به ولایت فقیه اعتقاد جدی داشتند. اعتقاد به ولایت آقای مصباح هم در زمان امام و هم در زمان رهبر انقلاب مثال‌زدنی بود. به خاطر اینکه علامه شاگرد امام بود و با ایشان زندگی کرده بود. اگر در برابر امام خضوع می‌کرد، کار عجیبی نبود. آیت‌الله مصباح، شاگرد رهبر انقلاب بود. بنده شاهد بودم که وقتی آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان ولی فقیه انتخاب شدند، آقای مصباح سعی می‌کرد که خضوع خود را در برابر ایشان نشان دهد. وقتی مجلس خبرگان حضرت آیت‌الله خامنه‌ای را برای جایگاه ولی فقیه انتخاب کرد، رفتار آیت‌الله مصباح با ایشان متفاوت شد. آن صحنه‌ای که بنده به یاد دارم این بود که وقتی ما وارد ساختمان رهبری شدیم، علامه مصباح با اصرار خواست که دست رهبر انقلاب را ببوسد،

اما ایشان مانع می‌شدند. آیت‌الله مصباح فرمود، این حساب دیگری است؛ یعنی این شخصی که تا دیروز رئیس جمهور بود، الآن ولی خدا و جانشین امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف است. حالا آیت‌الله مصباح، از نظر علمی فقیه، فیلسوف و مفسر بود، اما معامله و رفتاری که با رهبری داشت، به خاطر ولایت بود. این خیلی مهم است.

من به یاد ندارم که ایشان تا آخرین روزهای عمر بر هیچ موضوعی به اندازه ولایت فقیه و شخص رهبر انقلاب تأکید و اصرار داشته باشد. این اعتقاد از عمق وجودشان بود؛ حتی ایشان در این فرازوفرودها و فتنه‌هایی که ریزش‌هایی هم در آن‌ها بود، با کسی تعارف نداشت. بعضی از کسانی که با امام بودند و به ایشان اظهار ارادت داشتند، در صحنه‌هایی ریزش کردند، اما آیت‌الله مصباح در تمام این تلاطم‌ها و بحران‌ها و طوفان‌ها ثابت قدم بود.

علامه، با امام و رهبر انقلاب روابط دوطرفه داشت؛ یعنی از یک ایمان و اعتقاد و شناخت سرچشمه می‌گرفت. ایشان، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای را خوب شناخته بود و می‌گفت، من روی کره زمین فردی شایسته‌تر از آقا برای رهبری نمی‌شناسم. این از عمق اعتقاد ایشان سرچشمه می‌گرفت. البته، این ارادت و اظهار لطف دوطرفه بود و رهبر انقلاب به ایشان علاقه زیادی داشتند. هر دو طرف همدیگر

جهت‌گیری ایشان

بر اساس اندیشه

توحیدی بود و ذره‌ای

از این مسیر منحرف

نشد. وقتی هم با

انحراف مواجه می‌شد،

موضعش مشخص بود؛

حتی تفکر و اعتقاد

ایشان با مجاهدین

خلقی که در ظاهر اهل

عبادت و نماز شب

بودند، متفاوت بود.



به ایشان بدبین می‌کردند. این گناه بزرگی بود، ولی ایشان کوتاه نمی‌آمد و در گفتن حق کوتاهی نمی‌کرد، ولو اینکه وجهه اجتماعی شان خدشه دار شود.

به‌عنوان سؤال آخر، در مورد هجمه‌هایی که در طول دو دهه اخیر علیه ایشان صورت گرفت صحبت کنید و اینکه این تصویرسازی‌های غلط چقدر نسبت با شخصیت اصلی ایشان فاصله داشت؟

من شهادت می‌دهم که ایشان انسانی آزادفکر و روحانی روشن‌فکری بود؛ اما متأسفانه به خاطر همین مقاصد سیاسی ایشان را به نسل جوان بد معرفی کردند. ایشان را متهم به دگم‌اندیشی می‌کردند. بنده در طول این پنجاه سال، ایشان را انسانی آزادفکر، اهل گفت‌وگو و مباحثه دیدم. این حرف من برای امروز و دیروز نیست. اگر قبل از پیروزی انقلاب اسلامی از من سؤال می‌کردند که شما سه استاد حوزه و روحانی را معرفی کنید که دارای اندیشه دینی متناسب با زمان باشند و بتوانند در دانشگاه حضور پیدا کنند، من در کنار شهید مطهری و شهید بهشتی حتماً استاد مصباح را هم معرفی می‌کردم. چه بسا ایشان در بعضی از امور ارجحیت و اولویت هم داشتند.

حتی ایشان با ارباب ادیان‌های مختلف هم گفت‌وگو می‌کردند. برخی از این گفت‌وگوها هم به‌صورت کتاب منتشر شده است. این جفای بزرگی است که بگوئیم ایشان دگم‌اندیش بود. ابدأ چنین چیزی نبود. ایشان در اوایل پیروزی انقلاب، با مارکسیست‌ها مکالمه داشت. مثلاً احسان طبری واقعاً غول اندیش مارکسیستی بود که فراتر از ایران شناخته شده بود و در کشورهای کمونیستی آثارش را می‌خواندند، ولی در برابر منطق قوی آیت‌الله مصباح در مناظرات تلویزیونی کم آورد. چه بسا همان مناظرات سبب تحول ایشان شد. بعد هم، آن کتاب معروف کج‌راهه را نوشت و سیر تحول خود از مارکسیسم به اسلام را در آن کتاب بیان کرد. این نشان‌دهنده آزاداندیشی آیت‌الله مصباح بود. برای ایشان منطق و استدلال بسیار مهم بود.

نمی‌کردند. بارها به ایشان گفته می‌شد این موضعی که می‌گیرید، برای وجهه اجتماعی شما خوب نیست. خود بنده گاهی خدمت ایشان چنین عرائضی داشتم. البته من کمتر؛ چون ایشان را خوب می‌شناختم و جواب ایشان را می‌دانستم. در برخی مسائل که از روی دل‌سوزی و با شهامت وارد می‌شدند، یک جورهایی خودشان را فدا می‌کردند. لذا، در حق ایشان جفا می‌شد؛ یعنی خط‌خطوط و جریان‌های سیاسی به‌خاطر اختلافی که در دیدگاه سیاسی با ایشان داشتند، مقام علمی ایشان را مورد انکار قرار می‌دادند. در واقع، جامعه را از آن عمق فکری و فلسفی ایشان محروم می‌کردند و جوانان را نسبت

را خوب می‌شناختند، آن هم شناخت عمیق و قدیمی که بر پایه اعتقاد عمیق و استوار بود؛ یعنی از مبانی دینی سرچشمه می‌گرفت، برای همین پایدار بود. روابط سیاسی که صرفاً بر مسائل سیاسی استوار باشد به‌محض اینکه شرایط سیاسی تغییر کند، آن روابط دستخوش تغییر و حتی تزلزل می‌شود. در رابطه با این دو بزرگوار باید بگوئیم که روابطشان فوق‌آن ارتباطات عادی سیاسی و اجتماعی بود و از بنیان‌های ایمانی و اعتقادی سرچشمه می‌گرفت. لذا، دستخوش تغییرات نمی‌شد. یکی از مهم‌ترین مشخصات آیت‌الله مصباح، استقامتشان بود. ایشان پای حق می‌ایستادند و ملاحظه هیچ چیز را

اسلامی را بازتولید، بازآفرینی و نوآوری کردند و با مدیریت شایسته‌ای که داشتند، عده زیادی از علما و دانشمندان فاضل و متعهد را تربیت کردند. خیلی هادلشان می‌خواهد این کار را بکنند، منتهمی ایشان واقعا ظرفیت انجام این کار را هم داشتند، که ریشه در اعتقاد عمیق و محکم ایشان، به دستگیری‌های نبی اکرم (ص) و اهل بیت (ع) داشت، که اگر این اعتقاد محکم نباشد، انسان در دفاع از مکتب کم می‌آورد! برخی هستند که در حیات فردی شان، مؤمنانه زیست می‌کنند و ایمان مستحکمی دارند و تحت تأثیر قرار نمی‌گیرند، اما در مقابله با جنگ نرم و پیچیده در سطح جامعه، ظرفیت و توانایی لازم علمی را ندارند! ایشان طی پانزده سال، شاگرد خصوصی مرحوم آیت‌الله العظمی بهجت بودند و در عرصه‌های مختلف فقه، اصول و معارف اهل بیت (ع)، اساتید درجه یک داشتند. علاوه بر اینکه خودشان هم از نبوغ سرشاری بهره‌مند بودند؛ لذا ایشان هم انگیزه ایمانی قوی و هم ظرفیت علمی بالایی، برای دفاع از مکتب اهل بیت (ع) داشتند و مهارت‌های لازم برای انجام این کار را هم، کسب کرده بودند. مناظره‌های بی‌بدیل ایشان در اوایل انقلاب، با سران احزاب و گروه‌های مارکسیستی، صرفا با اتکا به انگیزه‌های ایمانی یا توانایی علمی نبود، بلکه ایشان مهارت و قدرت خاصی هم، در این فن داشتند. بعدها هم که وارد گسترش کارهای فرهنگی شدند، از مدیریتی بهره‌مند بودند که در کمتر کسی دیده شد؛ به همین دلیل هم توانستند کارهای بدیعی را انجام بدهند.

روبارویی‌های فکری آیت‌الله مصباح یزدی در عرصه‌های نظری، در ادوار گوناگون را، چگونه دسته‌بندی و ارزیابی می‌کنید؟

تا پایان دهه شصت، از آنجا که جریان فرهنگی غالب علیه اسلام، مارکسیسم است، ایشان هم مانند: علامه طباطبائی، شهید مطهری، شهید صدر و...، محور اصلی انتقادات خود را، مواجهه نظری با مارکسیست‌ها قرار دادند. می‌توان گفت که ایشان تا پیش از فروپاشی شوروی سابق، محور درگیری‌شان با این اندیشه بود. البته در عین حال با التقاط هم، که ناشی از دادوستد روشنفکری اسلامی



آیت‌الله محمد مهدی میرباقری:

بامبارزه آیت‌الله مصباح، عرفی‌سازی جامعه ایرانی، به مانعی جدی برخورد!

آیت‌الله محمد مهدی میرباقری رئیس فرهنگستان علوم اسلامی و عضو مجلس خبرگان رهبری است. ایشان در طول سالیان متمادی ارتباط نزدیکی با آیت‌الله مصباح یزدی داشت و در گفتگوی پیش‌رو به تحلیل سببه سیاسی و اجتماعی ایشان پرداخته است که از منظران خواهد گذشت:

آن‌ها هم دائما در معرض تهدید بودند! اینها دیده‌بانان و سنگربانان هوشیاری بودند، که خیلی خوب می‌دانستند که جنگ نرم فرهنگی، قواعد خودش را دارد و لذا مواجهه با آن هم، هوشمندی و مدیریت خاص خود را می‌طلبد.

در دنیای کنونی که لیبرالیسم درصدد تسخیر همه‌جانبه دنیاست و غیر از تسخیر نظامی و اقتصادی، بخش اعظم نیروی خود را مصروف تسخیر فرهنگی می‌کند، دفاع از اسلام در مقابل این هجوم همه‌جانبه، کار فوق‌العاده دشواری است و به نظر من مرحوم آیت‌الله مصباح، یکی از شخصیت‌های طرازی بودند که در این جبهه، نقش بسیار برجسته‌ای را ایفا و در عرصه‌هایی فرهنگ

از نگاه جنابعالی، مکان آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی، در مواجهه با مکاتب وارداتی، انحرافی و ترجمه‌ای، در تاریخ معاصر ایران چیست؟

در طول تاریخ اسلام، انسان‌های فرهیخته و بزرگی بودند که در برابر هجوم‌های فرهنگی به اسلام و مکتب اهل بیت (ع)، مردانه ایستادند و تلاش‌هایی طاق‌فرا کردند، که مرحوم آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی قطعاً یکی از آنها هستند. نخبگان دنیای اسلام، مکتب تشیع و علمای بزرگ ما، همواره تلاش می‌کردند تا نگذارند فرهنگ جامعه اسلامی، تحت تأثیر فرهنگ کفار قرار بگیرد و جلوی استحاله جامعه مؤمنین را می‌گرفتند و چون این تهاجم فرهنگی مستمر بوده،

با مبانی مارکسیستی بود، در مبارزه بودند. این یک درگیری عالمانه و مجاهدانه است، آن هم مجاهدت در حدی که گاهی باید از جان هم گذشت و کسانی که در کنار ایشان بودند، می‌دانند که ایشان در این زمینه‌ها، تا چه مرزی حاضر به فداکاری بودند. از میزان حمله‌هایی که به ایشان می‌شد، می‌شود درک کرد که در این جنگ نرم، ایشان از محدود پرچمدارانی بودند که ظرفیت‌های لازم برای ورود به این میدان را داشتند و به تدریج، ظرفیت‌های بیشتری را هم کسب کردند. مهم‌ترین وجه شخصیت علمی ایشان، این بود که فقط با اندیشه‌های التقاطی درگیر نبودند، بلکه به دنبال نوآوری و بازآفرینی مفاهیم مکتب اهل بیت (ع) هم بودند و در کنار صیانت و حراست از جامعه مؤمنین در برابر این جریان‌ها، سازندگی را هم انجام می‌دادند و با تولیدات فراوانی که داشتند، بر حافظه تاریخی جامعه شیعه، در حوزه حکمت و معارف هم می‌افزودند. به اعتقاد بنده، ایشان در دوران پیش از پیروزی از انقلاب اسلامی، در پیشبرد این حرکت عظیم، مشارکت فعال داشتند و این نسبتی که به ایشان داده می‌شود، که قبل از انقلاب فعالیت سیاسی نداشتند، کاملاً غلط است! اسناد فراوانی وجود دارند که نشان می‌دهند ایشان جزء فعالان سیاسی بودند، ولی با هوشمندی بالا، ضرورت ایجاد انقلاب در فرهنگ را درک کرده و در این زمینه، فعالیت چشمگیری می‌کردند. ایشان خیلی خوب می‌دانستند که انقلاب در وهله نخست، یک جنگ تمام‌عیار فرهنگی است، که البته لایه سیاسی هم دارد و البته باید به مرور، لایه اقتصادی هم پیدا کند، تا بتواند به سیر خود ادامه بدهد. همیشه هم روی این نکته تأکید داشتند، که ماهیت و جوهره اصلی این انقلاب، فرهنگی است و لذا تغییر علوم انسانی را، ضروری می‌دانستند و شاید بتوان گفت که در این زمینه، یک‌تنه به میدان آمدند و به خاطر شدت تلاش‌هایی که داشتند، کسالت هم پیدا کردند! ایشان قویاً معتقد بودند که بدون ایجاد تحول در علوم انسانی، حل معضلات انقلاب و نظام اسلامی ممکن نیست؛ زیرا نسخه‌های ارائه‌شده در علوم انسانی، سکولار هستند و هر چه بیشتر در جامعه عمل شوند، جامعه

به جای دینی‌تر شدن، عرفی‌تر می‌شود! این موضوع برای ایشان، کاملاً محسوس بود؛ به همین دلیل برای تثویز کردن فرهنگ انقلاب اسلامی و برنامه‌ریزی در مقیاس ملی و فراملی، نرم‌افزارهای لازم را فراهم کردند و در راستای تحول علوم انسانی، که انصافاً کار بسیار دشوار و سنگینی است، همت گماردند و برای این کار نهادی را به وجود آوردند که در آن بتوان در ابعاد گسترده‌ای، نیروی انسانی تربیت کرد.

پس از فروپاشی شوروی سابق، تهاجم فرهنگی مارکسیسم کم‌رنگ‌تر و تهاجم فرهنگی لیبرالیسم، گسترده‌تر شد. در این مقطع، دل مشغولی اصلی آیت‌الله مصباح، چه بود؟

در این دوره خط تهاجم غرب، تقریباً به مکتب لیبرالیسم منحصر شد و مخصوصاً بعد از دوره سازندگی، لیبرالیسم اقتصادی گسترش پیدا کرد و جریان‌ها وابسته - منظوم به لحاظ فرهنگی است و نه سیاسی - همه تلاش خود را کردند که لیبرالیسم اقتصادی را به لیبرالیسم فرهنگی و سپس لیبرالیسم سیاسی، گره بزنند! در دوره اصلاحات هم، با این تصور که جامعه ما طعم لیبرالیسم اقتصادی را چشیده و حالا به دنبال لیبرالیسم سیاسی و فرهنگی است، تلاش‌های گسترده‌ای برای تغییرات کلان فرهنگی انجام شد، که البته گذر زمان روشن کرد که متولیان آن اشتباه می‌کرده‌اند! در این دوره تلاش شد تلقی‌های دینی مردم را، به گونه‌ای که با لیبرالیسم هماهنگ باشد، تغییر بدهند و حتی سعی می‌کردند در مقیاس منطق هم، آن را تثویز و فهم دینی جامعه را، از نخبگان گرفته تا عموم مردم، متحول کنند و به نفع توسعه علم و تکنولوژی تغییر بدهند. روح نظریه قبض و بسط، که چند سال پیش از آن دوره مطرح شد، همین ایجاد تحول در اندیشه‌ها و تفکرات مذهبی است.

مرحوم آیت‌الله مصباح در این دوره، مبارزه با چنین جریانی را پرچم‌داری کردند و در این زمینه، تلاش‌های گسترده‌ای انجام دادند و همچنین حرکت‌های جمعی مؤثری را، سازمان‌دهی کردند. به نظر بنده یکی از موفق‌ترین دوران‌های مقابله ایشان با

فرهنگ غرب، همین دوره است و یکی از سدهای پولادینی که در برابر عرفی‌سازی فرهنگ و تحول فرهنگی در ایران شکل گرفت، از ناحیه ایشان بود و جلوی نفوذ این تفکر را گرفتند و نهایتاً طرح جریان اصلاحات، شکست خورد! متولیان این جریان موقعی که در انتخابات سال ۱۳۸۴ شکست خوردند، گفتند: «ما تصور می‌کردیم مردم آزادی می‌خواهند، در حالی که نان می‌خواستند!» آنها متوجه نبودند که این مردم، متدین هستند و مخالفت با دین را بر نمی‌تابند. مردم هم آزادی می‌خواهند، هم نان، ولی ذیل فرهنگ اسلام، این‌ها می‌خواستند جامعه را به شکل غیردینی و حتی گاهی ضددینی اداره کنند، که مرحوم علامه مصباح با آن مقابله مؤثر کردند.

من وقتی به کلیت زندگی این بزرگوار نگاه می‌کنم، یک عمر مجاهدت تمام‌عیار برای پیشرفت فرهنگ اهل بیت (ع) را، در دل توفان‌های عظیم و تهاجمات گسترده می‌بینم، آن هم در دورانی که تمدن مادی، مدعی توسعه پایدار در مقیاس جهانی است و برای این کار، سازمان‌های بین‌المللی درست کرده و از طریق پروتکل‌های رسمی، برنامه‌های خود را اجرا می‌کند. این تمدن مادی، امپراتوری رسانه‌ای، سازمان‌های بین‌المللی، آکادمی‌ها، دانشگاه‌ها و همه ابزارها و سازوکارهای ضروری برای این کار را در اختیار دارد و لذا مبارزه با آن، از هر عصر و دوره دیگری دشوارتر است. ایشان هم ضرورت مبارزه با این توفان گسترده را درک و هم علم و مهارت مقابله با آن را کسب کرده بودند و تا اندازه‌ای که مقدر و میسر بود، در این مسیر توفیقاتی به دست آوردند، که مهم‌ترین آنها، پرورش نیروی انسانی فاضل، متعهد و فرهیخته است.

در ربع قرن اخیر، گاه برخی عناصر و جریان‌ها، آیت‌الله مصباح را به تندروی متهم می‌کردند!

ارزیابی شما در این باره چیست؟

کسانی که این حرف‌ها را می‌زدند، هم خودشان تندرو بودند و هم در هیچ زمینه‌ای، اهل مبارزه نبودند و اندیشه مستقری هم نداشتند! اکنون برخی از اینها، اصل انقلاب اسلامی را زیر سؤال می‌برند و علاوه بر این، ضرب شست ایشان را چشیده‌اند!

من وقتی به کلیت زندگی این بزرگوار نگاه می‌کنم، یک عمر مجاهدت تمام‌عیار برای پیشرفت فرهنگ اهل بیت (ع) را، در دل توفان‌های عظیم و تهاجمات گسترده می‌بینم، آن هم در دورانی که تمدن مادی، مدعی توسعه پایدار در مقیاس جهانی است

که خود امام خمینی (ره) هم بر اساس یک اجتهاد به نظریه ولایت فقیه رسیده بود. می‌دانید که ایشان در نجف هم در درس خارج خود نظریه ولایت فقیه را پروراندند و به آن پرداختند. آیت‌الله مصباح (ره) هم بر اساس اجتهاد در منابع دین به این نتیجه رسیده بودند. حالا در فلسفه می‌آمدند و آن را تئوریزه می‌کردند. ما در پیروان فلسفه ملاصدرا که بنگریم، می‌بینیم که صدائینی داریم انقلابی‌اند و نیز صدائینی داریم که ضد انقلاب هستند و در بینشان انسان‌های بی تفاوت هم داریم. پس این به‌گفته فلسفه صدرایی بر نمی‌گردد. بلکه به آن اجتهادی که شخص در منابع دینی کرده برمی‌گردد، که اجتهادها مختلف است. آقای مصباح بر اساس اجتهاد خودشان، وارد تئوریزه کردن و بیان فلسفه همان اجتهاد می‌شدند. ایشان اساساً فلسفه و همه علوم را در خدمت دفاع از اجتهادی به‌کار گرفتند که در منابع دین به آن رسیده بودند.

شبهه‌ای هست که می‌گوید آقای مصباح قبل از انقلاب، انقلابی نبودند. حتی در ده سال اول هم انقلابی نبودند و بعداً انقلابی شده‌اند. این واقعیت ندارد. بله یک مسئله‌ای هست که حالا عرض می‌کنم. بنده بر اساس بررسی‌هایی که کرده‌ام و مطالعاتی که داشته‌ام و از شاگردان ایشان هم پرس و جو کرده‌ام، وقتی امام نهضت را شروع کردند، ایشان هم انقلابی بود. اصلاً جامعه مدرسین چرا تأسیس شد؟ چه کسانی جامعه مدرسین را تأسیس کردند؟ آن‌هایی تأسیس کردند که می‌خواستند مرجعیت امام را تثبیت کنند و از امام در انقلاب حمایت کنند. لذا مؤسسين جامعه مدرسین همه‌شان انقلابی بوده‌اند. آیت‌الله مصباح در میان آن‌ها یکی از افراد برجسته بوده‌اند. حتی صورت جلسات جامعه مدرسین را ایشان می‌نوشتند؛ آن‌ها هم با یک حروف رمزی؛ به شکلی که اگر دست ساواک افتاد متوجه نشوند. اصطلاحاتی درست کرده بودند که دیگران آن را نفهمند.

ما این وضعیت را می‌بینیم. اما در سال‌های منتهی به انقلاب فرض کنیم پنج شش سال، ایشان همت اصلی‌شان را بر تربیت



حجت الاسلام والمسلمین دکتر رضا برنجکار:

آیت‌الله مصباح، برجسته‌ترین متفکر مدافع انقلاب به‌شمار می‌رود

مرحوم آیت‌الله مصباح یزدی، یکی از چهره‌های تأثیرگذار در فضای فکری و علمی حوزه‌های علمی و فراتر از آن در عرصه دانشگاه‌ها و تحول در علوم انسانی در نیم‌قرن اخیر در انقلاب اسلامی بودند. ایشان چهره‌ای برجسته بودند که از شاگردان ممتاز علامه طباطبایی بوده و همچنین از شاگردان مرحوم آیت‌الله بروجردی و حضرت امام خمینی (ره) و چهره تأثیرگذار در انقلاب اسلامی بوده‌اند. در همین خصوص حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر رضا برنجکار استاد دانشگاه تهران و مدرس حوزه‌های علمیه در گفت‌وگویی به تبیین مولفه‌های شخصیت سیاسی و مبارزاتی آیت‌الله مصباح یزدی پرداخته است که از منظران خواهد گذشت:

داشته باشند. از جمله در زمینه فلسفه سیاست. من اعتقاد این است که این مسئله هم از اجتهاد ایشان ناشی می‌شود. خوب ایشان یک مجتهد بودند. بر اساس اجتهاد در دین به این نتیجه رسیده بودند. و اگر فلسفه سیاسی انقلابی داشتند، به این خاطر بود که از دین یک چیز را فهمیده بود و می‌خواست از آن دفاع کند. چه در زمینه سیاسی باشد، چه فردی، اجتماعی، اخلاقی، اقتصادی، اعتقادی. من معتقدم

آیا می‌توان آیت‌الله مصباح را از حیث اندیشه سیاسی به‌عنوان متفکری نوآور و صاحب رأی مستقل به‌شمار آورد؟

بله. ایشان اساساً در هر زمینه‌ای مجتهد بودند. در هر زمینه‌ای که وارد می‌شدند اجتهادی نگاه کرده و تقلیدی نگاه نمی‌کردند. البته اشکالی هم ندارد کسی مقلد باشد و از مرجع خود دفاع کند. اما ایشان در هر بحثی که وارد می‌شدند واقعاً با اجتهاد وارد می‌شدند و با نظریه‌پردازی ورود می‌کردند و سعی می‌کردند که نوآوری

شاگرد و بحث‌های ایدئولوژیک و پاسخ به شبهات و کار فرهنگی و علمی گذاشته بودند. چرا این‌گونه شد؟ چرا ایشان از آن حالت انقلابی تند به یک شخصی که دارد کار فرهنگی می‌کند، تبدیل شد؟ البته این مختص ایشان نبود. خیلی از بزرگان در برهه‌ای در همین فضای کار فرهنگی بودند مثل شهید مطهری و شهید بهشتی و شهید مفتاح. این‌ها در واقع افراد انقلابی بودند، اما خوب چند سال قبل از انقلاب در دهه پنجاه کار فرهنگی می‌کردند و دیگر آن فعالیت‌های شدید انقلابی را نداشتند. گرچه با امام بودند و با نهضت ایشان بودند و قبل از این، فعالیت‌های شدید انقلابی داشتند. ولی در این سال‌ها آن حالت را نداشتند. چرا؟ این، به اختلافاتی که بین انقلابیون رخ داد، برمی‌گردد. یکی بحث منافقین بود که آن موقع به آن‌ها مجاهدین خلق می‌گفتند. بین انقلابیون اختلاف بود و برخی می‌گفتند که ما باید از مجاهدین خلق و منافقین حمایت کنیم و به این‌ها اسلحه بدهیم. یکی از کسانی که موافق این نظر بود آقای هاشمی رفسنجانی بود. یکی از شاگردان آیت‌الله مصباح می‌گفت: آقای هاشمی آمدند قم، در منزل آقای مصباح با ایشان چند ساعت بحث کردند. موضوع بحث هم این بود که آیا ما باید از سازمان مجاهدین خلق و منافقین حمایت کنیم و اسلحه بدهیم یا نه؟ آیت‌الله مصباح می‌فرمودند که این‌ها ایدئولوژی تقیه‌ای دارند.

می‌دانید که حتی آن‌هایی که رسماً اعلام نکردند که مارکسیست شده‌اند، حرف‌های مارکسیستی می‌زدند. یک عده‌ای رسماً مارکسیست شدند و یک عده هم همان حرف‌های این تفکر را با ظاهری از اسلام می‌گفتند.

آقای مصباح می‌گفتند که این‌ها از تیز اولیه‌شان منحرف شده‌اند. از حرف بنیان‌گذارانشان منحرف شده‌اند و مارکسیست شده‌اند و دیگر نباید از این‌ها حمایت کنیم.

دیگری قضیهٔ دکتر شریعتی بود؛ که خیلی‌ها ایشان را معلم انقلاب می‌دانستند. درحالی‌که آقای مصباح منتقد ایشان بودند. هر روز در مسجد کلاس داشتند



و می‌آمدند و کتاب‌های دکتر شریعتی را نقد می‌کردند و می‌گفتند که در آن انحراف وجود دارد و دیگری نیز بحث شهید جاوید بود. حالا این کمتر مطرح می‌شد. اما به طور کلی در این فضا مطرح بود.

پس این‌که در این زمان آقای مصباح بیشتر به کارهای فرهنگی پرداختند به خاطر این بود که بعضی انقلابیون، طرفدار دکتر شریعتی بودند و برخی انقلابی‌ها طرفدار حمایت از سازمان مجاهدین خلق؛ و حرف آقای مصباح این بود که این انقلاب اسلامی است. نباید با مجاهدین خلق متحد باشیم. نباید شریعتی، معلم انقلاب باشد. لذا از آن طیف جدا شدند و کار فرهنگی کردند. قضیه این بود. نه این‌که ایشان با اصل انقلاب زاویه داشته باشند. نه، وقتی دیدند تعدادی از انقلابیون از آن‌ها حمایت می‌کنند، ایشان گفتند نباید حمایت کنیم. به نظر من این تیزهوشی ایشان را نشان می‌دهد. زیرا دیدیم که بعد از انقلاب سازمان مجاهدین خلق چه بر سر این ملت آوردند؛ و انحرافشان تا به کجا ادامه پیدا کرد. تا به حال هم داریم می‌بینیم که این‌ها چقدر کشتار کردند. افکارشان که مارکسیستی بود و در عمل هم آن قدر به انقلاب و اسلام ضربه زدند که هیچ‌گروهی نرزه بود. مسئله به این جا برمی‌گردد.

بحث دکتر شریعتی هم روشن است. آقای مصباح، به کتاب‌ها و اشکالات فکری‌شان انتقاد داشتند. لذا، در برهه‌ای ایشان فعالیت‌های انقلابی خود را کم رنگ کردند. بعد از انقلاب هم ایشان فعال بوده و فعالیت خود را آرام‌آرام بیشتر کردند؛ تا رسید به این جا که می‌بینیم مهم‌ترین متفکر مدافع انقلاب، ایشان بودند.

حداقل در این زمانی که فعال بودند این را مشاهده می‌کردیم؛ در خطبه‌های نماز جمعه، در بحث‌های اخلاقی‌شان که در دفتر مقام معظم رهبری بودند، در کتاب‌هایی که می‌نوشتند، در مؤسسه‌شان و شاگردانشان. به هر حال یک جریان بسیار انقلابی و مدافع انقلاب، همین جریان ایشان و مؤسسه امام خمینی (ره) بود.

اما برخی از منتقدان مشی سیاسی مرحوم علامه، به ویژه بعد از فوتشان بسیار ایشان را مورد حمله و انتقاد قرار دادند و به طور مشخص از چرخشی در مواضع انقلابی علامه حرف می‌زدند که حاکی از نوعی مصلحت‌سنجی و یا حتی تقیه سیاسی ایشان دارد؛ شما برای این اشکالات چه پاسخی دارید؟

چرا ایشان را تخریب می‌کنند؟ روشن است اگر تخریب نکنند، تعجب دارد. طبیعی است. چرا که ایشان بسیار با دقت وارد میدان شدند. هم قبل از انقلاب با انحرافات فکری مثل سازمان مجاهدین خلق و با افکار امثال شریعتی خیلی تند برخورد کردند؛ و هم بعد از انقلاب با افکاری مثل افکار دکتر سروش و اندیشه‌های غربی دوره اصلاحات خیلی شدید و محکم برخورد می‌کردند. البته خیلی‌های دیگر هم برخورد کردند، نقد کردند؛ اما نقد ایشان خیلی کارساز بود. خیلی تأثیرگذار بود. وقتی این‌گونه است، آن‌هایی که یا انقلابی نیستند یا فرض کنید طرفداران دکتر شریعتی هستند، یا کسانی که جنبه‌های انحرافی در آن‌ها وجود داشت و یا با خط سیاسی ایشان مخالف بودند، طبیعی است که ایشان را تخریب کنند. اگر تخریب نکنند غیرعادی است. هر کسی که از انقلاب و اسلام دفاع کند، مخالفین انقلاب و اسلام از او انتقاد می‌کنند. و آن‌ها معمولاً کار را از انتقاد فراتر می‌برند و به تخریب و توهین رو می‌آورند که عادتشان است. آقای مصباح بحث علمی می‌کرد. آن‌ها هم اگر می‌خواهند اشکالی به ایشان داشته باشند، بحث علمی داشته باشند و نقد علمی کنند؛ اما تخریب می‌کنند و این تخریب، دشنام‌دادن و مسخره‌کردن، کار درستی نیست.

یکی از شاگردان آیت‌الله مصباح می‌گفت: آقای هاشمی آمدند قم، در منزل آقای مصباح با ایشان چند ساعت بحث کردند. موضوع بحث هم این بود که آیا ما باید از سازمان مجاهدین خلق و منافقین حمایت کنیم و اسلحه بدهیم یا نه؟ آیت‌الله مصباح می‌فرمودند که این‌ها ایدئولوژی تقیه‌ای دارند.

در قرآن، سیاست در قرآن، تاریخ در قرآن و... مجموعه معارف قرآن که با عنوان تفسیر موضوعی منتشر شده بُعد علمی ایشان در این عرصه را نشان می‌دهد. بخشی از آثار علامه نیز به دلیل آنکه سال‌ها از محضر آیت‌الله بهجت (ره) در مباحث اخلاقی عرفانی بهره برده بود، اخلاقی عرفانی است. اما مجموعه اینها جامعیت علمی ایشان در نگاه اسلامی به مباحث علوم انسانی را نشان می‌دهد چنان‌که مباحثی در حوزه‌هایی همچون مدیریت، علوم سیاسی، روانشناسی و... دارد و در مجموعه کتاب‌های «رهیافت‌ها و نوآوری‌ها» آمده است. این جامعیت از غنا و تسلط علمی علامه مصباح به ویژه در حل مسائل روز حکایت می‌کند. به همین دلیل هم به تعبیر رهبری معظم انقلاب ایشان خلأ اندیشمندی همچون شهید مطهری (ره) و علامه طباطبایی (ره) را برای نسل جوان امروز پُر کرد.

علامه مصباح در روشنگری درباره اسلام و انقلاب و جهاد تبیین چه رویکرد و اهمیتی داشتند و رهاورد تلاش‌های ایشان در این ساحت چیست؟

انقلاب اسلامی که توسط امام خمینی (ره) معماری و رهبری شد، مبتنی و در پی تحقق اسلام ناب بود، تفاوت نگاه امام راحل با برخی نگاه‌های متحجرانه و التقاطی این است که امام خمینی (ره)، اسلام را دینی جامع می‌دانستند چنان‌که تاکید داشتند فقه اسلامی پاسخگوی اداره انسان از گهواره تا گور است. این نگاه، زمینه‌ساز انقلاب و تشکیل حکومت اسلامی شد. نظام اسلامی‌ای که با این انقلاب روی کار آمد معتقد است اسلام برای اداره امور جامعه نیز حرف دارد لذا اصل حرکت امام و انقلاب و شاید مهمترین نکته که به تعبیر اندیشمندان غربی محل چالش انقلاب و غرب است، همین نکته بود که غربی‌ها اداره امور اجتماعی را جدا از دین می‌دانستند و تمدن غربی هم محصول همین نگاه است اما حضرت امام معتقد بودند جامعه باید با نگاه دینی و حاکمیت الهی اداره شود. این نگاه امام راحل در طول انقلاب به



**حجت‌الاسلام والمسلمین مهدی ابوطالبی؛
استاد یار موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)؛**

آیت‌الله مصباح، از پیش‌تازان روشنگری و جهاد تبیین بود

حجت‌الاسلام والمسلمین مهدی ابوطالبی از اساتید موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره) است که سال‌ها در این موسسه به تدریس و تحقیق مشغول است. متن پیش‌رو گفتگو با وب درباره فعالیت‌ها و اقدامات علمی اندیشه‌ای آیت‌الله مصباح یزدی است که از منظر تان خواهد گذشت:

مکتب علمی و فکری آیت‌الله مصباح یزدی از چه ویژگی‌هایی برخوردار است که مقام معظم رهبری بر توسعه و استمرار آن تاکید دارند؟

مرحوم آیت‌الله مصباح همانطور که آثار علمی ایشان نشان می‌دهد و نیز بنابر تعبیر اخیر مقام معظم رهبری، از جامعیت علمی خاصی برخوردار بود. چراکه هم مباحث فقهی و اصولی و اجتهاد به همان روش مرسوم سنتی را در حد عالی آموخته و در محضر بزرگانی همچون امام خمینی (ره)، آیت‌الله بروجردی (ره) و آیت‌الله بهجت (ره) شاگردی و کسب فیض کرده بود و هم

در بُعد مباحث عقلی و فلسفی و نیز در مباحث تفسیری نقلی از شاگردان میرز علامه طباطبایی (ره) بود. لذا جامعیت عقلی و نقلی را در بحث‌های علمی داشت و به همین دلیل آثار علمی آن مرحوم در این دسته‌ها قابل تقسیم‌بندی است؛ چنان‌که مجموعه‌ای از آثار عقلی فلسفی دارد؛ از آموزش فلسفه گرفته تا شرح بر اسفار ملاصدرا. علاوه بر این، نگاه‌های تفسیری علامه مصباح نیز حائز اهمیت بوده و از اولین کسانی است که در دوران معاصر به تفسیر موضوعی قرآن با نگاه علوم انسانی پرداخت؛ همچون طرح مباحث جامعه

ویژه بعد از سقوط رژیم طاغوت، باعث چالش ایشان با نهضت آزادی، توده‌ای، مجاهدین خلق، کمونیست‌ها و... شد، لذا در دهه ۶۰ انقلاب با شبههاتی از سوی این گروه‌ها روبرو بود.

علامه مصباح از همان ابتدا با این گروه‌ها و تفکرات‌شان وارد ساحت مناظره شد؛ در دوره اصلاحات دوباره همین جریان روشنفکری التقاطی با ورود امثال مجتهد شبستری و سرورش به فضاهای فکری، اصل این نگاه را که اسلام می‌تواند برای اداره جامعه برنامه داشته باشد با بحث‌های هرمنوتیکی زیر سوال بردند و شبهات بسیاری از دل نشریه‌ها مطرح شد؛ حتی تغییر و اصلاح در اصول اعتقادی همچون وحی، نبوت و... را بیان کردند! در این دوره نیز تنها عالم برجسته‌ای که یک‌تنه و در همه عرصه‌ها مقابل این جریان‌ها ایستاد و کتاب «پرسش‌ها و پاسخ‌ها» را نوشت و پاسخگو بود، علامه مصباح بود، تا جایی که کتاب‌هایشان به چندین هزار شمارگان می‌رسید، علاوه بر این، با سخنرانی‌های پیش از خطبه‌های نماز جمعه تهران توانستند روشنگری و بسیاری از حقایق را برای مردم بازگو کنند که این مباحث در قالب دو کتاب «نظریه حقوقی اسلام» و «نظریه سیاسی اسلام» منتشر شده است. ایشان با نگاه دینی علمی با جریان‌های التقاطی مبارزه کردند.

تاسیس موسسات علمی آموزشی نیز با این نگاه توسط علامه مصباح انجام شد؟

موسسه ایشان که قبل از انقلاب شکل گرفت و با پیروزی انقلاب و در قالب موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره) رشد و نضج یافت نیز با این نگاه بود که طلاب آشنا با علوم انسانی و روش و پاسخگوی نیازهای نظام در عرصه‌های مختلف علوم انسانی، تربیت شوند. برنامه علمی، آموزشی و تبلیغی علامه در راستای تدوین مبانی انقلاب اسلامی و پاسخ به شبهات تدوین می‌شد. از کارهای اساسی ایشان در روشنگری و تبیین، برگزاری دوره‌های طرح ولایت است که مبانی فکری نظام اسلامی و اندیشه اسلامی را به دانشجویان طی سال‌های متمادی آموزش داد.

چه چیز باعث شده که مقام معظم رهبری از علامه مصباح تعبیر به مطهری زمان داشته باشند؟

ویژگی شهید مطهری این بود که هم بر مباحث فلسفی و عقلی تسلط داشت و هم مجتهد بود و از این توانایی علمی برای پاسخ به نیازهای جوانان و روز کشور استفاده کرد و لذا آثار بسیار مفید و پایدار شهید مطهری که هنوز هم پاسخگوی شبهات و سوالات است از ایشان شخصیتی جامع، به‌روز و پاسخگوی نسل جوان ساخت. علامه مصباح نیز در عین وزانت علمی در ابعاد عقلی و فلسفی و فقهی و نقلی، آثار و بیانات و جلسات درس اخلاق و سخنرانی‌ها و کتاب‌هایشان عمدتاً در پاسخ به نیازهای روز جوانان به ویژه در دوره‌های موسوم به طرح ولایت بود. چنان که به تعبیر رهبری جوانان در درس اخلاق محو ایشان می‌شدند، اینکه عالمی در آن سطح از وزانت علمی اینچنین با جوانان در ارتباط باشد باعث می‌شد خلأ شهید مطهری پر شود.

با توجه به نزدیکی و قرابت کاری و فعالیت علمی با علامه مصباح، چه سیر و سلوکی را از ایشان شاهد بودید؟

ویژگی‌های اخلاقی، رفتاری و علمی آیت‌الله مصباح برای آنها که از نزدیک با ایشان کار کرده‌اند بسیار جالب و برجسته است، هم وجه انتقادپذیری و تحمل و شنوایی و هم اخلاق و توسل به اهل بیت (ع) و هم روحیه معنویت و صفا و دقت‌های علمی ایشان در امور مختلف، تحسین برانگیز و انگیزه‌بخش همکاران و شاگردان است؛ گاهی زحمات و خدمات ایشان حتی از سوی برخی انقلابیون و جریان‌های انقلابی مظلوم واقع می‌شود. در حالی که بهترین معرف شخصیت علامه مصباح، مقام معظم رهبری هستند. اگر کسانی می‌خواهند جلالت قدر شخصیت آیت‌الله مصباح را بشناسند، سخنان معظم‌له در سالگرد ارتحال آن مرحوم است که فرمودند: با وجود شخصیت‌های بزرگ علمی که امروز در حوزه هستند، هنوز شخصیتی به جامعیت ایشان سراغ ندارم و من شخصاً از برنامه‌های ایشان استفاده می‌کنم.

به نظر شما وجه امتیاز «طرح ولایت» که از ابتکارات آیت‌الله مصباح بود، با دوره‌های تربیتی دیگر در سطح کشور چیست؟

هرکس شش کتاب طرح ولایت را ببیند، چیزی از سیاست و از الفاظ فکر در آن نخواهد دید، بلکه آزاداندیشی را در تمام کتاب‌های دوره مشاهده می‌کند. فرد در طرح ولایت ابتدا می‌آموزد شناخت چگونه به دست می‌آید و ابزارهای شناخت را می‌شناسد و سپس به سراغ شناخت می‌رود. بعد از شناخت، به سراغ هستی‌شناسی می‌رود و مبدأ و مقصد و هویت و نسبت انسان با عوالم را می‌سنجد. سپس به سراغ انسان‌شناسی رفته و انسان را در ابعاد مختلفش بررسی می‌کنند. سپس در بحث فلسفه اخلاق معیارهای خوب و بد، چيستی ارزش، معیار ارزش و ضد ارزش مطالعه می‌کنند. یکی از ویژگی‌های دوره طرح ولایت که مبتنی بر تربیت فرد براساس مبانی و فلسفی و عقلی است، طرح شدن نظریات رقیب در کنار نظریات خود است. این مسئله به این خاطر است که مبنای آیت‌الله مصباح این است که اگر انسانی بخواهد تربیت شود، باید مسائل خود و جامعه و اطراف را دقیق فهم کند و سپس جلو بیاید. فرد بعد از بررسی ارزش‌ها در کتاب فلسفه حقوق، تبدیل شدن آن‌ها به قانون، قانون‌گذار، چگونگی قانون‌گذاری و چيستی حق و در کتاب فلسفه سیاست، اجرا شدن آن‌ها و مدل‌های مختلف حکومتی را مورد بحث قرار می‌دهد. طرح ولایت براساس عقل پیش می‌رود و افرادی که با آن مواجه می‌شوند، فضای آزاد را در آن می‌بینند. دوره تربیتی طرح ولایت به دنبال آشنا کردن انسان با آموزه‌های موجود برای رسیدن و سعادت است که در قالب دین اسلام برای ما فرستاده شده است اما باید از راه عقل پیش برود تا انسان با اختیار خود راهش را انتخاب کند. نتایج طرح ولایت و اعلام رضایت افراد بعد از دوره و تحول‌های ایشان خواندنی است. یکی از کارهای علامه مصباح آشنا کردن نسل‌های دهه شصت و دهه هفتاد و اکنون دهه هشتاد با مبانی فکری صحیح اسلام بود و به تعبیر مقام معظم رهبری انقلابی بار بیابند.

علامه مصباح نیز در عین وزانت علمی در ابعاد عقلی و فلسفی و فقهی و نقلی، آثار و بیانات و جلسات درس اخلاق و سخنرانی‌ها و کتاب‌هایشان عمدتاً در پاسخ به نیازهای روز جوانان به ویژه در دوره‌های موسوم به طرح ولایت بود.



مصباح مهر

حجت الاسلام والمسلمین مجتبی مصباح یزدی:

پدرم می‌گفت مشوق اولیه ما برای ورود به مباحث سیاسی، آیت‌الله بهجت بودند

حجت الاسلام والمسلمین مجتبی مصباح یزدی پسر دوم آیت‌الله مصباح یزدی است. در گفتگوی زیر مطالب خواندنی و کمتر شنیده شده درباره سبک زندگی و سلوک اخلاقی عبادی پدر خویش بیان کرده است که خواندنش خالی از لطف نیست:



**مختصری درباره خانواده پدری آیت‌الله
مصباح بفرمایید؟**

پدر ایشان مرحوم محمد باقر گیوه‌چی یزدی بود که شغلشان جوراب بافی بود. خانواده پدری ما همه یزدی هستند و کاملاً مذهبی، ولی فرد روحانی در بستگان نزدیکشان نداشتند البته در بستگان دور فردی بوده به نام «شیخ احمد آخوندی» که مقسم مرحوم آقاسید ابوالحسن اصفهانی در نجف بودند، ایشان مشوق حاج آقا برای طلبه شدن بود. نسبت دقیقشان اینطور بود که پسرعموی پدر بزرگ مادری حاج آقا بودند. مرحوم گیوه‌چی تنها دو فرزند پسر داشتند.

**شخصیت‌شان در دوران کودکی چطور بوده
است؟**

خودشان نقل می‌کردند که در کودکی اهل شیطنت بودند، از بس ایشان شیطنت می‌کرد، همیشه بدنشان زخمی می‌شده به حدی بوده که عمه‌شان می‌گفتند آقاتقی تا یک جای سرش سالم باشد، ساکت نمی‌نشیند.

**تحصیل را از کی شروع کردند؟ مکتب یا
مدرسه؟**

قبل از سن دبستان حدود ۵ سالگی مکتب رفته بودند اما درس را در مدرسه خواندند.

**از چه سالی طلبه شدند و در کدامیک از
حوزه‌های علمیه درس خواندند؟**

در سال ۱۳۲۶، سیزده سال داشتند که وارد حوزه شدند و تا سال ۱۳۳۱ در همان حوزه یزد مشغول تحصیل علوم دینی بودند. آن موقع مرکزیت حوزه نجف بیش از قم بود و طلبه‌ها معمولاً به یک حدی از علم که می‌رسیدند، سعی می‌کردند برای ادامه تحصیل به نجف بروند. منتها مشکلات مالی و خانوادگی اوضاع را برای ایشان سخت کرده بود، تقریباً خانواده ایشان تمام زندگیشان را در اینجا می‌فروشدند برای اینکه حاج آقا بتوانند برای تحصیل به نجف بروند. بعد از مدتی ظاهراً پدرشان ورشکست می‌شوند و به پسرشان نامه می‌نویسند که به ایران برگرد. مادرشان وابستگی عجیبی به ایشان داشتند ولی



تدریس را از کی شروع کردند؟

حاج آقا تدریس را از سال دوم طلبگی شروع کردند. اما تدریس رسمی را از مدرسه حقانی.

دروس دانشگاهی هم تحصیل کرده‌اند؟ بله، ایشان دوس دانشگاهی را قبل از انقلاب در نزد کسانی که بعضی از آنها در بعد انقلاب وزیر شدند، فراگرفتند و همچنین در همان اوایل طلبگی در یزد آقایی بود به نام «محققی رشتی» که بعدا نماینده آیت‌الله بروجردی در آلمان شد که نزد ایشان هم مقداری از دروس دانشگاهی را فراگرفتند. در آن دوران آیت‌الله مصباح از ایشان فیزیک، شیمی، زیست شناسی و زبان فرانسه را در حد خوبی فراگرفتند.

در مباحث سلوکی و اخلاقی و عرفانی

ارتباطاتی که ایشان با علامه طباطبایی به چه شکلی بوده است؟

ایشان با مرحوم علامه طباطبایی مرادوه زیادی داشتند که شروعش با مباحث تفسیری بود. بعدها جذب شخصیت اخلاقی و عرفانی ایشان هم شدند، علامه طباطبایی یک جلسه عرفانی هم داشتند که به صورت کاملا خصوصی برگزار می‌شد و در آن جلسه فقط پنج نفر شرکت می‌کردند، مرحوم آیت‌الله خوشوقت، مرحوم آیت‌الله مصباح از جمله کسانی بودند که در این جلسه شرکت می‌کردند.

رابطه و ارادت ایشان به آیت‌الله بهجت

چطور بوده است؟

مرحوم آقایی بهجت به بعضی از شاگردانشان خیلی عنایت داشتند و حاج آقا هم جزء شاگردانی بودند که رابطه خیلی

حضرت آیت‌الله مصباح در چند سالگی

قدرت اجتهاد پیدا کردند؟

ایشان در بیست و پنج سالگی به سفارش اساتیدشان در بعضی از مواضع دیگر تقلید نکردند و در سن بیست و پنج سالگی به قدرت اجتهاد رسیدند.

تدریس ایشان در مدرسه علمیه حقانی

همراه شهید بهشتی، شهید قدوسی به چه شکلی بوده است؟

جریان تدریس ایشان هم جریان خاصی دارد، در آن زمان مدرسه حقانی قم برنامه درسی متمایزی از برنامه‌های مرسوم حوزه داشت و این برنامه هم بر این اساس تنظیم شده بود که طلبه‌ها علاوه بر بحث‌های رایج فقه و اصول با بعضی از مسائل دیگر که مورد نیازشان است آشنا شوند مثل تفسیر، فلسفه، مباحث اخلاقی و ... برای این منظور مجبور بودند تولید محتوا کنند. مثلا «فلسفناهی شهید صدر» را حاج آقای مصباح اولین بار در قم در مدرسه حقانی تدریس کردند. یا اینکه بدایه و نهاییه را تازه علامه طباطبایی شروع به نوشته بودند و به صورت کتاب چاپ نشده بود هر مقدار که می‌نوشتند روزانه کپی می‌کردند و آیت‌الله جوادی آن را تدریس می‌کردند.

روحیات علمی ایشان در دوران جوانی به

چه شکلی بود؟

ایشان زمانی که جوان‌تر بودند در روز حدود شانزده ساعت درس می‌خواندند و حتی برای اینکه وقت کم نیاورند مطالعه برای بعضی از تدریس‌هایشان را موقع ناهار خوردن انجام می‌دادند.

خودشان تعریف می‌کردند: «همان اوایل تحصیل در قم اینطور بود که چون همه جای شهر آب نبود، دو ساعت قبل از اذان صبح با یکی از دوستان طلبه‌ام قرار داشتیم برویم آب بیاوریم. در مسیر، مباحثه درسی که می‌خواستیم در همان روز بخوانیم را انجام می‌دادیم یعنی در واقع پیش مباحثه بود. بعد که سرکلاس می‌رفتیم مقایسه می‌کردیم که ببینیم مطلب جدیدی نسبت به مباحثه در کلاس ارائه می‌شود یا خیر».

اساتید حاج آقا در نجف تاکید داشتند که در نجف بمانند. حتی نامه‌ای هم به پدر ایشان نوشتند. پدرشان هم در پاسخ گفته بود که من حرفی ندارم که در نجف بماند اما از غم دوری فرزند، ترس خطر جانی برای مادرش دارم. خودشان می‌فرمودند: «من خیلی دوست داشتم که در نجف بمانم اما شرایط مساعد نشد و مجبور شدم به ایران برگردم». برای تحصیل به قم رفتند و پدرشان هم در تهران ساکن شدند.

چه مدت در نجف بودند؟

در نجف فقط حدود ۸ ماه بودند و بعد به ایران بازگشتند و در قم درسشان را ادامه دادند.

در قم خدمت کدام یک از علما درس

می‌خواندند؟

در قم، اساتید معروف درس خارجشان یکی امام خمینی (ره) در اصول بود، یکی آیت‌الله بهجت در فقه که حدود پانزده سال شاگرد ایشان بودند و در بحث‌های تفسیر و فلسفه هم از درس علامه طباطبایی استفاده می‌کردند.

سیره علمی ایشان بیشتر تحت تأثیر کدام

یک از علماست؟

منش علمی ایشان به گونه‌ای است که نمی‌شود آن را متأثر از یک استاد خاصی دانست. نوآوری‌های مخصوص به خودشان را دارند. مثلا در مباحث فلسفی با اینکه به لحاظ تقسیم‌بندی‌های مرسوم، یک فیلسوف صدرايي محسوب می‌شوند اما حتی با استاد خودشان حضرت علامه طباطبایی هم اختلاف‌های علمی داشتند. اما بطور کلی با آیت‌الله بهجت و علامه طباطبایی بیشتر مرادوه داشتند و تحت تأثیر آنها بودند.

ایشان در نگارش تفسیر المیزان هم نقش

داشته‌اند؟

علامه طباطبایی هنگام نگارش تفسیر المیزان قبل از چاپ نوشته‌ها را به ایشان می‌دادند که نگاه کنند و اگر نکته‌ای هست مطرح کنند و ترجمه جلد دوم تفسیر المیزان کامل نوشته ایشان است.

ایشان زمانی که جوان‌تر بودند در روز حدود شانزده ساعت درس می‌خواندند و حتی برای اینکه وقت کم نیاورند مطالعه برای بعضی از تدریس‌هایشان را موقع ناهار خوردن انجام می‌دادند.



صمیمی‌ای با ایشان داشتند. حاج آقا در چندین سالی که برای درس خدمت ایشان می‌رسیدند، مقید بودند در درس اخلاقی که قبل از درس برگزار می‌شد، شرکت کنند. قبل از انقلاب مرحوم شیخ محمد تقی اسلامی و جمعی از بازاریان تهران خدمت آیت‌الله بهجت می‌رسند و برای مهدیه‌ای که در تهران درست کرده بودند، از ایشان دعوت می‌کنند که تشریف بیاورند و جلسه اخلاق داشته باشند و جلساتی تشکیل شود که مباحث اخلاقی و معرفتی برای بازاریان مطرح شود. آیت‌الله بهجت خودشان نمی‌توانستند بروند اما وقتی بازاریان درخواست معرفی جایگزینی به جای ایشان را داشتند. آیت‌الله بهجت، آیت‌الله مصباح را به عنوان استاد اخلاق و جایگزین خودشان برای برگزاری آن جلسه معرفی می‌کنند. کسی که آیت‌الله مصباح را امر به تشکیل جلسات اخلاق کرد، مرحوم آیت‌الله بهجت بود.

در مسائل سیاسی هم حاج آقا می‌فرمودند: «مشوق اولیه ما برای ورود به مباحث سیاسی آیت‌الله بهجت بودند». بُعدی که متاسفانه در شخصیت آیت‌الله بهجت مورد غفلت واقع شده بعضی‌ها فکر می‌کنند ایشان ضد سیاست بودند نه اتفاقاً مواضع ایشان بود که حاج آقا را تشویق به حضور در این عرصه کرد.

درباره عبادات و مناجات و روحیات اخلاقی ایشان توضیح بیشتری بفرمایید.

حال عبادت ایشان یکی از مسائلی است که ما همیشه به آن غبطه می‌خوریم در همین نمازهای یومیه و نوافل یا عبادات خاصی که معمولاً روزهای جمعه انجام می‌دهند یا تشریفشان به حرم اهل بیت (ع) وقتی

نگاه می‌کنیم می‌فهمیم که با بقیه متفاوت است. آن موقع که از نظر جسمی بیشتر می‌توانستند بایستند، حدود یک ساعت ثابت مقابل ضریح می‌ایستادند. ما که جوان بودیم خسته می‌شدیم گاهی چند بار می‌رفتیم و می‌آمدیم تا زیارت ایشان تمام شود. به دلیل ضعف جسمانی تنها جایی که برای مسافرت می‌پذیرند، مشهد بود با اینکه مسافرت برای ایشان خیلی سخت بود اما گاهی ماهی یکبار و گاهی دو ماهی یکبار مشرف می‌شدند. می‌توان به جرأت گفت شخصیت اخلاقی ایشان هم خیلی مغفول واقع شده است.

رهبر انقلاب تعابیر کم نظیری در توصیف شخصیت آیت‌الله مصباح یزدی مصباح دارند؛ نظراتان را درباره این تعابیر بفرمایید؟

علمای حوزوی ما معمولاً علومیه که در حوزه تدریس می‌کنند فقه و اصول است؛ خب این چیز عجیبی نیست که یک کسی در فقه متبحر باشد، فقیه باشد و یا مثلاً در علم اصول کار کرده باشد یا در شاخه‌های دیگر علوم اسلامی. اما ویژگی مرحوم آیت‌الله مصباح این طور بود که علم ایشان منحصر نبود در یک رشته خاص. ایشان علاوه بر رشته فقه در علوم دیگر که به نحوی به علوم اسلامی مربوط می‌شود مخصوصاً با توجه به نیازهای امروز جامعه آن علوم را هم سعی کرده بودند که تحصیل کنند و در شاخه‌های مختلف علوم انسانی متبحر و صاحب نظر بودند.

ایشان در علوم عقلی وارد شده بودند و در فلسفه متبحر بودند. در علوم قرآنی هم تبحر داشتند. در تفسیر قرآن در موضوعاتی که به علوم فلسفی و قرآنی مربوط می‌شد اما به طور معمول در مجامع علمی دیگر به صورت تجربی درباره‌اش بحث می‌شد، ایشان تسلط داشتند؛ موضوعاتی مثل روانشناسی به طور معمول جزو علوم تجربی حساب می‌شود اما خیلی نزدیک است به مباحث علم النفس در فلسفه و همین طور مبانی علوم انسانی که بیشتر رویکرد عقلی دارند؛ مثل مبانی حقوق و مبانی سیاست و مبانی مدیریت این‌ها را در موردش ورود پیدا کرده بودند و حتی صاحب نظر بودند پس این علم فراوان در شاخه‌های مختلف

بود و تنوع شاخه‌های علمی هم بود و نکته دیگری که باز رهبر انقلاب به آن اشاره فرمودند.

ویژگی دیگر ایشان بیان رسا بود. هستند کسانی که صاحب علم‌اند، صاحب فکر و نظر هم هستند در رشته خودشان یا حتی رشته‌های مختلف متخصص هستند اما بیانشان فقط به درد افراد خاص و متخصص می‌خورد و عموم مردم نمی‌توانند از بیان آن‌ها استفاده کنند. از ویژگی‌های ایشان بود که پیچیده‌ترین مطالب عقلی و برهانی را با زبانی بیان می‌کردند که تا حد زیادی برای عموم مردم هم قابل استفاده بود. مثلاً نمونه‌اش درس‌های اخلاق ایشان بود که بیش از ۲۰-۳۰ سال منظم برگزار می‌شد و مخاطبش عموم بودند. این طور نبود که فقط برای فیلسوفان و مفسرین قرآن و مجتهدان صحبت کنند؛ بیان ایشان به قدری شیوا و گویا بود که جوانان استفاده می‌کردند و این‌ها را جذب می‌کرد.

تواضع و ادبشان در مقابل بزرگان از خصوصیات دیگر ایشان بود. حتی گاهی که علمای هم‌ردیف خودشان را می‌دیدند، دست این‌ها را به نشانه احترام می‌بوسیدند.

بخش مهمی از میراث فکری و اندیشه

آیت‌الله مصباح، کتب و آثاری است که از

ایشان بر جا مانده است. درباره این میراث

ارزشمند توضیح دهید و اینکه عموماً در چه

حوزه‌هایی است؟

مجموعه آثار مکتوبی که از ایشان تا به حال منتشر شده ۱۸۰ جلد کتاب است که البته خیلی از مطالب ایشان هنوز منتشر نشده. ۵۰ جلد کتاب دیگر در دست آماده‌سازی برای انتشار است.

مجموع این کتاب‌های منتشر شده در موضوعات مختلفی است و غیر از انواع موضوعی، سطوحشان هم مختلف است؛ یعنی بعضی‌ها پیش کاملاً تخصصی از درس‌هایی است که مثلاً برای رشته فلسفه، شرح الهیات شفا، شرح برهان شفا، شرح اسفار تعلیقاتی و نه‌ایة الحکمة داشته‌اند یا گفت‌وگو و مذاکرات در مورد بحث‌های کاملاً تخصصی فلسفی داشته‌اند. یک سطحی از تألیفات، عمومی است؛ مثل درس‌های اخلاق که اصلاً برای مخاطب عمومی گفته

در مسائل سیاسی هم حاج آقا می‌فرمودند: «مشوق اولیه ما برای ورود به مباحث سیاسی آیت‌الله بهجت بودند». بُعدی که متاسفانه در شخصیت آیت‌الله بهجت مورد غفلت واقع شده.



سیره و سبک مرحوم آیت‌الله مصباح یزدی در صیانت از حرکت انقلاب و نگاهشان به رهبر معظم انقلاب چگونه بود؟

اعتقاد ایشان به انقلاب اسلامی و اصل نظریه ولایت فقیه و ولی فقیه، بر اساس اصول عقایدشان بود. بعضی‌ها با یک حرکتی با یک جریان می‌شوند و به خاطر انگیزه‌های مادی، دنیوی و سیاسی ممکن است دنبال پست و مقام و منافع مادی باشند. شعار می‌دهند، طرفداری می‌کنند، حمایت می‌کنند، تا زمانی که این انگیزه‌ها با آن چیزی که دارد از آن حمایت می‌کند، موافق باشد. تا احساس کرد که دیگر نانش قطع می‌شود، زاویه می‌گیرد، تا یک مقامی را از دست می‌دهد دیگر آن‌طور دفاع نمی‌کند، همراهی و حمایت نمی‌کند.

حمایت آیت‌الله مصباح از انقلاب اسلامی به خاطر این جور انگیزه‌های دنیایی نبود؛ به خاطر باور به حقانیت انقلاب بود. اینکه از ابتدا و قبل از جریان نهضت با آن جریان اصیل انقلاب همراهی کردند و تا آخر هم بر همان مسیر استوار باقی بودند به خاطر همین بود که همراهی از روی عقیده بود نه به خاطر منافع زودگذر و متغیر. اصلاً منفعتی برای خودش نمی‌دید و به شدت هم از منافع پرهیز می‌کرد؛ از این‌که دیده بشوند یا شناخته بشوند و پست و مقام بگیرند به شدت ابا داشتند. فقط دنبال انجام وظیفه بودند و از روی اعتقاد این کار را می‌کردند. قلباً به ولایت فقیه باور داشتند که این امتداد ولایت ائمه اطهار علیهم السلام است. رهبر انقلاب را با عنوان نایب امام زمان می‌دیدند و این اثر اعتقاد بود و گرنه منافی برایشان نداشت دفاع و گاهی باعث حتی تهمت‌ها و تحقیرهایی هم می‌شد.

ایشان طرح می‌شد، اصلاً فهرست این‌ها جمع شده بود و کتاب شده بود؛ ولی ایشان اعتنایی به این‌ها نداشتند. حتی مورد ملامت برخی دوستان قرار می‌گرفتند که در شأن شما نیست، آبروی شما را می‌برند. می‌گفتند شما در حد مراجع و بزرگان دین هستید، خودتان را در این حد پایین نیاورید که مثلاً به عنوان یک سخنران شهر به شهر بروید و نکاتی که مطرح می‌کنید باعث این بشود که به شما بدگویی کنند و شأن شما رعایت نشود. اما با این حال ایشان وقتی تشخیص می‌دادند که وظیفه‌شان است، دیگر این بدگویی‌ها و تهمت‌ها برایشان هیچ اهمیتی نداشت. در این حد حاضر بودند از آبرو برای حفظ دین، مایه بگذارند.

نکته دیگر بحث بصیرت ایشان است. این یک ویژگی است که شخص می‌تواند تشخیص بدهد. البته خیلی‌ها ممکن است تشخیص را هم درست بدهند و بفهمند وظیفه‌شان را و بخواهند هم عمل کنند اما هوای نفس و گرفتاری‌های دیگر مانع می‌شود. اینکه انسان وابستگی به این‌ها نداشته باشد. وابستگی به دنیا و احزاب نداشته باشد و حق مدار باشد، مهم است. یک وقتی می‌فرمودند که من در رابطه با دین، هیچ عاطفه‌ای نسبت به کسی ندارم و ملاحظه دوستی با کسی ندارم. در آن اوج خلیفات تواضع و ادب و فروتنی اما در مقابل انحرافات دینی این‌طور محکم ایستادند و چیزی او را منحرف نمی‌کرد و جذب نمی‌کرد و نمی‌توانست مانعش بشود. مجموعه این‌ها وقتی یک‌جا جمع بشود آن وقت اثرگذارند؛ یعنی کسی در بند دنیا و هوای نفس نباشد، تعلقات حزبی و گروهی نداشته باشد، دنبال انجام وظیفه باشد، وظیفه را خوب بشناسد و بعد مصداقش را هم تشخیص بدهد.

یکی از علل موفقیت ایشان در این‌که وظیفه‌اش را خوب تشخیص می‌دادند و به موقع اقدام می‌کردند این بود که مبنایی فکر می‌کردند؛ این برمی‌گردد به این ویژگی که رهبر انقلاب فرمودند ایشان «استاد فکر» بود و در این بیان‌شان فکر را با علم تفکیک و فرمودند فکر باید‌ها و نباید‌ها را مشخص می‌کند، این یکی از کاربردهای واژه فکر است.

شده است. بخشی از کتب به زبان‌های دیگر هم ترجمه شده؛ آثار ایشان به ۱۳ زبان تا آنجایی که ما اطلاع داریم ترجمه شده است که بیشترینش شاید به عربی باشد. حدود صد جلد از آثار آیت‌الله مصباح به عربی ترجمه است.

یکی از تأکیدات رهبر انقلاب که در دیدار با خانواده ایشان هم طرح شد، آثار و ترویج اندیشه ایشان بود. برای نیل به این هدف چه تدابیری اندیشیده شده است؟

خیلی از بزرگان هستند که اگر شما بخواهید آثارشان را ترویج و تبلیغ کنید، احتیاج به یک زحمت مضاعفی دارید؛ یعنی یک کسانی باید بیابند روی آثار کار زیادی بکنند تا به حالتی قابل نشر دربیآورند. اما آیت‌الله مصباح در زمان حیات خودشان این کار را تا حد زیادی انجام داده‌اند. چرا که خیلی منظم فکر می‌کردند و خیلی منظم صحبت می‌کردند و می‌نوشتند. خب این باعث شده بود که آثارشان از همان موقع به طور منظم قابل انتشار باشد و خیلی کار زیادی نمی‌خواست برای نشرش.

البته ما توجه داریم که ما انواع و اقسام رسانه‌ها را داریم و انواع و اقسام مخاطب. رسانه تنها رسانه مکتوب و کتاب نیست؛ به خصوص در این دوره و زمانه که خیلی‌ها اصلاً متأسفم عادت به کتاب خوانی ندارند. این قابلیت در آثار ایشان هست که آن نکات اصلی و برجسته صحبت‌های ایشان به اصطلاح انتخاب بشود و تبدیل بشود به انواع تولیدات رسانه‌ای دیگر؛ مثلاً یک کلیپ یا در متن یک نمایشنامه و فیلم‌نامه مبنای یک کار تحقیقی عمیق تر تخصصی قرار بگیرد.

یکی از مهم‌ترین وجوه شخصیتی ایشان، همت و حساسیتی بود که در دفاع از اندیشه‌های دینی و اسلامی داشتند. درباره این بعد شخصیتی هم توضیح بدهید.

ایشان نسبت به مسیر صحیح اسلام، حساسیت و غیرت داشتند و برایش ارزش قائل بودند و در عین حال شجاعت هم داشتند. از اینکه تهدیدشان کنند یا آبرویشان را ببرند نمی‌ترسیدند.

در یک دوره‌ای ایشان آماج تهدیدها و تهمت‌ها بود. صدها دروغ و تهمت علیه

حمایت آیت‌الله مصباح

از انقلاب اسلامی

به خاطر این جور

انگیزه‌های دنیایی نبود؛

به خاطر باور به حقانیت

انقلاب بود. اینکه از ابتدا

و قبل از جریان نهضت با

آن جریان اصیل انقلاب

همراهی کردند و تا آخر

هم بر همان مسیر استوار

باقی بودند به خاطر

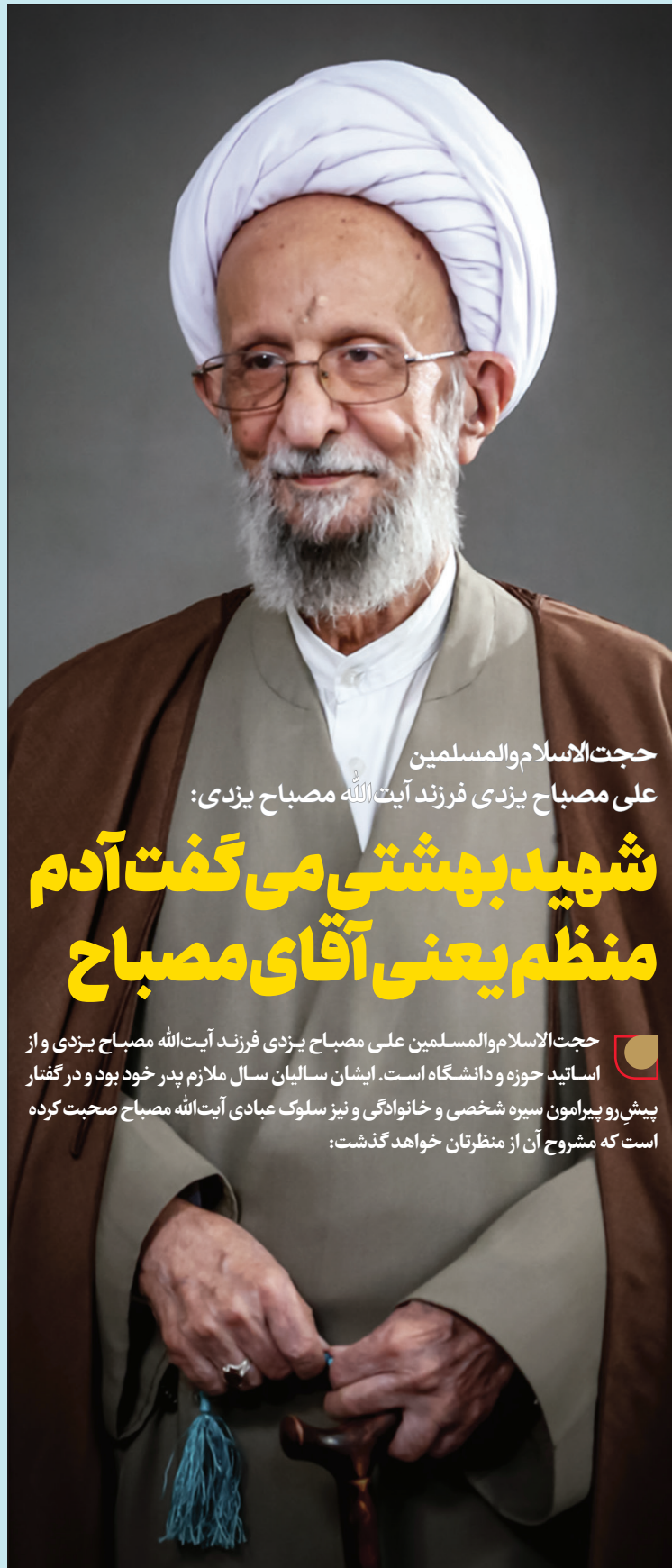
همین بود که همراهی از

روی عقیده بود

رهبر انقلاب در توصیف شخصیت آیت‌الله مصباح از تعبیر ویژه‌ای استفاده کرده‌اند. به نظر شما علت این همه تأکید رهبر انقلاب بر اهمیت شناخت ابعاد مختلف شخصیت آیت‌الله مصباح یزدی چیست؟ فرمایشات مقام معظم رهبری درباره آیت‌الله مصباح یزدی همانند بقیه فرمایشات ایشان که حکیمانه و حساب شده است، قابل تأمل می‌باشد و برخی از نکاتی که رهبر معظم انقلاب اسلامی فرمودند ناظر به جامعیت شخصیت آیت‌الله مصباح یزدی است و این از ویژگی‌هایی است که طبق فرمایش ایشان، آیت‌الله مصباح یزدی نادرالوجود است و صفت جامعیت کمتر در افراد جمع می‌شود.

جامعیت یک سری آثاری نیز دارد که به فرد این قدرت را می‌دهد که زوایا و ابعاد مختلف یک مسئله را همزمان ببیند تا هم در تحلیل مسائل و هم در آینده نگری و برنامه‌ریزی بتواند موثر عمل کند؛ زیرا اهداف - به خصوص اهداف انسانی و اجتماعی - برخاسته از ابعاد مختلف وجودی انسان است و همه این‌ها به نوعی در آن دخالت می‌کنند؛ اگر کسی همه ابعاد را بتواند در نظر گرفته و به همان اندازه به جنبه‌های مختلف انسان اشراف داشته و از دانش کافی در این زمینه‌ها برخوردار باشد، با جسارت و شجاعت و دورنگری می‌تواند مفید بوده و برای تحقق اهداف - مخصوصاً اهداف متعالی و معنوی اسلام - موثر باشد. شاید یکی از دلایل تأکیدات رهبر معظم انقلاب اسلامی بر شناخت جنبه‌های مختلف شخصیت آیت‌الله مصباح یزدی به این دلیل باشد که افراد را تشویق کنند که باید قدر این‌گونه شخصیت‌ها و ویژگی‌های آنان دانسته شود و در شناخت ابعاد شخصیتی، فکری و اندیشه‌ای آن بیشتر تأمل کرده، یاد گرفته و سعی همگان بر این باشد که هر چقدر امکان دارد، این ویژگی‌ها را در وجود خود محقق کنند؛ زیرا این‌گونه افراد هستند که می‌توانند برای یک جامعه در بلند مدت و در یک نگاه کلان، برنامه‌ریزی و طراحی کرده و جامعه را به سمت درست و صحیح هدایت کنند.

سوال: اخلاق و خلق و خوی آیت‌الله مصباح در ارتباط با خانواده، فرزندان و بستگان



حجت‌الاسلام والمسلمین
علی مصباح یزدی فرزند آیت‌الله مصباح یزدی:

شهید بهشتی می‌گفت آدم منظم یعنی آقای مصباح

حجت‌الاسلام والمسلمین علی مصباح یزدی فرزند آیت‌الله مصباح یزدی و از اساتید حوزه و دانشگاه است. ایشان سالیان سال ملازم پدر خود بود و در گفتار پیش‌رو پیرامون سیره شخصی و خانوادگی و نیز سلوک عبادی آیت‌الله مصباح صحبت کرده است که مشروح آن از منظران خواهد گذشت:



چگونه بود؟ اگر خاطره‌ای در این زمینه دارید بفرمایید؟

مرحوم آیت‌الله مصباح یزدی - تا آن مقدار که ظرفیت ما اجازه می‌داد - سعی می‌کرد تا در هر زمینه‌ای - از جمله در برخوردهای خانوادگی و شخصی خود - رضای خدا را در نظر بگیرد و به نوعی یک چارچوب کلی در شخصیت و رفتار ایشان حاکم بود. بحث بندگی کردن و انجام وظیفه در رفتار ایشان کاملاً مشهود بود و این را به بسیاری از دوستان نیز سفارش می‌کردند که سعی کنید این‌گونه باشید و خودشان تجسم این سفارشات بود که به دیگران می‌کردند.

در رفتارهای شخصی و خانوادگی آیت‌الله مصباح یزدی نیز مشاهده می‌شود که این رفتارها در موقعیت‌های مختلف و نسبت به افراد گوناگون و به تناسب جایگاه و ویژگی‌های افراد، متفاوت بود و ایشان سعی داشت تا جنبه آموزندگی را در رفتارهای خود حفظ کند.

از یکی از بزرگان نقل شده است که ایشان فرموده بود: «آقای مصباح مربی خلق شده است» و منظور ایشان این بود که آیت‌الله مصباح یزدی در تمامی رفتارها و برخوردهای خود، همواره سعی بر این داشت که طرف مقابل را تربیت کند و با افراد به گونه‌ای برخورد می‌کرد که فرد به سمت رضای خدا سوق پیدا کرده و عملی بیاموزد. به عنوان مثال در جمع‌های خانوادگی که اقوام و بستگان جمع شده بودند، سخنان مختلف و متفاوتی بین آنان رد و بدل می‌شد، آیت‌الله مصباح یزدی همیشه در این جمع‌ها شرکت کرده و ابایی از شرکت در این‌گونه مجالس نداشت و این‌گونه نبود که احم کنند و یا مثلاً بگویند این افراد حرف‌های بیپوده می‌زنند و من لازم است بلند شوم و بروم! اصلاً این‌گونه نبود.

به نظر من حتی همین نوع برخورد ایشان در اجتماع خویشان و بستگان نیز یک جنبه تربیتی داشت؛ چون آیت‌الله مصباح یزدی صاحب‌خانه بود و وقتی مهمانی در خانه او داخل می‌شود، ادب و سنت اسلامی اقتضا دارد که نشسته و احترام مهمانان را تا زمانی که حضور دارند، حفظ کند و ایشان در اوج صحبت‌ها، شوخی‌ها و حرف‌هایی که در این مجالس رد و بدل

سوال‌هایی برای من پیش می‌آمد و به منزل آیت‌الله مصباح یزدی می‌رفتم تا با ایشان گفتگو کنم، معمولاً فرصتی که در اختیار من قرار می‌داد شب‌ها بعد از نماز مغرب و عشا بود. گاهی اوقات سوالات و گفتگوهای ما به درازا می‌کشید و مباحثه طولانی می‌شد. برخی مواقع جسارت می‌کردم و صحبت‌های خود را طولانی می‌کردم تا جایی که سر ایشان از فرط خستگی و کار و تلاش فراوان در طول روز به پایین می‌افتاد و بی‌اختیار چرت می‌زدند؛ اما با این حال اصلاً به من نمی‌گفت که کافی است و بقیه سوال‌ها را به زمان دیگری موکول کند.

این خاطره برای من، هم جالب بود و جای بسی شگفتی که انسان این‌قدر تحمل داشته باشد؛ ولو این که سوالات طرف مقابل نیز چندان مفید نباشند؛ ولی احترام کسی را که سوال کرده و انتظار جواب دارد را حتی به این اندازه نیز خدشه‌دار نمی‌کرد. این‌گونه برخوردها در جلسات خانوادگی بسیار مکرر اتفاق می‌افتاد؛ مخصوصاً در سال‌های اخیر و قبل از فوت ایشان اصرار می‌کردیم که استراحت کنند؛ اما ایشان بسیار تحمل می‌کرد و کمتر پیش می‌آمد که جلسه را زودتر ترک کنند و اگر هم گاهی زودتر ترک می‌کرد، بیشتر به خاطر کسالت و مریضی بود که گاهی بر ایشان عارض می‌شد.

می‌شد، وقتی فرصت برای ایشان پیدا می‌شد و قصد اظهارنظر یا سخن گفتن داشت، بر روی نکاتی دست گذاشته و بر آن اشاره می‌کرد که آموزنده باشد و اگر در بین صحبت‌های جمع کلام ناصواب، نسبت بدون دلیل و یا انتقاد بیجایی از کسی به کسی دیگر صورت می‌گرفت، سعی آیت‌الله مصباح این بود که این موارد را با زبان نرم تذکر و یادآوری کند تا افراد در محاورات و گفت‌وگوهای خود ملاحظات را رعایت کنند. آیت‌الله مصباح یزدی در تذکر دادن به افراد این‌گونه نبود که تذکرشان گزنده بوده و به افراد بربخورد و یا پیش دیگران تحقیر شوند؛ بلکه با گوشه و کنایه گفتن و به صورت غیرمستقیم، منظور خود را رسانده و تذکرات لازم را به مخاطب مدنظر می‌رساند.

در سیره فردی و خانوادگی آیت‌الله مصباح یزدی کدام فعل و عملکرد ایشان شما را بیشتر متعجب می‌کرد؟

صبر و مدارایی که آیت‌الله مصباح یزدی - حتی با بچه‌های کوچک - داشت و با بزرگان یک جور و با کودکان نیز به سبک دیگری به کار می‌بست، از آن خصوصیات بود که انسان را متعجب می‌کرد.

در خاطر من است که وقتی ایشان برای سخنرانی به شهرهای مختلف می‌رفت و برنامه‌های فشرده و سنگینی را - با توجه به مقتضیات سن ایشان - متحمل می‌شد یا زمانی که اقوام و خویشاوندان اطراف او جمع می‌شدند و صحبت‌های آنان تا نصف شب طول می‌کشید؛ آیت‌الله مصباح اصلاً اظهار خستگی نمی‌کرد و معمولاً تا پایان همنشینی با آنان همراهی می‌کرد.

شبهه این‌گونه رفتارها را یکی از دوستان نقل می‌کرد که خیلی سال پیش وقتی

با توجه به اینکه شما فرزند ایشان بوده و از کودکی در کنار او رشد و نمو کرده‌اید، چه عواملی را در شکل‌گیری شخصیت جامع آیت‌الله مصباح یزدی دخیل و موثر می‌دانید؟

برای شکل‌گیری شخصیت معنوی و جامع آیت‌الله مصباح یزدی طبیعتاً عوامل مختلفی همچون عوامل خانوادگی، شخصیتی، اثری و نقش اساتید و دوستان وجود دارد که می‌توانند دخیل باشند. یکی از ویژگی‌های ایشان این بود که از اساتید بسیار برجسته‌ای در زمینه‌های اخلاقی استفاده کرده‌اند و توفیقات بسیار زیادی نیز در این زمینه کسب کرده بودند.

آیت‌الله مصباح در اهمیت دادن به این‌گونه مسائل بسیار جدی بود و سعی می‌کرد تا با تمرین و تلاش آنچه را که درست است، به

از یکی از بزرگان نقل

شده است که ایشان

فرموده بود: «آقای

مصباح مربی خلق شده

است» و منظور ایشان

این بود که آیت‌الله

مصباح یزدی در تمامی

رفتارها و برخوردهای

خود، همواره سعی بر این

داشت که طرف مقابل را

تربیت کند.

دست آورده و انجام دهد.

جدیت آیت‌الله مصباح در پیگیری کاری که تشخیص می‌داد درست است، بسیار برجسته بود و در جهات علمی، اخلاقی، معنوی و نیز در مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این چنین بود و سعی می‌کرد تا بر اساس ضوابط و آنچه حجت است، تشخیص داده و هیچ‌گونه سهل‌انگاری در انجام امور به خرج نمی‌داد.

لطفاً کمی از سلوک عبادی آیت‌الله مصباح یزدی و مصادیقی از اهمیت ایشان به مراقبت از گناهان و تلاش برای کسب تقوای الهی بیان نمایید.

اقتضای درک این مسئله و توجه به این‌گونه مسائل این است که آن کسی که به این امور توجه می‌کند، خود نیز دارای حد نصابی از درک باشد که متأسفانه بنده نداشته و ندارم و خیلی از ظرافت‌ها در آیت‌الله مصباح وجود داشت که ما آن ظرافت‌ها چیزی نفهمیدیم؛ مخصوصاً با توجه به این که ایشان بسیار کتوم بود و این‌گونه مسائل را به هیچ وجه بروز نمی‌داد. اما به طور اجمال می‌توانم بگویم که ایشان در انجام واجبات و ترک محرمات بسیار مقید بود، وقتی هم که کار واجبی نداشت، مشغول انجام مستحبی می‌شد.

شاید خیلی از موارد نیز بود که ما اصلاً متوجه آن نمی‌شدیم؛ زیرا ایشان این‌گونه نبود که مرتب تسبیح به دست گرفته و آشکارا ذکر بگوید؛ اما در باطن توجه ویژه‌ای داشت که متأسفانه ما درک نمی‌کردیم.

خاطره‌ای که من از کودکی در ذهن دارم این است که آیت‌الله مصباح گاهی با اتوبوس به تهران سفر می‌کرد و در آن زمان که هم جاده‌ها خراب بود و هم وسایل نقلیه بسیار کم بوده و مسافرت بسیار سخت بود، ایشان برای دیدار پدر و مادر خویش به تهران سفر می‌کرد.

گاهی که من نیز در کنار ایشان به تهران می‌رفتم، می‌دیدم که ایشان وقتی کار واجبی نداشت انجام دهد، از زمانی که سوار اتوبوس می‌شدیم تا وقتی که به تهران می‌رسیدیم، مشغول به خواندن نماز می‌شد؛ حالا این که ایشان چه نمازی می‌خواند، متوجه نمی‌شدم.

ایشان در سایر اوقات عمر خود نیز این‌گونه بود و تا آنجایی که وظیفه واجبی برعهده داشت که باید انجام دهد اعم از مطالعه، تدریس، سخنرانی، مباحثه یا تفکر و طراحی درباره برخی از مسائل، همان‌ها را انجام می‌داد و در غیر این صورت مشغول به گفتن ذکر و انجام برخی از مستحبات مثل زیارت عاشورا می‌شد. هر جا فرصت می‌کرد، مرتب این زیارت را با صد لعن و سلام قرائت می‌کرد که البته برنامه‌های منظمی نیز برای انجام این‌گونه مستحبات اختصاص داده بود.

آیت‌الله مصباح یزدی به کدام یک از

مستحبات بیشتر از سایر مستحبات اهمیت داشت و بر انجام آن تأکید می‌کرد؟

ایشان به قرائت زیارت عاشورا عنایت ویژه‌ای داشت و به حدیث کسا بسیار اهمیت می‌داد و برای انجام نمازهای مستحبی نیز جایگاه خاصی قائل بود و با وجود این که مشغله‌های زیادی داشت و وضعیت جسمانی او نیاز به استراحت داشت، به انجام نمازهای مستحبی اهمیت ویژه‌ای می‌گذاشت که البته نماز شب جای خود را داشت.

آیت‌الله مصباح به زیارت آل یاسین کبیر نیز اهتمام خاصی داشت و هر روز بعد از نماز صبح آن را قرائت می‌کرد و علاوه بر این برنامه‌های منظمی را برای ارتباطات معنوی و ارتباط با خدا به اجرا می‌گذاشت.

علت کتوم بودن ایشان در برخی از رفتارها

چه بود؟ آیا ایشان در مسائل تربیتی نیز چنین خصوصیتی داشت؟

شاید این خصوصیت متأثر از آموخته‌هایی بود که آیت‌الله مصباح از اساتید خود همچون آیت‌الله بهجت فراگرفته بود؛ چنانکه آیت‌الله بهجت نیز به کتوم بودن مشهور بود و آیت‌الله مصباح این ویژگی را برای آیت‌الله بهجت نقل می‌کرد که ایشان بسیار کتوم است و در برخی از مواقع می‌فرمود: «در طول چند دهه‌ای که در خدمت آیت‌الله بهجت بودم، چیزی که دلالت بر خاص بودن ایشان کند، از او مشاهده نکردم؛ با اینکه می‌دانستیم که آیت‌الله بهجت به مقامات و کرامات

متعددی دست پیدا کرده است؛ اما چیزی که ایشان بروز داده و ما از این طریق بتوانیم مشاهده کنیم، وجود نداشت.»

آیت‌الله مصباح نیز از چنین ویژگی‌ای برخوردار بود و شاید یکی از دلایل کتوم بودن ایشان نیز نوع تربیتی بود که در خدمت آیت‌الله بهجت فراگرفته بود و کتوم بودن یکی از ویژگی‌های مکتب تربیتی این بزرگان بود.

از سوی دیگر کتوم بودن قابل توجیه نیز می‌باشد؛ زیرا افرادی که دارای یک سری از کرامات و مقامات هستند، ممکن است با ابراز آن کرامات و مقامات، شائبه در آنان به وجود آمده و سبب غرور آنان شود که در این حدامری قابل فهم است و ممکن است دلایل، حکمت‌های نهفته و ناگفته‌ای نیز وجود داشته باشند که از سطح فهم ما بالاتر بوده و متوجه آن نمی‌شویم.

سیره شخصی آیت‌الله مصباح چه

مولفه‌هایی داشت؟ ایشان معروف به نظم،

خوشرویی، دقت نظر بود، درباره هر کدام از

این ویژگی‌ها اگر نکته‌ای دارید، بفرمایید؟

نظم آیت‌الله مصباح یزدی زبانزد دیگران بود، به خصوص اگر در ساعت خاصی باید در جلسه حاضر می‌شد که در این صورت سعی می‌کرد قبل از سررسید زمان مقرر در محل حاضر شود.

اگر قرار بود که ایشان به مسافرت رفته و یا برای تدریس و مصاحبه از منزل خارج شود، همیشه پیش از مقداری که برای طی طریق زمان لازم بود، آماده شده و حرکت می‌کرد تا سر وقت به محل قرار برسد.

مسئله جالبی که ما بعد از رحلت آیت‌الله مصباح شنیدیم این بود که یکی از بزرگان نقل کرد که قبل از انقلاب خدمت مرحوم آیت‌الله بهشتی رسیدیم و درباره نظم و انضباط صحبتی پیش آمد و ما به ایشان گفتیم که شما که به نظم بسیار اهمیت می‌دهید، شاید این همه سخت‌گیری‌ها لازم نباشد... آیت‌الله بهشتی در جواب ما گفت که اگر دنبال انسان منظم می‌گردید به قم رفته و آیت‌الله مصباح را ببینید.

این خاطره برای من تاژگی داشت؛ زیرا از زبان آیت‌الله مصباح نسبت به نظم آیت‌الله بهشتی مطالبی را شنیده بودم؛ اما این

نظم آیت‌الله مصباح

یزدی زبانزد دیگران

بود، به خصوص اگر در

ساعت خاصی باید در

جلسه حاضر می‌شد

که در این صورت سعی

می‌کرد قبل از سررسید

زمان مقرر در محل

حاضر شود.

که آیت‌الله مصباح سعی می‌کرد با زبان قابل فهم برای مخاطب و متناسب با سن و مقتضیات شخص با او برخورد کند که اغلب به صورت غیرمستقیم به تربیت می‌پرداخت.

چیزی که از کودکی در ذهن من مانده و بسیار برای من جالب می‌باشد این است که زمانی که من کلاس دوم یا سوم بودم، سرگرمی که در بین کودکان رواج داشت این بود که بچه‌ها کلکسیون از تمبرها و اسکناس‌های قدیمی داشتند و من نیز قصد داشتم چند تمبر خریداری کرده و در بازی از آنها استفاده کنم.

برای تهیه مبلغ خرید تمبرها، خدمت پدرم رسیدم و از ایشان تقاضای مقداری پول کردم. ایشان صلاح نمی‌دانست که ما پول‌های خود را خرج چیزهای بی‌ارزش کنیم؛ اما در پاسخ به درخواست من این‌گونه گفتند که پول نمی‌دهم و یا این چیزها به درد شما نمی‌خورد و یا جواب‌های این چنینی؛ بلکه ایشان پول مورد نیاز را به من داد و تنها این سخن را گفت: «این پول مال شما. اگر خواستی برو تمبر بخر و اگر هم خواستی به کسی بده که به پول نیازمند است». این روش، روش تربیتی بسیار جالبی بود که پدرم با ما انجام می‌داد.

امروزه که به آن فکر می‌کنم، می‌بینم پشت این رفتار ایشان چه مقدار فکر و درایت وجود داشت و در جواب کودکی که هوس کرده است، یک کاری را انجام دهد، چگونه می‌توان او را قانع کرد که این کار، کار بی‌بهره و اسراف می‌باشد و از طرف دیگر نیز نهی سریع نکرده تا فرزند احساس این را نکند که پدرش نمی‌خواهد به او پول بدهد و یا احساس عقب ماندگی از دوستان خود کند. ایشان به گونه‌ای برخورد می‌کرد که خود فرد به این نتیجه برسد که کار او فایده‌ای ندارد.

در برخوردهای مختلف آیت‌الله مصباح، این‌گونه موارد قابل مشاهده بود و روش تربیتی ایشان، روش غیرمستقیم بود؛ به گونه‌ای که شخص بتواند هم راه درست را تشخیص دهد و هم عوارض منفی برخورد مستقیم را نداشته باشد.

به سمت کتابخانه فیضیه، شام می‌خوردم و فرصت جداگانه برای خوردن شام اختصاص نمی‌دادم».

مورد دیگر اینکه ایشان به ما می‌فرمود: «زمانی که کتاب‌های خود را مطالعه می‌کردم، در کاغذی کوچک خلاصه‌برداری می‌کردم و در مکان‌هایی مثل سرویس بهداشتی، خلاصه‌ها را مطالعه می‌کردم و در مباحثه از آن استفاده می‌کردم».

جای دیگری برای ما نقل می‌کرد که: «من قبل از اینکه از دواج کنم روزی ۱۶ ساعت به مطالعه و درس و بحث اختصاص می‌دادم و بعد از ازدواج فقط ۲ ساعت کمتر کردم و برای مسائل خانه اختصاص دادم».

ما وقتی این‌گونه مسائل را با وضعیت و تنبلی‌های خود مقایسه می‌کنیم، می‌فهمیم که داشتن چنین پشتکار و نظمی، ساده و آسان نیست و با پشتکار و جدیت خاص است که می‌توانیم نتایج خوبی را رقم بزنیم که البته بخش عظیمی از شخصیت آیت‌الله مصباح نیز محصول عبادت‌ها و امدادهای الهی است که خداوند متعال برای بندگان خاص خود وعده داده است.

آیا آیت‌الله مصباح در مسائل تربیتی برای ترغیب فرزندان به انجام واجبات روش خاصی را به کار می‌بست؟

چیزی که ما از ایشان یاد گرفتیم این بود

که شهید بهشتی نیز با آن نظم دقیقی که داشت، نسبت به ایشان چنین اظهارنظری کرده باشد، برای من امری جالب بود.

شاید یکی از رموز موفقیت آیت‌الله مصباح نیز همان نظمی بود که ایشان در امور داشت؛ چرا که سعی و تلاش وی این بود که هیچ فرصتی را از دست ندهد و هر چیزی را به صورت حساب شده در جای خود استفاده کند که از جمله آن فرصت عمر و وقت شریف ایشان بود.

قوت علمی و فکری آیت‌الله مصباح بر

دوست و دشمن آشکار است، این امر،

مرهون چه زحمات شخصی در ایشان بوده

است؟ کمی از جهاد علمی ایشان بگویید؟

جدیتی که آیت‌الله مصباح یزدی در انجام همه امور که از جمله تحصیل و پژوهش داشت، زبانزد بود و نمود روشنی در مسائل پژوهشی و تحقیقاتی داشت.

خود ایشان برای ما نقل می‌کرد: «آن زمانی که در مدرسه فیضیه بوده و مشغول به تحصیل بودم، در طول روز هیچ فرصت خالی نداشتم و مرتب در پی مطالعه، مباحثه و دنبال درس و بحث بودم و بعد از نماز مغرب و عشا جهت صرف شام، برای این که هیچ فرصتی را از دست ندهم و از درس و بحث و مطالعه عقب نمانم، از جلوی درب مدرسه فیضیه یک قرص نان می‌خریدم و در حین عبور از حیاط مدرسه



ناگفته‌های کوتاه و خواندنی از مرام و منش آیت‌الله مصباح یزدی

زالال؛ مثل آب و آینه

سیره شخصی و سلوک معنوی شخصیت‌های بزرگ تاریخ، همیشه برای مخاطبان جذاب و درس‌آموز بوده است. شخصیت علمی و سیاسی آیت‌الله مصباح یزدی آنقدر پُررنگ بوده که کمتر درباره منش و مرام شخصی ایشان صحبت شده است. در این نوشتار برش‌هایی کوتاه و خواندنی از زندگی آیت‌الله مصباح یزدی از منظران خواهد گذشت:

منظم مثل شهید بهشتی!

راوی: حجت‌الاسلام والمسلمین علی مصباح یزدی

هروقت قرار داشت، نیم‌ساعت زودتر آماده رفتن می‌شد. اگر با هم جایی می‌رفتیم، اولین نفر آماده می‌شد. همه چیزش روی برنامه بود. مدام از شهید بهشتی مثال می‌زد: ما ساعت مان را با رفت و آمد بهشتی تنظیم می‌کردیم. بس که منظم بود. بعد از فوتش کسی از دوستان آمد و گفت: سال‌ها قبل پیش شهید بهشتی بودم. بهش گفتم شما زیاد از حد منظم و سخت‌گیر هستید. در جواب گفت: من که چیزی نیستم! اگر آدم منظم می‌خواهید بروید قم آقای مصباح را ببینید!

هیچ درخواستی نداشت

راوی: حجت‌الاسلام والمسلمین علی مصباح یزدی

برای خدمت به پدر با جان و دل آماده بودیم، اما به اندازه آوردن یک لیوان آب هم از ما درخواست نمی‌کرد. هیچ وقت نشد دستور بدهد: «فلان کار را انجام بده». تا جایی که می‌شد خودش کارهایش را انجام می‌داد و به زحمت می‌شد فهمید چه لازم دارد. نهایتاً اگر ناچار می‌شد، می‌گفت: «بیرون رفتید، اگر برایتان امکان داشت و مزاحم کارهایتان نبود، فلان چیز را هم بد نیست بگیرید».

راه دیگری پیدا کنید

راوی: حجت‌الاسلام والمسلمین محسن منطقی

بودجه کم شده بود و اوضاع مالی خوب نبود. در جلسه تصمیم گرفتیم مثل مؤسسات و سازمان‌های دیگر تعدیل

حتی لحظه‌ای چهره‌اش در هم نرفت و نگفت: «تو که هستی که اینطوری مرا نقد می‌کنی؟!»

زیارت سحرگاهی

راوی: حجت‌الاسلام والمسلمین حسین مصباح یزدی

جوان که بود با آیت‌الله علی سعادت پرور هر روز می‌رفت حرم. از تاریکی سحر شروع می‌کرد به خواندن مناجات تا اذان صبح. می‌گفت برکتی که قرار است از مسیر فیض حضرت زهرا(س) به زمین برسد، در حرم حضرت معصومه(س) چند برابر می‌شود. خیلی از کارها و عبادت‌هایش را به حضرت معصومه(س) هدیه می‌کرد. باری کسی پرسیده بود: «عمره مستحبی‌ام به کدام یک از ذوات مقدس تقدیم کنم؟» بی‌درنگ گفته بود: «حضرت معصومه».

بودجه مصوب

راوی: حجت‌الاسلام والمسلمین محسن منطقی

دولت بودجه مؤسسه را واریز نمی‌کرد. حقوق کارمندان و هزینه‌های جاری را نداشتیم. جلسه اضطراری گرفتیم و اوضاع را گزارش دادیم. اول توصیه‌های اداری کرد و دستور پیگیری داد. بعد رو به مدیران گفت: «همین الان بروید جمکران و از حضرت حجت علیه السلام کمک بخواهید». عده‌ای راهی جمکران شدند. یکی دو ساعت بعد مسئول مالی مؤسسه تماس گرفت و گفت: «مبلغی که مدت‌ها پیش قولش را داده بودند، به حسابمان نشست».

غیرعادی

راوی: حجت‌الاسلام والمسلمین احمد عجمین

گفتم: «حاج آقا خیلی عجیب است!» نگاهم کرد که حرفم را ادامه بدهم. گفتم: «شما هر وقت به مشکل مالی یا گره بزرگی می‌رسید، به شکل غیر عادی ماجرا حل می‌شود». لبخند زد و گفت: «خدا به دین خودش لطف دارد. ما تا زمانی که در مسیر یاری دین خدا باشیم، گره کارمان باز می‌شود. این اصلاً عجیب نیست».

به قدر کافی

راوی: دکتر محمد فناپی اشکوری

این همه کتاب و درس فقط نتیجه مطالعه نبود. زیاد مطالعه می‌کرد، اما بیش از مطالعه فکر می‌کرد. مصرف‌کننده افکار دیگران نبود. حرف‌ها را می‌خواند، می‌سنجید، نقد می‌کرد و در نهایت نظر خودش را ارائه می‌کرد. گاهی می‌شد برای پاسخ به سؤالی، مدتی طولانی مکث می‌کرد. آن قدر که فکر می‌کردیم از پاسخ منصرف شده. بعد که جواب می‌داد، می‌فهمیدیم مشغول بررسی جوانب سؤال بوده. نظری نمی‌داد مگر اینکه به قدر کافی فکر کرده باشد.

نقد‌های پشت سر هم!

راوی: استاد حسن رحیم پور ازغدی

به برخی نظرات علمی‌اش نقد داشتیم. رفتیم به دیدارش. اول جلسه چپ و راست اعتراض می‌کردم: «چرا در فلان جا چنین گفته‌اید؟» و «این چه استدلالی است؟»... گرم شده بودم و پشت سر هم می‌گفتم: «این حرف شما غلط است، به فلان و بهمان دلیل». با دقت نقدهایم را شنید و یکی یکی جواب داد. بعد جلسه به خودم آمدم دیدم در تمام این مدت



خوشحال شدند که این نشانه‌های پایان بیماری است. به اطرافیان رو کرد و گفت: «دو هفته دیگر می‌روم به یک باغ زیبا!» کسی منظورش را نفهمید. گفتند: «چرا که نه؟! ان شاء الله باهم می‌رویم.» گفت: «نه، قرار نیست کسی بیاید». باز کسی نفهمید، دو هفته بعد رفت.

نه نومید، نه سرمست

«نه به خوشی‌ها باید دل بست و نه از مشکلات نومید شد. اینها همه برای این است که ما غافل شویم». این را می‌گفت و ناراحت بود که آدم‌ها برای چند روز خوشی بیشتر در دنیا تلاش می‌کنند. دلش می‌خواست آدم‌ها همه دنیا را همان طور ببینند که خدا آفریده. می‌گفت نه خوشی و نه غم، هیچ مخلوق خدا نیستند؛ مخلوق آدم‌ها هستند. خودش این طور بود: نه نومید، نه سرمست؛ درست مثل دنیایی که خدا آفریده.

گل‌های باغچه

وقت‌هایی را هم می‌گذاشت برای گل‌های توی باغچه و گل‌دان‌ها و آنها را آب می‌داد. این لحظه‌ها و تمام لحظه‌های دیگری را که با بچه‌ها حرف می‌زد و بازی می‌کرد، همه یادشان می‌رفت که او یکی از بزرگترین فیلسوف‌های قرن است؛ دیگر نه استاد بود، نه مفسر و نه یک اندیشمند اجتماعی؛ فقط پدر یا پدربزرگ یا مرد دل‌نازکی بود که با تمام وجود غرق بچه‌ها و نوه‌هایش شده بود.

فرهنگی تا درس و بحث و مدیریت. گاهی یک ماه خانه نمی‌آمد. این جور وقت‌ها مادرمان ستون خانه بود. مادر به راهی که او می‌رفت، ایمان داشت. این همراهی برای ادامه دادن مسیر دلگرم‌ترش می‌کرد. شاید به همین خاطر بود که هیچ وقت دعوایشان را ندیدم. هیچ وقت ندیدم به مادرمان با تندی حرف بزند. مدام سفارش می‌کرد: «به مادران احترام بگذارید؛ دستش را ببوسید».

لبخند

راوی: حجت‌الاسلام والمسلمین

مجتبی مصباح یزدی

رفتم بالای سرش، چهره‌اش گرفته بود. به خودش می‌پیچید. گفتم: «درد دارید؟» گفت: «از فرق سر تا نوک پا». کمی بعد مادرم آمد توی اتاق. می‌دانستم هنوز فرق سر تا نوک پایش درد دارد، اما لبخند زد. نمی‌توانست نگرانی و ناراحتی مادرم را ببیند.

تا آخرین لحظه

راوی: حجت‌الاسلام والمسلمین

حسین مصباح یزدی

«از طرف من دست و پای ایشان را ببوسید». این را به کسانی می‌گفت که از او درباره رهبری سؤال می‌کرد. ولایت فقیه فقط موضوع منبر و کرسی تدریسش نبود. در عمل پای دفاع از ولایت فقیه می‌ایستاد. فرقی برایش نمی‌کرد که زیر سؤالش ببرند و تخریبش کنند. همین که باور داشت باید از ولایت فقیه دفاع کند، کافی بود سپر بلا شود. آخرین لحظه‌های عمرش که روزی یک یا دو جمله می‌توانست حرف بزند، اطرافیان‌ش بارها شنیدند که می‌گفت: «هرچه بگردید، کسی مانند آقای خامنه‌ای پیدا نمی‌کنید».

دو هفته بعد

راوی: حجت‌الاسلام والمسلمین

مجتبی مصباح یزدی

بعد از مدتی حالش کمی بهتر شد. همه



بازی با بچه‌ها

راوی: حجت‌الاسلام والمسلمین

حسین مصباح

سال‌های آخر نمی‌توانست به راحتی بنشیند؛ حتی برای نماز. ولی آن روز تا بچه‌ها را دید، درد پا یادش رفت و ناخودآگاه بدون کمک نشست کنارشان. عرق چینش را گذاشت سر یکی از بچه‌ها و بعد گفت: «کلاه بابارو نمی‌دی؟» این را گفت که ندهد. عرق چین بین بچه‌ها دست به دست می‌شد و او با صدای بلند می‌خندید. از شوخی با بچه‌ها کیف می‌کرد. بچه‌های کوچکتر را بغل می‌گرفت و با همان حال آن قدر قرآن می‌خواند و مطالعه می‌کرد که خوابشان ببرد.

جان‌نشین شهید بهشتی

راوی: مصطفی حائری زاده؛ از اعضای

فعال هیئت مؤتلفه

در دوران مبارزه امام در تبعید بود، آیت‌الله بهشتی رفته بود آلمان و بچه‌های هیئت‌های مؤتلفه هم همگی تحت تعقیب! اوضاع انقلابی‌ها سخت شده بود و کمی سردرگم بودند. پیغام از شهید بهشتی خطاب به بچه‌های مؤتلفه آمد که: «در این مدتی که من نیستم، برای حرکت‌های سیاسی و تشکیلاتی دو نفر را به شما معرفی می‌کنم: آقای باهنر و آقای مصباح یزدی».

دستش را ببوسید

راوی: حجت‌الاسلام والمسلمین علی

مصباح یزدی

تا یادم می‌آید همیشه کار داشت و مشغول بود. از تبلیغ دین و فعالیت



وصیت‌نامه

آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی:

چراغ‌راه

زیرا خطری که اسلام و مسلمین را از ناحیه‌ی جهل تهدید می‌کند، به مراتب شدیدتر از خطری است که از ناحیه‌ی دشمنان می‌رسد، و بدانند که دفاع از اسلام و دفع شبهات مربوط به اعتقادات و احکام، از بزرگ‌ترین راه‌های خشنودی خدای بزرگ است. از خدا می‌خواهم که علی و برادرش را در این راه برای نایل شدن به وجه کریم الهی موفق کند.

او را به اخلاص در عمل و مجاهده در این راه، و ترک سستی و کسالت توصیه می‌کنم.

فرزندم را به تهجد و قرائت قرآن و توسل به اولیای کرام به‌ویژه اباعبدالله الحسین (ع) و بقیة‌الله فی‌ارضه (عج) توصیه می‌کنم.

فرزندم را به خوش رفتاری با مادرش سفارش می‌کنم؛ که بهشت، زیر پای مادران است. و او را به خوش رفتاری با نور چشمم مجتبی و خواهرش، و نیکی با برادران و ارحام و همسایگان، و گرمی داشتن استادان خود. به‌ویژه استادان علم توحید و اخلاق. توصیه می‌کنم.

او را به طلب مغفرت برای من، با امید به آنکه این طلب مغفرت، برای خود او نیز منفعت داشته باشد، سفارش می‌کنم. از خدا توفیق و یاری‌اش را طلب می‌کنم؛ به درستی که خداوند، صاحب فضل عظیم و منت بزرگ و مهربان‌ترین مهربانان است.

فرزندم را به ذکر مدام، تفکر فراوان، و شکرگزاری، و مخالفت با نفس و هوی، و به زهد در دنیا و بی‌رغبتی به تجملات دنیا و مقام و ریاست آن توصیه می‌کنم.

شهادت می‌دهم که خدایی جز الله نیست. او یکی است و شریک ندارد. و شهادت می‌دهم که محمد (ص) بنده و فرستاده اوست که به هدایت و دین حق و برای آشکار کردن آن بر همه‌ی ادیان، هر چند مشرکان از آن ناخوشنود باشند، فرستاده شده است.

نیز شهادت می‌دهم که دختر او، فاطمه زهرا (س)، سرور بانوان جهان، و علی بن ابی‌طالب (ع)، امیر مؤمنان و امام پارسایان است، و حسن و حسین، و علی بن حسین، و محمد بن علی، و جعفر بن محمد، و موسی بن جعفر، و علی بن موسی، و محمد بن علی، و علی بن محمد، و حسن بن علی، و حجت بن الحسن. که درود خدا بر آنان باد. امامان و بزرگان ما و پیشوایان ما هستند که آن‌ها را دوست دارم و از دشمنان آن‌ها بیزارم. خدایا، مرا از محبتان و شیعیان و پیروان آنان قرار ده و با آنان محشور کن.

و شهادت می‌دهم که مرگ، حق است، و ساعت (قیامت) آمدنی است و در آن شکی نیست، و خداوند، هر کسی را که در قبرهاست، برمی‌انگیزد.

شهادت می‌دهم که آنچه پیامبر آورده، حق است و در آن تردیدی نیست، و قرآن و عترت، دو امر گران سنگ هستند که هر کس به آن‌ها تمسک جوید، نجات می‌یابد، و هر کس از آن‌ها سرپیچی کند، گمراه می‌شود؛ که از این امر به خداوند پناه می‌بریم.

اما بعد؛ این وصیت بنده‌ی گنه‌کار، محمدتقی یزدی است. که به عفو پروردگارش، و به رحمت او که بر غضبش سبقت گرفته، و به شفاعت اولیای معصوم که سلام و درود خدا بر آنان باد، امید دارد. به فرزند و نور چشمش، علی.

او را وصیت می‌کنم به همان چیزی که خدای تعالی و پیامبران و اولیایش توصیه کرده‌اند.

او را به تقوای الهی و توکل به او توصیه می‌کنم، و نیز به اینکه یقیناً بدانند که نجاتی جز با عبادت و اطاعت پروردگار میسر نیست، و اینکه سعادت، جز با چنگ زدن به او و توسل به اولیای او ممکن نیست. و نیز بدانند که بهترین چیزی که خدای تعالی به آن دستور داده، طلب علم و عمل به آن و تعلیم آن است. و همچنین بدانند که طلب معرفت به خدا و به آنچه خدا نازل کرده، در زمان ما همانند جهاد فی سبیل الله، بلکه از برترین جهادهاست؛

فرزندم را به فناعت، ترک طمع از آنچه در دستان مردم است، اعتماد به خدا و نومی‌دی از غیر او، نهراسیدن از غیر گناه خود، و نهراسیدن در مسیر الهی از ملامت ملامت‌گران توصیه می‌کنم و نیز اینکه یقین داشته باشد که آنچه به او رسیده، قرار نبوده نرسد، و آنچه به او نرسیده، نمی‌بایست می‌رسیده است.

او را به صبر و رضا به قضای الهی که از امور مهم است، توصیه می‌کنم.

او را سفارش می‌کنم به اینکه همه همت خود را یک چیز، یعنی طلب رضایت خداوند، قرار دهد؛ و اینکه بدانند مولای بزرگ ما، کریم‌تر از آن است که امر بنده‌ای را که به او توکل کرده، به خود آن بنده یا دیگر بندگان بسپارد. پس تو را، ای فرزندم و ای نور چشمم، توصیه می‌کنم به اینکه فقط به خدا امید داشته باشی و فقط بر او اعتماد کنی و جز از او کمک نخواهی. و تو را به انقطاع به سوی خدا، و امیدواری به او، و خالص کردن محبت به او، و متوجه کردن قلب به ذکر و مناجات او توصیه می‌کنم و از خدا می‌خواهم که به حق محمد و خاندان پاکش، تو و نور چشمم مجتبی را به همه این‌ها موفق کند؛ ان شاء الله.

اما بعد از همسر و فرزندانم و برادران و همکارانم و همه ذوی‌الحقوق تمنا دارم که مرا ببخشند و از خدای مهربان برایم طلب آمرزش کنند. مایلم که همسر مادام‌العمر در خانه ملکی، معززه زندگی کنند؛ مگر اینکه خودشان جای دیگری را ترجیح دهند و اثاث‌البیتی که به این جانب تعلق دارد به ایشان واگذار نمودم.

و مایلم بعد از اجابت دعوت مولی تبارک و تعالی چهل شب سوره مبارکه تبارک بر سر مزارم قرائت شود و با اینکه خودم موفق به تشکیل مجالس توسل در منزل نبودم مایلم در صورتی که میسر باشد گاهی مجلس توسلی تشکیل شود و نام مبارک سیدالشهداء و حضرت ولی‌عصر (عج) در خانه زنده بماند و نیز مایلم مقداری از ثلث مال صرف اطعام فقرا و ضیافت همسایگان و صلح ارحام شود؛ مخصوصاً اتفاق در حال دفن فراموش نشود.

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ يَا مَوْلَايَ يَا سَيِّدِي،
العفو العفو العفو.